



مكتبة الجامعة

الكتاب رقم ٢٢٢

22

الحق في الباطل الباطل كان هوى

بحمد الله الملك العلام در روزی که تمام کائنات مستطیع است که از او
 در این محفل عارفانه که در آنجا همه انبیا و اولیا و حبیب و پیغمبر و قدس

و اوجیه و ترکیب و در روزی که در آنجا همه کائنات مستطیع است که از او



باعتقاد ما در این محفل عارفانه که در آنجا همه انبیا و اولیا و حبیب و پیغمبر و قدس
 و در آنجا که در آنجا همه انبیا و اولیا و حبیب و پیغمبر و قدس
 و در آنجا که در آنجا همه انبیا و اولیا و حبیب و پیغمبر و قدس

مطهره که در آنجا همه انبیا و اولیا و حبیب و پیغمبر و قدس
 که در آنجا همه انبیا و اولیا و حبیب و پیغمبر و قدس
 که در آنجا همه انبیا و اولیا و حبیب و پیغمبر و قدس

فصل سست

کتاب دفع المله الثانی

مقدمه در ان چند باب است

باب در فهم مردم باب در پیش گرفتن باب در تخریب و تخریب

کتاب تعدد الملل

در ان چند باب است

باب تعدد و تشدید باب تعدد و تشدید باب تعدد و تشدید
باب تعدد و تشدید باب تعدد و تشدید باب تعدد و تشدید
باب تعدد و تشدید باب تعدد و تشدید باب تعدد و تشدید

کتاب التوحید

در فضل عقاید ناجیه تاریخی مقدمه چند باب است

مقدمه باب در وجود تعالی باب در سائر شریعت
باب در اصول عقاید باب در سائر عقاید باب در سائر عقاید
باب در سائر عقاید باب در سائر عقاید باب در سائر عقاید

کتاب العدل

در ان چند باب است

باب حسن وقع عتق	باب افعال غذا	باب اللفظ والظلم عالم
باب تكليف	باب مكلف في كلف	باب بطلان حبيب
باب افعال متولده	باب التقضا والقضاء	باب التوقيض
باب عوض كلف الم	باب انصاف من عتق	باب الاصطلاح والحكمة
باب الرزق	باب منع غلة	باب الاجل

كتاب تفاوت التوبة

باب تعريف نبي	باب نبوة مطلقة	باب نبيايات كسيرة
باب عكر حجة	باب عدو انبياء	باب ملائكة
باب سليمان بن	باب تاصيل امان	باب نبوة نبي ائمة
باب دجرات احدى	باب اجماع قرآن	باب ايراد يسود ونصا
باب	باب	باب مع جواب و بشارات

كتاب الامامة

باب امام	باب امامية مطلقة	باب شرط امامت
باب غير امامية شرعية	باب شرط نص	باب نص قول ائمة
باب نص على الامام	باب نص على ائمة	باب در محل ضمان في مشي
باب تولد عن بيت	باب الزوجة	باب دابة الارض

کتاب المغاد

دران چند باب

باب در شنا عالم کبریا	باب در معاد حساب	باب در حقیقت روح
باب در کیفیت کثر	باب در وجوب کثر	باب بطلان تناسخ
باب در کثر غیر تکلیفین	باب اجزاء اشرف	باب جنت و نار
باب نیزان معنی آن	باب الصمد	باب السؤال حساب
باب دوام کرب و قدا	باب بطلان احاط	باب ایمان و الکفر
باب این چنین	باب مخالفین	باب حق
باب شفا	باب توبه	

در ملحقات

قطعه تاریخ

از ذهن نقاد فکر بکر شاد و سرآمد شعرائی دوران جناب
محمد اکرم خان قندماری قزلباش شاهسون مله القاه

م	ست خدائی را که درین عهد روزگار	ط	طالع شد آفتاب شریعت درین ایام
ا	از کید جلیل الهی القاسم که است	ع	طالع نایان و خیمه سجد گو
ا	از کتاب علم علی در مقام طبع	ک	کردی غوثی بهب علی که از کما

۴

ر	رکن کیم و اعمش تصنیف این کتاب	م	سیکویت گریست بمشغولان جبار
ج	جان مرد جهان مرآت میخانه فیض	ن	نادر شرح نادر دین صاحب اقتدار
ا	آن ملوک که از کفیتش بنگاه جود	ب	بارداری گهر چو رنگ ابر تو بهار
ح	حاجت به حلقه نیرنگی مطامع	ا	از هندو بکابل و ایران و قندار
ج	جنب تنگه و اور و کاشی میفرود	ی	یا چون ستاره دور بر خورشید و قمار
ن	نایب سوسان نهان ز پایش	و	و از آنکه ناصبی است ز غم گویم بر زار
ا	آباد گشت گشت جهان طبیعت	ب	بارید چون سحاب بس گداز باران
ن	نایب برون ز جبهه یک گشت از نیر	و	و صف دراهندس در بر کد شمار
ا	آدم رنگ ننگ بر پیش و طبع	ز	ز انسان که از لاجرم و لول و بجار
ش	شرح شریف از دوا و در و اج یافت	ع	علم از کمال کوشش او گشت ستار
ل	لایق ترا که ختم سخن بر ده کاسم	ی	یا در خدا و تا صراط و باد چشت و بار
خ	خواهی چو نام ای آن گوشت و کج	ا	آید حرف اول بر مصرع آشکار
ن	نایب کون چو تو که بخاین کتاب	ب	بهار هزار دود و صد و تفسیر و نقد

مطلع اکرم جناب حاجی نواب نواز ش علی خان

تَقْطِیْ

در علم و فہم عالم عال محقق کامل مدقق ذلیل

مولانا علی بن السید ابو القاسم

فیوضہ کنیکہ بر جاش

نوشته شده

بدانکہ این کتاب مستطاب کے

بہ تبصرۃ العوام فی بیان عل الاسلام

ارصفتا فخر الاول والآخر السید السند والنجیر العتمہ والمرجع

المستند السید مرقضی ابن السید حسین الدامی الکوسوی الرازی بہت دلسا

ستخرین چون مجلسی اقدس ترمذی در ہشتال ایشان حوالات کتب پنجاب لغات

خود داور در کتب حال مداحات و تخریفات کتب پنجاب و حجت و حجت سبب

بودہ و سبب با ہمہ قات کر و مناظرہ و تفسیر و سبب علی سبب باہر قات

سید علی حدیث تفسیر نمودہ چنانچہ در بیان آن در کتاب سیر العالمین غزالی تفسیر حدیث

اصطلاح کردہ و با تفسیر جابری شدہ انت علم الحدیث و حدیث و حدیث حدیث

حدیث و حدیث تفسیر علم الحدیث و حدیث سید الدین بن غیر بن غیر

از تہ قبل از تہ صد سال از تہ و شیخ الاسلام

مغیب بودند و حتمہ اللہ علیہم

جمعین

برو کتور تہ پیر

و ہما تہ حجت بلشاد

سورہ شریف جلیل علیہ آرد تہ پیر

مکر و دیک

هذه
مئة العوالم
بصير

تم التمهيد في التمهيد

مدير النشر

مدير النشر

مدير النشر

مدير النشر

هذا

كتاب مغار المثلث والنار

بسم الله الرحمن الرحيم

أحمد لله الفاعل الكامل العادل + على أن أظهر وجوب
وجوده لكل عاقل + وأشكره على أن فرق بين الحق و
الباطل + بنصب البراهين والدلائل + وإعطاء العقل
الفاصل + وإرسال الرسل والرسائل + وأوصيائه
الامثال + من الأئمة الأطهار الأفاضل + لييسر
الوصول للعالم والجاهل + ويظهر الحق على الغافل
والعاقل + ويزيل به الخلاف والحائل + فلا يختلف
ولا يختلف عن الوصول اليه الواصل والمائل + فأنشبه
على أن تم حخته على الغوى المارد العاقل + ولعمري

مدير النشر

[illegible]

مطابق این ترتیب این برهقه چند کتابت آمانت در آن چند باب است

اب و تمهید مرام بدانکه بفادریه و اخلاقش بخیر و

لَا يَسْتَعْبِدُونَ مِنْ دَنَسٍ مُنْصَرَفٍ وَدَفْعٍ بِرَأْسِهِمْ

سعدن یقینی و تعجیب عقاید دینی خلقشده چه بر میخورد عاقلی پوشیده و

نیت کہ حج فعلی پذیرش دینی مصلحت نیست یا این عالم را ورم چلو

بی حلیت دینی فائده و بلا غرض صحیح اسیرہ شود پس غرض در اینجا

عالم و اوم معرفت حلق عالم هست وین حاصل سیو و مر و سیو

سودا خط و اندر زنت هر ارس و فلکات سب و شمار و میرا و سید و س...

و بعد از آنکه در محفل و مجلس معارف و عقاید و عوارف و غیبه مقدم

مرتبہ کا ایف ملو و ملو اور ملو ملو استعمال سے فطرہ عقائد و مینیست چہ عمل کے

ثابت که اصل ثابت باشد و این علی که نفی عقاید میشود این را بطور

اصول دین و احکام از تالیفات آقا سید محمد باقر شیبانی

برای هست که بر این علم کل علوم چون تفسیر و حدیث و فقه و اشعار و تاریخ

مبسوط و بی استحداد و جمیع عملیات مختصر است اما سبب این

مجلسی در رمضان ۱۲۵۳

باب ۸ در مناقات
باب ۹ در مناقات
باب ۱۰ در مناقات
باب ۱۱ در مناقات
باب ۱۲ در مناقات
باب ۱۳ در مناقات
باب ۱۴ در مناقات
باب ۱۵ در مناقات
باب ۱۶ در مناقات
باب ۱۷ در مناقات
باب ۱۸ در مناقات
باب ۱۹ در مناقات
باب ۲۰ در مناقات

[illegible]

ادله بحاجه عاجيه

خوبه مرد پس گن و اور تخریب و فایده با جمیع اهل مل و مکمل ترسیده و نمی
رسند و بیکر صحت وصول و بجا و مختصر رحمت و صولت برگاه صاحب نظر
پس از عرش بر باطل است لهذا صاحب مایه حق عن حق است
و عهد و عقی بنابر و دود و اگر حصول شان باطل نیسود پس بیع منین
ظلم را و عهد و عینی بنابر و دود و بیکر تیشیل و لکین با صین
و ادان باطلست زیرا که در عصاة با حیسر عذر دینیه که بیان باشد
تا بست بجهت ثبوت عذر دینیه که بیان باشد معادل یک که حیسر بنی و بیان
باشد ثابت است اما در فرق مالک علت دانه محصل که کفر و عدم صحت
عقاید باشد صحیح و ثابت است پس بجهت ثبوت علت دینیه معادل دینیه
که عذاب و کفر باشد در ایشان ثابت است و اینست که انکس و ثبوت
المشروطه شتمه برگاه انحصار ثواب و عذاب بر صحت عقاید و بطلان
آنها باشد و اقل ما و حیسر که عقاید خود را دریافت و تصحیح نماید و الا
عذری محمول نزد خدائی عالم الغیب پیش نظر داشته و نهاده باشد
کتاب اتحاد السبل در ان چند باب است باب در معنی دین و
ظلم و انکه دین عبارت از آنکه در جمیع البحرین فرسوده که لذت حق

[illegible][illegible][illegible]

و بیانیت در فردو باشد اگر چه کثیر باشد اورا ملت نمی شمارند چه فروع
 مبنی بر اصول است اصول مذاهب نزد شهرستانی چهاراند قدرد
 صفاتیة خوارج شیعه نرو و صاحب تمجید بنت اند اشاعره و فقه
 ناصبه قدردیه مشبه جبریه معتزله و در موقوف گفته است اند
 معتزله شیعه خوارج هر چه بودیه جبریه مشبه اشاعره و
 بعضی و دیگر پس زدند و حثویه صوفیه و باقی دیگر شعب اند
 اما شعب اینها پس در موقوف تصریح کرده که معتزله بیست فرد و
 شیعه بیست و دو فرد و خوارج بیست فرد اند شارح مفصل
 گفته که خوارج بیست و دو فرد و حثویه پنج فرد و تیاریه سه فرد اند اما
 آنچه نزد محققین متفقند است که اصول مذاهب پنج اند باقی شریف
 اما شیعه پس ایشان هجده فرد اند اما معتزله پس ایشان
 سیزده فرد اند اما اشاعره پس ایشان چهارده فرد اند اما
 صوفیه پس ایشان یازده فرد اند اما خوارج پس ایشان هشتاد
 فرد اند بعد جمع کل بقا و در مقرراند و بعضی فاضل صورت دیگر
 ایشان را جمع کرده تطویل فایده نیست بابت در متحد او ملل

کتابت اصول
 کتب عامه علمیه
 کتب خاصه علمیه
 کتب عامه فقهیه
 کتب خاصه فقهیه
 کتب عامه ادبی
 کتب خاصه ادبی
 کتب عامه تاریخی
 کتب خاصه تاریخی
 کتب عامه طبیعی
 کتب خاصه طبیعی
 کتب عامه ریاضی
 کتب خاصه ریاضی
 کتب عامه فلسفی
 کتب خاصه فلسفی
 کتب عامه نجومی
 کتب خاصه نجومی
 کتب عامه طب
 کتب خاصه طب
 کتب عامه صنایع
 کتب خاصه صنایع
 کتب عامه فقهیه
 کتب خاصه فقهیه
 کتب عامه ادبی
 کتب خاصه ادبی
 کتب عامه تاریخی
 کتب خاصه تاریخی
 کتب عامه طبیعی
 کتب خاصه طبیعی
 کتب عامه ریاضی
 کتب خاصه ریاضی
 کتب عامه فلسفی
 کتب خاصه فلسفی
 کتب عامه نجومی
 کتب خاصه نجومی
 کتب عامه طب
 کتب خاصه طب
 کتب عامه صنایع
 کتب خاصه صنایع

کتابت اصول
 کتب عامه علمیه
 کتب خاصه علمیه
 کتب عامه فقهیه
 کتب خاصه فقهیه
 کتب عامه ادبی
 کتب خاصه ادبی
 کتب عامه تاریخی
 کتب خاصه تاریخی
 کتب عامه طبیعی
 کتب خاصه طبیعی
 کتب عامه ریاضی
 کتب خاصه ریاضی
 کتب عامه فلسفی
 کتب خاصه فلسفی
 کتب عامه نجومی
 کتب خاصه نجومی
 کتب عامه طب
 کتب خاصه طب
 کتب عامه صنایع
 کتب خاصه صنایع

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مختصر مفصل

منقول تفصیل در کتب تفسیر آن چنان نقل میکنند که
سائل عقایدیه خود را بطلال و نظر گرفتند لهذا ایشان را
در شاهره و غیره میباشند ممتاز و منزه می شدند لهذا با اعتزال
شدند و دشمنی دیگر کردند و اصل بن عفا بر دستا و خود حسن مقرر کرد
که فاسق ناموس است و نه که ذلیل من الذین است است
گفت قد اعتزل عنوا اصل و باین اسم مشتم شدند و اصلیه اصل
بن عث انزال اعتزال از دستا و خود حسن بصری کرد قایل بخلافت
خلف انچه و قایل باینکه فاسق ناموس است و نه که فاسق بل مشتمل
دارد میان دو منزله و قایل باینکه احد فریقین ناکشین و قاسطین و
احد فریقین عثمانیه و قسقه و فتنه اند نه عینا و شهادة طلحه و زبیر
و حضرت امیر بجهت احتمال فتنه احد طرفین قبول نیست و شخص بجهت
مخافه فی انرا میباشند اگر چه در مداهمه یک بگیرد کرده باشد بدلیل
اصحاب ابوالبنذیل احدات احمد بن ابی العزیز احدات قایل باینکه خدا
قادر بقدره و عالم بعلم و حی بکبوة و موجود بوجود است اما جمیع اینها
است و حرکات بن جنم جهنم منقطع بمعدل بکون میشود و جنم و

چون سبکدوش بودی که در روز
خود به نوبت است

[illegible]

ان توفیق حقیقی حال انامریں قال لسانی ارباب لم یمنعهم صغر السن ان یصلوا الی ما

تشیع و اثنی عشرت علی مرتضی
ادوات مخدیه قزوین
بوده اند

علمه ملک و کتابت حق و کفر در بین باب نوشته و اجماع است
 و اجماع می بر وقایع و سی رحمت نبیند نه چایشان معصوم نبود
 در محبت اجتماعی و نه من محبت الانفرادی مثل که بنابرین کتاب
 در محبت صحابه و تطاول اجماع لایحه نوشته و میگویید بوکر و عمر
 و خلیفه ساخته و قیام عمر زده عمر دومین از شمش مقه شده اند
 این است اصل نسبت و می بینی بر علی و فاطمه و حسن و زین
 و علی و میر و مسلمان عمر و داود و قابل با که است بقدر دوست
 است با جماع و فاطمه را و حبیب که قبل در دو سیم معرفت با رسته
 به شدان نظر حاصل کند در مقتضایانی میر المومنین ایراد کرد و در روح
 کلامی مشهور دارد و میگوید اصحاب محمد بن حاتم و حدیثیه اصحاب
 نفس بن محدث قایل با این نیستی در قیامت حساب خلق می کنند و خدا
 قدم خود در جبهه نهاد و پر میشود و جبهه قطعه میگویید و حدیثیه هم مشهور
 این مضمون در تجاری و مسلم بر این است خلاف آنکه بعد بر تب خود قبول
 دارند و خدا نام بار صورت رحمان آفرین و قابل تسبیح شده که کبریا
 را گشایش بیشتر باشد صورتش بدر شود و صورتی بصورت جوان به

کتاب الفرائض
 در محبت اجتماعی
 در محبت صحابه
 در محبت خلیفه
 در محبت اصحاب
 در محبت ائمه
 در محبت اهل بیت
 در محبت اهل علم
 در محبت اهل عمل
 در محبت اهل قلم
 در محبت اهل قلم

در محبت اهل علم
 در محبت اهل عمل
 در محبت اهل قلم
 در محبت اهل قلم

[illegible][illegible]

۱۸
بجای آید و این نیت
نمونه در نزد جوانان بسیار
فحش است و آن را پس از صلوات
بر روی زمین یا بر خاک می‌کشند
و به جهت آن یادگار محرم
شدن روستا بخیر
آورد و بجان بود و در دست
مردمان چنان بود که هر

مجلس عمومی
مجلس عمومی
مجلس عمومی

[illegible]

بسیار است از این جهت که در بعضی از کتب آمده است که جبر و اختیار یکی است و در بعضی دیگر آمده است که جبر و اختیار دو چیز است و اینها را باید در کتب معتبره دید

به بنده جبر و نظیر است و اگر نخواهد ناری چون از عت و بخت و
جنتی چون موسی را بخت بود بر دین و جنت و جنت بعد از
شدن زلفش نابود میشود و شش پنهان موه کاملست و در کتاب
شمرده به جنت میرود و آدمی را می رسد بوده او را جنت میرود و
اربع مع جاست و بنده و اسیر را بر حق میداند بخیر و بر اوصاف
حسین بن محمد بن قایل بگوید احوال بنده گان خداست و
بنده کاسب است و در دین خدا پیشم می آید و مقبول بنابر است
و در وقت عبادت عرض و وقت کتابت جسم است و کلام بنده
مدست و هر که توانز مخلوق سپید خدا گزشت و خدا در هر گاه
از روی ذات موجود است و بعضی گفته علم و قدرتش بر راجع
گرفته و بر ضد مع و حسب نیست و تا بدن رسد آدمی تکلف با کل
نست و صف و اربعه را بدل و بن قبول و رد صفاییه و صفای
مکاتک بن آس و احمد بن حنبل صفایا نور و در آیه صفا
و اشعار شیخ حمید و هم اهل حدیث و هم ظاهر و بیرون گویند قایل
بکه صفات خدا قیدیم نزل اند و صفاتی شوسته دیگر دارد و چون

بسیار است از این جهت که در بعضی از کتب آمده است که جبر و اختیار یکی است و در بعضی دیگر آمده است که جبر و اختیار دو چیز است و اینها را باید در کتب معتبره دید

بسیار است از این جهت که در بعضی از کتب آمده است که جبر و اختیار یکی است و در بعضی دیگر آمده است که جبر و اختیار دو چیز است و اینها را باید در کتب معتبره دید

و بعضی صحابه را می دانند در بابت سوات و قبور و ندی
آیت اگر چه بزرگوار است بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد و ذی بی
در سوات بنامی دارند و بر سرش که غایب است گفته اند
شود حرام و نجس می دانند و طیوخت انصاری و ذی بیست
یا کشته جای می دارند و پند زمانه خاک خاسته جانزدن هر
سید اند و بگویند هیچ چیز بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
خو تر و ده و کفر و عنود را بعضی نجس است و ندند و عاکران
بر قبور حرام می دانند و اهل سنت علیهم السلام علی قاصده
و حسنین می دانند و زوج و اقرب از حضرت اهل
بیت یعنی ساکن خانه می دانند و آیه تطهیر که در ایشان
چنین یک نفر صلی می دانند و اگر از اهل تطهیر نیستی سرزد
بعد از نبوت بر آن نیکو نگارند و صی به را با آن نجس می دانند
چنانچه بعضی معتمدین اهل علم و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
گفتند این می گویند بعد از نبوت گرفته و کفر و شکیست
الاحکام کرده و نجس است و با جمیع سید اند چون بچه از صحابه

وفاقیہ

125

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

حب و نفرت اتفاق کردند و عقد شد و بجامه صیقلین عداوت
و زید فخرش از استیجاب برخیزد و مقاتل بن سلیمان و

داؤد ظاهری و بنیم مصری و معا غیری و مالک
بن کنس قابل بآنکه خدا بصورت پسر در جسد موسی است از گوشت
و خون ستخون و اعضا و دست و پای در روی و زبان و چشم
و گوش و صورت و عیقل و بینی و دهان و جمیع اعضا و جوارح دارد
حتی که در دل در جسد در پنجه الیله افخته بن حدید است که نزد
خدا بخت گشتی ملحق بپوشش زینت خدا از او سوال کرد
و از طعام و شراب و معا و گفت و الله خدا همین بخت گوشت و خون
است و بپوشش شایع خورد و می آشت اند و بیگویند که خدا صفت
خود را از مینه طاعت کرد پس آدم را بصورت خود عین تنسیر
در بیضا ز می و ز کیفیت اعضا سوال کردند پس معا و اعضا
خود را شمار کرد سایل حیاء و خاوا کرد از استفسار فرج است
نند پس سایل دست بر آن خود نهاد و معا و گفت ای خدا فرم
دار و پرسیدم دست خدا باین معا و گفت مرد دست می گویند

داود که ز می گفت استغفونی عن لفرج و بضیعه و مشکوکی
 عطا و در آن ذلک یعنی از فرج و در پیش خدا از من سوال کنی سید
 ز سومی آن به پرسیده و میگویند که خدا بر طوفان نوح عجل
 به نشان شده میسر است تا آنکه طایفه برای تسویه و آمده تسبی کردند
 و چشم خدا در دایره عبادت خدا میگرداند و میگویند خدا طایفه را از
 سونهای نوح دست خود گرفته و او را میگوید خدا از سر
 سینه گرفت و از زیر پینه غیبه تو نیست مجدد اول شرح فتح الکلبه
 و ممل شهرستانی و میان دایان و کبر از المذ هب و نقد
 کن و نقد و تحریقات ایشان زبان قدر حجاب است باشد این
 حد به رخیه را برادر و ند که روز عید امیر حمید راه میرفت پس
 به اعتق از نزد عثمیر بر مسند می خود طبل میزد و میبختند
 بلکه که پس از حبل یعنی با خدا یا طبع نیست با فضل تو کنی
 نت خدا پس نه در ایشان گشتند اگر خدا مصل نه شده باشد از میر
 شاه که خواست بود و دزد و دزدی او با خدا می نقد و مصحف
 میگردد و بر شب مجبور تقی نه داود فردوسی که و او است

سینه فقه جبری و اصل ایشان و دیگر فرقات جبریه و یمن
 مشتب شده و منت جماعت خود را نامیده برای آنکه جبر صلیح
 صغین مردم بر خلافت معادیه میباشند تا پنج خلف و صلوات
 را ملاحظه کن و کل صحابه را بعد از آنکه اصل صحابه این کتاب و
 ابو الحسن اشعری منسوب به پیروی اشعری باشد باقی اینجه بسیار
 بعد آنکه در اول ابو الحسن نمیند این کتاب بود و او از نصرانیت اسلام
 آورد و بود بعد از آن نمیند بر علیشده پس روزی ابو الحسن اشعری
 او را خود ابو علی جوانی را پرسید که در سه برادر چه میگویی میگویی
 هیچ دیگر عاصی سوم صغیر و ابو علی گفت مکعب بخت قاصی
 بختهم میرود و صغیر را نه ثوب و نه خدایت اشعری گفت اگر
 صغیر بگوید خدایچه امر صغیر گشته اگر بزرگ میشدم سبب طاعت
 بخت میرفتم ابو علی گفت که خدا ایگوید بعلم خود میدهم اگر گیر
 میشدی عاصی شده بختهم میرفته خدای صغیر گشته پس اشعری
 گفت اگر عاصی بگوید مرا چه صغیر نکشته که بختهم میرفتم خدای چه
 چه میگوند ابو علی سبوت شده از جوابش معطل ماند پس بعضی اشعری

در پیش ایشان و در توطئه و در
 در پیش ایشان و در توطئه و در
 در پیش ایشان و در توطئه و در
 در پیش ایشان و در توطئه و در

در پیش ایشان و در توطئه و در
 در پیش ایشان و در توطئه و در
 در پیش ایشان و در توطئه و در
 در پیش ایشان و در توطئه و در

در پیش ایشان و در توطئه و در
 در پیش ایشان و در توطئه و در
 در پیش ایشان و در توطئه و در
 در پیش ایشان و در توطئه و در

این نشان که بر پیشانی
نشان دهد که از این فرقه
است و این نشان را
بر پیشانی هر کس که
در این فرقه است
باید که بگذارد

این نشان که بر پیشانی
نشان دهد که از این فرقه
است و این نشان را
بر پیشانی هر کس که
در این فرقه است
باید که بگذارد

از سبب جد از ترک کرده و در صد دانات جبر کوشیده و دل شریک
را ملاحظه کن خداوند که صفات خدا را با ذات خدا شریک میدانند
نیز که صفات نزد ایشان قدیم اند و کلام الله حتی هر حرفی را
قدیم میدانند و بنی جبر اند و بنده را در فعل هرگز دخالتی و اثری
نمیدانند جمیع آنچه واقع میشود از نیک و بد و جسم و عرض و عمل
فعل و قول نزد اکثر ایشان فاعل آنها بلا واسطه خداست اگر چه بنده
و فاعل خدا فاعل باشد و نزد بعضی ایشان فاعل خداست و
کاسب بنده یعنی بعضی را ده بنده خدا آن فعل را در اختیار ایجاد
و خلق میکنند و عدل بر خدا جایز نمی دانند پس اگر تمام کفار را بجهت
میرود و تمام بسیار را بجهت عباد او باند نزد ایشان جایز است ظلم
نیست و نیک و بد و حسن و قبح عقاید نیست یعنی عقل نیک و بد را
در پافست هرگز نمیتواند در ویته و دیدار خدا بچشم سرعائزل
و احب میدانند و هر که اعتقاد بان نداشته از اهل سنت و جماعت
نیست و در ویته و عبادات و رویه اعمال و چون صوات و شوم و رنج
از ره مادی و با چشم سر دیده میشوند و وانی بر شرع حضرت

۳۲
چند نفر از این فرقه
که در کربلا و مدینه
و کوفه و نجف و قم
و تبریز و مشهد
و سایر بلاد
و در هر یک از این
مکانها
چند نفر از این
فرقه
بودند

این نشان که بر پیشانی
نشان دهد که از این فرقه
است و این نشان را
بر پیشانی هر کس که
در این فرقه است
باید که بگذارد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و خلافت با جماعت عظامه اصحاب غسان بن لکونی
قایل اند ایمان محض معرفت خدا و رسول است زیاد میشود کم
نمیشود و میگویند که خدا بجهل اشیاء مجرم کرده و مایعین کرده نمی
توانیم که حرام صیغه کدام است و میگویند راعین و خوک راعین
نمیدانیم و خدای چه کجبه فرض کرده است نمیدانیم که کجبه عیب کدام
است و عرب است یا در هند و بجا مال غنقا و وجبت که میگویند
حلال و خوک حرام و چه کجبه وجبت شمرستانی نقل حکایت کرده
که بر معنی از فرق هر چند غشایه و محمل است که با و صنف ایمان را
نقل تصدیق قلمی است که کم و زیاد میشود از فرق هر چند شده و خلافت را
با با همی اند و ثوابانیه اصحاب ثوبان لری قایل اند که ایمان معرفت و آباء
بر روان دست غیلان و ابو شمر و اصحاب ایشان قایل اند که
خیر و شر از بند همت است اما است خیر و شر میسر و دیگر که قیام کتاب
دست کرده تواند مام شده و متون نه با جماعت است و اگر خدا یک
عاصی را بخشد پس کل عصاة را باید به بخشد و اگر یکی را جهنم
بر آرد و پس مثال او کس را بر آرد و دشمنستانی تعجب می کند بگو

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

این کتاب از حضرت شیخ ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام است که در آن به بیان مقامات صوفیه پرداخته است. این کتاب یکی از مهم‌ترین کتب در زمینه تصوف است و به دلیل سادگی و عمق معانی آن، مورد توجه بسیاری از دانشمندان و عارفان قرار گرفته است.

چهل و یکم دست و قول نصاری ثالث شد که نیست لکن این طهار
نیکند مگر کار و معرفت خدا محبت با و خضوع برایش اوست این
میچ شود بانکار رسول ایمان فقط بجهت اکافیت نه ایمان رسول
و نماز عبادۀ خدا نیست بل ایمان با عبادۀ است و ایمان
خفست واحد است زیاده و کم نمیشود و کفر هم خفست واحد
ست ناقص نمیشود و معرفت خدا فطری است نه نظری و نه کسبه
و در حال انقیاد سعید بن جبیر و ملحق بن حلیب و محارب بن قمار
و قتال بن سعیدان و حماد بن ابی سعیدان و ابو سعید و ابو یوسف
و محمد بن الحسن قدید بن جبر و شوشستانی گفته کل ایشان نیز حدیث
اند و ایشان از فرق حدیثیه هم گویند و ایشان بکفر صاحب کیده و
تخلیه و قال نیستند باب صوفیت بلکه بعضی وجه تسمیه
صوفیه چنین نوشته اند ایشان باس زلف و درگ و چشم در
راه و سر بپوشیده و غذا با هم صوفیه در السنه حرام و خواص شعور
شدند و بعضی میگویند که عارف ایشان بنظر راسته لال کتاب
انی باشد بل عارفان مسافان را میگویند مگر بعضیانی قلب صفاتی

این کتاب از حضرت شیخ ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام است که در آن به بیان مقامات صوفیه پرداخته است. این کتاب یکی از مهم‌ترین کتب در زمینه تصوف است و به دلیل سادگی و عمق معانی آن، مورد توجه بسیاری از دانشمندان و عارفان قرار گرفته است.

باب صوفیه

این کتاب از حضرت شیخ ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام است که در آن به بیان مقامات صوفیه پرداخته است. این کتاب یکی از مهم‌ترین کتب در زمینه تصوف است و به دلیل سادگی و عمق معانی آن، مورد توجه بسیاری از دانشمندان و عارفان قرار گرفته است.

مجموعه

[Faint handwritten Persian script at the bottom of the page]

جبری میشود و سما عجب است ایشان را عاید هم نمیکند ایشان را
سما سازد و سرود می کنند زیر صوتی و سما می حق انداختن
نیاید پس چند میگردد که هرگاه حق در نظر حق و سرود
در هوش میشوند حوریان جنت در سخا حاضر شد و ایشان را
بخش گیرند و بجماعت هرگاه هوش می یابد بغیر حق چیزی و دیگر
نظر ایشان نمی آید و کل مخلوق غیر ایشان از خداوند مطلق جبار
غافلند و در هر چه صدیق نیرسد و وقتیکه همه عالم اور از ذوق حق
گرسید باطنیه دعوی علوم باطنیه و کائنات غیبیه میکنند
بسیب از او افتادگی و غار نشینی پوست و باغ ایشان را روی
می دهد گاهی بسبب تصور حیوانیه مختلفه متخذه و گاهی بی تفاوت
متصوره و مخطوه در سماع و نظار ایشان چه شایعین و جنبان ایشان
سود تصور میشوند و در هر دو نوع این تعبیر کائنات باطنیه که
الحیات ملکوتیه و حضور قدسیا میکنند و کائنات می نمایند و هر
راطی جبری و باطنی قرار دادند و نیز فرقه طاهری و باطنی هر شے را در
اند و بیس نزد ایشان موحده من جنت و بهیض هر دو باطنی اند

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

سید محمد علی
ابن احمد مریدی
بنیاد بنیت
سنه ۱۲۰۵
کتابخانه
مکتب
اسلامیه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کلی نقیض

بسم الله الرحمن الرحیم
 در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

دانشه سجده نکرد و از باطن خود بجز جواب داده که من انتم
 خدای و قولش نکرده و اگر کسی بگوید مراد از من خود
 است و اگر کسی در غیبت است و سر در آلود بنده مراد از من
 متواضع و عظیم است و فرعون در خود حق مستابده کرده طغان
 آنرا در بیکم الا علی گفته و امر واقعی خبر داده چنانچه منظور
 آنرا سخن میگفت و تمام این اخبار از باطنست قشریان که هفت شجرت
 باشند باین موزنیر بسند کلام حضرت الله و خدا خود را

کابری عبودیت آدم و موسی و ابراهیم و عیسی و محمد
 و علی و حسین می نماید بقابل ایشان عمرو و فرعون
 و ابوجهم و ابن جهم و بنیاد خود را بسیار زد و هر چه در عالم
 است خرد است هو الظاهر و الباطن هو الاقل و الاخر
 که از دست و دیگر مقامات دارند صورت تحریر نهانیست
 مشتاکر کتبه خود را فضیله و ولایه هم میگویند که باب بنیاد در مرتبه
 شریکیم لکن خدا را غریب داشته سر دعوت نفرد و چه اگر خواهم
 دعوت کنیم و اگر نخواهیم نکنیم و دعوت از حق شمول میازد و قانع

بسم الله الرحمن الرحیم
 در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

۲۵
 در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

اینست و الصوفیه کلام منجی سینا و طریقهم مغایرة
 بصریقا و انهم الانصارى و محسوس هذه الامة اولئک
 الذین یجحدون فی اطفالہم نود الله و الله یتیم نوره و لکن
 کفر الکافرون نہ صد کہ کل صوفیہ مخلف ، و مخلف طریقہ
 بہت ایشان انصارى و محسوس این است ، ندعی ایشان در بر ہم
 زدن بر بن محمدی بہت علی علیہ السلام و ضد متم و بن ملہم
 دوست اگرچہ کردہ کفار باشد ایضا شیخ مفید از ، حم عن عسکری
 روایت کردہ انہم انہم قضاہ طریق المؤمنین و
 الدعاء الی محمدا و آلہ من قراد کہم فلیحدہم ولیعین
 دینہ انکہ باشند صوفیہ را زنان مومنین و دعوت کنندگان
 ایشان بطریق علی محمد بن مذہب کہ ایست از بیاید ایشان پرخند
 باشند و دین خود را از ایشان محفوظ دارد و در مجموعہ شیخ
 و دام من ابی فراس از سید البشر صلی علیہ و آلہ وسلم روایت
 یا اباد ریکون فی اخر الزمان قوم یلبسون الصوفیہ
 صیفہم و شتائہم یرون الفضل لهم بذلک علی غیرہم

کتابخانه مجلس شورای ملی
تاریخ ثبت: ۱۳۰۲

اینست و الصوفیه کلام منجی عینا و طریقهم مغاوته
 بصرفینا و انهم الانصاری و محسوس هذه الامه اولئک
 الذین یجحدون فی اطفالہ نود اللہ واللہ یم نوره و کون
 کرہ الکافرون خدا که کل صوفیه منی لف، و فی لف طریقہ
 است ایشان انصاری و محسوس این است اندسی ایشان در برهم
 زدن بن محمدی است علی علیہ السلام و خدا مقررین مظهر
 دوست اگرچه کرده کفار باشد ایضا شیخ مفید از امام حسن عسکری
 روایت کرده تشریح نیست الا انهم قضا طریقی مؤمنین و
 الدعاء الی محله المحدثین فتراد کهم فایجاد هم ولیعین
 دینیه آگاه باشند صوفیه راه زن مؤمنین و دعوت کنندگان
 ایشان بطریق حلیه محمد بن زبیر که ایشان بزبان پند
 باشند و دین خود را از ایشان محفوظ دارد و در مجموع شیخ
 و درام من اینے فراس از سید البشر علی علیہ السلام و سلم مروی است
 یا ابادریکون فی اخر الزمان قوم یلبسون الصوفی
 صیفهم و شتانهم یرون الفضل لهم بذلک علی غیرهم

وَلَكِنَّ يَلْعَنُكُمْ اللَّهُ وَيَلْعَنُكُمْ مِنْكُمْ سَمَاءٌ وَنَارُ الْأَرْضِ

بگذرد از زمان قومی پسندیدند پرش دیگر و سرزمین باشد و بری

خود سبب نخل می بیند برایشان عنت خدا و عنت لایکه و

سمان و زمین است باب بیست و چهار از آنکه سید الشهدا صلی الله

عیه و آله وسلم بر ایشان در قیامت نهاده اند حق بن اسلام نشان

محمّد مدّهم بودند زیرا که ایشان کفار و کفر برده اند چنانچه تیر کمر

بر می آید و حمیه محمد بن خنی بخاری و مسلم و غیره

ند و حدیث حرکه عربی مشهور و مشفق به است

چنانکه یونان حبیب گسند و با یونان قتل

نمونند و بدین معنی که بر نام زمان خود و می رسد

و حدیث تهر علیه السلام را عیاذ الله که نرمی در او است

حکیم حکیم در جنات می گذری اند و بگویند ز وقت سرار

حکیم حکم بر می خداست بر این غیظ نیست مل شه ستمانی و

تو در کار ملاحظه کن مقبض می رسد از اراده اصبی بکمر تند

نافع بن زرق قید آن که به دست قتل شد و از زمان ایشان انقطاع

و حدیث تهر علیه السلام را عیاذ الله که نرمی در او است

حکیم حکیم در جنات می گذری اند و بگویند ز وقت سرار

Handwritten marginal notes in Persian script, including the word "نیکوکار" (Nikokar) and other religious or historical commentary.

مِنْ قَوَاتِ شَيْعَةٍ

قوله يا ايها الذين آمنوا انزلوا من كل ثوب مما جعل راحا له يومئذ
فانزلوا من كل ثوب مما جعل راحا له يومئذ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

و تقریباً و انشی به سید نند و تفصیل آن در بحث امامت می آید -
انشاء الله تعالی ما می بینیم و اثنا عشریه معتقدین دوازده امام می
گویند و پاره زردوس میسائل اعتقادیه ایشان تفصیل می آید بالبقیه
بفتمده فرقه که مشرب شیعه اند قد و اسما ایشان مع پاره سائل
اعتقادیه ایشان بالا جماع درین ضبط میشوند کیسانیم صاحب
کیسان فلام امیر المومنین علیه السلام و زرد بعضی تمکینه محمد حنیف
رام قائم مقام جد حضرت میر محمد حسینی است و میگویند بزرگ
خوابد کرد و مختاریه صاحب مختارین صبیحه شمرستی میگویند در
اول زخو بر بود بعد از آن امامت حضرت امیر و از کرده زرد بعضی
بعد امامت حسین با است محمد حنیف قیل شده و او را امام قائم
سید است هرگاه محمد بر عقیده او مطلع شده زرد تبر کرد و آنچه صحیح
شده روایت بران دلالت دارند نیست که تخمار معتقد نامین
الحاجدین بوده و بر بمان شعیبه شده اعلی الله مقامه ما شعیبه
بنا ما شمرین محمد حنیف با است و قانیت ما شمر عقاد داشتند
و اسطویه صاحب ابو خالد عبد علی بن مطالب و منین با است

[illegible]

و قوت تمام دل و توان خود را در طلب
 بدو و تمام دل و توان خود را در طلب
 بدو و تمام دل و توان خود را در طلب
 بدو و تمام دل و توان خود را در طلب

[illegible]

کتاب اعلی

و بعضی است بعد موتش برادرش و چون کسی بگوید بگویند و
 بیش از این و قاطع و غریب و عیس و عمره و با یکدیگر میگویند
 شریک طایفه است عیسی بن ابی تمیق این با یکدیگر و جعفر فرموده صاحب
 شما با هم نمی شناسید اما ایشان ما است را به محمد بن جعفر دادند و قلم
 با حق و منتظریدند و موسوی و عقیقه شریف و واحد است ما است
 را حضرت امام موسی کاظم رسانیده حضرت را قلم منتظریدند
 و میگویی حضرت صادق فرموده صاحب شما قیام شماست نام
 او چون صاحب توریه است چنانچه ایشان مترود در موتش و در
 حیوتش اند و ایشان را بطوریه میگویند و چنانچه ایشان قطع مروت
 او کردند و ایشان را قطعی میگویند و چنانچه متوقف اند در موتش
 ایشان را و اقیقه میگویند و آنچه مشهور در فن حاکم است چنانچه
 اسمعیلی و احنفی و مسیلمیه فرق است بر توحید و اسلام
 و خود کرده کثرت است این گشت اعتقادش اند است اما است
 است نه بعضی و با اختیار و اختلاف و بعد رسول اسلم و علیه و آله
 و سلم حق عباس است لکن بر کس هم میسر کرده و قابل شنید

در بعضی است بعد موتش برادرش و چون کسی بگوید بگویند و بیش از این و قاطع و غریب و عیس و عمره و با یکدیگر میگویند شریک طایفه است عیسی بن ابی تمیق این با یکدیگر و جعفر فرموده صاحب شما با هم نمی شناسید اما ایشان ما است را به محمد بن جعفر دادند و قلم با حق و منتظریدند و موسوی و عقیقه شریف و واحد است ما است را حضرت امام موسی کاظم رسانیده حضرت را قلم منتظریدند و میگویی حضرت صادق فرموده صاحب شما قیام شماست نام او چون صاحب توریه است چنانچه ایشان مترود در موتش و در حیوتش اند و ایشان را بطوریه میگویند و چنانچه ایشان قطع مروت او کردند و ایشان را قطعی میگویند و چنانچه متوقف اند در موتش ایشان را و اقیقه میگویند و آنچه مشهور در فن حاکم است چنانچه اسمعیلی و احنفی و مسیلمیه فرق است بر توحید و اسلام و خود کرده کثرت است این گشت اعتقادش اند است اما است است نه بعضی و با اختیار و اختلاف و بعد رسول اسلم و علیه و آله و سلم حق عباس است لکن بر کس هم میسر کرده و قابل شنید

در بعضی است بعد موتش برادرش و چون کسی بگوید بگویند و بیش از این و قاطع و غریب و عیس و عمره و با یکدیگر میگویند شریک طایفه است عیسی بن ابی تمیق این با یکدیگر و جعفر فرموده صاحب شما با هم نمی شناسید اما ایشان ما است را به محمد بن جعفر دادند و قلم با حق و منتظریدند و موسوی و عقیقه شریف و واحد است ما است را حضرت امام موسی کاظم رسانیده حضرت را قلم منتظریدند و میگویی حضرت صادق فرموده صاحب شما قیام شماست نام او چون صاحب توریه است چنانچه ایشان مترود در موتش و در حیوتش اند و ایشان را بطوریه میگویند و چنانچه ایشان قطع مروت او کردند و ایشان را قطعی میگویند و چنانچه متوقف اند در موتش ایشان را و اقیقه میگویند و آنچه مشهور در فن حاکم است چنانچه اسمعیلی و احنفی و مسیلمیه فرق است بر توحید و اسلام و خود کرده کثرت است این گشت اعتقادش اند است اما است است نه بعضی و با اختیار و اختلاف و بعد رسول اسلم و علیه و آله و سلم حق عباس است لکن بر کس هم میسر کرده و قابل شنید

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

حضرت شهید عباسی علیه السلام نسبت به فرقہ تشیع علیی حضرت
بودند بزرگوار است علی بعد از محمد بعد از نبی است ما ششم بعد
از نبی است بعزیزت محمد بن علی بن عبد الله عباس رسانید دور
است قبضه علی الشامه حضرت تقدس منہ حدیث معلوم از حال
مروزی پس بدند فی انتم فی تصحیفه الی فیها الله اعلم
شیخ شمس حضرت زمره اسم او در نزد دشمنان ماموسته شده
می شد و نیز ایشان سیاه غل کردی نفیس تها کن دارند که
بوسه زنی است قال علیه السلام کذبوا وخرجوا الغنم لک
حضرت زمره دروغ گفتند و بخور کردند این اسناد حضرت خدا
در چه شد و العداوت با شیعیان است و از ابرار و از
بدی منیم دنیا و آخرت و ایشان هم چند فرزند قوس
ایشان ام عبد الله بن معاویه را می دانند بعد از بن عباس
و قومی قابل با که محمد بن علی وصیت کرد پسر خود را میسم را
چون بوسه زد که مردم را بد و بخور است و در خفا دعا میکرد
که بوسه من در جنت ابرار بود انیقوم احسن خلیفه میگویند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

محققیه این شیخ زنجیر بر رسم لادها کرد که هیچ بود بر مقل
 به بقیه شده در طرف اورا انهر دعوی نبوت کرد و
 الهیت کرد و خود را از مردم پنهان مینماید و نیز که خوار دیدار میشوند
 قومی از تبعه ابو مسلم قیام که ابو مسلم نه زبل داده است بهیچ
 نماز و روزه و حج و احکام دیگر خیر و در حقیقت و بیان دو
 پرست یکی سرفست نام بزرگوار شمس است که ت دیده اند
 بر رویه او دیده میگردید و در یونان قریل که است و عباس میرت
 است و هر کس حق صواب بداند که نیست و ابو مسلم را بزرگ و بیدار و خود
 به بدنه ایش را حمل بر حال و طایفه شیعیان میگویی نه شیعه علی
 انکاره ایشان که فی انکه خمیر علی السعد علی و ابو مسلم صحابه
 دیگر مدبر اند و عیسایان و عیسویان با اتحاد و پیروی ایشان است
 و بر افضل رسول و مانند نزد ایشان عیسی که هم ایشان گفته اند
 و این خلوة فرقات دارند که با ابیه عبد الله و او در رسید
 که سیدی پسریده را وید که با سیر بر زمین کلام بقضاست می کند و سر
 که نشسته خود را و دیگر زند و حبس که سر انحضرت گفت و سیر

تبعه این شیخ زنجیر بر رسم لادها کرد که هیچ بود بر مقل
 به بقیه شده در طرف اورا انهر دعوی نبوت کرد و
 الهیت کرد و خود را از مردم پنهان مینماید و نیز که خوار دیدار میشوند
 قومی از تبعه ابو مسلم قیام که ابو مسلم نه زبل داده است بهیچ
 نماز و روزه و حج و احکام دیگر خیر و در حقیقت و بیان دو
 پرست یکی سرفست نام بزرگوار شمس است که ت دیده اند
 بر رویه او دیده میگردید و در یونان قریل که است و عباس میرت
 است و هر کس حق صواب بداند که نیست و ابو مسلم را بزرگ و بیدار و خود
 به بدنه ایش را حمل بر حال و طایفه شیعیان میگویی نه شیعه علی
 انکاره ایشان که فی انکه خمیر علی السعد علی و ابو مسلم صحابه
 دیگر مدبر اند و عیسایان و عیسویان با اتحاد و پیروی ایشان است
 و بر افضل رسول و مانند نزد ایشان عیسی که هم ایشان گفته اند
 و این خلوة فرقات دارند که با ابیه عبد الله و او در رسید
 که سیدی پسریده را وید که با سیر بر زمین کلام بقضاست می کند و سر
 که نشسته خود را و دیگر زند و حبس که سر انحضرت گفت و سیر

و این خلوة فرقات دارند که با ابیه عبد الله و او در رسید
 که سیدی پسریده را وید که با سیر بر زمین کلام بقضاست می کند و سر
 که نشسته خود را و دیگر زند و حبس که سر انحضرت گفت و سیر

موسنین جو سرمد قدر و منزلت کوین امت جفا کا ریسہ نہ جھٹکت
دو در این امت جواد و بھاکم سیرت نمی شناسند پس با انصیر
حق بعض شیعین انکلام و سخن حضرت ائمهیت قرار دادند حضرت
ایشان را بر حیدر مع ان میفرمود و منوع نمی شدند پس چنان
در ایشان روایتش سوزنده و سوزنده ایشان در سخن گفته دلیل
دیگر بر خدا فی توبه تقسیم که عذاب بنار نمی کند مگر خالق بار و کلا یعلم
مالتا و الادیب التاد شاره همین است حقایل کلمه و زنده در دست
در عدصوت و در برق فچین اوست و در برابر زمین نزدیک بقیامت
می آید زمین بعد از انصاف پر میکند بعد از آنکه از طبع و کفر میزند
است نصیر بر و ای قیامه دو فردا از سنه و در ایشان انصاف
عین خدا می نند و فردا بحدول و اتحاد قابل اند و شیل میاند خدا
بصورت ایشان نمود کرده چنانکه جبرئیل بصورت و حیثه
خود را می نمود و حال آنکه و حیثه خود همچنین خدا بصورت محمد علی
و اولاد طاهره ایشان خود را می نمود و الا بر این خورق و عجیب
در خاست که قدره داشتند و از احدی از انبیاء چنین خوارق

المسألة الأولى

همچنین اختیار این ایشان داد و می کشند سبک می گردانند
 شریعت ایشان میگوید در نجیب است اگر تقویض می شود
 و تفریق می شود بین این است که در صورت تکلیف این باشد
 این است که دست پر دست بداند که مغلوط است بین دست خدا
 بعد از این است که چیزی نیستند علیا این است که صاحب علیا
 و می حضرت امیر و افضل از خیر المومنین میدانند و می دانند
 جبرئیل در این رسالت و وحی فطرت کرده و وحال دیگر
 علی در ستاده بود و تفریق قایل با خدا و بنی و علی و فاطمه
 چنین حدیث مسلم حلول کرده و ایشان نزد بعضی متحد شده
 خیره صاحب خیره بن حمید العجلی اول دعوتی به دست
 محمد بن علی بن محمد بن عبید الله بن حسن سبک و جد آن دعوتی
 تمییز کرد و مخصوص به صاحب ابی منصور العجلی و خود را
 شیخ جمعی قرار داده بود پس هرگاه بر حضرت صادق علیه
 رده است و در نفس خود قرار داد و دعوتی تمییز شد که طایفه
 صاحب که اقامه می کردند صاحب که فرزند بر می گرفتند خداوند

[illegible]

زملی و بخت مرغیاد با همه چین شده و یک خط است
 و در جهاد و غایت بیدار و بهر قوه از هزار جبهه
 پیوسته و کیا لایه صاحب احمد بن کمال و شیخ جعفری بوده
 حدائق رهنش خود است و صیت و قورده خضایه
 صاحب بو خطاب بن بچه زینب اسی و اول قابل است
 عبید بن جعفر بن مصادق بوده و بعد آن دعوی خدای
 از شیخ حجه اصحاب شیخ حمد است بعد از او سید کاظم
 دینی بعد از او کریم حاکم وانی بعد از سید احمد پس سید
 کاظم الحی و در کربست و مشهور است که ایشان نبی و نیستند
 در مجالس تشیید و معارفی فرمود که با شیخ احمد مرابطه و
 داده ثابت شد که معتقد و در چهره عفت و ملاصدرا بود و بخت
 بعد از هانی ندارد و فقیر در وقت مرجع از سفر مشهد مقدس
 نزدیک بدو پناه فرستی که در قریه سپید و با جمعی از علمای شیخ
 است و تعلق قند و عتق و خود چنین گفت که در کربلا
 چهار گشت رکن اول و خدیو و عتق و در اصول دین و علم است

که هر روزی رسیده ایشان متوقع و بهوت شدند و یکی از علماست
مجلس تنبیه شده و آنوقت از عقیده فاسده برگشته باشد قریب
تا نصف شب با فقیه حجت دشته و از عقاید می پرسید و کج
نمایی خوب بنحیف خود آورده و ستم را بوسیده و مجلس شد و از
تنبیه که غم فکری شده که سید مذکور جبری مطلق بوده
بندگاری را اعلیٰ نخواهد نمود و شیخ سید سراج حسامی را قایل
چنانچه در کتاب بهمانیه صریح نوشته که هر بار او مذمه جز
فاکی در خاک و جز نازی در ناز و جز اجواسی در هوای
اندازد و از بعضی علمای ایشان مشافهت معلوم و سمع گردید که علوم
مذمه می علوم حضور می و علوم حصولی مذمل مغیبات را
تقصیل ایشان پیدا اند زیرا که ذوات ایشان بعد و کل
انکشاف معلومات مذمه و بالبدان تقسیم علوم باری است چه
او مجرد است از علمندگان لهذا ایشان را با کم گشتی دشمنی میخوانند
و الله اعلم بالحقائق و پایتیه به کفره جدید و ارتشیده است
توجه بهین که صاحب علوم و کمالات بود و تابع او شد مذمه ایشان

بسیب و غایت شهرت و نه خست شده با سینه زرق و جلا پیر
شده و زده صد می خسوب میزند علی محمد ب پسر زاده می شهر می
نیز به شوی باقی نه سب است و سب است و حسین نام پسر است شهرت
یافت و شاه قره خوره همیش لاف می ناشیده است با خستند و کلاه
بر قره خوره کنند و قتل و قهر بریت شده بود مشاغل داشت علم شدن
ناصر الدین شیخ کرده تنگ انداخته و ظاهر و در حیات بود است
و فرموده و خدای پیر و قره خوره که به تیر تعیش کند شد باقی ماندن
ن جین جلا بدین و غنای پیدایشان دشمنی و کتب معتده جلا و بس
نیمه بهد و بگویم بود و بگویم به سز و مشهور است نیست گشت قتل
نه و قره خوره در دشت نشسته و شیشه ایست عشرت کافیات نیز خدای
مضامین میزند چنانچه صدق و افتاد خود و در حاکم که هر که
متر خست بر و در کمال اندک انداز و بر خیمه یا در باره بود و علم
قال الصادق من یک لاخر کامسک لا و سا که کند خدای باشد و
پرسید و نه و الله صلعم لا عاقل من عاقل نه عاقل و الله
ممنوس علی بیجا کلام و الله که عاقل نه عاقل نه عاقل نه

بسیب و غایت شهرت و نه خست شده با سینه زرق و جلا پیر
شده و زده صد می خسوب میزند علی محمد ب پسر زاده می شهر می
نیز به شوی باقی نه سب است و سب است و حسین نام پسر است شهرت
یافت و شاه قره خوره همیش لاف می ناشیده است با خستند و کلاه
بر قره خوره کنند و قتل و قهر بریت شده بود مشاغل داشت علم شدن
ناصر الدین شیخ کرده تنگ انداخته و ظاهر و در حیات بود است
و فرموده و خدای پیر و قره خوره که به تیر تعیش کند شد باقی ماندن
ن جین جلا بدین و غنای پیدایشان دشمنی و کتب معتده جلا و بس
نیمه بهد و بگویم بود و بگویم به سز و مشهور است نیست گشت قتل
نه و قره خوره در دشت نشسته و شیشه ایست عشرت کافیات نیز خدای
مضامین میزند چنانچه صدق و افتاد خود و در حاکم که هر که
متر خست بر و در کمال اندک انداز و بر خیمه یا در باره بود و علم
قال الصادق من یک لاخر کامسک لا و سا که کند خدای باشد و
پرسید و نه و الله صلعم لا عاقل من عاقل نه عاقل و الله
ممنوس علی بیجا کلام و الله که عاقل نه عاقل نه عاقل نه

ابنه شمار هم گریستند مگر نیست زیرا که ایشان کانه عین
علم و حکمت اندیش درین مرجع است و جمیع مورثات را
گردانید پس اگر مخصوص ایشان است متسک میشدند و حادثات و
منقولات ایشان را عمل میکردند یقیناً اختلاف نمیکردند و آنچه
نقل فرمودند پس از جزا مراد تقیست تعادلات سرسوزن ایشان
نیست و آنچه نقل ایشان گفت و منی گفت و این احد سبب
اختلاف ایشانست و دوم نزد امامیه و نزد معتزله که صحابه عدل
نمیشدند بخلاف اهل سنت که ایشان بر صحابه را عدل میدادند
تبعاً امامیه معتزله خور و خور و حسنت و امامیه نمیدادند پس
از کسی که حاضر بوده و حکمی شنیده بعد از آن تاخیر نمیداد
پس شخص مسوق را عمل و نقل کرد و تاخیر آن دیگری نمیداد
و از نقل کرد پس بن سبب دیگر در تعارض و اختلاف شده -
سوم صف صحابه پس ایشان آنچه بحسب استعداد داده و فهم
و عقل و دوس خود شنیده و نمیدادند گاهی عین الفاظ حدیث گاهی
عقل و آنحضرت بحسب علم خود گاهی برجه قول آنحضرت

ساخته نگردد و در صفات مثل تفاوت آورده و قسم حفظ و درگاه
معلوم و ضروری است پس نقل نشان بصورت تفاوت حد
سبب تفاوت چهارم منافقین می باشد پس قرنی در صحابه
موجود بودند و نیز از عین سونبی و بن صیت و جعفی از خاص
می بچون حدیفه میانی و سلمان فارسی و شمش شایز
کسی از این نیست همد حذیفه بخلعت حدیث صاحب سر رسول
سعد در سینه الحبه مخصوص گشته بود و بنا بر این حدیث در نزدی
مشهوره هم در دست پس منافقین آنرا و در دست بر سید البشر
و حدیثی بسته زیرا که ایشان کفر مخفی داشتند و اسامی خاصه
کردند و حدیثی بر این آیه **يَقُولُونَ يَا قَوْلِ هُمْ مَا لَكُمُ**
فَوُظِّمُوا و این آیه **قَالُوا لِمَ نَعْلَمُ بِمَا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ**
خدا صمد است و ایشان را هیچ حقیقت که نبینیم پس اینجاست نشان
بوده و می باشد و بیفتنه سلمان از ستم و غریه میکنیم و
بخاری در کتاب نبوة آورده و آن را **صَحَابِي يُؤْخَذُ**
بِهِمْ ذَاتُ مَا قَوْلِ صَحَابِي فِي قَوْلِ اَلْهَمُ لِيَزَالُوا

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the title 'سبب اختلاف' and other cursive script.

منافقین زمان نبوی صلی الله علیه و سلم ناشی شد و چو با برائی
دشمن در میانید و نه حتی مشافهت آنحضرت را گفتند که تو در حکم عدل
نیکینی و بعد ازین بیان عادت منافقین برده و گفتند فقهنا
مکان فرمانده و هو علی شوکت و قوت و صفه بدنه
و منافقون بحادعون فطرون الاسلام و یبغون
تفاق و اما یظهر نفاقهم و کما یقت بالاحتراف علی
حرکاته و مسکناته مصارت الاحتراف کالبد و در ظاهر
منها الشبه کالردوع و اما الاختلافات الواقعة
فی حال امر صده و بدد و نه بین الصحابة فی اختلافات
بجتهادیه خدیه که یافت منافقان صحابه آنحضرت صلی
الله علیه و سلم در وجود شوکت و قوت آنحضرت بوده و
منافقین در حضور او فریب می دادند مسلمانه از به شمار می آمد و
کتمان کفر و دل که در هر آن نفاق ایشان بروز می کرد
بسیب اعتراض و بد ایشان به آنحضرت صلی الله علیه و سلم حرکات
و مسکنات و مجرای حکام و اماره و لایسی او پس این شجاعت و

Handwritten marginal notes on the right side of the page, continuing the discussion.

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including the title 'سبب اختلاف' and other cursive script.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including the title 'سبب اختلاف' and other cursive script.

Handwritten notes at the top of the page, including 'کذا' and 'بسم الله الرحمن الرحيم'.

دواة شد که مردم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت که برای
شخصی مرض قلبی کرده و از شنیدن سخن این شخص مبهوش میشد
بسیار متعجبند با بایست دعا جابت نوشتن وصیت او نیست پس
کثرت الله و لفظ آواز مادر صحابه شده مردان عمره می گفتند
قول قل عمرت که کاغذ و دواة با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
نرسید و صحابه مخلصین میگفتند قول قل ان حضرت است صلی الله
علیه و آله که کاغذ و دواة ایشان را برسد زیرا که این صاحب
و سائیلون عمره است بیغری که کام نمیکند پس حضرت صلی
الله علیه و آله و سلم در همین حال امر فرمود متنازعین را که بیرون بروند
پیش خیمه تراعی می کنند پس ایشان بیکم خیمه ریختند از خیمه ایشان
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم سرزد و این عباس ایضا مقدمه مولانا
را همیشه یاد میکرد و دیگر است که سید فخر را رحمت فرزند روبرو
کرد و نگذاشتند که او وصیت بنویسد تا که هست گره و مختلف میشد
و از حجة الاسلام غفر الله له نقل میکنند آخرش میست
که بولوی پیکره عمر ما اخلاقت کلامه حدیث ستمه عمر

Handwritten notes on the right margin, including 'بسم الله الرحمن الرحيم' and 'کذا'.

Handwritten notes at the bottom of the page, including 'بسم الله الرحمن الرحيم' and 'کذا'.

سید محمد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائف نبينا في كل زمان ومكان
والمؤمنون والمؤمنات

سأنته رهنش نشدند خلف زانکه کردند و بر آن حضرت صلی
 الله علیه و آله وسلم آوردند آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر
 رخسار مطلع شده مکرر فرمود: مادره باشید و روانه با جبریت ساقیه
 شود لعنت خدا باد بر کسیکه موخه زند یا برگرداند از شکر انسان
 پس قوی از محل صحابه گفتند: فدای نبوی رسول برادر و جبریت
 و جماعتی از منافقین صی به موخه زندند و برگشتند
 جمیعاً چون اسب الحیدر در اوایل مجلد اول شرح تفسیر
 البدر النجمه بر خط نوشته که در بقیع حدیث صحیح الهاجون
 والانسار الاکان فی ذلک الحدیث منهم جوکی و عمر

فذلکم قوم وقاوتیست عمل هذا الغلام علی حمله المباحین
والانصار وعضب سول الله صلی الله علیه وآله وسلم آة
خلاصه آنکه بویه محاجرین و انصار و جیش ثقاته بودند و سنان
ایشان ابوبکر و عمر همه بودند قومی از صحابه بیز و رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم کردند که خلاصه بچی خود را بر اهل محاجر و غنیمت
امیر ساخت حضرت بر گاه و برابر و ایشان مطلع شد غضب که آید

[illegible]

سید علی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بِهَاقَةٍ لَّامُوتٍ وَفِرْعَوْنُ هَذَا الْآيَةُ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا

رسول قد خلت من قبله رسل من مات وقتل

تقدیم علی عقابکم فرجع بقوم خلاصہ کہ در سوت بخشش

حصیٰ اللہ علیہ دلدل سلم عمر شاک کرد و گفت ہر کہ بگوید محمد مرده

در ایستگاه این شمشیر را حضرت باسن رفت چنانچه عیسی باسن

رفت بیکر عمر را بقیه عمر را غرضی کرد که آنحضرت صلوات الله علیه

نور دهم و دوفداسی و لند و پست خواجہ برد محمدیت کر رسول

و بنده خدمت پیش از این در این مکان خالی از سولان بوده و

خدا فرموده اگر محمد مرد یا گشته شد شاه بر سر کردید یعقب خودی

کاترود میسید پس مجذبت ابوکر غمری است یافت و از حدیث

سوت او برتست و عمرت که گاه این آیت را بخواند هم حلاوت

چہارم فی مجموع دفعہ اول دہر مکہ من مہاجرین

ویرج که اراد اهل دینیه دوشه بامدینه و اراد جماعه

مردہ الی معایر الانبیاء نبیت المحدثین ثم سقوط الامم

في موضوعه الا ان طائفة قد ورد فيهم الحجة على صلب المدعى

جی اوسے

فوت آوی

۸۰
 کہ چون آن خیر نمود
 در حالت سوسو کو جان
 آواز شد و زود وقت ملاز
 آواز بلند قانعی شد
 گفتن ایندی یک یک کی
 ابو جعفر درسی یک کی
 علی کی سر علی کی
 وقت نماز پیش از وقت
 سے جب بعد نماز

مردود است و بوردت قاضی عن امی صلی الله علیه و آله
 و سلم و ادعت و آیه و مرثیه زاده و عملی که خری
 نزد آمد اگر و طمعه به بر رخصت بعد عنایت به شایسته بود که
 به غیر صلی الله علیه و آله و سلم و شهنشاه و کار فک و بدو
 اول تکیه بعد از آن بویشت پس به توبه و بگریشت و ره عمر گرفت که
 در راه و شهنشاهت که مرده و در پیشان مصباح بود و پنجاه در
 بخاری بر غنیمت خلافت **مقتسم** ما مخصیفة
 قتان شایع سرکوة عدال قوم کانت تاهمه و حمید نوکر
 قیامت هم خلاصه در بعضی زکوة عمر و مردان و دیگر صحابه از
 قتان نعت کردند و بویگر جد و حبه و قتان شایان کرد و آنکه
 ایشان زکشته خلافت **مشرقم** ما مخصیفة فی تصصیر الی سکر
 علی عمر به خلافة وقت الوفاة فمن الناس من قال قد ولجت
 علینا فقد عیباً و بعد کلاً قال قد فی ما هم خلاف
 کثره اعداء علیهم علی بعض علیها فی مسائل
 مرثیه و الاخرة و الحرة ثم و الکلالة و غیر ذلك منتهی

اسد زود دست نیکوین
نیاید از نیکیان
یوسف گویند ایمان
یوان گفت من جوان
الدر سوالم علی
و دلت تو ایمان
گویم حق که ایست خواجه
هر چه خواهم بیاورم

[illegible][illegible][illegible]

سید محمد جواد

مریت ابو بکر غنیمت کرده اند پس کسی به مجلس خبر خواند که
چرا خدا کند و چگونه خلیفه شود خلافت کهنه را منحصراً
آن عمرقی بخلافه فی مشوروی حتی وقت علی آمد
و احدث عثمان فی خلافته ما استخذه من حمده و
رد حکم بن امیه طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم
و طریقه بنی کبر و عمر و بنی مازدالی بدعه و اعطی مروان
بن الحکم خمس فی بقیه ما فی این دیار و ولی عبد الله
ان بنی سحر مصر و هکذا عمر رسول الله صلی الله علیه
و سلم و ولی عبد الله بن عمر البصره حق و حشمتها
ما احدث و ولی معاویه الشام و ولی سعد بن ابی وقاص
ثم ولید بن العقیقه کوفه و وفاسه فی القرن و صلی
الصیوان کفایت عمر و غیر ذلک مستحقون ان یخص بکرم
نعم که برگاه ابو بکر بنی لغت سواد صلی الله علیه و سلم خلق
کرده که عمر را بوضیعت خلیفه ساخت پس عمر بنی لغت حد و دیوار
بو بکر و صی به هم کرده اند در انکه خدمت عثمان بشوری مقدر

این نزد خود بسیار دوستی نظر
و قوی گویند جو اعضا
الاحافه و خولم و گویند
نخست بود در کار برادر خویش
بیش غایت در وی جو در
بسیار که در اسباب و وقت
مفاد و جاک او را

سبب حادث
 گفتند که در این روز
 گفتند که در این روز
 گفتند که در این روز
 گفتند که در این روز

ساخته و عثمان در دین حدیث کرد و در تده ضلالت خود با آنچه
 تشخیص آن کرده بودند و از جمله آن طریقه رسول الله صلی الله
 علیه و آله و سلم حکم بن سبیبه بود و کذا لک طریقه ابو بکر و عمر و
 بود و اینست که در روز و از جدی یکبار بود و در روز یکشنبه و این
 ساخت که آن سجاد بن سبیبه فوت شده و از جدی سجاد بن سبیبه
 آن من من شده و در تده طریقه حکم بن سبیبه بود و در طریقه
 یک اشته فی داده و منافق شهید عبد الله بن سرح را والی مصر
 ساخت با نبوت آنکه خون او رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 حلال کرده بود و او تعدی و تخلف کرده و یفرار در عایه ترسیده
 و حکم بن سبیبه تا حق تعالی محمد بن سبیبه بکرده و عبد الله طاهر را
 حاکم مصر ساخته تا آنکه ظلم و تعدی و فسق و بدعتها در آن کرده
 تا شش شلع شده و درسی نگذرد و معاویه را والی شام گردانید
 و سعد بن ابی وقاص را و بعد از ولید بن عقیله را بکوفه حاکم ساخت
 با وجودی که قرآن بغاصت بودن او و کبریت و ولید نماز صبح به
 بهامت چهار کشتی خوانده و در حال بیهوشی شرب و ماسوین را

در این روز و در این روز
 در این روز و در این روز
 در این روز و در این روز
 در این روز و در این روز

در این روز و در این روز
 در این روز و در این روز
 در این روز و در این روز
 در این روز و در این روز

در این روز و در این روز
 در این روز و در این روز
 در این روز و در این روز
 در این روز و در این روز

شمع و محاسن و در جمیع صفین یا ارتفاع
 هم می آید و نیز در وی ایستاد است پس
 آنکه در هر یک از این دو چیست پس فرقه ناجیه
 یعنی زبان ایشان است و نیز ایشان را ملک اندازد
 عقل و نقل را محفل پس از جمله آن بالا جمال انیت که علی بر
 ایضا لب با جمیع است زایل انیت است و بابت تقطیر محصور
 و سطر و آیت انفسا نفس و مساوی رسول و از این اصحاب
 و ثبوت سول است آید هر از با او میشد و محرم و در وجه قبول
 و باقر خصم در جمیع حول حق باصلی و علی باحق و از مشربین
 بکنت و در اعتقاد و بعلم یقین از ولادت امام مهد و در فرق
 حفرق و در هر آن مصروف و مشغول بجایزه خداوند مطلق
 و زبانت و بالذات شرف و در صفات اکل و اعظم جمیع
 آنچه بآن محتاج بشر باشد و اختلافی و اختلافی در دو تنه لایمی از
 بنوعی نیامده و رجوع کردن او در مسله اجدی بل رجوع جمیع
 اصحاب با او در مصدات و شکلات و در صفات و با یکدیگر اجماع

[illegible]

و در غیر ذلست پس متسک چنین شخص و متسک فرزند آن
 و مدینه ششصد و شصت و شش و در حق و در صل بی خست و
 محقق چه در خلالت با حق نیست زیرا که نوکانه عین حق
 و طهارت است و هیچ عاقل در آن شک نمیکند پس ترک امر
 مجموع علیه و خدا تعالی فی سبب عاقلی کند و لیس و و
 در خود حدیث مستغرق متقی ملتأ و سبعین و ثمان و
 بر آن بقا و در وقت حق فی سبب اند و فرق بقا و دوم واجب
 ایستاد بدوین و شریک و احتمال در خود همین حدیث است -
 چنانچه فی فاضل و وافی در شرح عقدهای گفته شده قال ابن
 مطهر الحلی فی تصانیفه قد باحتمالی فی حدیث مع
 الاستاذ نصیر الدین محمد الطوسی فی تعیین المراد من
 الفرقه حاجیه و استقر الری علی انه ینبغی ان تكون الفرقه
 مخالفة لساائر الفرق مخالفة کثیره و ما هی الا الشیعه
 الامامیه فانهم یحاجون غیرهم من جمیع الفرق مخالفة
 بنیة بجله و غیره من الفرق فانهم متقاربون و اکثر

و در غیر ذلست پس متسک چنین شخص و متسک فرزند آن
 و مدینه ششصد و شصت و شش و در حق و در صل بی خست و
 محقق چه در خلالت با حق نیست زیرا که نوکانه عین حق
 و طهارت است و هیچ عاقل در آن شک نمیکند پس ترک امر
 مجموع علیه و خدا تعالی فی سبب عاقلی کند و لیس و و
 در خود حدیث مستغرق متقی ملتأ و سبعین و ثمان و
 بر آن بقا و در وقت حق فی سبب اند و فرق بقا و دوم واجب
 ایستاد بدوین و شریک و احتمال در خود همین حدیث است -
 چنانچه فی فاضل و وافی در شرح عقدهای گفته شده قال ابن
 مطهر الحلی فی تصانیفه قد باحتمالی فی حدیث مع
 الاستاذ نصیر الدین محمد الطوسی فی تعیین المراد من
 الفرقه حاجیه و استقر الری علی انه ینبغی ان تكون الفرقه
 مخالفة لساائر الفرق مخالفة کثیره و ما هی الا الشیعه
 الامامیه فانهم یحاجون غیرهم من جمیع الفرق مخالفة
 بنیة بجله و غیره من الفرق فانهم متقاربون و اکثر

و در غیر ذلست پس متسک چنین شخص و متسک فرزند آن
 و مدینه ششصد و شصت و شش و در حق و در صل بی خست و
 محقق چه در خلالت با حق نیست زیرا که نوکانه عین حق
 و طهارت است و هیچ عاقل در آن شک نمیکند پس ترک امر
 مجموع علیه و خدا تعالی فی سبب عاقلی کند و لیس و و
 در خود حدیث مستغرق متقی ملتأ و سبعین و ثمان و
 بر آن بقا و در وقت حق فی سبب اند و فرق بقا و دوم واجب
 ایستاد بدوین و شریک و احتمال در خود همین حدیث است -
 چنانچه فی فاضل و وافی در شرح عقدهای گفته شده قال ابن
 مطهر الحلی فی تصانیفه قد باحتمالی فی حدیث مع
 الاستاذ نصیر الدین محمد الطوسی فی تعیین المراد من
 الفرقه حاجیه و استقر الری علی انه ینبغی ان تكون الفرقه
 مخالفة لساائر الفرق مخالفة کثیره و ما هی الا الشیعه
 الامامیه فانهم یحاجون غیرهم من جمیع الفرق مخالفة
 بنیة بجله و غیره من الفرق فانهم متقاربون و اکثر

فرمان جمعیت

لا اصول است یعنی گفت که بیستی عدم بر او است و خود محقق
النصیر الدین بخندیش فرق را حاضر ساخته و از تعیین منبر و ناجیه
سوال نموده زنی بنجاب بعد از آنکه گفت بر این گرفته که حسب
است این فرقه ناجیه نمی لفت با همه بختا و دود و فرقه در اصول و
فروع بخلافه کثیره و بیانیت نامه باشد ببنده خود سالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم بختا و دود فرقه را بمنزله یکفرقه قرار
داده و این بختا و دود را مقابل و مخالف جمیع این فرقه قرار داد
و این فرقه بیانیت نامه در همه امور به جمیع ایشان نیست مگر فرقه
امامیه چه ایشان مخالف جمیع ایشانند اما در اصول پس
از توحید تا معاد مخصوص در امامت مخالف ایشانند و اما
در فروع پس فروع ایشان را با اینست معلوم بر گشت که
ببین و مخالف جمیع ایشان بشند پس فرقه ناجیه امامیه
عشیرت اقول توضیح مقال آنکه در بعض عقاید مزبوره در وقت
میتوانی کرد که بختا و دود و فرقه با یهود یکی اند چه در اصول
شعب یک دیگر اند و اگر در یک مسد شد نمی لفت و در سایر دیگر

لا اصول نمی بیند که این عدد را دوست و خود حق
صبر الی بن بخت فرق را حاضر ساخته و از تعیین سه قاجیه
سوال نموده زنی بنجاب بعد مختص سر بر این گرفته که حسب
ست اینفرقه قاجیه می گفت با همه بختا و دو فرقه در اصول و
روح بخلاف کثیره و بیانیست اما باشد بهند خود سالت پناه
علی السلام علیه و آله و سلم بختا و دو فرقه را بمنزله یکفرقه قرار
آوده و این بختا و دو را استقل و مخالف جمیع این فرقه را
اینفرقه بیانیست اما در همه امور به جمیع ایشان نیست مگر فرقه
ایسه چه ایشان مخالف جمیع ایشان اند اما در اصول پس
توحید اما معاد مخصوص در امانت خواجه ایشان اند و اما
فروع پس فروع ایشان از این است معلوم برگشت کند
این مخالف جمیع ایشان بشد پس فرقه قاجیه اما بیانیست
شیر **اقول** توضیح مقال که در محل عقاید مزبوره در وقت
زمانی کرد که بخت و دو فرقه با هم یکی اند چه در اصول
عب یک دیگر اند و اگر در یک مسد شد می گفت و سائل دیگر

تشریح نصیر الملة والدين حدیث صحیح متفق علیہ است
 چنانچه در سند حدیث مشهوره در مناقب اهل بیت است که سید فیهما
 صلی الله علیه و آله و سلم فرمود الا ان مثل اهل بدی قریکم
 کمثل معینة نوح من دکتی فیما نخی و من تخلف عنها اعلان
 آگاه باشید که نشان اهل بیت من رشتا چون کشتی نوح اند در دریا
 غلوت هر که سوار بکشتی اهل بیت من شد عین اهل بیت عصمت
 معصاة را متکسب شد از غرق در یای خدای و اگر کسی بجات
 یافت و بر که تخلف از تسک کشتی اهل بیت من کرده در دریای
 ضلالت و ضلالت افتاده گردد میشود و بجهنم میرود حدیث
 دیگر از مشرعی در بیع انانبار از رسول مختار صلی الله علیه و سلم
 نقل میکنند قال فاطمة مصححة قلبی و ذوجها قرعة صینی
 و ولداها قرعة فوادى و الائمة من فلهما امانا در پی
 و حمله الملة بدینه و بدین خلیفه من اعظم هم لحوین
 تخلف عنهم حوی و فی لغری هلك و الی جمعهم سلک حینی
 فاطمة جاثا من شوهرش علی آرام و خاک چشم من حسن حسین

این حدیث صحیح است و در مناقب اهل بیت
 آمده است که سید فیهما صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود الا ان مثل اهل بدی قریکم کمثل معینة نوح
 من دکتی فیما نخی و من تخلف عنها اعلان آگاه
 باشید که نشان اهل بیت من رشتا چون کشتی نوح
 اند در دریا غلوت هر که سوار بکشتی اهل بیت
 من شد عین اهل بیت عصمت معصاة را متکسب
 شد از غرق در یای خدای و اگر کسی بجات یافت
 و بر که تخلف از تسک کشتی اهل بیت من کرده
 در دریای ضلالت و ضلالت افتاده گردد
 میشود و بجهنم میرود حدیث دیگر از مشرعی
 در بیع انانبار از رسول مختار صلی الله علیه و سلم
 نقل میکنند قال فاطمة مصححة قلبی و ذوجها
 قرعة صینی و ولداها قرعة فوادى و الائمة
 من فلهما امانا در پی و حمله الملة بدینه و
 بدین خلیفه من اعظم هم لحوین تخلف عنهم
 حوی و فی لغری هلك و الی جمعهم سلک حینی
 فاطمة جاثا من شوهرش علی آرام و خاک
 چشم من حسن حسین

این حدیث صحیح است و در مناقب اهل بیت
 آمده است که سید فیهما صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود الا ان مثل اهل بدی قریکم کمثل معینة نوح
 من دکتی فیما نخی و من تخلف عنها اعلان آگاه
 باشید که نشان اهل بیت من رشتا چون کشتی نوح
 اند در دریا غلوت هر که سوار بکشتی اهل بیت
 من شد عین اهل بیت عصمت معصاة را متکسب
 شد از غرق در یای خدای و اگر کسی بجات یافت
 و بر که تخلف از تسک کشتی اهل بیت من کرده
 در دریای ضلالت و ضلالت افتاده گردد
 میشود و بجهنم میرود حدیث دیگر از مشرعی
 در بیع انانبار از رسول مختار صلی الله علیه و سلم
 نقل میکنند قال فاطمة مصححة قلبی و ذوجها
 قرعة صینی و ولداها قرعة فوادى و الائمة
 من فلهما امانا در پی و حمله الملة بدینه و
 بدین خلیفه من اعظم هم لحوین تخلف عنهم
 حوی و فی لغری هلك و الی جمعهم سلک حینی
 فاطمة جاثا من شوهرش علی آرام و خاک
 چشم من حسن حسین

و پیوسته در سن و نه ولد و اینست که پیر و کارکن
 پنج بیت را بسیار خوانند میان بندگان کیست و سر
 زبیرش و دست قدر و خدمت پس هر که بسیار خواند
 که به بیت عنایت من از چنگ زند و محکم گیر و داد و دی خدمت
 نعمت بخاومی و به و برابر بخند میرسد و هر که غلب کرد
 به بیت من در نعمات می افتد و به بند میرود و حدیث متواتر
 در وایت صحیح است که در این استحضار صلی الله علیه و آله
 به بیت نصرت فرمود که ای ترک فتیحه منقلب است که
 بعد از آن قضا بعد از کتاب الله و حلق و انقضا ال
 یفترق حتی ید اهل الخوض فاصد که نه در میان شما دو
 زن بین اگر شما متک انباشد باید که نه بخوابید نه بجه
 من یکی کتاب خود دیگر عمره و زبیر من که به بیت من اند
 و این هر دو از میان نه جدا نمی شوند تا آنکه نزد من بر گوشه وارو
 میشوند پس با خیمه نامه قلع بر باقی بودن خود و اگر ایشان
 به ترک بیت نبوة و طاعت اند و راه عمل و فروختن

و پیوسته در سن و نه ولد و اینست که پیر و کارکن
 پنج بیت را بسیار خوانند میان بندگان کیست و سر
 زبیرش و دست قدر و خدمت پس هر که بسیار خواند
 که به بیت عنایت من از چنگ زند و محکم گیر و داد و دی خدمت
 نعمت بخاومی و به و برابر بخند میرسد و هر که غلب کرد
 به بیت من در نعمات می افتد و به بند میرود و حدیث متواتر
 در وایت صحیح است که در این استحضار صلی الله علیه و آله
 به بیت نصرت فرمود که ای ترک فتیحه منقلب است که
 بعد از آن قضا بعد از کتاب الله و حلق و انقضا ال
 یفترق حتی ید اهل الخوض فاصد که نه در میان شما دو
 زن بین اگر شما متک انباشد باید که نه بخوابید نه بجه
 من یکی کتاب خود دیگر عمره و زبیر من که به بیت من اند
 و این هر دو از میان نه جدا نمی شوند تا آنکه نزد من بر گوشه وارو
 میشوند پس با خیمه نامه قلع بر باقی بودن خود و اگر ایشان
 به ترک بیت نبوة و طاعت اند و راه عمل و فروختن

و پیوسته در سن و نه ولد و اینست که پیر و کارکن
 پنج بیت را بسیار خوانند میان بندگان کیست و سر
 زبیرش و دست قدر و خدمت پس هر که بسیار خواند
 که به بیت عنایت من از چنگ زند و محکم گیر و داد و دی خدمت
 نعمت بخاومی و به و برابر بخند میرسد و هر که غلب کرد
 به بیت من در نعمات می افتد و به بند میرود و حدیث متواتر
 در وایت صحیح است که در این استحضار صلی الله علیه و آله
 به بیت نصرت فرمود که ای ترک فتیحه منقلب است که
 بعد از آن قضا بعد از کتاب الله و حلق و انقضا ال
 یفترق حتی ید اهل الخوض فاصد که نه در میان شما دو
 زن بین اگر شما متک انباشد باید که نه بخوابید نه بجه
 من یکی کتاب خود دیگر عمره و زبیر من که به بیت من اند
 و این هر دو از میان نه جدا نمی شوند تا آنکه نزد من بر گوشه وارو
 میشوند پس با خیمه نامه قلع بر باقی بودن خود و اگر ایشان
 به ترک بیت نبوة و طاعت اند و راه عمل و فروختن

و بعد از آن در غیبت ایشان روایت نموده اند و در پی به خوب گفته
است شامی **شعر** از استغفار و توبه و عفو و مغفرت
و بعد از آن نامش در نقل بخوار + و در عنك قول شافعی
و بعد + و مالك و مروی عن كعب بن حیدار + و اول
الاسماء قولهم و حدیثهم + و در حدیثی عن جبریل علیه السلام
که مردم بگمانه ناقل خبر و قول آنحضرت اند پس قول شافعی
حد و مالک و کعب بن حیدار و ترک کن چه ایشان بیثباتند پس
پس مروی کن مردانی را که قول ایشان و حدیث ایشان چنین است
که این حدیث را روایت جدا از جبریل از پدری کرد و شبیه
در پی هیچ حقیقی شکی و شبهه نمانده در آنکه این حدیث شریف
در اصل بل مذکور ازین میباید که چند چیز آن خلط است که
متسک نشدن ایشان بقره ای هر دو واقع شده و اگر متسک
ایشان مخصوص میشدند بحدیث در هلاکت و خلاف نمی افتاد و ب
حدیث مخصوص بر بدعتی است و میرت فقط نه بر غیبت ایشان

در موردین و دنیا مخصوص جدولم قرآن غیر عترة طاهرة
رجوع نباید کرد زیرا که در خانه ایشان مانده شده چنانچه ایشان
بنا بر کلی معلوم و کلمات اند و ال الیت عارف ترمی باشد
بجای آنچه در خانه ایشان باشد با نسبت بغیر و در رجوع بغیر قطع و
یقین بل من حاصل نیست پس در اینجا غیر اضلال ممکن است
و تعظیم قرآن و تعظیم عترة طاهرة و کیست زیرا که ایشان
قرآن را برای ترغیب کلام صامت و ایشان قرآن را طلق بغیر معنی
آن از تعظیم و تشکیک فقط خوش و حروف را می شناسد یا بد
سندین رجوع باشد یا جلد چرمی و غلاف از بعیت او محترم شود
پس باید که حروف و هم معنی آنرا با تفصیل بدانند چه تعظیمش
و چه ندان نباشد زیرا که معنی در بطن حرف می باشد لهذا اسید
اسل قرآن عترة طاهرة قرین به دیگر ساخت و اشاره کرد که ایشان
مستغرق میشوند در عترة معصوم و مظهر است چنانچه قرآن از
تغییر تبدیل و اختلاط مصنوع و محروم سابق است چه اگر معصوم
نیسبوند البتة اکثر تابع غیر معصوم و جمیع قوافل و افعال و سایر

در موردین و دنیا مخصوص جدولم قرآن غیر عترة طاهرة
رجوع نباید کرد زیرا که در خانه ایشان مانده شده چنانچه ایشان
بنا بر کلی معلوم و کلمات اند و ال الیت عارف ترمی باشد
بجای آنچه در خانه ایشان باشد با نسبت بغیر و در رجوع بغیر قطع و
یقین بل من حاصل نیست پس در اینجا غیر اضلال ممکن است
و تعظیم قرآن و تعظیم عترة طاهرة و کیست زیرا که ایشان
قرآن را برای ترغیب کلام صامت و ایشان قرآن را طلق بغیر معنی
آن از تعظیم و تشکیک فقط خوش و حروف را می شناسد یا بد
سندین رجوع باشد یا جلد چرمی و غلاف از بعیت او محترم شود
پس باید که حروف و هم معنی آنرا با تفصیل بدانند چه تعظیمش
و چه ندان نباشد زیرا که معنی در بطن حرف می باشد لهذا اسید
اسل قرآن عترة طاهرة قرین به دیگر ساخت و اشاره کرد که ایشان
مستغرق میشوند در عترة معصوم و مظهر است چنانچه قرآن از
تغییر تبدیل و اختلاط مصنوع و محروم سابق است چه اگر معصوم
نیسبوند البتة اکثر تابع غیر معصوم و جمیع قوافل و افعال و سایر

در موردین و دنیا مخصوص جدولم قرآن غیر عترة طاهرة
رجوع نباید کرد زیرا که در خانه ایشان مانده شده چنانچه ایشان
بنا بر کلی معلوم و کلمات اند و ال الیت عارف ترمی باشد
بجای آنچه در خانه ایشان باشد با نسبت بغیر و در رجوع بغیر قطع و
یقین بل من حاصل نیست پس در اینجا غیر اضلال ممکن است
و تعظیم قرآن و تعظیم عترة طاهرة و کیست زیرا که ایشان
قرآن را برای ترغیب کلام صامت و ایشان قرآن را طلق بغیر معنی
آن از تعظیم و تشکیک فقط خوش و حروف را می شناسد یا بد
سندین رجوع باشد یا جلد چرمی و غلاف از بعیت او محترم شود
پس باید که حروف و هم معنی آنرا با تفصیل بدانند چه تعظیمش
و چه ندان نباشد زیرا که معنی در بطن حرف می باشد لهذا اسید
اسل قرآن عترة طاهرة قرین به دیگر ساخت و اشاره کرد که ایشان
مستغرق میشوند در عترة معصوم و مظهر است چنانچه قرآن از
تغییر تبدیل و اختلاط مصنوع و محروم سابق است چه اگر معصوم
نیسبوند البتة اکثر تابع غیر معصوم و جمیع قوافل و افعال و سایر

بہت سے لوگ ہیں جو اس کتاب کو پڑھ کر اس کی عظمت و کبریا کو جان لیں گے اور اس کی حقارت کو نہ جانیں گے۔

چند نچے یحذیث احصا حویر دم و ابن حذیل و ساجیان
 نچے بدندہ بستہ سیدان در دل مل و محمد نین و گبر پند
 از حضرت امیر عایشہ و زہرا عتی زحی بہ روایت کردند کہ
 سید بہر فرمود علی مع الحق و الحق مع علی و در جنت مآ
 داد۔ و فی قصہ آل الصفاۃ و الجمع بین الصوفیہ و المذہب
 و مشکوٰۃ رحمہ اللہ علیہا علم ادوہ الحق معہ حجت ما داد
 خلاصہ کہ علی با حق و حق علی و در سیکندہ بفریک علی بگردن بار
 خدا و دیگر حق قرابہ علی بقرصن کہ علی ببرد و پس دعا علی رسول
 باجماع و ذہبت و دقیم ام و قود و در قول و فعل و در حق
 و صمت و جنگ حق با علی است پس متسلکین علی و بہر حال بر حقند
 و مناقب خوار از عمر بنی سلی مرید است ات رسول اللہ
 قال بکن بعد کفۃ فاذا صہرت تلك الفتنۃ فعد کمر
 بعدہ لایطالب فانتہ عداوق بین الخلق و بین الحق و اللیل
 خلاصہ کہ سید البشیر علی امیر علیہ و آلہ وسلم فرمود بعد من فتنہ
 خلوف و جنگ خلاف علی بہ خورشید پس در انوقت بشما و است

بہت سے لوگ ہیں جو اس کتاب کو پڑھ کر اس کی عظمت و کبریا کو جان لیں گے اور اس کی حقارت کو نہ جانیں گے۔
 ۹۸
 اس کتاب میں جو کچھ ہے وہ سب حق ہے اور سچ ہے۔
 اس کتاب میں جو کچھ ہے وہ سب حق ہے اور سچ ہے۔
 اس کتاب میں جو کچھ ہے وہ سب حق ہے اور سچ ہے۔

اس کتاب میں جو کچھ ہے وہ سب حق ہے اور سچ ہے۔
 اس کتاب میں جو کچھ ہے وہ سب حق ہے اور سچ ہے۔
 اس کتاب میں جو کچھ ہے وہ سب حق ہے اور سچ ہے۔

که تمسک علی بن ابی طالب شود چه علی بن ابی طالب و چه
و میزند و بیایان و باطلست در میان خلق ایضا مروی
عن بر عسمر بن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال
مروا في عليا بعد فارقي ومن فارقي فارقي الله در میان
کتاب زین عمر و دیت که سید البشر صلی الله علیه و آله وسلم
فرمود هر که جدا از علی شود زمین جدا شود و هر که مفارقت من کرد
مفارقت خدا کرد پس در اینجا تمسک علی تمسک محمد و خدی
تفکرات است تمسک غیر از ایضا مروی از ابو یوب
نصار می هست ان الذي صلى الله عليه سلم قال بعد ان رأيت
صلياً يمتنع في وادٍ والناس في وادٍ آخر ذهب مع علي و دخل
فانه لا بد حلك في ضلالة ولا يخرجك من هداية و ان
تابت که سید البشر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود عمار را هرگاه
علی را در وادی می بینی می رود و مخلوق بودی دیگر می روند
پس براه علی برو تو و مردم را بگذر چه علی داخل شکست در تار
خداستی و بر نمی آرد ترا ز بدایتی است تمسکین علی به مخصوص

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بريت نوبت بن و در کتاب مودّه بعد از ورود
سی نه سده و ستر نصودن تصدکو و اتم تحت گفت
صی و در حقه مودّه صحت کم مفرق و الا هوید فی القی
و نقول فی سمة الله فان ذمة الله علی ابن ابیطالب صلوات
که حضرت علی علیه السلام فرموده اند اگر او دلاک میشود
تا قیامت دست علی سبیده و برگاه می افتد و اگر دید راه می
شوم خوشه شاهی شود و شوایت و فضالت می اندازد خدا
بیر سید در ترک تاجت علی علیه السلام ذمه است و ایضا درین
تست قاتل علی علیه السلام و سلم سیکون بعد گفته
فاداکان من ورموا حدیث فانه الغاروق بین الحق و
بدن من مکه فی الفردوس خلاصه که حضرت علی علیه السلام
و سلم فرموده اند در حدیث من فتنه میشود پس در انوقت علی را بگیرد
و در وقت میان حق و باطلست و در مودّه فی القربی
سید علی بن ابی طالب شخصیت پیغمبر مخاطب علی فرموده فان
جوشل تانی صلی الله علیه و آله تع جعل الامم

و در کتاب مودّه بعد از ورود
سی نه سده و ستر نصودن تصدکو و اتم تحت گفت
صی و در حقه مودّه صحت کم مفرق و الا هوید فی القی
و نقول فی سمة الله فان ذمة الله علی ابن ابیطالب صلوات
که حضرت علی علیه السلام فرموده اند اگر او دلاک میشود
تا قیامت دست علی سبیده و برگاه می افتد و اگر دید راه می
شوم خوشه شاهی شود و شوایت و فضالت می اندازد خدا
بیر سید در ترک تاجت علی علیه السلام ذمه است و ایضا درین
تست قاتل علی علیه السلام و سلم سیکون بعد گفته
فاداکان من ورموا حدیث فانه الغاروق بین الحق و
بدن من مکه فی الفردوس خلاصه که حضرت علی علیه السلام
و سلم فرموده اند در حدیث من فتنه میشود پس در انوقت علی را بگیرد
و در وقت میان حق و باطلست و در مودّه فی القربی
سید علی بن ابی طالب شخصیت پیغمبر مخاطب علی فرموده فان
جوشل تانی صلی الله علیه و آله تع جعل الامم

و در کتاب مودّه بعد از ورود
سی نه سده و ستر نصودن تصدکو و اتم تحت گفت
صی و در حقه مودّه صحت کم مفرق و الا هوید فی القی
و نقول فی سمة الله فان ذمة الله علی ابن ابیطالب صلوات
که حضرت علی علیه السلام فرموده اند اگر او دلاک میشود
تا قیامت دست علی سبیده و برگاه می افتد و اگر دید راه می
شوم خوشه شاهی شود و شوایت و فضالت می اندازد خدا
بیر سید در ترک تاجت علی علیه السلام ذمه است و ایضا درین
تست قاتل علی علیه السلام و سلم سیکون بعد گفته
فاداکان من ورموا حدیث فانه الغاروق بین الحق و
بدن من مکه فی الفردوس خلاصه که حضرت علی علیه السلام
و سلم فرموده اند در حدیث من فتنه میشود پس در انوقت علی را بگیرد
و در وقت میان حق و باطلست و در مودّه فی القربی
سید علی بن ابی طالب شخصیت پیغمبر مخاطب علی فرموده فان
جوشل تانی صلی الله علیه و آله تع جعل الامم

المرقع ناصب

[illegible][illegible]

فان لم یکن فی الدنیا من یستحق ان یشهد له فی الدنیا و الاخره فلیکن فی الدنیا و الاخره

مترجمین وقتی عدالت معصوم عیدم معلولین
 خلاصه آنکه خیر البریه و شر البریه نزل شد رسول خدا صلی
 الله علیه و سلم علی رافضی و خیر البریه تو و شیعیان توند
 روز قیامت تو و شیعیان می آیند در حالی که رافضی از خدا باشد
 و خدا از ایشان راضی باشد و شر البریه دشمنان توند بر تو
 قیامت می آیند در حالی که ایشان نجیب کرده غضوب
 خدا باشند **نص چهارم** خوارزمی رافضی
 روایت میکنند ما تزلت هذه لایة قال بنی صلی الله
 علیه و سلم علی خیر البریه و شر البریه حاکمان مختارین
 اذا قبل عونا و اجابوا لبریه خلاصه که هرگاه دین خیر البریه نزل شد
 بر خیر فرود علی معتبرین این نیست و هیچ بول بعد نزل بر آید
 برگاه میدیدند که علی می آیند بگویند که خیر البریه آمد **نص**
 پنجم در کتاب عمر بن خطاب ان علیاً کنت زائماً فی استادن
 من سائین المذنبه فاقضی رسول الله صلی الله علیه
 و سلم و قال ما معناه انت اخی و ابوقتی و مقاتل

در این کتاب در بیان این که خیر البریه و شر البریه
 در روز قیامت می آیند در حالی که رافضی از خدا
 و خدا از ایشان راضی باشد و شر البریه دشمنان
 توند بر تو قیامت می آیند در حالی که ایشان
 نجیب کرده غضوب خدا باشند نص چهارم
 خوارزمی رافضی روایت میکنند ما تزلت هذه
 لایة قال بنی صلی الله علیه و سلم علی خیر
 البریه و شر البریه حاکمان مختارین اذا قبل
 عونا و اجابوا لبریه خلاصه که هرگاه دین
 خیر البریه نزل شد بر خیر فرود علی معتبرین
 این نیست و هیچ بول بعد نزل بر آید برگاه
 میدیدند که علی می آیند بگویند که خیر البریه
 آمد نص پنجم در کتاب عمر بن خطاب ان علیاً
 کنت زائماً فی استادن من سائین المذنبه فاقضی
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و قال ما
 معناه انت اخی و ابوقتی و مقاتل

در این کتاب در بیان این که خیر البریه و شر البریه
 در روز قیامت می آیند در حالی که رافضی از خدا
 و خدا از ایشان راضی باشد و شر البریه دشمنان
 توند بر تو قیامت می آیند در حالی که ایشان
 نجیب کرده غضوب خدا باشند نص چهارم
 خوارزمی رافضی روایت میکنند ما تزلت هذه
 لایة قال بنی صلی الله علیه و سلم علی خیر
 البریه و شر البریه حاکمان مختارین اذا قبل
 عونا و اجابوا لبریه خلاصه که هرگاه دین
 خیر البریه نزل شد بر خیر فرود علی معتبرین
 این نیست و هیچ بول بعد نزل بر آید برگاه
 میدیدند که علی می آیند بگویند که خیر البریه
 آمد نص پنجم در کتاب عمر بن خطاب ان علیاً
 کنت زائماً فی استادن من سائین المذنبه فاقضی
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و قال ما
 معناه انت اخی و ابوقتی و مقاتل

و شیعیان در قریب سیصد و پنجاه نفر
متربع منقطی است و ابو محمد بن ابی صف
و مرقی و سنده و سنده و سنده و سنده
کاشی البی و لم یدرک حبنا اهل البیت لکته
لله فی سائر خلاصه ائمه نبی و زو جت و متفردند
من و علی زبک دخت مر من جلال و غیر اندخت و علی شخ
دست و حسین میوه اندخت و شیعیان اندخت اندخت
باشی اندخت تمسک میشود در صراط عبود می کنند بحجت می
رسد و هر که اندخت روی گرداند در جبهه می رفت
بند و عهدت خدا میان کوه صف و مرو و در که نزار سال پس
نزار سال پس نزار سال کند که چون مشکینه خشک و بوسیده
شود و تمسک بحجت این است اندخته باشد به فروی به جبهه
میرود نصیحت در موده سمدانی شافیهست قال صلی
الله علیه و سلم نوضع يوم القيمة من حول العرش
لشیعی و شیعة اهل بیتي الا خاصین فی ولا یجنا و

[illegible]

[illegible]

مستند رقم ۱۱۱

مجلسیہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

و بکن من تصدقو بد قلیل یا رسول الله صلی الله

عصية وه وسهم كم لائمة بعدك قال تني عشر

من هر جینی و دانی منعتی در خلاصه آنکه مختصرت

محلى سرعديه و اسلام تسكيتيدين سیت مروا سته

شدین را از دیرین بعد من چه بپسک ایشان هرگز نگراہ

نیشویہ و آنحضرت فرمود، امان بعد من دواد دہ، ندادہ بل

بيت من اية عترت من پس نباير اخصو صيت شيو باهنا

بہت و برسی کی پس از تمام جد و اجداد اساعشر برپا

مستحقان و فاضلین و دانشمندان و محققین و نویسندگان و مترجمین و
محققین و فاضلین و دانشمندان و محققین و نویسندگان و مترجمین و

ماہیت راہِ حق - شعورِ محض و بارِ اگر انھما ہے

میت مکتوبه و راجع به چهارم سه اندوخت

تحت رگم اطلو و مشو و گستر محبت محبوسانو

بر باشند و از سنیان لازم محبت با کفری بر نمیشود

شماره شان دوشی می کنند و در حرکات دشمنان ایشان

یہ سب کچھ دیکھ کر وہ بے حد غصہ ہو گیا اور اس نے کہا:

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

شیخہ کلام

با طاعت بی میبندند پس صدقت و محبت در وقتی سحت می
 بندد که دشمن محبوب نیز باشد و انقیاد در جمیع و هر دو
 واقف و افاض میباید و شش کلمه شیه لا اله الا الله
 است این سبب صدق و دل بخت ثبات محبوب خود و خاصه
باب اول سنت جماعتی اندر سفر و منفرد در اصول و فروع خود
 از این است رسول و اگر محب یا شیعه ایشان میبودند البته
 کل اصول این فروع دین از آنکه میگرفتند و حال که در پیش
 زمره است این است در کتب ایشان چهل و یک به نسبت باشد
 امر در تمسک ایشان نه صد و ثبوت نمی در خنده و بیات از غیر
 ایشان دست پس شیعه و محب ایشان معجز نمیشود
 شیعه یعنی پیروان است و بنیان ایشان را در نموده اند
 و بفرغ پس علی چون غنم را در جبهه چهارم ایشان را
 دانی و اقامه می دانند و از حقوق و فضایل و عصمت الهیه
 و است ایشان پیره و دسیه چند پوشی میکنند پس خود
 متشیع و محب میگردانند و غلط باشد که بگویند تفاوت علی

— *Handwritten signature*

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين
أما بعد فإن من جملة ما ينبغي أن يعرفه الناس في حق هذا المصنف هو أنه قد كان له حظ كبير من العلم والفضل

چون نماز و روزه و حج و منال آن کا زست بجا آید
تیسرے فرق میں حصول ذرۃ نازدہ جواب بدو ہے
اول آنکہ بین کردیم اگر کسی جاں از حصول باشد او کا
سبب و از ذرۃ اگر کسی جاں باشد کا زست و ادا کہ انکار
کنند زنده و یہ ذرۃ و وہ ملا محمد خواں سادہ در رسالہ
میںد و موافق فرمودہ کہ جہاں یا انکار یا کی از حصول چون انکار
خدا و رسول عینا بین حسین کفرست زیرا کہ شکر حاصل شدہ
پس انکار حاصل نہ ہو و اگر خاص و لو زعم او بہرست خداوند
سور کفرینہ است و انکار ذرۃ کفر بذات نیست و فرق حاصل
کہ ہر اتی و یہ عرضیست نہ ہذا از تو مسلم بحجت احتمال مطلع نبود
و یہ وجوب آنا توبہ و قبول است بخدا مسلم را و کہ توبہ و محضر
انکار و قبول نیست مسلمہ و وہم نزد ما یہ مختار کہ معرفت حصول
این یعنی معرفۃ اللہ و معرفۃ صفات ثبوتیہ و سلطیہ
و معرفۃ حکمت و عدل او و نبوتہ انبیاء علیہم السلام
و اثبات حد و جمیع انچہ سوی خداست آن عقل است فی

مجلس ۱۱

المذوات
 مشتمل على
 ايات
 بقره
 جوامع
 كنه
 اسرار
 راز

الاصل ثابت عقلیست بلی اگر عقلی چه باشد موی عقلی میشود
پس اگر نقلی محض میبود مبتدا چه کسی ذخیره این سلام
ثبات حصول مستون کرد و نفع و اسکاات نبیا و رزمند
زیرا که اگر نبی کافر و مجرّم می نماید و بر کانت نظر انداخته
و حسب ثبوت باشد پس کافر و مجرّم و مجرّم نمیتواند شد زیرا که وی
گوید که بر من نظر عقد و حسب نیست پس اگر نبی میبود در کتاب
من و یا بر من بر توفکر و حسب است کافر میگوید که هنوز من
بر باب تعهدیت تصدیق بر من توفکر و بتو و بحجاب تو چنانچه
تصدیق میکنم پس بتو منت می شود و بیکر اگر جواب نظر بسم
باست پس تسلیم سم به نظر باشد و در لغز می یابد این ضرورت
بطلان نیست لهذا استعاره حصول و جواب آن فی الاصل
عقلی ثابت شد بخلاف عقیدت آن جبریه که نزد ایشان و جواب
اینها نقلی خالص است زیرا که خدا فرموده و مَا كُنَّا
مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ مَبْعُوثَ رَسُولٍ یعنی عذاب احدی را نمی
نهادیم مگر پس از مبعوث شدن او پس جواب اول که در این آیه

کتاب الحاشیه

استیاضت بحسب

معمولاً در این کتاب که در بیان احوال و سیرت اهل بیت علیهم السلام است، از کتب معتبره و مشهوره نقل شده است و در بعضی موارد به توضیح و تفسیر پرداخته شده است.

هم محسوس است و جسم نیز حرکت و سکون باضرورة است مسکون
 و حرکت باضرورة است و ثابت دیگر که اعراض زو از جسم مذکور
 آنچه در زو از حد و ثبات باشد و ثابت پس باضرورة
 حادث است و محدث آن قبل سجدتین موجود و زلی باضرورة
 است و دیگر جمیع آنچه سجدتین خداست ممکن است و ممکن مسوق بعین
 است پس آنچه نبود باشد در حال نبودن سجدتین خود و غیره
 نمیتوان شد و متغیر و محال است زیرا که شی و احد در آن واحد و حال
 عدم هم عدم و عدم موجود و عدم سجدت و عدم سجدت بودن متغیر
 و محال است پس باضرورة سجدتین عام غیر لوم و غیر جنس ایشان
 موجود بالذات باشد **اشکال** این اوله سلب نمیکند که سجدت
 عام خارج از این انواع و حسب سجدت است **جواب** در شیخ
 مقاصد بچند وجه است قوی و وجه وجود که اگر سجدت عام
 خارج از انواع و اجناس نباشد تسلسل لازم می آید و بتسلطان
 تسلسل بحقه جناس از امکان در و ضروری بمطلقات و آن
 مقتضی وجوب وجود است **باب در اسما و شئونه**

در این کتاب که در بیان احوال و سیرت اهل بیت علیهم السلام است، از کتب معتبره و مشهوره نقل شده است و در بعضی موارد به توضیح و تفسیر پرداخته شده است.

در این کتاب که در بیان احوال و سیرت اهل بیت علیهم السلام است، از کتب معتبره و مشهوره نقل شده است و در بعضی موارد به توضیح و تفسیر پرداخته شده است.

که با نقضی و جوب بر تعلق احدی میشوند صوحی و جوی کبی
و بدی که هست قدیم و ازلی با نیکی و رادل بر عدم
نبوده کسر مدی باعتبار آنکه در تقدیر از منتهی پیشی
و حال و استقبال بود عدم نیست ابدی و باقی و دائم
باعتبار وجودش بر عدم روست و خودش است -
قدیم باعتبار نزدات خود باست قبوسم باعتبار آنکه
بذات خود بر پا و بر پا دارنده کل ممکنات است اول باعتبار
آنکه بذات خود قبل به اشیا بوده آخر باعتبار آنکه بعد از همه
اشیا موجود خواهد بود یعنی باعتبار آنکه در ذات وصفات
خود حاجت ندارد و هر شے محتج با دست پاسب در
اسما و سلبیه که وجوب وجود او نقضی سلبی نمی کند
و احد باعتبار وجوب تعلق پیشی وجوب بذات نیست پس
با این سبب ثانی شود یک و نظیر و وزیر و مند و صند
و کفو و مثل از نوع و جنس و فصل ندارد احد باعتبار
آنکه ذاتش بی واسطه است که جز و قبل تقیید و مقابل محدود

119

و من این دو خاص و بعد از این
و من این دو خاص و بعد از این

فرد باعتبار که از ممکنات بجز هست زیر که واجبست و در نظر
و عدد نیست و ترسیان وجد از خلق از روی ذات و صفات
بخوبیست که شیء مثل او نمیتوان شد و در اینجا و در دست این
عقل و نظر و محبت الوجود یعنی خدا یگانه است و اینجا می خرد
دوست دارد و شرح مفاد گفته معنی **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و **مُتَوَكِّلٌ**
عَلَى اللَّهِ اگر خدا اسمی خود را نود و نه نام مقرر فرمود و
همین عدد و ترسائی پسندد نه صند را که بخت است قدوس
باعتبار که ذات مقدسش از جمیع نقص مبراست جلیل ذات
مبارکش از قبیل مناقص بلند و بزرگ و برتر است
باب در اسمائیکه لمجاذات مختص موصوفه باشد پس
عربی بغیر لفظ الله ثابت نیست و بر این اتفاق مبین است
لله این اسم مبارک با اسم جلالت یاد می کند و در بیان عبادات
و نیات و ذبیح استعماش عین می کنند چو که ذات مقدسه
خداوندی را کسی شنخته و عقل کل می آید و برده بر عارفی حیرت
آفتاده می آید **فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** پس ذات مقدسه

اسم محرق و نان اسم مکول و آب اسم مشرب است و فرس
اسم مرکبست پس اگر کسی اسم اینهار بخورد سستی و اعینا بخورده
و در کافی و احتیاج از صبر و تقوی و حضرت
صادق ال محمد صلی الله علیه و سلم مروی است
که اسم غیر سنی است یعنی نام چیزی و ذات چیزی دیگرست پس
بر کعبادت با اسم کرده عبادت پیچ کس کرده و هر که عبادت
با اسم و سنی کرده عبادت دوشی کرده پس شرک کرده و هر که
عبادت بمسبی کرده عبادت بتکرده مار اسم محرق و نان اسم مکول
و نیز و اشاعره اسمی چون اسم الله عین سنی یعنی اله
و لام و ه عین ذات خد است و بعضی اسم چون فائق و
رازق غیر خد است و بعضی اسم چون علیم و قسیر ذات خدا
و غیره است و نزد جماعتی از ایشان کل اسمی عین خد است
زیرا که خدا فرموده تبارک اسم ربک و سبح اسم ربک
الا علی جواب مراد از آن تعظیم و تقدیس است و است
چنانچه ذات او واجبست نه متخا و یکنامی اسم با سنی

[illegible]

بادشاه افغانی
 بنی بکاسین
 در شهر کابل
 در روز شنبه
 در سال ۱۲۳۴
 در ماه رمضان
 در روز ۱۵
 در وقت عصر
 در محفل
 در شهر کابل
 در روز شنبه
 در سال ۱۲۳۴
 در ماه رمضان
 در روز ۱۵
 در وقت عصر
 در محفل

[illegible]

در صفا و دوست خدا نود و نه ماه دارد پس هر که بنده بشمارد به
جنت میرود و این سماعی اند و اگر کسی سی بر خد و نعل
شده عرسا شوش شوقی - یا - سلبی - یا - مشتمل
سلب و اشفاق باشد نزد امامیته اطلاق آن بر خدایی
آن صاحب شریعت جایز نیست مبادا بر جسمی مناسب حال او
باشد بخلاف اهل سنت که نزد ایشان اطلاق آن بر خدا جایز
ست و بنا بر ذوق صوفیه وحدانیت هر کسی را موجودات
بر خدا صیغه میگویند و از شد زبر که هر شمس نزد ایشان همین خداست

باب صفات حق تعالی

بدانکه نزد امامیه ذات خدا حقیقت او مطلق و مشایخ و فاضل
زیر که نوع نفرد و است پس اگر مثل و شب باشد اگر متاخر باشد
شده پس ثبات نیست و اگر امتیاز شود پس اشتراک و ترکیب لازم
می آید بین صفاتی و خوب است بخلاف جماعتی و مسکنان چون
بوکر با قله فی و بومعالی جوینی اشعری چنانچه روز

در صفا و دوست خدا نود و نه ماه دارد پس هر که بنده بشمارد به جنت میرود و این سماعی اند و اگر کسی سی بر خد و نعل شده عرسا شوش شوقی - یا - سلبی - یا - مشتمل سلب و اشفاق باشد نزد امامیته اطلاق آن بر خدایی آن صاحب شریعت جایز نیست مبادا بر جسمی مناسب حال او باشد بخلاف اهل سنت که نزد ایشان اطلاق آن بر خدا جایز است و بنا بر ذوق صوفیه وحدانیت هر کسی را موجودات بر خدا صیغه میگویند و از شد زبر که هر شمس نزد ایشان همین خداست

در صفا و دوست خدا نود و نه ماه دارد پس هر که بنده بشمارد به جنت میرود و این سماعی اند و اگر کسی سی بر خد و نعل شده عرسا شوش شوقی - یا - سلبی - یا - مشتمل سلب و اشفاق باشد نزد امامیته اطلاق آن بر خدایی آن صاحب شریعت جایز نیست مبادا بر جسمی مناسب حال او باشد بخلاف اهل سنت که نزد ایشان اطلاق آن بر خدا جایز است و بنا بر ذوق صوفیه وحدانیت هر کسی را موجودات بر خدا صیغه میگویند و از شد زبر که هر شمس نزد ایشان همین خداست

بهین و ستارح مقاصد ز قدیمی خود نقل کردند که انست
ذات لوحب تعادل سازند و ات فی الحقیقه یعنی
ات و جب تعالی مثل و مشابه همه ذات است و حقیقت این
مخالفات قرانیست **نیست** که **مثلاً** شیئی که ذات خدا
و حقیقت مثل شیئی نیست ترکیب هر که نزد باریته خدا می
مرکب از اجزاء و ذمی و وابسته از اجزیه و لو بد فرض نیست زیرا که
جزا مرکب اگر همه واجب و پس کثرت و جب لازم می آید این
ضروری البتد نیست و اگر همه جزا ممکن اند پس جزا مرکب
ممکن را واجب گفتن بضم ضروری البتد آن تیر که قلب است
متنوع است و بجه ترکیب کردند مرکب شد پس تاثیر و موثر و
تاثرشی معده در حال عدم فی نفسه لازم می آید بضم ضروری
بطلان است و اثر موثر غیر است پس واجب غیر است و اگر جزا
عین ذات است پس محال بر جزا شد و محتاج واجب نیست **تسبیح**
مرکا دین باشد پس خدا رومی و دست و گوش و چشم و
بینی و دماغ و ذائقه و یاسی و زبان و دل و خون

و بعد و سفر و سود و برل و غایط و سنی و اند و
رج و ذکویت و نویت و تولد و یاد و مثال و
بخل و انصاری و ایش و قنوت گانه و منجبت
که کسب خداید اند ما قنوت شد وجود و علم مسیو است
یمن و تعجیلات و بین و اقدس میگفت و بعد تر لیب گویند
که لا موت بصورت اسوة و ناسوت و بسوت فایض بصورت ناسوت
در دلهای قنوتین بر حق است که خداوند یک و بیست و چهارمین سوره در مد
بنود و کشیدین و عتق و ایش و در این عقیده انصاری
فکر کرد شراب و قی در عیسای انصاری نیافت و لشکر یک و
عشر و شرب صفاتی است عیاد ابا الله من ذلك و
بخل و فروغ شایسته که از فروغ شایسته مذکور شد
ایشان که و ما پیش از ذیل از خبر حاجیه خداوند که خداوند
و گوش بعد دست و ساق و مثال آن در داما حقیقت و کیفیت
معلوم نیست بل به قول رسول آن در دست است جواب جهان
اولا و بعد گفته میگویند که خداوند که در حقیقت آن به قول انجیل

و بعد و سفر و سود و برل و غایط و سنی و اند و
رج و ذکویت و نویت و تولد و یاد و مثال و
بخل و انصاری و ایش و قنوت گانه و منجبت
که کسب خداید اند ما قنوت شد وجود و علم مسیو است
یمن و تعجیلات و بین و اقدس میگفت و بعد تر لیب گویند
که لا موت بصورت اسوة و ناسوت و بسوت فایض بصورت ناسوت
در دلهای قنوتین بر حق است که خداوند یک و بیست و چهارمین سوره در مد
بنود و کشیدین و عتق و ایش و در این عقیده انصاری
فکر کرد شراب و قی در عیسای انصاری نیافت و لشکر یک و
عشر و شرب صفاتی است عیاد ابا الله من ذلك و
بخل و فروغ شایسته که از فروغ شایسته مذکور شد
ایشان که و ما پیش از ذیل از خبر حاجیه خداوند که خداوند
و گوش بعد دست و ساق و مثال آن در داما حقیقت و کیفیت
معلوم نیست بل به قول رسول آن در دست است جواب جهان
اولا و بعد گفته میگویند که خداوند که در حقیقت آن به قول انجیل
۱۲۴
و بعد و سفر و سود و برل و غایط و سنی و اند و
رج و ذکویت و نویت و تولد و یاد و مثال و
بخل و انصاری و ایش و قنوت گانه و منجبت
که کسب خداید اند ما قنوت شد وجود و علم مسیو است
یمن و تعجیلات و بین و اقدس میگفت و بعد تر لیب گویند
که لا موت بصورت اسوة و ناسوت و بسوت فایض بصورت ناسوت
در دلهای قنوتین بر حق است که خداوند یک و بیست و چهارمین سوره در مد
بنود و کشیدین و عتق و ایش و در این عقیده انصاری
فکر کرد شراب و قی در عیسای انصاری نیافت و لشکر یک و
عشر و شرب صفاتی است عیاد ابا الله من ذلك و
بخل و فروغ شایسته که از فروغ شایسته مذکور شد
ایشان که و ما پیش از ذیل از خبر حاجیه خداوند که خداوند
و گوش بعد دست و ساق و مثال آن در داما حقیقت و کیفیت
معلوم نیست بل به قول رسول آن در دست است جواب جهان
اولا و بعد گفته میگویند که خداوند که در حقیقت آن به قول انجیل

و بعد و سفر و سود و برل و غایط و سنی و اند و
رج و ذکویت و نویت و تولد و یاد و مثال و
بخل و انصاری و ایش و قنوت گانه و منجبت
که کسب خداید اند ما قنوت شد وجود و علم مسیو است
یمن و تعجیلات و بین و اقدس میگفت و بعد تر لیب گویند
که لا موت بصورت اسوة و ناسوت و بسوت فایض بصورت ناسوت
در دلهای قنوتین بر حق است که خداوند یک و بیست و چهارمین سوره در مد
بنود و کشیدین و عتق و ایش و در این عقیده انصاری
فکر کرد شراب و قی در عیسای انصاری نیافت و لشکر یک و
عشر و شرب صفاتی است عیاد ابا الله من ذلك و
بخل و فروغ شایسته که از فروغ شایسته مذکور شد
ایشان که و ما پیش از ذیل از خبر حاجیه خداوند که خداوند
و گوش بعد دست و ساق و مثال آن در داما حقیقت و کیفیت
معلوم نیست بل به قول رسول آن در دست است جواب جهان
اولا و بعد گفته میگویند که خداوند که در حقیقت آن به قول انجیل

کتاب الفقه

بن خورشید و در احکام
و حکم و در احکام
و حکم و در احکام
و حکم و در احکام

میکنند چنانچه می شود شده پس ایشان چه استخوان باشند
و اگر اگر این عضو از غایت ثبوتیه باری اند پس سلب و تاویل
آنچه کیفیت مجهول قیود و غایت و اگر رسد به است اثبات
آن نسبت با و قیود و مثبت کاذب و مستر است پس این نسبت
و در این بحث محل حکم و این سوره کردن جسم بدانکه خداوند
نمایم این دسه گانه طول و عرض و عمق ندارد پس شده
جوهر است و در جسم و نه عرض اما جوهر پس در اصل
تکلیف این عبارت است از متخی که قیود ذات باشد قابل تقسیم پس
این حادث است زیرا که قابل تقسیم است و آنچه خالی از حادث نباشد
بالضرورت او حادث است پس جوهر حادث است اما نزد حکما
جوهر قسمی از ممکنات است منقسم به جوهر و عرض میشود پس عرض
نزد ایشان حادث است بالضرورت زیرا که وجود او را ایجاد غیر
است پس جوهر حادث است تشبیه نزد فلاسفه ممکن اگر
قبض شدن محل نیست پس جوهر است و اگر قبض شدن محل باشد عرض است
اما جوهر اگر محال جوهر باشد پس در میوه و سیب و...

متن بی تضییع
سیکریه
و حکم و در احکام
و حکم و در احکام
و حکم و در احکام
و حکم و در احکام

و حکم و در احکام
و حکم و در احکام
و حکم و در احکام
و حکم و در احکام

کتابخانه ملی افغانستان
کابل

و حسن حرکت و حرکت پس ... است
 تشبیه بکار ... است
 و آن عنصری ... است
 حیات و ... است
 حرکت و سکون که ... است
 علی ... است
 جسم و ... است
 زیرا که ... است
 جسم که ... است
 ... است
 و چون ذیقه ... است
 نیست ... است
 ترکیب است و الم و لذت و خوف و کرب و صغ و کبر
 و خواب و بیداری و حرکت و قیام و تقود و بر
 و غیبه و خنده و آرزو و تنه و سدا و اولاد و

124

بعضی از اینها در نزد
مردمان است و بعضی در نزد
عجمی و بعضی در نزد
عربان و بعضی در نزد
فرنگیان و بعضی در نزد
هندوستان و بعضی در نزد
چین و بعضی در نزد
مالایا و بعضی در نزد
آسیا و بعضی در نزد
افریقا و بعضی در نزد
اروپا و بعضی در نزد
امریکا و بعضی در نزد
استرالیا و بعضی در نزد
نیوزیلند و بعضی در نزد
آنتارکتیکا و بعضی در نزد
قطب شمال و بعضی در نزد
قطب جنوب و بعضی در نزد
خط استوا و بعضی در نزد
خط عرض و بعضی در نزد
خط طول و بعضی در نزد
خط عرض و خط طول و بعضی
در نزد خط عرض و خط طول

وہی ہے جو کہ

روح و قوت و مشیت و طالع و حظه

... و ...

نعمت است خداوند بخشنده مهربان

از تعجب مشهور و در این

بیت در خلاصه

بزرگمهری کا فیضین و شہد درین مسند علیہ السلام

کہ عیسائی میر خدست زکریا بن مولا شدہ و چنانے

سوزت میدرد و تا قنات زده است جواب بکنزد و دست

اول: اگر چه قدمت با حدیث قیس اگر چه قدیم است قلبت است

تدریجی و شش مستقیم عظمی در طاس است با ضرورت و اگر

و در اینست : انهم انما هم و انهم انما هم و انهم انما هم

است و اینها را در هر روز بخورند و در هر روز یک بار بخورند

و هم مرشدی نشدند و حسرت خوردند و خود را گم کردند

منقولہ سے نقل ہے جو اس وقت تک

پس از آنکه در این کتاب، به بیان احوال و سیرت و صفات و مناقب و فضائل و کرامات و معجزات و شهادت و غیره از ائمه اهل بیت علیهم السلام پرداخته شد، در این باب، به بیان احوال و سیرت و صفات و مناقب و فضائل و کرامات و معجزات و شهادت و غیره از ائمه اهل بیت علیهم السلام پرداخته شد.

ان جن بجز نفعان

مجلس شورای اسلامی

یا علوی قدم در آورده و آن آثار بر حیات غصه است و اگر
کل متجسس جهان از خدا بیدارند پس بعد قتل شدن او دست
پیور این بر خمد شود چو نه غم عام و بقا و بی سده باقی است
و دست خلاق خود گشته شد و اگر جز خدا یا کل خدا عیسی شد
پس بقا عیسی جز خدا یا کل خدا عیسی شد با سده باقی شد زیرا که
عیسی نزد ایشان سبب قتل بود و هر مرده و دل چوین جواد
میباشد چنانکه از دست متفرق میشوند و باطل پس بعد
خدا که عیسی بر علم استیانت باشد ممکنات و موجودات خود
بجز و موجود میشوند یا خدا می داند که آنهارا ایجاد می
کنند بعد از نیم ضروری است و اگر آن جز معتبر کفایت بود
پس سبب نقض آن جز خدا خدا باقی میباشد و اگر آن جز
خدا در آن نیست پس کانه جزئی از خدا جدا نشده پس
حصول نشده با ثبوت که خدا اجزاء ندارد و قابل تقسیم نیست
سوم اگر عیسی خدا میبود پس او بقول شما کثیر عبادت بود
و عبادت بکر میکرد و حال واحد هم غایب و همه وجود باشد

درین با ضرورت با عمل است چهارم بق بیان شد که خدا یکی
 اجزا ندارد پس اولاد منی میشود و منی جزو ولد میباید شد و
 شخصی که زب زبک و غلیظه پدید شود و صاحب دلول و غلبه
 و کثرت جن باشد و را خدا شمرده است با ضرورت باطل است که گفتم
 و هنوز هستند فیت که ایشان بمهر در فقه و در جن و در زنا
 و در جنات موقوفه خدا و در هم خود را میدانند و بجهنم باطن و در جهنم
 است پس نصیحت عیسی و نصیحت رسول خدا صلوات الله علیه و اگر ولد مجز
 و عمل کند شود یعنی پس خواند دست پس در آن فریتی برانی عیسی
 نماد و زیرا که نصیحتات اگر بر وجه بدت مجاز باشد پس
 بر یکت یک و عظم و شکیخ و سید گفتن مجاز باشد پس در صفت
 عنقریب زلفه و از دین ولد مذخیم باطل است پس اهدیت
 مجازی بدست است ششم حیا آموخت فعل عیسی نصیحت
 چه با حق میدین بر حجه و فعل خدا میباید و بر دست انبیا
 خلق میکنند پس تصدیق ایشان پس فعل خودش میباید و غیر
 شام خود نشسته نباشد زیرا که خالق عاقل و معنی است بود و در آن

[illegible][illegible]

محمد رفیع

[illegible]

سند ان با حیل را حریف میدهند نه انیقون تقدیر
نمکنند و اگر تسلیم کنیم پس بر او از ب مجب مجازری
گرفته میشود چنانچه این التخیل سوز می گویند و حال آنکه
پس راه و طریق نیست چنانچه سوزیدین در تخیل یوحنا
در باب بیستم می گویند تخیل بریم مجرای که برادران خود
را نزد من بیاور پس برگاه ایشان حاضر شد نزد تخیل ایشان
می گویند ان تصدالی پی و ابیکم و نظری و انکس
یعنی که امیر و دم نزد پدر خود و پدرش یعنی ربی خود و در باب
شمار و نزد خدای خود و نزد خدای شما و در تخیل یوحنا
در باب بیستم است که می گویند در مناجات خدا می گفت و هله
می گویند الابدیة ان تعرفوا انت الاله
الحقیقی و حدث و یسوع المسیح الذی ارسلته یعنی
زمنی بتی دیت برایت شناخت دارند می حقیقی و حدثون
و تیری یسوع را در برگاه نبوت فرستادی و در کتاب
اشعیاست گفته فرموده ان الله و لیکن غیری

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

ہمارے کہیں ہے شہنشاہ جیسی برستیکہ سرخ و سر لکڑ
سوائے ان خدا ہی نیست و خدا ہی بر سر شہنشاہ نیست

مدرسہ محکمہ تعلیم و صحت

که بیت از بشبه خدایت به خط به به واحد بشبه عجب تغییر
میکنند پس این شعر کا فیل سدر اقیس و عا و مخالفت
کردند و میگویند عفری عن الفرج و النجیة و سئل
عنه ما کون فاجده سیدم زوزد و بش خا و سوا که میاید
و از آن و سیدم قد زسد تا سینه بخوست و از سینه
غیر خجست و مکت از عذرت یا خد سلفه و مصا فیکرو
میگوید که خد زجی و استی در چون مرد و میگوید که خد از گوشت
و خوست کل و ترب دارد و زشت عوه هم مقاتل بن سلیمان
و نعیم مصری و مضر و کبش و لعمد جمعی و معاذ
بن معاذ و احمد حنبل قیل اند بکند دست و پایی و
دی و گوشت و چشم و ساق و کتف و دقود و برش دارد که
چهار داشت زیاده و چهار دور و شش گوشتش فاضل میباشد و شجر

مولى آنچه مطابق بهر آن عرش و حکمت عرش بتدوین شوند و
 نه صیقل آنها در تناسل و سرایت و شد و کتب حدیث مستحکم
 رتبه معلوم نیست از جمله آن آیه بید الله فوق یک کل
 و آیه و ما خلقت پیداى مرد و زید و ریحی قدرت خدا و
 سمت دست چپى آن قدرت خدا و قدرت خدا و قدرت خدا و
 سمت یعنی چپا سجده شصتی میسر بر قدرت خود بر
 سمت خود در آفریدم و آیه و یبقی و بجزد تک و آیه
 کل منى هاکلت لا و جبهه بنی برشی ملک برگردا بر
 زوجه در بخاوات خداست پس بچند آیه استعدا و جبهه الله
 و آیه بینم انو لو ختم و جبهه الله ذات خدا را دست و
 زوجه بنی ضمیر و جبهه شصتی است پس بنابرین برشی ملک
 ذات برشی بقیت و آیه ما و طشت فی جنب الله اول
 پس بنیست خداست و در جنب در ریات او باقی و پیر شده
 و آیه یوم یکشف عرش فی اس ستون عرش و به حجاب لور
 است و آیه و جاهد تک اول کلمه پروردگار است و آیه انه

۱۳۷

هو تنصیع فیروزان عبرت و آیه لیه یضعد
نجدت یب اوان در بدرة منشی بایرون عرش که محل
بایه ماست در حد صعد و بایرون علی سینیه ملی
برداشتن دست بدعا بفرستگان بری است که عرش قید بر
ما محل نزول برکت و خزین رحمت و مصدر برکات است
و آیه الرحمن علی العرش استوی مآول بطور و سبک است
پس علی العرش استوی یعنی ظهور امر و غلب
قهر و یعنی رحمت بر عرش که برادر خود بنگر و محل ارفع
و جزمه شایسته است پس در مصدر اکثر سوره احکام مخلوق است
علی حدیثی که معنی ظهور و معنی استیلا باشد و در تفسیر
پیش از صحاح جری رده و استوی استوی
و ظهره و قال لا خصل شعر قد استقر
علی العراق من غیر سکیف و دم مہراق سوال بنا
من آتش استیلا و ظهور و مفسر حدیثی که در هر
شبیهی نسبت استیلا و ظهور را اوساوی مذکور است

و چون در بدن بر بسبب طبیعت زیر که قیاسش بدست می آید
 باشد چون جسم در مکان در عرض در جوهر و صورت در ماده
 یا نسبت در موصوفات حلول میکند اما بنوعی که محل حلول
 آن محل حادث میشود پس آنچه بی حوائث باشد ضرورتی
 حادث است زیرا که تغییر و تبدل و انفعال در ماده می آید اما
 بنوعی که در غیر از بی نسبت که خدا واجب است و جمیع
 آنچه سوی خداست مشتمل است پس قیاس واجب ممکن لازم می
 آید برین با ضرورت حاصل است زیرا که واجب حادث و حادث
 واجب و قدیم میشود و یکبارگی خدا در غیر حلول میکند یا جز
 اگر کل حلول کرده پس تنبیه محل و تقسم و انفعال و ابطال
 و تغییر و انفعال و تقسم و ابطال واجب تمام با تکلیف لازم می
 آید زیرا که محل ممکن تغییر و تقسم و ابطال و اگر جزا معقبه خدا
 حلول کرده و حال تغییرات جز در واجب بیان شده پس
 باز فرض هر تقسمات در ذات خدا لازم می آید بر هر دو تقسیم
 اهمیت واجب باشد شود و اگر آن جزا معقبه در آن نبوده پس

و چون در بدن بر بسبب طبیعت زیر که قیاسش بدست می آید
 باشد چون جسم در مکان در عرض در جوهر و صورت در ماده
 یا نسبت در موصوفات حلول میکند اما بنوعی که محل حلول
 آن محل حادث میشود پس آنچه بی حوائث باشد ضرورتی
 حادث است زیرا که تغییر و تبدل و انفعال در ماده می آید اما
 بنوعی که در غیر از بی نسبت که خدا واجب است و جمیع
 آنچه سوی خداست مشتمل است پس قیاس واجب ممکن لازم می
 آید برین با ضرورت حاصل است زیرا که واجب حادث و حادث
 واجب و قدیم میشود و یکبارگی خدا در غیر حلول میکند یا جز
 اگر کل حلول کرده پس تنبیه محل و تقسم و انفعال و ابطال
 و تغییر و انفعال و تقسم و ابطال واجب تمام با تکلیف لازم می
 آید زیرا که محل ممکن تغییر و تقسم و ابطال و اگر جزا معقبه خدا
 حلول کرده و حال تغییرات جز در واجب بیان شده پس
 باز فرض هر تقسمات در ذات خدا لازم می آید بر هر دو تقسیم
 اهمیت واجب باشد شود و اگر آن جزا معقبه در آن نبوده پس

و چون در بدن بر بسبب طبیعت زیر که قیاسش بدست می آید
 باشد چون جسم در مکان در عرض در جوهر و صورت در ماده
 یا نسبت در موصوفات حلول میکند اما بنوعی که محل حلول
 آن محل حادث میشود پس آنچه بی حوائث باشد ضرورتی
 حادث است زیرا که تغییر و تبدل و انفعال در ماده می آید اما
 بنوعی که در غیر از بی نسبت که خدا واجب است و جمیع
 آنچه سوی خداست مشتمل است پس قیاس واجب ممکن لازم می
 آید برین با ضرورت حاصل است زیرا که واجب حادث و حادث
 واجب و قدیم میشود و یکبارگی خدا در غیر حلول میکند یا جز
 اگر کل حلول کرده پس تنبیه محل و تقسم و انفعال و ابطال
 و تغییر و انفعال و تقسم و ابطال واجب تمام با تکلیف لازم می
 آید زیرا که محل ممکن تغییر و تقسم و ابطال و اگر جزا معقبه خدا
 حلول کرده و حال تغییرات جز در واجب بیان شده پس
 باز فرض هر تقسمات در ذات خدا لازم می آید بر هر دو تقسیم
 اهمیت واجب باشد شود و اگر آن جزا معقبه در آن نبوده پس

بدانکه حصول شوق شده و در واجب هم اجتناب نبوده حصول
در جنات گردند که خدا در حاقن آن در جمیع اشیای حصول
میکنند و انحصار می میگویند که خدا در عیسی و بعضی فقا
علاقه میگویند که خدا در حق محمول کرده بخوبی که انستیت
ایشان با تعجبیت مبدل شد چنانچه جبرئیل را به صورت بشری
منور بظهور نمود و ایشان معلوم شد و اگر در ایشان حلال
جائز باشد پس در حق شیب و انجنس آنها چون ملک و خاک و
باشد اگر چه از بعضی صورتها پندرسد و گوید که شایان صدق
در هر شیب حصول جائز است و قد می دانند پس بنا برین طریق
خدا بر فیه تر و جنس ترین شیبای میشود عیسا که ابا الله
استحاد مجازی حقیقی است اما مجازی پس و عبار است
از شدن شی شی دیگر کمون و فساد بی گوشت دیگر مصان باشد
چون آب هوا شده و سو آید یا با انضیاف شی دیگر چون خاک
ملک شد بسبب این است که شی شی پس او شدن و شی وجود
شی واحد است پس متعین است زیرا که بعد است و اگر این دو شی وجود

کتابخانه

۱۲۱
 این کتاب در سال ۱۲۱۱
 در شهر تبریز
 در روز ۱۲
 در ماه ۱۲
 در سال ۱۲۱۱
 در شهر تبریز
 در روز ۱۲
 در ماه ۱۲
 در سال ۱۲۱۱

نامد پس و بهشتی نیست و اگر به دو معدوم شدند به تمام
 نیسبالتی بعد از نقوب این دو موجود شده و اگر یکی
 معدوم و دیگری باقی ماند پس باز هم کج نیست زیرا که معدوم
 قابل کجی نیست و کج و برخیزه معنی نسبت بعد از تنصیف
 نیز که با بردن نقوب بهریت لازم می آید و بنا بر دو م امتثال
 سخن دشمن است صوفیه و نصاری و بعض
 خلافا در نزد مسند اند و میگویند که با رفیق با عیس
 باطنی است شده و بعض صوفیه میگویند چنانچه در شرح
 سوانح ابطول سرگانه از اهل تصوف نقل کرده و در حاشیه
 گفته اند فی سبب من خصل گرد که اولی بهریت زنی میگویند و در
 سینه و تحریر تو خجی است که هرگاه عارف بهریت مرتب عرفان
 رسید بوقت و بهریت بهریت زو قفنی در زل میشود پس موجود
 عیس خدای و معدوم میشود و نیز بهریت خدای الله و فنا فی
 الله حید می باشد بعد از نیم ضروری است زیرا که اگر در حقیقت
 بخیزه خود خدای شود و معنی الله چنانچه در مملکت تیس قبا و صفت

و حبت امامه و قنیه مکان تاویل به شد غیبه مقول را تاویل کند
 و لاطه جان و حبت امامه حدیث قدسی تا سمعه نکت
 لسمع به و بصره الذی یبصر به و یدیه الذی
 یبصر به و لسانه الذی یبصر به و رجله
 الذی یبصر به ای خلاصه ترجمه آنکه هرگاه بنده بعد
 از اسی و حب بنوخل قیام نکند پس من گوش او میشوم که بان
 میشنود و چشم او میشوم که بان می بیند و دست او میشوم که
 آنکارا فکند و زبان او میشوم که بان کلام کند و پایش او میشوم
 که بان راه میرود و اما و طیش آنکه این تمام بر مجاز و روایت
 آنکه و حب حق جز بنده و قلب به بیت او میشود و بنحال است
 پس مراد نیست که بنیت اما تب قرب رضوانی تعالی و ظهور تیر
 بسند و زود حق حاصل میشود پس شنیدن و دیدن و
 گفتن و دست گرفتن و کلام او و رفتن بنده و کار خود خدای
 شنیدن و دیدن و گفتن و گرفتن و کلام کرده و رفتن است و
 بنویدش تمام حدیث است این دعا فی الحقیقه و از سبیل

تاویل قدسی
 و حبت امامه و قنیه مکان تاویل به شد غیبه مقول را تاویل کند
 و لاطه جان و حبت امامه حدیث قدسی تا سمعه نکت
 لسمع به و بصره الذی یبصر به و یدیه الذی
 یبصر به و لسانه الذی یبصر به و رجله
 الذی یبصر به ای خلاصه ترجمه آنکه هرگاه بنده بعد
 از اسی و حب بنوخل قیام نکند پس من گوش او میشوم که بان
 میشنود و چشم او میشوم که بان می بیند و دست او میشوم که
 آنکارا فکند و زبان او میشوم که بان کلام کند و پایش او میشوم
 که بان راه میرود و اما و طیش آنکه این تمام بر مجاز و روایت
 آنکه و حب حق جز بنده و قلب به بیت او میشود و بنحال است
 پس مراد نیست که بنیت اما تب قرب رضوانی تعالی و ظهور تیر
 بسند و زود حق حاصل میشود پس شنیدن و دیدن و
 گفتن و دست گرفتن و کلام او و رفتن بنده و کار خود خدای
 شنیدن و دیدن و گفتن و گرفتن و کلام کرده و رفتن است و
 بنویدش تمام حدیث است این دعا فی الحقیقه و از سبیل

تاویل قدسی
 و حبت امامه و قنیه مکان تاویل به شد غیبه مقول را تاویل کند
 و لاطه جان و حبت امامه حدیث قدسی تا سمعه نکت
 لسمع به و بصره الذی یبصر به و یدیه الذی
 یبصر به و لسانه الذی یبصر به و رجله
 الذی یبصر به ای خلاصه ترجمه آنکه هرگاه بنده بعد
 از اسی و حب بنوخل قیام نکند پس من گوش او میشوم که بان
 میشنود و چشم او میشوم که بان می بیند و دست او میشوم که
 آنکارا فکند و زبان او میشوم که بان کلام کند و پایش او میشوم
 که بان راه میرود و اما و طیش آنکه این تمام بر مجاز و روایت
 آنکه و حب حق جز بنده و قلب به بیت او میشود و بنحال است
 پس مراد نیست که بنیت اما تب قرب رضوانی تعالی و ظهور تیر
 بسند و زود حق حاصل میشود پس شنیدن و دیدن و
 گفتن و دست گرفتن و کلام او و رفتن بنده و کار خود خدای
 شنیدن و دیدن و گفتن و گرفتن و کلام کرده و رفتن است و
 بنویدش تمام حدیث است این دعا فی الحقیقه و از سبیل

و دیر نمیشود ط میان بیننده و مری بعدد سافت
 بعید باشد چه بسیار دیر نمیشود می بیننده و مری نباشد
 چه عمی دیر نمیشود و چه سطحی بسیار صغیر و دو چندان باشد چه
 کوچک و دقیق بسیار دیر نمیشود و این شش را که در ده گانه
 عاقل کا عقد و تسبیح شاعره در اینجا حاصل نمیشد پس از
 خدا و دنیا و آخره حاصل است تا و لیل نقلی و انجم بسیارند
 اول آنکه لاند که لا یبصار و هو یبصر که لا یبصر در
 هو لطیف عین خلوصه آنکه خدا ذات خود روح کرد و با آنکه
 او تعالی را میانی چشمها در آن نمیشند و او تعالی بسیار بیننده
 و در آن میکند زیرا که او تعالی مجرور جسم و لازم جسم و ناماست چه
 آنچه در همه در چشم از اشعای بینایی حاصل کند و ظاهر هر
 او را احساس کند محدود است و محدود نگشت و جیب پس تعالی
 نه محدود و نه محسوس و نه مری بعین است و دوم آنکه لوزی که
 و قیاسی در آن نظر کنی گفت با آنکه بنام ذات خود
 شکار آنکه گفته که جواب لوزی که شنیده که مراد با و آنکه میگوید

بھارتی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

به لفظ کن برای نفس بدی نزدی است پس را با خرقه
نزدی در و نزد مجتهد و کرامت خداوند
جست علی را بیشتر و زیاده که نزد ایشان خدا جسم دارد و نزد
ایشان شعر و مدح و میوه و بنیسم و غیره و آن بنیسم و جنت
و غیره را که صورت و بنیسم این که نوزدهم و بد کیفیت زیر که
خدا شایسته و نزد ایشان مجتهد چون نماز و روزه و
لون و صوت و نفوس و معد و متا و حال و مدینه
می شوند و میگویند اگر پشته در بند باشد پس کوره و در و ازین
ریشب و بفاسد و سفت و بخیل و کوبان پشته باشد و هشتم
ساده و میزنند این نسبت و در پیات و کافه عقدا و کعبه
و این حاکمیت و در کشاف ایراد کرد و تعجب

من تفسيره بالسلام مستعين بأهل السنة والجماعة
كيف أخذ وهذه عصية مذهباً ولا يفرقك كثيرهم
بالبدعة فإنه من نصوصنا أشباحهم يقول ما قال
بعض علماء فيه ندم **مسألة** أنما تعجب من زكسكروا

[illegible]

و اگر قول متاج مقصود سیح شود که بیت وینف رویت
 رویه نقل کرده پس در تسلیم بنده و این آن کشف نام و معرفت
 ضروری در آخره است بخوبی حدی منکر باری نیست و شد
 بنا بر آن ترون یعنی تعروهون باشد آنچه سخا را است معنی
 سوخت آمده و الا لازم می آید طرح بران عقل و نص از حکم نقل
 بعمل متناقصین این ترفع متناقصین نهند و جب شد که
 طرح غیر معقول در این تناقض عقل شود سوال موسی چه
 سوال این کرد جواب با طرح است و قیت که گفتند قالوا
 رَاْنَا اللَّهَ جَهَنَّمَ سَهِ رَاجِدٌ بَنَى بَارَا مُوسَى كُفْتُ كَ
 رویت او ممکن نیست این گفتند لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ حَتَّى تَرَى
 اللَّهَ جَهَنَّمَ بَرَكْزِ بَارَى نَبَى اَرِيْمُ شَوْ تَا نَكْرَ عَارِيَه خَدَان
 با بنامی سوال پس موسی رویت را چه اسناد میبخش خود کرد
 و بقوله اَرَاهُمْ نَفْسَكَ مِثْلَتِ جَوَاب است و
 نفسی موسی براسی تمام محبت و انقیاع معذرت بود که بعد از این
 قابل دیدار نباشد و لهذا قابل خوبست بود پس متقی فی نفسی

۱۵۲

تاریخ طبرستان

نام دو است نور و نور حق خیرات است و هدایت و فی علی شریک
 عباد و گواکب و عباد و ملائکه میگویند که گواکب مژ
 ساه و در برین نزد همچنین عباد و ملائکه را یکدیگر مدبر
 میهند و ثلث قریش را یکدیگر خست از آن خد میهند
 اما عباد و اصنام پس از فریدین ز می عقید ایشان
 شریف نوشته آ این صور روح در برین امور ایشانند ب
 عنان صور گواکب مدبره و لم اندر هر جماعتی معتقد اند که خدا
 بسبب است لهذا بنهار بصورت و ساخته اند و این اصنام
 صور و مل مراتب عند الله کسی که بوده و ده اند پس سبب
 و تعلیم آنها میکنند بطریق توسل و شفیع الی الله هر نزد بعضی
 بنصورت آدم است و با وسع و یکینند بی آنکه خدا آدم قبل
 از معبود را یکسان است اشاعره صفات خدا قدیم
 میهند حتما بله حدوث و نقوش قرآن حکم و اوامر و نواهی
 از قدیم میهند محل حوادث میست زیرا که اگر ذات
 خدا محل حوادث و صفات باشد ذات خدا محال خواهد بود

[illegible]

حدیث علویہ کہ باریک سید خد چہ پسند نیند مذہب برترین
و خود کہ شریک خور خد میند مذہب برترین و خود است و
فلک سفہ و ابوالحسنین میگویند کہ خدا بجز ذات تغیر دانی
داند و در توحید و تعالی لازم می آید جواب خد کل اجزاء و
تغیر میباید زیرا کہ علمش نزد تکلمین جنوری و اسناد
کل اجزاء و تعالی وجود و عدم نسبت با وسایق و تغیر اعتبار
ست و یک شاعر مفاصل گفته خد جسم جسمانیات مجز و
نزد است پس مجز و قلست یعنی متکثر و علمست زیرا که مجز و
نزد است و از حق غریب است پس علمش مادی و محسوس
ست و نزد حکما بعضی معنی نزد خدا ذات خود را
بینند و نیز که با علم و معلوم متکثر و مفاصل است و الا
خدا مطلق و مجردی حل باشد پس دور لازم می آید جواب
نزد و مفسرین معنی حین ذات انکی است پس ذات انکی قابل
وقتی نمیشود و کثرت و مفاصلت و دور لازم نمی آید چنین
مفروضات و وقتی لازم می آید بر گاه خد علم حصولی است

۱۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

و یگویی که احدی را
نیست که در خفا
خود را در خفا
و خود را در خفا
ایستاد و در خفا
خود را در خفا

[illegible]

فصل پنجم در بیان احوال و حال

پہلے تھوڑی

مردود
در حدیث
نیز بیان
نموده اند
که در حدیث
نیز بیان
نموده اند

کتاب التوحید

التعليم

میں نے اس وقت تک کہ وہ انکسار کیا ہے

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مجلس اول

[illegible][illegible]

در وقت نماز و در وقت چای و در وقت خوراک
 حریف و در وقت چای و در وقت خوراک
 در وقت نماز و در وقت چای و در وقت خوراک
 الله هو مقود و بکین بیان و نیز در هر چه
 قبیح نیست و چیز دشمن است و در عاقله موثری نیست پس
 جمیع آنچه نیک و بد و قشود فعل خدمت - پس بنا بر آن
 که بچه از خود خدای زبانه کن باشد بخت از او باز
 عبادت است و چیزی در هر صحن باشد و آن دعا حسد می باشد
 برون و بیکان و نیز بعضی است که کره است
 علم محبت بعد از یکا پس بر شل سفده فعل باشد و یکی آن
 صاف میشود و اگر شل صفت باشد باعث یکی و میشود و این
 به جماع ثابت است و تقصیر ممکنات بتقدم و تاخر و بوقوع و بعدم
 وقوع و بوقوعی موی و قتی و بصورتی سومی صورتی با ثبوت
 ترکی و کل نهاد و قتی و وقت و حد مساوی بود دلیل بر وجود
 محض و آن محض داده و اگر است و نیز در بحث است

در وقت نماز و در وقت چای و در وقت خوراک
 حریف و در وقت چای و در وقت خوراک
 در وقت نماز و در وقت چای و در وقت خوراک
 الله هو مقود و بکین بیان و نیز در هر چه
 قبیح نیست و چیز دشمن است و در عاقله موثری نیست پس
 جمیع آنچه نیک و بد و قشود فعل خدمت - پس بنا بر آن
 که بچه از خود خدای زبانه کن باشد بخت از او باز
 عبادت است و چیزی در هر صحن باشد و آن دعا حسد می باشد
 برون و بیکان و نیز بعضی است که کره است
 علم محبت بعد از یکا پس بر شل سفده فعل باشد و یکی آن
 صاف میشود و اگر شل صفت باشد باعث یکی و میشود و این
 به جماع ثابت است و تقصیر ممکنات بتقدم و تاخر و بوقوع و بعدم
 وقوع و بوقوعی موی و قتی و بصورتی سومی صورتی با ثبوت
 ترکی و کل نهاد و قتی و وقت و حد مساوی بود دلیل بر وجود
 محض و آن محض داده و اگر است و نیز در بحث است

در وقت نماز و در وقت چای و در وقت خوراک
 حریف و در وقت چای و در وقت خوراک
 در وقت نماز و در وقت چای و در وقت خوراک
 الله هو مقود و بکین بیان و نیز در هر چه
 قبیح نیست و چیز دشمن است و در عاقله موثری نیست پس
 جمیع آنچه نیک و بد و قشود فعل خدمت - پس بنا بر آن
 که بچه از خود خدای زبانه کن باشد بخت از او باز
 عبادت است و چیزی در هر صحن باشد و آن دعا حسد می باشد
 برون و بیکان و نیز بعضی است که کره است
 علم محبت بعد از یکا پس بر شل سفده فعل باشد و یکی آن
 صاف میشود و اگر شل صفت باشد باعث یکی و میشود و این
 به جماع ثابت است و تقصیر ممکنات بتقدم و تاخر و بوقوع و بعدم
 وقوع و بوقوعی موی و قتی و بصورتی سومی صورتی با ثبوت
 ترکی و کل نهاد و قتی و وقت و حد مساوی بود دلیل بر وجود
 محض و آن محض داده و اگر است و نیز در بحث است

و در دهان است که خدا مکره و سبب است و نزد
 یمنی در فغان خودش علم و علم داده است و در فغان
 نه گمان امر و یمنی است و نزد **مستلا** سفته را داده خداوند
 جبارت از علالت که است بهت چند پنجه در شهر مقاصد نقل
 کرده اشاعره و جماعتی از **معتزله** میگویند
 را و صفت **ای** و مختار قدرت و علم و مقصود نیست پس آن
 باز گفتند کردند نزد **اشاعره** یعنی صفت **ای**
 قدیم بذات است و نزد **کرامیه** ذات است یکم قایم بذات
 نقل و نزد **معتزله** را بذات قایم بذات خود است نه کل
 تشبیه قون عجیب جبریه اشاعره می گویند حق تعالی امر علی الذم
 میکند لکن آن امر پسندیده و ناموزون معنی باشد بل ماسور
 کرده و منعی و باشد و منعی میکنند از منعیات و در جمیع یمنی
 و منعی پسندیده و نزد او میباشد پس خدا صمد که ماسور خدا نزد
 خدا منعی و کرده و منعی خدا نزد خداست امر او و ماسور و پسند
 و دیده او میباشد چنانچه روز پیمان و شارح مقاصد تصریح فرماید

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

سلطان آن ضروری است لهذا فخر را می گفتند نصاری پیشیت
 و اشاعه صفات خود که فرزند **کتاب**
العدل - بد آنکه عدل و قسط بمعنی وضع شئ بموضع
 باشد و شد عقده آن و در این عبارت از منزه شدن ذات
 مقدسه باری است از ترک واجب و از بعمل آوردن تباهی و تاراج
 و جب رتبه هیچ عقده و حکما و مبین را از یهود و نصاری
 و اسلامیه مخالفت کردند و میگویند که خدا حدس نیست بل
 بر خدایم و بقیه و کذب و جور از خدا است زیرا که در عالم موقرست
 نیست سوائی خدا قطع لفظه از عقل نفس و بی صفت است
 چون شهد الله انه لا اله الا هو و المذکر
 و اولو العلم قاسما بالقسط و مراد از قسط عدل است
 پس بدان آن چند باب است باب حسن و قبح عقلی
 بد آنکه کاذب عقلاء و شتر صین نیک و بد را با جملة عقلاء
 میدانند حتی کسانی که بی شریعت اند چون تمیوز دهند و بر همه
 و حکما و قهریه و زاد و ادق و اشال ایشان چنانچه بطعام محال

۱۷۱
کند و بپوشان قبول بود
چون سینه دشتی در هفتی
در کعبه بل فی شش
در جهت اول در سه
در الی مثل کند در گوشه
در جوبل بیت در اصول
در شان حال بود فانی بود

فدائے شریعت کے لئے
 فدیہ دینا واجب ہے
 فدیہ دینا واجب ہے
 فدیہ دینا واجب ہے

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بعد از آنکه بخت مرگ ثابت نمیشود شد زیرا که مرسل البیه برل
میتواند گفت که من هنوز نمیدانم که مرسل تو تصدیق کتاب
و فی جبر تبسج می داند یا نه و بی شططع میشود زیرا که احسن
قیح عقدا نسی داند و انفر و منکر هم بر او از دسی عقل و حب
نیست پس نفی مر عالم و آدم خراب و مختل میشود و نزد جبر تب
خدا و دل نیست و در حسن و نه قیح عقلی است و جمیع آنچه در عالم
است از نیک و بد و ظلم و کفر و فسق و عیب و است کل از خدا
است بغیر و موثری و موجودی نیست و قبایح خدا قبل از
میشوند و بر خیز و چپ و قیح واجب نیست اگر بخوبی مطیع
و نیاید بخت عذاب کند و عاصی و کثرت از چون فخر و
مردود و در پیش بر و در پیش بری مسافرت بکفر اشعری خدا
در سولان از انصاف میبندد و فی داند که میگوید که خدا و ما گنا
منعید این حتی بخت و سولایم عذاب نمیکشیم ما که
تا آمد ما سولی ما بخت میبندیم جواب علیه است که این آیه
لفی حسن و تم عقده را نمیکند با برکان تاویل آن که در امور معینه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مجلس اول

باب لطف و نظم عالم و امر بر خداوند عز و جل واجب

زیر که مقرر نظم عالم و نظم که شامل سفیرت و عب و عبث

من انهم می پند بربده می رو نیست و غرض بمل میشود اما

لطف پر دہشت لطف فی ص و آن عنایت

خداوندی برای بندگان خواص چون انس و جن و ملائکه و اسما

است بسبب چو آن ایشان فعل قییم و ترک حسن نیکنند

لطف عام و نغیرت از تقریب بندگان لطیف

تعمید ایشان از بیخ و محبت بخورک ایشان در آن مجبور

شوند قیام علی بن ابی طالب علیه السلام را در میان خود و

هـ ضلناهم من قبيله لقوا بولا أرسلت اليه
وايهما كان اقرب اليه فوجدهم رسول الله

وایه و ماکما معذبین حتی سمعت رسولاً صلی الله علیه و آله یقول یومئذ یبکی علیهم ربهم یرحمهم و یقول ربهم یرحمهم و یقول ربهم یرحمهم

در مابین جان پاپ و عذاب پیش از آنکه در آن سوس بگذرد سیر
منگول به لطف عقیق بنشیند جسمه و وزیر جمعه

[illegible]

”سبحی واراوت د فستہ تندر قدر و تحفہ کے لطف عام

مجلس شورای اسلامی

به دست
 قلم
 خوش
 گویند
 این
 کتاب
 ۱۷۶

و بقیه او منتظر بهیمن
ایستاد و در آن وقت که
سر کارش تمام شد گفت
مؤمنان! من از شما جدا می‌شوم
این سوره را بخوانید تا مرا
فرستاده که آید به جای من
در این شهر است با خدا بیگانه
است و هیچ کس را از این خبر ندارد

تاریخ حیدرآباد ۵۱۹

[illegible]

جائزست چون قدر واجب حادث یا حادث قدیم یا ماضی
و تکلیف بخیه که خدا عدم وقوع آن دانسته یا بدو آن کند
سبب شوند افعال خدا عیب ده بضرع نیستند زیرا که حسن و قبح
نزد ایشان با نیست پس همیشه بر خدا قبیح و واجب نیست
چه فعل باشد چه ترک و تکلیف بر آنست بندگان خدا رست و ضرر
بندگان مقرر کرده باب بندگان و افعال مختار
اندر بدانکه نزد عدلیست که او ایستاده است در رشت محبت
میستند علیه و آنکه دستمرا باشند میگویند بندگان و افعال
تکلیفی خود را بر او و حنیف خود را نه تنها با ایشان
رسولان آمده و کتب احکام نازل و اینست در باب و تعزیر
و تکیه بر سیم و امر و نهی موقوفه بر ثواب و عذاب و جنت و
جهنم و عود شده پس ایشان حسیب و خیر و مختار بودن
بندگان نیز بر آن عقل نقل قطع ثابت است اما بر همان
عقل پس بسیار است اول فعل متصور که بر زمین نیست
یا محض از بند حسیب در شده بود و عذاب یا محض خدا

149

جاز است چون قدیم واجب حادث یا حادث قدیم یا ضمن
 و تکلیف یا آنچه که خدا عدم وقوع آن دانسته یا رد آن کند
 و میگویند افعال خدا چنانچه بضرع نیستند زیرا که حسن اقم
 نزد ایشان با هست پس همیشه بر حق قبیح و واجب نیست
 چه فعل باشد چه ترک و تکلیف بر آنست بندگان خداست و ضرر
 بندگان مقرر کرده **باب بندگان و فعل مختار**
 اند بدانکه نزد علییه که الهیه است نه زبانت محمد
 میسر علییه و آنکه دستم باشند میگویند بندگان و فعل
 تکلیفیه خودی ۴ برادر و خنثی را خوانند آنها را ایشان
 رسولان آمده و کتب احکام نازل و الهیه است نه و تعزیر
 و تکیه و تسلیم و امر و نهی مستوجب ثواب و عذاب و جهنت و
 جنت هم بر عود شده پس ایشان حسب و غیره و مختار بودن
 بندگان بپایان عقل و نقل قطعی ثابت است اما بر حاکم
 عقل پس و بسیار است اول فعل متصوره که برین نیست
 یا محض از بنیاد است و در شده نه و اضطراب یا محض خدا

ثبت نبوة خود چه کا خود صی بر رسول میگوید که خدا را و ده
که در خصیصه این بن کرده و در ما کفر و فسق را آفریده قدرت
یگان و عتق اندرید زیرا که خدا قدرت غالبه و قهریه
دارد و مقادیر است او را بهر و خدا را بگوید ما یگان بشمارند
و کمتر از ما دور کنند **چشم** کل انبیاء عیاذ الله ما رس
و کل کفار مخصوص بهمیس و نه و دو دعوت نامی میباشند
زیر که آنچه مطلوب نمی بوده و در کافری خلق کرده و این **چشم**
بجبهه کفر و شرک باشد - پس اسلام و ترک کفر از ایشان
خوبتر است یعنی این حقوق و فعل خدا باشد - لهذا شبیهی ماری
میشوند و ده بر آن بر دفع هر فتنه بنده و قیامت
ششم اگر اراده خدا و فعل او تمام زکا و خود قاهر
سلام و سعادت نباشد پس طلب زکا و رعایت و می لغت داده
و فعل او می شود و بهد انبیاء ماری و کفار راست میشوند
بهنتم صدق میباشد ثابت نمیشود زیرا که به گاه **چشم**
بجبهه مومنان قیامت پس دروغ به شبیه نیست پس جان

و غیبی در شان مخلوق باریست اما حکمت
اختیار می چون قیام و صعود و نزول و صعود و بقا
پدید آید و خوردن و چیدن و کسب و برداشتن و نشان
است پس اگر حسیب ی غیبی اختیار است و مستور است
و غیر معهودی با تفاق کاذب است مستور و معلوم باشد
بسیار و در احوال تکلیفیه و لغت و ت با حاشیه و در اینجا الهی
خداوند ترجمه آنکه خدایست و تا ترست ز بشر شعر که زین
خبر اگر بخت بر گیرد ز معهود و خود بسیار و بیست
در خبر گیرد خور است و زود اگر چه ضعیف و بی زحمت
بشر شعر که تیر میان معهود و غیب معهود و نیست
پای زده است اگر و فعلی بندگان مختار نیست و در پس
امر و نه و وعده ثواب و عذاب و جبهه و جنت و آتش
کتاب و ارسال و صل و عین پدید باشد و و از دهم
اگر یون و طاعت مراد آید و خستید و عباد و نمی بود و پس
عباد و آید کذاب خدا می گفت نبیا و حبیب می گفت خدا بودند

تا که عاقل باشد و کس از یک ذره باشد جزایش را نیاید
 بی نجم گفت تفرات باشد و آیه که تلبسون الحق
 یا باطل و آیه ما منعك ان تتخذين حلفه کافر
 بخدا شدید و چرا حق را باطل میپوشید و چه سیرت را باطل
 سجده دم مشهور ششم و ما الله یؤید ظلما
 بلعباد خدا را و بسکند ظلم کند آن تفریق و اضمنا
 هم و لیکن ضموا نفسهم و آیه ولیکن که انفسهم
 یظلمون یعنی مانند خود را و لیکن خود را ایشان خود
 میکنند بنفسی خود هفتم الیوم تجزون ما کنتم
 تعملون امروز جزای اعمال خود می یابید هشتم
 تجزی کل نفس بما تسعی هر نفس را جزای آنچه را داده میشود
 بجهت که سعی در آن کرده و هم قول الدین یکثرون الکتاب
 باید بفرم و آیه وویل للذین کفرنا سیه یلست
 برای کسی نیکه کتابی بدست خود نوشته چه شاد گرداند
 جز آنکه باز و هم قول الله یا ممر بالعدل و الا حشر

بگویند که این کلمات را در روز قیامت بخواند

و اگر در روز قیامت بخواند...

زیر که تسبیح است اما اضلال یعنی بخت و غیب خداست
و ابدای شش تن و اول و سوم و آخرت پس بنا بر این در وقت
بخت اضلال و برای تسبیح بخواند مشوب بشد یعنی در

و اگر در روز قیامت بخواند...

که یضیل من گشتد یعنی یغیب و یغیر و یغیرت من
گشتد یعنی هرگز ایضا بد غیب میکند و غمش حاصل میکند

و اگر در روز قیامت بخواند...

و یغیبتی من گشتد یعنی یغیب و یغیر و یغیرت من
برگزیند ثواب جزای بد و در شرح و تفسیر و تفسیر

و اگر در روز قیامت بخواند...

جبری است چنانچه در تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
الدین کفر و اوصد و اغیر سبیل الله اصل غایب

و اگر در روز قیامت بخواند...

یعنی آنکه کفر و صدد و غایب و غایب و غایب و غایب
و الدین قتل و ابقی سبیل الله فکن یضیل الله غایب

و اگر در روز قیامت بخواند...

سبیل الله یعنی آنکه در راه خدا شمشیر شدن اعمال
ایشان بزرگ و فعل نشیند و روش از بخار اعمال و ثواب

و اگر در روز قیامت بخواند...

چون قل الله خالق کل شیء یعنی هر چیزی
خدا ازین و حدیث قدسی فی حالو الخیر و الشر

و اگر در روز قیامت بخواند...

و اگر در روز قیامت بخواند...

[illegible]

140

رسوخ کرده و مرکوز شده و آنچه بجاییت درجه مرکوز و رسوخ شده
 اورا کنیجه بهر دو مختومه و مجموع کرده که گانه طبعی شده و برسی
 بسند نشود و نه حسی دیگر انکه خستگای اجتهاد
 از غار معین است که پیشان بیان منی نزد پس منبرن نشین
 سلاخی خلیج غیب ده که متنازب باشند و دیرن نزد و یک
 و شب یاز پس و هر دو تاویل قدسی و سبب نیست
 معلوم مطابق علم و قشده و عدم معلوم مؤثر نیست سوال
 بنابر این نزد همیسه و قتل غلطی قشده که میان خدا و
 بندگان شد جواب در شتر اک حکمی قدسی نیست و اگر چه
 جسم بندگان ز کجاست صناع و تخیل شیعیان صلاق شود
 باز هم قدسیست چنانچه خدا و منصور و لقا شریع منصور
 بجست عمل نمود بر اتفاق نامیده اند و آنچه در حدیث آمده
 اخذ لك لقین دیل دیگرست باینکه نام که خالق بر خود و بر
 دیران جسم نامیده اما بجست دب بندگان باجای خلاق
 موجب دنی عمل میبندد گرچه در این دو اسم هم اشتراک نیست

۱۴۱۲

بن جیس کہ گفت چون برفت
بن نرسد و در سول ص
قد عیلت که در گشت کی
نظار کردیم بود خدمت
دوستان پست و پیران کرد
حکایت و مرقع بود و خوش
ان بود که در زندان
کلیت

و در این کتاب است اینرا واجب بریه و حکما
 بنده در غسل ترک ن ق و دشمن میت پس مجبور شد و لازم
 است چون کش در احراق و خرق از این نیست و اگر
 قادر دشمن است پس ترجیح با جمیع لازم می آید زیرا که
 هر مقدور و ممکن نفس مساوی الضرفین است باز جمیع
 لازم می آید و اگر مبرحی خارج ترجیح نیست و این ترجیح
 خارج محسوس و قدرت و اراده باری است پس غسل با یک
 آن از بنده واجب شد باز جمیع لازم می آید جواب
 عدلیه است که افعال و ترک عباد تابع براده و خستید
 و دومی است اما دومی لاحظه صلح نفس و با شرط دیگر
 باشد این بعضی است ثابت است پس ثبوت اراده و دومی
 عباد و جبر و بی اختیار باطل شد چه اراده باری منافی کان
 شی فی الحقیقت مستلزم وجوب و مخرج قادر از قدرت منع
 فعل و فعل ترک نیست جواب دیگر شوق که عقلاست
 که احد الضرفین ممکن بذاته مطلقا حج نمی باشد مگر مبرحی

سبب این کار
 در وقت گفتار
 ۱۹۳
 شرح این حدیث
 که رسول الله صلی الله علیه و آله
 گفت خدای تعالی هر
 کسی را که در حق او
 کفر یا فحشاء یا عیب
 بود در حق او شهادت
 می دهد

و در این کتاب است اینرا واجب بریه و حکما
 بنده در غسل ترک ن ق و دشمن میت پس مجبور شد و لازم
 است چون کش در احراق و خرق از این نیست و اگر
 قادر دشمن است پس ترجیح با جمیع لازم می آید زیرا که
 هر مقدور و ممکن نفس مساوی الضرفین است باز جمیع
 لازم می آید و اگر مبرحی خارج ترجیح نیست و این ترجیح
 خارج محسوس و قدرت و اراده باری است پس غسل با یک
 آن از بنده واجب شد باز جمیع لازم می آید جواب
 عدلیه است که افعال و ترک عباد تابع براده و خستید
 و دومی است اما دومی لاحظه صلح نفس و با شرط دیگر
 باشد این بعضی است ثابت است پس ثبوت اراده و دومی
 عباد و جبر و بی اختیار باطل شد چه اراده باری منافی کان
 شی فی الحقیقت مستلزم وجوب و مخرج قادر از قدرت منع
 فعل و فعل ترک نیست جواب دیگر شوق که عقلاست
 که احد الضرفین ممکن بذاته مطلقا حج نمی باشد مگر مبرحی

این چه جواب است. قاتل با ترجیح احدی طرفین حدیاطه فین ممکن اختیار
کرده میشود چنانچه در سیب بل با جود و جدنی است که اگر سبب یک
قرصانان بر قرص دیگر است نشان یک کار آب را بر کاسه دیگر
و اگر زنده زنده زنده یک راه را بر راه دیگر اختیار میکنند با جود
الکیمسه بین مسوی الطرفین اند. پس ثبوت این حدیث
است با جود اختیار و ثابت شد جواب التزامی حدیث قاور
مختار است پس بر فعل ترک افتاد است یا نه اگر قاور نیست پس
بر وجوب است و بر حجاب بری باطل نیست. بودن او ثابت است
و اگر قاور نیست بر فعل خود و ترک آن ترجیح حدیاطه فین ممکن
وجود و ترجیح لازم می آید جواب شما جواب ماست یا باب
افعال متولد. - بد اگر فعل متولد از ماده است که
است با جود و است چون حرکت یکید و استم ب حرکت دست دیگر
مشتمل بر دو دست و آن عاید به بند است نزد مختار
حرکت دیگر محال طبیعی است و نزد لفظ صام و تبعه او از تحت بند
فعلی بنده را نیست بغیر لفظ دست و نزد منفوض

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرضين والسموات
والذين هم أئمتنا
في كل زمان ومكان
والذين هم رؤسائنا
في كل شأن وشأن
والذين هم صلواتنا
في كل وقت وساعة
والذين هم نورنا
في كل ظلمة وظلمة
والذين هم قلوبنا
في كل غم وحزن
والذين هم شفيعونا
في كل يوم وقدر
والذين هم...

معتبر که و شمع فروخته خدا را در غل و در سوغ و
بکل نیست و نزد اشیاء و هر که متوکل است بر خداوند
نه من العباد و زیر که موثر است در عام نیست سوا حق را بر او
اگر متوکل از خدا باشد به شدت و به بر این عرض محبت رقی بنابر
بر خدا باشد زیرا که تولید اسرار در آتش از خدا است و
عرض محبت بر خدا و باشد زیرا که صاحب نیست نه بر طبق
و نه بر خلاف جواب عرض و ذکر ما بعد خدا و باطن
نیست زیرا که احراق در آتش محبت است و دعا و جوارحی است
و تحت اثر آن است بهیچ است محمد خدا را جز و نامی از تقا
و اقل و صرب است بهیچ بر طبقی و قتل و ضرب است بهیچ
باب القضا و القدر و الله عز و جل و الله عز و جل و الله عز و جل
و از اینج و از اراده است و آنچه پس است بهیچ و الله عز و جل
است پس رضا بقدر و قضا با جماع و محبت و هیچ چیز
ز قدر و قضا نیست حتی اگر در غمی بنگران مروست
عن الله عز و جل علی سائر سببین دنیا قدر یعون به

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرضين والسموات
والذين هم أئمتنا
في كل زمان ومكان
والذين هم رؤسائنا
في كل شأن وشأن
والذين هم صلواتنا
في كل وقت وساعة
والذين هم نورنا
في كل ظلمة وظلمة
والذين هم قلوبنا
في كل غم وحزن
والذين هم شفيعونا
في كل يوم وقدر
والذين هم...

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرضين والسموات
والذين هم أئمتنا
في كل زمان ومكان
والذين هم رؤسائنا
في كل شأن وشأن
والذين هم صلواتنا
في كل وقت وساعة
والذين هم نورنا
في كل ظلمة وظلمة
والذين هم قلوبنا
في كل غم وحزن
والذين هم شفيعونا
في كل يوم وقدر
والذين هم...

و آن وجوب رضا بقدر وقتش و بقدر وسعتش و رضا بقدر
عدم اوقاف بخشش من السد باشد، بنوافق جمیع عقل و فکر
در بطلان حساب و احتساب و محاسبه و محاسبه و محاسبه
و در جانی که دلیلین معارض باشند پس در بنی مقبول
محمول است و منقول با سکان تاویل مآول و تفسیر و دست
در بنی عقل قاطعت بر آنکه بندگان مختار و بر اوت اود
خود فعال و اعمال تطبیق را بر حق می زند و حق و کثرت
ششم قدر و قضا است بر علم کجا نشاید و مقدر بر بند و نه است
ماهی نرود و عدیه است پس برین حسب و قدر بندگان هم مازم
منی بر چوبچیسری خارج از حد می نیست و نزد بعضی قضا
قدر و قضا در بنی نیست تعلیم تبیین حسد و برست و بربر
خدا نظر چه بود است نسبت و ملاکه چه بخیه توت و ایش و بشده
توت و مجوز هم و تبیین و تعلیم شده پس ایشان گویا است
و تبیین کنند بنی خود تبیین کنند چه لازم است و
نزد و مجبر رضا بقدر وقتش و حسب از نیک و بد خود

مجلس شورای ملی

لا یمکن فعل و هو و اقوال و عمل بندگان بندگان مظلومین
 مذکور بالکل قدرتی از دهنیت سوم آن مجبور و مستحور
 هستند بیقوت و شمار شایعه است که جبریه نیز چهار قسم جبر
 است از تفویض مطلق از نیست بکنان از مطلق یعنی از علم
 و قدرت خدا انفعال عباد باجستبار و اتم میشوند و خدا غلبت
 توفیق و تمجید دارد چه تفویض استقلال ممکن بذاته و غنا او را
 و جبر مطلق و جبر تعالی لازم می آید و جبر مطلق خدا و
 مظلومیت جبر و لازم می آید بیقوت و قضا آنست که
 علیه بذباب عوض الم بذاکم الا که غلبه از نیست
 خارجیت اول مرید بوجه تمام و مکافات باشد چون لغت
 شرعی و تبدیل صورت ایشان بصورت قبیح چون بوزیر
 و فیل و خرس و مثال آن از حدیث بن ماعز و بنی از و جبر
 خدا و جبر مطلق و مودود که در حدیث و در حق الشکست فحلان علم
 کو فواقرده خامسین خلاصه آنکه کسی که تدبیر یوم
 سبست که از پیش از بوجه عقوبت نه بصورت بوزیر و جبر

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مصر و' حروف

منه

[illegible][illegible]

گفت ای پادشاه من
چون که می شناسی که من
چون که می شناسی که من
چون که می شناسی که من

مؤرخہ "صلحہ مد"

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن ابي طالب

من است و نه از او چه بر چه در سجا و همیشه بقای من
 به تمام متغی نیست خبیث اختلال و مگر صلیح است چون
 پیست جواب بیان شد علم بعلت بر ما واجب نیست
 ما صفا سید نیم خود که عیش بکار و قدرت و بزار است
 فضل بسیار میکند زیرا که غنی است و صارف بفرق عیش
 است دیگر آنکه همیشه در جنت بموجب آن که کن من تحت
 حقوق عن سر و دبه یعنی همیشه در جنت بود و در خدا مستمرا
 شد پس بموجب و احکمت سخن و الا لیس الا لیمعذون
 یا فدیمن پس کبریا و عزت و عبادت و شایسته
 روی کردن شد پس علم غایت در سجا و همیشه ثابت شد که
 او بر هیچ ثابت آفرید و شد اما جواب در بقای همیشه
 به چند وجه است اول آنکه ممکن است بقا همیشه ثابت زیرا
 بهینه بر سر کین وجود و بقای همه که خیر زمان باشد
 که کفر کفار و دشمنان و مسلم غیر دنیا آفرید و به لذت ابد
 او و می خلق و ذل که بعد تولد او پس بهینه خود را از انظار

[illegible]

شعری
جاست خندانیش با
کردیم چون دروغ با
جانبانند برینا
عین ما و تو را
نقد اسرار
عالمی

روزی است و مردم روزی نیست و نزد **جبر** بر پیروی
 است آنچه که می بیند خدا بپسندیده یا بخیران عدل باشد یا
 سرمد مهر که باشد با منوی خشن باشد یا است چه نزد
 خدا و نیست پس روزی عدل و حرمت من است نزد
 و این است که اگر از جبر بر هرگاه نبخش و حرام نزد
 روزی نباشد یکسایه است العبدی غذای حرام خورده
 روزی خدا خورده بے روزی خدا نیست کرده جواب
 عذیب و زنی عام است پس هیچ تنجیح مباح باشد روزی است
 چون عقبت و نوحه و بقولات و مثال آن و اگر زحیم محذرت
 کوبت عتق و مدته العمر کرده او چنتی و خودش
 است و بر خور زنی در وقت که می شود بنده اختیار کند
 یا نه و الا پس مولود که بعد تولد در تنه زنده مانده و چینه
 خورده و در روزه و در روزه من است یا نه جو که جو اینها
 قوسه گفته پنجه بنده و کتب از روزی پیدا
 کرده پس آن منده رزق برانی نفس حرام است نه خدا و تنجیح

روزی است و مردم روزی نیست و نزد جبر بر پیروی
 است آنچه که می بیند خدا بپسندیده یا بخیران عدل باشد یا
 سرمد مهر که باشد با منوی خشن باشد یا است چه نزد
 خدا و نیست پس روزی عدل و حرمت من است نزد
 و این است که اگر از جبر بر هرگاه نبخش و حرام نزد
 روزی نباشد یکسایه است العبدی غذای حرام خورده
 روزی خدا خورده بے روزی خدا نیست کرده جواب
 عذیب و زنی عام است پس هیچ تنجیح مباح باشد روزی است
 چون عقبت و نوحه و بقولات و مثال آن و اگر زحیم محذرت
 کوبت عتق و مدته العمر کرده او چنتی و خودش
 است و بر خور زنی در وقت که می شود بنده اختیار کند
 یا نه و الا پس مولود که بعد تولد در تنه زنده مانده و چینه
 خورده و در روزه و در روزه من است یا نه جو که جو اینها
 قوسه گفته پنجه بنده و کتب از روزی پیدا
 کرده پس آن منده رزق برانی نفس حرام است نه خدا و تنجیح

روزی است و مردم روزی نیست و نزد جبر بر پیروی
 است آنچه که می بیند خدا بپسندیده یا بخیران عدل باشد یا
 سرمد مهر که باشد با منوی خشن باشد یا است چه نزد
 خدا و نیست پس روزی عدل و حرمت من است نزد
 و این است که اگر از جبر بر هرگاه نبخش و حرام نزد
 روزی نباشد یکسایه است العبدی غذای حرام خورده
 روزی خدا خورده بے روزی خدا نیست کرده جواب
 عذیب و زنی عام است پس هیچ تنجیح مباح باشد روزی است
 چون عقبت و نوحه و بقولات و مثال آن و اگر زحیم محذرت
 کوبت عتق و مدته العمر کرده او چنتی و خودش
 است و بر خور زنی در وقت که می شود بنده اختیار کند
 یا نه و الا پس مولود که بعد تولد در تنه زنده مانده و چینه
 خورده و در روزه و در روزه من است یا نه جو که جو اینها
 قوسه گفته پنجه بنده و کتب از روزی پیدا
 کرده پس آن منده رزق برانی نفس حرام است نه خدا و تنجیح

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الذي بعثه في هذه الأمة
مبعوثا بالحق والهدى
والرحمة والبركات
التي لا تحصى ولا تعد
والله اعلم بالصواب

بن نفس که متشب به بند رسیده پس اسن اندست پس میان خدا
از وقت مغشش نماز است باب اسحر - بدانکه
سحر رخ غدا تقدیر آن عرصه باشد که بن غلات فروخته میشوند
همه می این غلات تصف بگرسی و رزاق میشوند پس نزد
سید کرانی و از زانے گاهی من بعد میباید بزی بک تقیل
بنس در غیب خلق بخزین آن میبندد که می من الناس
میباشد چون سلفی که فکر کند بفرود خلق از زانے گران
نهان نزد مجمره عموما سحر خدای و حدیث است بندگان
در مورد اسرار و غنی صلا نیست بر و پنجم - باب
الاجل - بدانکه جل عبارت از آنست که عمر است که خدا را
مقرر برای نیست حیوان فرمود و او را تقدیر و خیریت
نزد چاه است و تحقیق و اجل است بموجب اجب
و کحل است پس جل غیه مختوم بموجب از بد و وقتا من میشود
چنانچه مصر آن آیت است بسیار از ادب و چون و کما
بمصر مصر و لا یفصل من عمره لا فی کما می بین

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الذي بعثه في هذه الأمة
مبعوثا بالحق والهدى
والرحمة والبركات
التي لا تحصى ولا تعد
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الذي بعثه في هذه الأمة
مبعوثا بالحق والهدى
والرحمة والبركات
التي لا تحصى ولا تعد
والله اعلم بالصواب

جزو چون یک گناه باطل میکنند کل اعمال صالحه سابقه را
چون کسی زده عمر خدمات شاق و بال و جان واکل کند بسبب
جرم کل مرز خدمات سابقه را بقبول این یک گناه ضبط کند
و مرز بدین بخش طعم است بر کریم تالی حد زینت سوم
نقص فاعده ضمن بعمل میقال ذکر در خیر این و من بعمل
میقال ذکر در شکر این یعنی جزای کثرت خیر و شرا
می بینند و هر دو عمل مضبوط اند پس بعد از معنی بعد از
عمل صالحه سابقه بعمل تنبیه لاعتدال و ظل و بقای عمل ثواب
و گن و ثابت شد امیر و حسب بر چه در قرآن مجید
حَبِصَتْ أَعْمَالُهُمْ چند جا و در دست مرادش چیست جواب
مراد از چنین آیت کفار و منافقین اند چون مرتدین و اهلین و
شدان ایشان یا بول بلکه در اصل اعمال کسانی که بنوعی ضلوع
بعمل نمایند گنایه از صحیح نبودن آنها بجهت شده معنی دوم
تکفیر یعنی جهاد گنایان سابقه را عمل صالحه لاحق باطل میکند
یعنی خدا بسبب عمل صالحه لاحق گنایان سابقه را می پوشاند

بسیار از اینها را در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است که اینها را در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است که اینها را در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است که اینها را در این کتاب مذکور است

و بعضی متشبهه الحسین چنین توفیق کرده اند که نفس نااطقه را
قابل برکات است مگر بعضی از آنها قائل به جمیع حواس و قایمتر و کافتر
سیا شده بخوی که عالم اسکانی و فرق از آن امکان نمیشد پس این
نفس که در عالم وحدت لا الهی جمیع انواع و اقسام فیضهای غیاض
مطلق را حسب قابلیت خود دفعه مستفیض شده بر جمیع بصورت سیرت
بشری تصور و تشبیه شده در عالم سوئی ممکن بنوع انسانی میشود
و متوجه به بالاستقلال و تغییر بی دوصی و صفی و غلیظه و نامحسوس
تیریه بول نبی میکنند اگرچنین نفس کامله و حی است اگر چه مختل و سید
و در آخر از همین انجاء تمهیدین کنی میکنند نشو و اهل سنت
و نبی نوع انسانی بی ایت بود و است و در هر چه کافرا و اوستا باشد قابل
است کافرا و شرک بوده اگر در "ام خود چسند و نرساختند نام خلق
و غلیظه الله و غلیظه رسول میشود و از بعضی از ایشان گریه می شود
کافرا و شرک بوده و انبی ساخته نبی میشود و آنچه عزالی در سخن گفته و فانی
خود که گفته الله کافر و خودید که با الحسن نزد و جبر است که
کافرا و نبوت با مجزه بیاد ملی و زمان ملت تا بحین انبیا اول و اعظم را

و در این کتاب مذکور است که اینها را در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است که اینها را در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است که اینها را در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است که اینها را در این کتاب مذکور است

و در این کتاب مذکور است که اینها را در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است که اینها را در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است که اینها را در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است که اینها را در این کتاب مذکور است

در این کتاب... در این کتاب... در این کتاب...

بستند در دو عالم خلایق...
 اند و چنانکه در جنس ایشان شخصی...
 رتبه باشد که جنب قدسیت...
 بخار کند تا که عرض آسمانی...
 والا عبت...
 بتختی با هم...
 نیست...
 جواب...
 واقعه میکند...
 رسال...
 اند و...
 در دنیا...
 نبوده...
 در ذات...
 آن...
 در دنیا...

در این کتاب... در این کتاب... در این کتاب...

در این کتاب... در این کتاب... در این کتاب...

و این نیز لا یغفلون یعنی خامرو خیر نام ساری نیستند و چه اطمینان
بوجود آنکه یحیی بن یزید و اگر کسی ساری باشد ترجیح با هر چه لازم می آید ساری
قسمه نظری ساری است بر آنکه فضل و علم موسی بوده -
جواب از آنکه و علم که از آنکه علم که مفهوم نیست و آنکه فضل علم
موسی باشد و اگر باطن بعضی علوم را خضر می دانست این تسلیم نیست کرد
چون فنون خضر را می بود چه در آنکه می دانست که خضر وقت تنگدستی
علمی عجله و در عمل همان نشان شده نه زیاد بر آن حال و در سیر معلوم می شد پس
خداوند که در همان چند سوره خضر که به جانی جبرئیل سپین بوده و نژاد
غیر خضر که موسی فضل جبرئیل و آنکه است و آنکه علم و علاوه برین
خضر از امت موسی نبوده پس اگر کسی خارج از امت ساری و فضل ساری
مستحق نیست چه خضر نبی است از بنده موسی نیست و نژاد بعضی نیز
خضر نام می بودند نه نژاد مجبوره تعین فضل تعین نیست تعین نزد
همیشه و مجبوره انبیا نزل نماند و چون ساری فضل اندر آنکه فعال است
شما قدر از آنکه است و انبیا ساری بوده و قوه شعوبه و مقهور مغلوب
ساخت و دعوت خداوند و آنکه حدیث فضل امکان خضر ها

[illegible]

شهر صاحب بنیادان میزدان عمره آخر عمر زکفر و جاهت بنیه
و صغیر و در او آن عهد و سمو و تادی و قوت و فضل
شرایع معلوم و مفسر اند اما عصمت و آن عنایت خاصه
خداوندی برای بندگان خاص چون بنیاد و ملائکه و ائمه علیهم السلام
است پس بسبب وجود این عنایت خاصه تمام محاسن و قیام و زیاده
نظر بشان مستتر بوده مگر محاسن و افاضل قیام نمیشوند و برین
دلایل نیارند اول مراد خاص از نبوت بنیاد و رفعت و تعالی
و امتداد خلق است پس اگر انبیا از جمله معصوم نباشند عظیم
معاصی بنیاد اتقید میکنند و در آن می گویند که ویرانگر و ترکیب فساد
بوده و لا زنی شده و چنانچه وجدانی است که طبیعت با تقدیر
مطهر و ساکن و مطیع است نسبت به سیکه ناه او ندیدیم نیست
ساکن و مطهر نسبت باطل قیام نیست و درم فاضل معصیت
فاستق است فاسق بودن فاسق است بنی فاسق و معون فاسق
شمرده و گفتن باز نیست **سیوم** شهادت فاسق
در ادنی مردنی و مسووع مقبول نیست پس شهادت بنی فاسق

در سوره دل دنیا و جان داس چگونه نامده مسوع باشد با شوق
چهارم گویی فاعل قهر باشد پس اگر مردمانی زن کرد مسوع
مست چه نامزوت شایسته و شوق گفت کم برست
متعجب جدی میشود و گردن است کسی و راهنی کرد و بنی لازم
می آید و اگر کسی مرد ترک امر و بنی لازم می آید این مرد و واجب و آید
بنی است چه اگر بنی و علی قهر بدست پس بتا بتا او عموه متا بتا
محبت لازم است و اگر ترک متا بتا بتا می آید این مرد و جسم
است همد و حب شد میا معصوم باشد و فرقات متا ترا
دین چند قول است و ل مختار که متا ترا است که عموه و صفا ترا
بنیا جیز است عموه و صفا قبل فبوة و نرود معصوم بعد آن که صفا ترا
خمسید چون دزدین عموه و صفا قبل فبوة و نرود معصوم بعد آن که صفا ترا
فبوة و نرود معصوم بعد آن که صفا ترا
که عموه و گنا و آیتان فبوة و نرود معصوم بعد آن که صفا ترا
بمعصوم میباشد سوهم مختار نظام مترا که عموه و صفا ترا
گناه و دینان سبیل سبیل میباشد و بران اخروهم میشود اگر چه

در سوره دل دنیا و جان داس چگونه نامده مسوع باشد با شوق
چهارم گویی فاعل قهر باشد پس اگر مردمانی زن کرد مسوع
مست چه نامزوت شایسته و شوق گفت کم برست
متعجب جدی میشود و گردن است کسی و راهنی کرد و بنی لازم
می آید و اگر کسی مرد ترک امر و بنی لازم می آید این مرد و واجب و آید
بنی است چه اگر بنی و علی قهر بدست پس بتا بتا او عموه متا بتا
محبت لازم است و اگر ترک متا بتا بتا می آید این مرد و جسم
است همد و حب شد میا معصوم باشد و فرقات متا ترا
دین چند قول است و ل مختار که متا ترا است که عموه و صفا ترا
بنیا جیز است عموه و صفا قبل فبوة و نرود معصوم بعد آن که صفا ترا
خمسید چون دزدین عموه و صفا قبل فبوة و نرود معصوم بعد آن که صفا ترا
فبوة و نرود معصوم بعد آن که صفا ترا
که عموه و گنا و آیتان فبوة و نرود معصوم بعد آن که صفا ترا
بمعصوم میباشد سوهم مختار نظام مترا که عموه و صفا ترا
گناه و دینان سبیل سبیل میباشد و بران اخروهم میشود اگر چه

۲۲۴

در سوره دل دنیا و جان داس چگونه نامده مسوع باشد با شوق
چهارم گویی فاعل قهر باشد پس اگر مردمانی زن کرد مسوع
مست چه نامزوت شایسته و شوق گفت کم برست
متعجب جدی میشود و گردن است کسی و راهنی کرد و بنی لازم
می آید و اگر کسی مرد ترک امر و بنی لازم می آید این مرد و واجب و آید
بنی است چه اگر بنی و علی قهر بدست پس بتا بتا او عموه متا بتا
محبت لازم است و اگر ترک متا بتا بتا می آید این مرد و جسم
است همد و حب شد میا معصوم باشد و فرقات متا ترا
دین چند قول است و ل مختار که متا ترا است که عموه و صفا ترا
بنیا جیز است عموه و صفا قبل فبوة و نرود معصوم بعد آن که صفا ترا
خمسید چون دزدین عموه و صفا قبل فبوة و نرود معصوم بعد آن که صفا ترا
فبوة و نرود معصوم بعد آن که صفا ترا
که عموه و گنا و آیتان فبوة و نرود معصوم بعد آن که صفا ترا
بمعصوم میباشد سوهم مختار نظام مترا که عموه و صفا ترا
گناه و دینان سبیل سبیل میباشد و بران اخروهم میشود اگر چه

زار نیست بهر سائست به دنیا بهر سحر و غری شود چهارم
 تجویز کرد و سحر زعم و سحر و خطا زو حشویه و کثر اصحاب حدیث
 منعم الخدیجه است چنانچه تجویز کرد بهر سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری
 چنانچه در تجویز کرد بهر سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری
 معتزلی تجویز کرد بهر سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری
 فان اجود **بسم الله تعالی** کافرا و یهودیه با مفسر
 خلصه نگه اگر کافری که نبوة شود و سحر و غری و سحر و غری
 است بهر سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری
 با سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری
 آن یاد و سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری
 یا با حکام یا با سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری
 ملحق بهر سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری
 بتجلیه گاهی بهر سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری
 جایی است بهر سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری
 اگر جابری است عتد و برایشان بهر سحر و غری و سحر و غری و سحر و غری

۲۲۵

تهنیت
 تهنیت
 تهنیت

تهنیت
 تهنیت
 تهنیت

تهنیت
 تهنیت
 تهنیت

تهنیت
 تهنیت
 تهنیت

تهنیت
 تهنیت
 تهنیت

تاریخ یاسٹ حب

مجلس

ما اول به و ما استعفی فی اعطی است که مراد از مشغول
شستن یا ساختن است آن لغت به فی جازست نیست
و معنی خضر قتل است که در خود کفیل شده را بگوید فلاح
فقدله ما اول با کینه کن یا نام که با کینه سب که محض بدد
محض مرده و نزد جنتی قتل و پاک بر کس بجز جازست پس و سه
ابلا غریب باشد یا خضر یا غیر او نیست و پیغمبر و جبر
منه حیفتر است ما اول با کینه بسا و فعل من در نقطه عود است
سحر حزن جاوه و نیست و ختم خدا است نهیدها
سیرتھا ادا و موسی چار سپید و رنجیت ارا انی گرفت اول
با کینه خدا رسانید و با کینه خود دانست که این در فعل موسی
نیست سنی احم و او استغفر کرد و توبه نمود بگوید استغفر
ریت و خردا کت و انکت ما اول با کینه حکم عید خود با حجاب
کرد بزرگ مندوب توبه است و یکم انی اجبت حب
الحیون ذکر دینی حتی قودت با کینه نماز عید سیدان را
فوت شد و شغری سپید بود جواب این ثابت نیست پس گرفت

چون در روز قیامت بپایان رسید و در میان ایشان دو بود ترک دینی کرده و نزد جنی و شتم باسی تسبیح میخواند و ثواب تسبیح کرده نماز در برست پس خدمت روا نمود و گفت که این ثواب کتبه خود را محرم ساختم سی و هشتم دانست قلت لذت سرخندونی و قیامین از عیسی و قشده ماقول بائکله استغاثم بکایست و شتم بنایت جرثومت سی و هفتم دانستغفر لذتیک و آیه ما تقدم مزد بنک و ما تا آخر زید کبشر یعنی در ماقول بیک بولست و نزد بعضی خطاب با حضرت مراد است است چون یا ایها النبی اذ اطلقتم لکما و نزد بعضی مصدر صلاحت ضابطان و مضمون هم در دنیا بران غفران بعضی زاده باشد یعنی بیک تقدیم مزد بنهم بیک فی نیک آمل و خراجک و ما تا آخر مزد بنک غیر لم یجد الکرام یعنی دور کرد از تو گناهی که در نظر ایشان بود و بسبب آن در ویل تربید و خراج کردند و در او آخر از مصدر و از که ساختند سی و هشتم و وضعنا عنک ذک ماقول از انفس و بیادری و تعب کوری است برشی و خسر مقرر کرده

پس بپایان رسید و در میان ایشان دو بود ترک دینی کرده و نزد جنی و شتم باسی تسبیح میخواند و ثواب تسبیح کرده نماز در برست پس خدمت روا نمود و گفت که این ثواب کتبه خود را محرم ساختم سی و هشتم دانست قلت لذت سرخندونی و قیامین از عیسی و قشده ماقول بائکله استغاثم بکایست و شتم بنایت جرثومت سی و هفتم دانستغفر لذتیک و آیه ما تقدم مزد بنک و ما تا آخر زید کبشر یعنی در ماقول بیک بولست و نزد بعضی خطاب با حضرت مراد است است چون یا ایها النبی اذ اطلقتم لکما و نزد بعضی مصدر صلاحت ضابطان و مضمون هم در دنیا بران غفران بعضی زاده باشد یعنی بیک تقدیم مزد بنهم بیک فی نیک آمل و خراجک و ما تا آخر مزد بنک غیر لم یجد الکرام یعنی دور کرد از تو گناهی که در نظر ایشان بود و بسبب آن در ویل تربید و خراج کردند و در او آخر از مصدر و از که ساختند سی و هشتم و وضعنا عنک ذک ماقول از انفس و بیادری و تعب کوری است برشی و خسر مقرر کرده

چون در روز قیامت بپایان رسید و در میان ایشان دو بود ترک دینی کرده و نزد جنی و شتم باسی تسبیح میخواند و ثواب تسبیح کرده نماز در برست پس خدمت روا نمود و گفت که این ثواب کتبه خود را محرم ساختم سی و هشتم دانست قلت لذت سرخندونی و قیامین از عیسی و قشده ماقول بائکله استغاثم بکایست و شتم بنایت جرثومت سی و هفتم دانستغفر لذتیک و آیه ما تقدم مزد بنک و ما تا آخر زید کبشر یعنی در ماقول بیک بولست و نزد بعضی خطاب با حضرت مراد است است چون یا ایها النبی اذ اطلقتم لکما و نزد بعضی مصدر صلاحت ضابطان و مضمون هم در دنیا بران غفران بعضی زاده باشد یعنی بیک تقدیم مزد بنهم بیک فی نیک آمل و خراجک و ما تا آخر مزد بنک غیر لم یجد الکرام یعنی دور کرد از تو گناهی که در نظر ایشان بود و بسبب آن در ویل تربید و خراج کردند و در او آخر از مصدر و از که ساختند سی و هشتم و وضعنا عنک ذک ماقول از انفس و بیادری و تعب کوری است برشی و خسر مقرر کرده

چون در روز قیامت بپایان رسید و در میان ایشان دو بود ترک دینی کرده و نزد جنی و شتم باسی تسبیح میخواند و ثواب تسبیح کرده نماز در برست پس خدمت روا نمود و گفت که این ثواب کتبه خود را محرم ساختم سی و هشتم دانست قلت لذت سرخندونی و قیامین از عیسی و قشده ماقول بائکله استغاثم بکایست و شتم بنایت جرثومت سی و هفتم دانستغفر لذتیک و آیه ما تقدم مزد بنک و ما تا آخر زید کبشر یعنی در ماقول بیک بولست و نزد بعضی خطاب با حضرت مراد است است چون یا ایها النبی اذ اطلقتم لکما و نزد بعضی مصدر صلاحت ضابطان و مضمون هم در دنیا بران غفران بعضی زاده باشد یعنی بیک تقدیم مزد بنهم بیک فی نیک آمل و خراجک و ما تا آخر مزد بنک غیر لم یجد الکرام یعنی دور کرد از تو گناهی که در نظر ایشان بود و بسبب آن در ویل تربید و خراج کردند و در او آخر از مصدر و از که ساختند سی و هشتم و وضعنا عنک ذک ماقول از انفس و بیادری و تعب کوری است برشی و خسر مقرر کرده


تذویر آیات اینها

سعی و محنت و سجده و تلاوت و قضا و نفل و غیره که در این باب مذکور است و در این باب نیز
 و اگر چه بود و نزد بعضی در شب که می شده بود در حال طهارت
 و غسل یافته بعد از غسل رسانیده و یک مرتبه از ده شام گشته بود
 یافت و نزد بعضی مراد از این فصل دوست و محبت چندین بار در
 آیت است برادران این پس بدو خود گفتند لَوْضَلَاكَ الْقَبْرُ
 یعنی محبت قدیر پیوسته در پی تا برین و وَجَدَكَ صَدَقًا
 ای محبتی که شد چنانکه علم غنی الله عنک لم اذنت و آیه لَوْضَلَاكَ
 ما احل الله لك ما اول بیک اول است و نزد بعضی گفته اند که
 است و منت پس از آن عتاب نیست اما سوال در تعابیر النعمان
 سفید است که در ذیل فرایتم ملاقات و العزیز شیطان این
 پیغمبر از جهت و آنحضرت خواند تَالِكِ الْعَرَاتِيقِ نَعْلِي و انتفاع
 لترجی جواب نزد امامیه بخدا محض است که تعریف اصنام هم
 فرمود و اگر عباد الله صحیح باشد پس باید که و نه که عاریت بود و اندرین
 قرآن بوده فرستاده چهل و دوم در تشریک و بعضی اعمال
 و آیه دیگر فلا تخونن منکم منکم جواب این مشهور است

[illegible]

و چون از این کتب و کتب دیگر که در این کتابخانه است

بجرت شریکه مذکره تدبیر و شباهت فوقت اینست معلومند
از فضایل و گناهات بیهوده و آنکه مخصوص شصتین و هجده و هجده
ترین این تفاوت است و بدینکه هیچ فضیلت و گناهت که مستند بر
و بدینکه استند تفسیر و تفسیر غشای پوری را خط کن و سوار
نزد و جمیع فرق بین آن اگر چه بنیاد گناهان و صواب و شدنی میشوند
پس بین منافق و نیکو نیست زیرا که معجزه بعد از آنهاست و حق ثابت
پس صد و گناهان نیست جواب با اتفاق بر حق است
و بنسب قریب و حق و حق است و در میان که در آن بنسب موجب و گناه
و گناه که در بنسب و او است که اسناد منع و حرمت است چه عیسی
و دشمن خداست پس دشمنی که فاسق باشد ظهور معجزه متعین است
و انوار خلق بر حق و در زمین آید شرط شصت معجزه است
معجزه را بنسب قدرت باشد پس معجزه او هم آنچه مذکور شد و بنسب
بجاءت شریکه و ایشان خارج و خارق باشد نزد و در بخشش
علیت و نزد و بعضی را به بعد و نزد و بعضی را به و حد است که در
بزرگتر از این فعل واحد و زمان خود مخصوص شخص و حد است

[illegible]

و معجزه در این عبارت است از آن مخصوص موجب که خالق در
دست بشر خانی از معجزه معنون بحدی مثبوت و دعوی حسب
دعای نبوت ایمان باشد چه ثابت شمس باشد چون قلب عصا
باشد و آنچه نفی شمس و نقد باشد چون مغفود شدن مشیاء و چه
بکلام عصا و سلب تورات پس با خالق بل معجزه معصود شمس
و معجزه حق و باطل و بین صدق و کذب است بلی بشارت سابقه
تخصیص معین و متنبه شود و لاجت و نشانه معجزه و نبوت
نبود و کجایات متنبه نبوت چون بر احمد و حمزه و کاف
باشد می باید معجزه نیست و نزد بعض متخیرین خدا را
معجزه شمس و نبوت لاحقیت است میشود این معجزه
البطلان آثار و حکامی نبی و امام که نقیض میباشد
پس بحجت که کجایه نزد عقل فاضل و قرب از روح و عز
واجب و بعد عنونی و منفی غالب ترمی باشد لایزال باشد
و نقد قبول می کند پس ما بس و آیه او مهمل باشد می و دیگر شده
بجسب خواسته و منتفی میشود تا زمانی جنبش خود این شخص ممتاز

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

خداوند می گویند ای محمد که از شما می آید

شد تا پس نوبت و هفت خود ننویسد و بی لایق محسنت و بی سزا
 تریعینا تعبیه مجزه واتی را بنی واده می نویسد بیان در اینجا
 در دست و دل بقیده خود معشیت است که مجزه بحسب خود متین
 بی است میباشند می میباشند که طبق حدیث است که از آن
 لهند با بریم مشاهده و بنیم داده شد و در زمان استدلال و کلام
 و ستاره پستی بیور بود و یوسف را تعبیه خوب مجزه بود چه
 آن زمان بهر در تعبیرت بودند و موسی را قلب عصبان بود
 و بیچین داده شد چه در آن زمان بهر و عصبانیت بهر نجات سراج
 بودند و او را خان خوش داده شد چه در آن زمان روح سراج
 بود و سید ماثر احشیه به آن اجنت داده شد چه در آن زمان
 تسخیر بود و حبیبی را ابراهیم و برص و تحقیق بهر داده
 شد چه در آن زمان اهلانی حاذق بودند و محمد صلی الله علیه و
 آله و سلم و فصاحت و تکریم داده شد چه در آن زمان الی عین
 فصاحت که در غت روح بود و کذب و نسبیا و دیگر مخصوص معجزاتی
 بود و از آن صلاح کل زمان و در هم بقیده و همی اگر کسی و صنفی

این خداوند است که هر چه بخواهد میسر می آید
و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید
و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید
و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید

برادر صبیح و کتب خارقیه و زود اندی و رر کسبی صفت
هم مخصوص شخص واحد باشد دیگری بران نظریه و معارضه
مکن نباشد باز هم او معجزه است سو م بقیه خارق امر فادس
آمد چون صوم آفتاب و صبح از شرق بیست و نه ایل مل ثابت
ست که معجزه خارق عادت و احاطت بشر است و هر معجزه فعل خدا یا خدا
باشد یا خدا تمسین سید بنی بر بیان فعل خارق و آن فعل را خدا
آفرید بر دست نبی بارده تصدیق و نزد نصاری معجزه فعل
عیسی است زیرا که عیسی ثالث ثبوت و نزد مجسمه باریقاده خود
کند افعال بارده و حکمت نمیکند بل بحث و امر خدا غیر مراد و
خدا مراد میباشد پس معجزه نبی مراد خدا و برانی تصدیق نبی نخواهد
بود چنانچه در بحث اراده اشاره بیان شد چهارم بقیه خالی هر دو
شبهه بر مردم معارضه آن مکن است زیرا که کسی است و او بدین
چشم بقیه مقرون بقیه کردات صلوات بر آمد و تجد می عبارت
ست از آن نبی می گوید اگر در نبوة سن شک در پیش این معجزه پیا
ششم بقیه مطابق امر اسی برآمد که اگر معجزه مخالف بر آمد چون

و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید
و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید
و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید
و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید

و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید
و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید
و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید
و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید

و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید
و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید
و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید
و هر که بخواهد از او جدا شود میسر نمی آید

عکس معجزہ

گویند چشم راستم دوش بهم رفت یا مرده را زنده کرده کذب او کرد
مغز نیست مغفتم بقید بعد ادعای نبوة برآمد عاقلیکه قتل نبوة طاهر
شده چه محنت که در آنوقت ضالچ بوده باید بعد ادعای نبوة
معجزه دید بد و الا ادعایش فاسد ستانسته **باب**
حکیم مجزه کذب ان بد آنکه نزد ماسیه و اشاعره منظور
قول دروغگو این برای دفع ذریب و اظهار کذب کذاب جایز است
چنانچه سید کوریک چشم را خواست که صحیح شده بیاید چشم دیگرش را
هم کور شد فرعون گفت که بتس من در روزی میل
راه می خشک ظاهر شدند پس خود را ن غرق شد مگر و و - و
آزاد گفتند که آتش بجیت ماسه و شده پس شعله آتش اذان
شده نیم روی بر در آخسته با بخت کذب معی و تحذیل قید
فعل شری می شود کذب شان واجب نیست نزد اکثر ماسره
مستقر که و ابو اسحاق و امام الحرمین از اشاعره و اظهار کذب
کذبین جایز نیست **باب** علامه ابن حاکم آنچه مشهور است
در علمای کتب است و بیابان بر بنیاد حضرت سید مراد

[illegible]

میرزا محمد علی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين
أما بعد فإن من جملة ما ينبغي أن يعلم من شأن هذه الأمة المباركة أنها خير الأمم وأفضلها
وأحبها إلى الله تعالى وأحبها إلى خلقه ولعل هذا مما يغفل عنه كثير من الناس
فإنهم لا يدركون حقيقة شأن هذه الأمة ولا قيمة ما فيها من النعمان والبركات
ولا يدركون فضل ما فيها من الهدى والنور والرحمة والشفقة
ولذلك كان حب هذه الأمة أحب إلى الله تعالى من كل شيء سواه
وكان حب هذه الأمة أحب إلى رسوله صلى الله عليه وآله وسلم من كل شيء سواه
وكان حب هذه الأمة أحب إلى خلقه من كل شيء سواه

محمد بن عبد الله بن محمد

...
...
...

[illegible]

بن عبد الله بن عبد الله بن عبد الله

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۴۰

بہارِ نبوی

والتجديد

حضرت فرید الدین گیلانی

پیشہ کیلئے

۱۰۰

وہی ان کے لیے ہے

بر ذوق غفاری و بیخ سببیت شرح مقاصد است و مریدین
 حیدر سیر و نه نشاند پس با جهان حق و سینه شمس نیایی که
 ایشان در قرآن و هر است از ذوق قرین و غنیمت که در بند صاحب
 بالهام که سبک زند و عتق و بصفت هم و بر هم و نفع و منو
 و عتق و با تو لغز که صاحبان خوشتریت باشد نوح و انور هم
 و مولی و حینی و محمد صلیهم السلام باشد و عتقا و کتب نیز
 بر ایشان که تودیه و زبور و انجیل و قرآن باشند و حب
 است و چنین عتقا و با که بعد ایشان توریث و زبور و انجیل
 شده و محبت اما معرفت نبیا و کتب مکتب بر او حب است
 زیرا که در است ایشان **باب ملامت**
 بر آنکه حاصل آنکه در آنکس یعنی سول باشد و ذات ایشان
 ز نور است پس ملاکه جبار طیفه نور سیه اند و ایشان غفلت
 افعال شاق و قادر از متصف مذکوریه و انوریت و تولد و تامل و
 بول و غیظ و غضب و یاری و مثال نیستند و موت ایشان
 جل ممد و می باشد پس اعتقاد و جمیع ملاکه حاضر که نیکو ساء ایشان

منقول من كتاب تاريخ
الملك الناصر
الملك الناصر
الملك الناصر

در قرآن و صحیفه سجادیه و در دست مخصوص جمهور ایشان چنین -

حاکملا عرش و مرج و حیرل و مسکایل و امرفیل و

عزرائیل و نکیرین عقیق و قیلب و کرام کاتبین اعتقد

عصمت ائمه ارباب ایشان واجب است اما افضلیت انبیا برین

که ثواب رسولان بشر جمیع عالم که زنده ترست نزد مختصر له انبیا

مصلی و مکه نیستند نزد حشویه بلکه معصوم نیستند و ابراد است

بر اقوال و افعال ایشان کرده اند چنانچه در جواب ایشان کتابی

بسیط عصمت لا ینبیک و املا کتبه نوشته ام اما ماریوت و

ماروت پس قبه ایشان از خود از تواریخ پیرو و نصاری است

و آنچه در قرآن است نیست که ما میت سحر بیان کردند مستحق اعتقاد

که در حق جنتیم کاذب شود پس این مثل عصیان ایشان نیست

و از قصه منفصل است و صحیح شود پس حرب از خود قصه ظاهر است

که ایشان مل ملک بوده و متقلب بر بشر شدند و گناه از بشر غیر معصوم

شایعست پس در حال بگناه کردند کمال حکمت **باب**

شیطان و جن بدانکه نزد جمهور مسلمانان صاحبان

دوازدهم از اینهاست که

اینها را از جن و شیطان

و از اینها که از جن و شیطان

و از اینها که از جن و شیطان

در قرآن و صحیفه سجادیه و در دست مخصوص جمهور ایشان چنین -
حاکملا عرش و مرج و حیرل و مسکایل و امرفیل و
عزرائیل و نکیرین عقیق و قیلب و کرام کاتبین اعتقد
عصمت ائمه ارباب ایشان واجب است اما افضلیت انبیا برین
که ثواب رسولان بشر جمیع عالم که زنده ترست نزد مختصر له انبیا
مصلی و مکه نیستند نزد حشویه بلکه معصوم نیستند و ابراد است
بر اقوال و افعال ایشان کرده اند چنانچه در جواب ایشان کتابی
بسیط عصمت لا ینبیک و املا کتبه نوشته ام اما ماریوت و
ماروت پس قبه ایشان از خود از تواریخ پیرو و نصاری است
و آنچه در قرآن است نیست که ما میت سحر بیان کردند مستحق اعتقاد
که در حق جنتیم کاذب شود پس این مثل عصیان ایشان نیست
و از قصه منفصل است و صحیح شود پس حرب از خود قصه ظاهر است
که ایشان مل ملک بوده و متقلب بر بشر شدند و گناه از بشر غیر معصوم
شایعست پس در حال بگناه کردند کمال حکمت **باب**
شیطان و جن بدانکه نزد جمهور مسلمانان صاحبان
دوازدهم از اینهاست که
اینها را از جن و شیطان
و از اینها که از جن و شیطان
و از اینها که از جن و شیطان

همه ستم و زحمت دارند و در آنکه میست ایراد ابو حنیفه و
 تبعه او است که من و همیس مرگافار می و تکلف اندیش منتره است
 باتس شتر و تماندی میشود چه جنس از جنس شادی میشود
 جواب اقناعی آنکه دیلی قاع بر تماندی نشدن ایشان
 از نیست و احرار جن از مار تو بیشتر که جنم باشد ثابت بقل است
 از عقل هم سراق ممکن چنانچه انسان از زدن کلوخه خاکی متادی
 میشود و حال اگر نفس خالص بودن جن از مار ثابت نیست چنانکه
 خالص بودن دم از خاک نیست ششیمه مشهور است که
 ملک از جن زمار دم از خاک عیسی از بدست ختم نند علم
باب تفاضل انبیاء بدانکه تفاضل انبیاء بر یک
 دیگرانه می عقل عاجز و موجب نقل که تذلک التوشن حصصا
 بعضهم علی بعض باشد با برتنه نقل تفاوت مدارج قاع شده اما
 فضل بودن انبیاء اولی العزم بر تبعه خود ضروری است حاجت
 بیان نیست و اما افضل حبیب انبیاء بن حبیب کائنات بنی با محمد
 بنی که بر اجماع مسلمانان و در حد اعتقاد حاصل کرده و در آخر زمان

کمال النبی
 من ستم و زحمت دارند و در آنکه میست ایراد ابو حنیفه و
 تبعه او است که من و همیس مرگافار می و تکلف اندیش منتره است
 باتس شتر و تماندی میشود چه جنس از جنس شادی میشود
 جواب اقناعی آنکه دیلی قاع بر تماندی نشدن ایشان
 از نیست و احرار جن از مار تو بیشتر که جنم باشد ثابت بقل است
 از عقل هم سراق ممکن چنانچه انسان از زدن کلوخه خاکی متادی
 میشود و حال اگر نفس خالص بودن جن از مار ثابت نیست چنانکه
 خالص بودن دم از خاک نیست ششیمه مشهور است که
 ملک از جن زمار دم از خاک عیسی از بدست ختم نند علم
باب تفاضل انبیاء بدانکه تفاضل انبیاء بر یک
 دیگرانه می عقل عاجز و موجب نقل که تذلک التوشن حصصا
 بعضهم علی بعض باشد با برتنه نقل تفاوت مدارج قاع شده اما
 فضل بودن انبیاء اولی العزم بر تبعه خود ضروری است حاجت
 بیان نیست و اما افضل حبیب انبیاء بن حبیب کائنات بنی با محمد
 بنی که بر اجماع مسلمانان و در حد اعتقاد حاصل کرده و در آخر زمان
 حاکم عبد الله بن عثمان
 و محمد بن مسلم و ابی جعفر و ابی مالک
 و عثمان بن عیین و ابی جعفر و ابی مالک
 ۲۴۳
 کمال النبی
 من ستم و زحمت دارند و در آنکه میست ایراد ابو حنیفه و
 تبعه او است که من و همیس مرگافار می و تکلف اندیش منتره است
 باتس شتر و تماندی میشود چه جنس از جنس شادی میشود
 جواب اقناعی آنکه دیلی قاع بر تماندی نشدن ایشان
 از نیست و احرار جن از مار تو بیشتر که جنم باشد ثابت بقل است
 از عقل هم سراق ممکن چنانچه انسان از زدن کلوخه خاکی متادی
 میشود و حال اگر نفس خالص بودن جن از مار ثابت نیست چنانکه
 خالص بودن دم از خاک نیست ششیمه مشهور است که
 ملک از جن زمار دم از خاک عیسی از بدست ختم نند علم
باب تفاضل انبیاء بدانکه تفاضل انبیاء بر یک
 دیگرانه می عقل عاجز و موجب نقل که تذلک التوشن حصصا
 بعضهم علی بعض باشد با برتنه نقل تفاوت مدارج قاع شده اما
 فضل بودن انبیاء اولی العزم بر تبعه خود ضروری است حاجت
 بیان نیست و اما افضل حبیب انبیاء بن حبیب کائنات بنی با محمد
 بنی که بر اجماع مسلمانان و در حد اعتقاد حاصل کرده و در آخر زمان

من ستم و زحمت دارند و در آنکه میست ایراد ابو حنیفه و
 تبعه او است که من و همیس مرگافار می و تکلف اندیش منتره است
 باتس شتر و تماندی میشود چه جنس از جنس شادی میشود
 جواب اقناعی آنکه دیلی قاع بر تماندی نشدن ایشان
 از نیست و احرار جن از مار تو بیشتر که جنم باشد ثابت بقل است
 از عقل هم سراق ممکن چنانچه انسان از زدن کلوخه خاکی متادی
 میشود و حال اگر نفس خالص بودن جن از مار ثابت نیست چنانکه
 خالص بودن دم از خاک نیست ششیمه مشهور است که
 ملک از جن زمار دم از خاک عیسی از بدست ختم نند علم
باب تفاضل انبیاء بدانکه تفاضل انبیاء بر یک
 دیگرانه می عقل عاجز و موجب نقل که تذلک التوشن حصصا
 بعضهم علی بعض باشد با برتنه نقل تفاوت مدارج قاع شده اما
 فضل بودن انبیاء اولی العزم بر تبعه خود ضروری است حاجت
 بیان نیست و اما افضل حبیب انبیاء بن حبیب کائنات بنی با محمد
 بنی که بر اجماع مسلمانان و در حد اعتقاد حاصل کرده و در آخر زمان

تقریباًست باقی است جواب بی پرست و بی انصافیت نشود
والا آدم و حوا فضل از عیسی نباشد بود و الا لغوا بالمد شر
خلاق ابدیس هم افضل باشد زیرا که از والدین متولد شده
اما حکم و در صغر بطور مجسمه بود چنانکه دیگر حیوانات بمبادات
بنطق آمدند پس معجزه فعل خداست و در آن جمیع انبیاء مشترک اند
مژ و اما مبدء بر نبی و امام در صغر و ولادت یافتند بنوة وراثت
و از صغر و کبر ایشان در علوم و معارف یکیت لهذا حضرت
یعجی در طفولیت نبی شد و سبب الشهدا در صغر و ایضا مهدی
آخر از مات هم تداوت قرآن و انکهار حجره و مسائل مشکیه بیان
میفرمودند و مهدی چنانکه بود که با است و خلافت نشسته و امام
محمد تقی ثبوت ساله بوده و چون شید را معجزه نمود و کفایت اخذ
چوچه مایهی باقی موقوف ضعیف بصیر را بجهیز حم غفر الزام داده تاریخ
واقیر الملاحظ کن اما زنده اند عیسی کرامت عیسی است چه
زنده باشد یا مرده زیرا که خلاق از مستفیض نمیشوند و بعد از آن
که در آن تکلیف نیست پس بعبادت مانده از ثواب عبادت محرم

جواب در اصدادی
تقریباًست باقی است جواب بی پرست و بی انصافیت نشود
والا آدم و حوا فضل از عیسی نباشد بود و الا لغوا بالمد شر
خلاق ابدیس هم افضل باشد زیرا که از والدین متولد شده
اما حکم و در صغر بطور مجسمه بود چنانکه دیگر حیوانات بمبادات
بنطق آمدند پس معجزه فعل خداست و در آن جمیع انبیاء مشترک اند
مژ و اما مبدء بر نبی و امام در صغر و ولادت یافتند بنوة وراثت
و از صغر و کبر ایشان در علوم و معارف یکیت لهذا حضرت
یعجی در طفولیت نبی شد و سبب الشهدا در صغر و ایضا مهدی
آخر از مات هم تداوت قرآن و انکهار حجره و مسائل مشکیه بیان
میفرمودند و مهدی چنانکه بود که با است و خلافت نشسته و امام
محمد تقی ثبوت ساله بوده و چون شید را معجزه نمود و کفایت اخذ
چوچه مایهی باقی موقوف ضعیف بصیر را بجهیز حم غفر الزام داده تاریخ
واقیر الملاحظ کن اما زنده اند عیسی کرامت عیسی است چه
زنده باشد یا مرده زیرا که خلاق از مستفیض نمیشوند و بعد از آن
که در آن تکلیف نیست پس بعبادت مانده از ثواب عبادت محرم

تقریباًست باقی است جواب بی پرست و بی انصافیت نشود
والا آدم و حوا فضل از عیسی نباشد بود و الا لغوا بالمد شر
خلاق ابدیس هم افضل باشد زیرا که از والدین متولد شده
اما حکم و در صغر بطور مجسمه بود چنانکه دیگر حیوانات بمبادات
بنطق آمدند پس معجزه فعل خداست و در آن جمیع انبیاء مشترک اند
مژ و اما مبدء بر نبی و امام در صغر و ولادت یافتند بنوة وراثت
و از صغر و کبر ایشان در علوم و معارف یکیت لهذا حضرت
یعجی در طفولیت نبی شد و سبب الشهدا در صغر و ایضا مهدی
آخر از مات هم تداوت قرآن و انکهار حجره و مسائل مشکیه بیان
میفرمودند و مهدی چنانکه بود که با است و خلافت نشسته و امام
محمد تقی ثبوت ساله بوده و چون شید را معجزه نمود و کفایت اخذ
چوچه مایهی باقی موقوف ضعیف بصیر را بجهیز حم غفر الزام داده تاریخ
واقیر الملاحظ کن اما زنده اند عیسی کرامت عیسی است چه
زنده باشد یا مرده زیرا که خلاق از مستفیض نمیشوند و بعد از آن
که در آن تکلیف نیست پس بعبادت مانده از ثواب عبادت محرم

این کتاب در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است

ماده و گرد و زدن موجب فصل باشد پس از اینها حضرت علی سلام
روز شنبه بیست و ششم ماه ربیع الثانی و بعد از آن جلال پیدا شده تا قیامت
بر اینها زنده می باشد که حضرت فاطمه عبادت با بقا خود دارد

باب ثبوت نبوة محمد بن عبد الله

بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف پدر آنکه نبوة آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم پس چنانچه ثابت شده اول شرط مشروطه
در آنکه نبوة پس بر ثبوت شرط مشروطه بمشیت است دوم
خلق و حرکت که بتوحید و اخلاق حمیده و ادب پسندیده و
ترک تباهی و ممتنعات عقلیه بخوی که در هیچ شئی چنان انطباق
و اتمام نبوده و الا که سیر و تواریخ می نوشته اند سووم دعوی
نبوت کرده و آنهم معلوم که سبب چهارم قرین دعوی است
خود نبی نبوه زنده اند و آنرا کرده که کینه مطایق دعوی باشد
قطعی نظر در هر دو دعوی است پس با چنانچه نبوت او بر حقیقت و

این کتاب در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است

معجزات آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و آن بچند
 نوع اند نوع اول اخبار غیبیه است اما قرآنیه و آن پر از است
 چون پیود ذیل و سبب بادشاه قیامت خواهد بود - و -
 یسألونک عن الذیوح سؤل میکنند ترا از ذیوح بگو امر است
 و سؤل از قتل میکنند و سؤل از محیض میکنند و اشال آن و
 غلبه روم بعد مغرب شدن و کفر قریش چون پهل و تبعه
 اورا بترسان یا بترسان ایمان نیاورند و شهادت منافقین
 بر سالت بصورت دروغ میباشد و منافقین بومنین میگویند
 ایمان آوردیم و بدوستان خود میگویند ما خیر میگویم ایشان
 و عیاب گفته ایم آن آوردیم بگوشتی که سانی میگویند این
 بدل شده از سیده و دوات الارض را هر میشود و در جنگ برود
 یک کف خاک بگذارند و همه بر میت خورند و غیرین می شمارند
 اما غیر قرآنیه و آنضم سید رند از بخند خبر داد که فردا اگر زخیر
 قرار علی فقه خیر میکنند پس همان شد و خبر شهادت حضرت
 داد که راه رمضان در مسجد کوفه برست این معجزه واقع میشود

و آن بچند نوع اند
 نوع اول اخبار غیبیه است
 اما قرآنیه و آن پر از است
 چون پیود ذیل و سبب بادشاه قیامت خواهد بود - و -
 یسألونک عن الذیوح سؤل میکنند ترا از ذیوح بگو امر است
 و سؤل از قتل میکنند و سؤل از محیض میکنند و اشال آن و
 غلبه روم بعد مغرب شدن و کفر قریش چون پهل و تبعه
 اورا بترسان یا بترسان ایمان نیاورند و شهادت منافقین
 بر سالت بصورت دروغ میباشد و منافقین بومنین میگویند
 ایمان آوردیم و بدوستان خود میگویند ما خیر میگویم ایشان
 و عیاب گفته ایم آن آوردیم بگوشتی که سانی میگویند این
 بدل شده از سیده و دوات الارض را هر میشود و در جنگ برود
 یک کف خاک بگذارند و همه بر میت خورند و غیرین می شمارند
 اما غیر قرآنیه و آنضم سید رند از بخند خبر داد که فردا اگر زخیر
 قرار علی فقه خیر میکنند پس همان شد و خبر شهادت حضرت
 داد که راه رمضان در مسجد کوفه برست این معجزه واقع میشود

و آن بچند نوع اند
 نوع اول اخبار غیبیه است
 اما قرآنیه و آن پر از است
 چون پیود ذیل و سبب بادشاه قیامت خواهد بود - و -
 یسألونک عن الذیوح سؤل میکنند ترا از ذیوح بگو امر است
 و سؤل از قتل میکنند و سؤل از محیض میکنند و اشال آن و
 غلبه روم بعد مغرب شدن و کفر قریش چون پهل و تبعه
 اورا بترسان یا بترسان ایمان نیاورند و شهادت منافقین
 بر سالت بصورت دروغ میباشد و منافقین بومنین میگویند
 ایمان آوردیم و بدوستان خود میگویند ما خیر میگویم ایشان
 و عیاب گفته ایم آن آوردیم بگوشتی که سانی میگویند این
 بدل شده از سیده و دوات الارض را هر میشود و در جنگ برود
 یک کف خاک بگذارند و همه بر میت خورند و غیرین می شمارند
 اما غیر قرآنیه و آنضم سید رند از بخند خبر داد که فردا اگر زخیر
 قرار علی فقه خیر میکنند پس همان شد و خبر شهادت حضرت
 داد که راه رمضان در مسجد کوفه برست این معجزه واقع میشود

بگویند بفرستند وی چون فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند

کتاب طیب مسموم و منقوش بود نوع سوم ارضی پس کانین
سوک و فرمانبردار حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و آنچه از
فضلات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جدا میشد زمین فرو
میبرد و اگر بر زمین سخت یا نیکبای میفتد و نقش پایش میشد
در زمین نرم نشان پای نمیشد و بمسافت دو ماه راه دشمن از او
میترسید و برایی که رفته بود تا سه روز مضطرب ماند و در راه
رفتن در و دیوار و حجر و آجر و شیخ و سلام بر او و شهادت بر سالت
او میدادند چنانچه در مدینه الی عین اولاد و رختهای خرد و صیقل
که از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میگردند موجود اند و
درخت خرمایکه در او میزدند بر او آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
و عظم میگرد پس از آن بجای دیگر بر تن بر رفت که دفعه کند
گاه هفتاد و هشت خرمایکه از آنحضرت او بر پهل گرفته سالت
شد نوع چهارم علوی و آنهم بسیار اند از جمله آن بعثت
رفت بهمین جسد و لباس و کفش و بررق و بر روف
سوار شد و در سده ها که در بسیار راه بود و جبرئیل را در قفسه

بگویند بفرستند وی چون فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند

در معجزات
فرستادند و فرستادند و فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند
فرستادند و فرستادند و فرستادند

و خدا شهادت دهد که دیگر حیوانات با او هم کلام و شکوای می کنند و گاه
کردن نوع هفتم قبل ولادت و وقت ولادت طاهر شدند و بعد از آن
وقت ولادت دریاچه و دفعه خشکید و آتش شده و در دفعه
خاموش شده با وجود آنکه پیش از آن هزار سال شب و روز روشن
بوده و محبت کنگره قتل کمری دفعه افتادند باقی رحمت
کردند و در آن شب بتماخ می نمودند و بتجاری کعبه می نمودند
کسری بروی بزمین افتادند شبیه این معجزات مسطوره
اکثر متواتر و بعضی مستفیضه اند پس هزار معجزات منقول را بفرض
آحاد و بزرگواران شد و بنا بر این که از معنوی قطع حاصل
شد بزرگ آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم صاحب معجزه بود و لو یک
مبغض باشد در نبوة نیست چه اجتماع جمیع غیر را بر می ممتنع
و الا نبوة هیچ نبی و با و هیچ قلیبی و حالات باطنیه ممتنع میشود
بابت مرا عظم معجزات متواتره و آن قرآن مجید
و فرقان حمید باقی قیامت است بدو آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم عجز و اضعض خاص و المانع بین و خطب خطباء را که بقرآن مجید

فرمود: و با وجودیکه ایشان بهترین و با تقربترین بنفین در برادر و زکریا
بودند و زبان عربی خفقی و صغیر و کبریا پتان بران پیدا شده
سادگی و شب و روز کار و بار بهمین داشتند معارضه نداشتند
که بکنند و عارضه نداشتند پس بر آن تصدب نورزید مسلمان شد پس آن
اعظم معجزه حضرت صلی الله علیه و آله وسلم نجبت الله باقیامت
بر کافران است اما سخندی پس و عبارت از آنکه بنی میگویند
یامت خود علامت نبوت من بن فطمت پس اگر در نبوت
من شک دارید مثل من میباید و بیاید اگر نیاورد و نبوت
ثابت شد اما نبوت سخندی او کتب و تورات پیغمبر و خود
قرآن رجوع کن معلوم میشود که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
مکر سخندی بیان کرده که برابر قرآن کتابی بیاید نیاورد
بعد آن بر برده سوره و نیاورد و بعد آن برابر یک سوره صغیره
او که یک و وسط باشد نیاورد و پس خدا میباید که در خبر
و ادب که لواجمعت الانس و الجن علی ان یا تواتر بمثل هذا
القرآن لا یا تواتر بمثلها و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا

فرموده وجودیکه ایشان بهترین و باطنیترین و برتر از
 بودند و زبان عربی خلق و صغیر و کبرایان برین پیدا شده
 سادی و شب و روز کار و بار بهمین داشتند معارضه نمیکردند
 که بکنند و غایب نمیشد پس هر که تصدب نور زید مسلمان شد پیش آن
 عظمی معجزه حضرت صلی الله علیه و آله وسلم نجبت الله تا قیامت
 بر کاف و مشرک است اما توحیدی پس او عبارت از آنکه نبی میگویی
 با من است خود علامت نبوت من من خلقت پس اگر در نبوت
 من شک دارید مثل من مبارک و بسیارید اگر نیاورند نبوت
 ثابت شد اما نبوت توحیدی او بکتب و تورات و انجیل و خود
 قرآن رجوع کن معلوم میشود که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
 مکرر توحیدی بان کرده که برابر قرآن کتابی بیاید نیاورند
 بعد آن بر برده سوره و نیاورند بعد آن برابر یک سوره صغیره
 او که یک و هفت باشد نیاورند پس خدا مبالغه کرد و خبر
 داد با که لو اجتمع الناس و الجبال علی ان یتواتروا بمثل هذا
 القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا

اتحاد متفق قمر

صدق هم من صدق
صدق هم من صدق
صدق هم من صدق
صدق هم من صدق

در تاریخ فرشته در عالم یازدهم و در تاریخ تاریخ
تور که این دیار که در هند است شش فرشت که در ده حلقه
این دیار اسلام آوردند و حافظ مری از بن نبی غفل
کرد و رجوعی به مسافرتین بند دید که نمره در هند و قیام
است مکتوب بر بن بنی لیلۃ انشقاق ص بنی ابتدا
باین مکتوب شش فرست سوم چند روز آن است قل انما
لایاک عند الله اگر چه صدمه صاحب مجرات برودین آیه چه
معنی دارد جواب دین آیه شایسته است با که مجنده بر بنی
باین فصل نبی غفلت بل فعل خداست چنانچه پادشاه و شاهی
بر این برای حاکم بدست از خود حاکم نیست پس بحسب حکمت
بصلحت نبی بر زمان و مجزه مخصوصه داده شد که در این
زمان غایب تعلق مجزه فعل را بشنوند لهذا موسی علیه السلام هم
به دادا داشته که بل از زمان غایب تعلق خود داشته است پس تا خبر
چون به زندگان و در زندگان داده شد که بل از زمان تعلق شمع شمعند
و او در الحان زیاده از زمان تعلق بر سبقت داشتند و عیسی را

(Faint handwritten Persian script)

بود که از دین آید و در جوار
 کس که در سن دوا اینها غریق
 سبب که از فساد عیون
 آن که در خنجر کز دود فاد
 حاجت بگشاید و لاجس
 این است که از کشت

در هر روز یک بار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

شکر و ستایش و کلام حق و حقیقت
 که می فرماید که سوینو منو خلاصه نگه کر قابل
 پس میسر و مردگان است که در هر روز یک بار
 می خواند که پس میسر و مردگان است که در هر روز
 تر شده چنانچه در این است که هر که بگوید یا صلیب
 برود و یا بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 کن و در این است که هر که بگوید یا صلیب
 که هر که می گویند یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 یا چهارم اگر بخواهد که در هر روز یک بار
 پس بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 که هر که بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 نیز که هر که بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 چنانچه بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 صدق نیست و پس بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 علی حده احدی که بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب

این دعا را هر روز یک بار
 می خواند که هر که بگوید یا صلیب
 تر شده چنانچه در این است که هر که بگوید یا صلیب
 برود و یا بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 کن و در این است که هر که بگوید یا صلیب
 که هر که می گویند یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 یا چهارم اگر بخواهد که در هر روز یک بار
 پس بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 که هر که بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 نیز که هر که بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 چنانچه بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 صدق نیست و پس بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب
 علی حده احدی که بگوید یا صلیب برود و یا بگوید یا صلیب

۲۶۲

در هر روز یک بار
 بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

۱- در این کتاب
 ۲- در این کتاب
 ۳- در این کتاب
 ۴- در این کتاب
 ۵- در این کتاب
 ۶- در این کتاب
 ۷- در این کتاب
 ۸- در این کتاب
 ۹- در این کتاب
 ۱۰- در این کتاب

فصل در بیان صفات و احوال
 که ازین سلسله مدعیان و مدعیات
 است که در این فصل که در این کتاب است
 پس از این که در این کتاب است
 پس از این که در این کتاب است
 ۲۶۴
 بود و در این کتاب است
 من مبین خیر و شر است
 بدو فیضی که در این کتاب است
 ابوالمعالی و ابی
 که در این کتاب است
 بافتن و در این کتاب است
 و در این کتاب است
 پس از این که در این کتاب است
 و در این کتاب است

پس حاجت بجز آنکه بود و به بشارت کتاب و صدق متذکر میشود
چند نیکو ساقین میسے که بدو غ و عا، نبوت و تدبیر بشارت
تأشده مذکب مشر و آنست که التبت کج الله صدق عصمت
عجرات پیشه قطع نظر ازین بشارت بر می صلی الله علیه و آله
در جمع کتب اکیه ضبط و اشعار و این بقدم حضرت صلی
الله علیه و آله و سلم اطاعت کردن در اصل کتاب ثابت ذریع
سند ان الا نفر و کتب بشارت و ضبط کرده و ربطه و اند هر که
بجز در اینست کتاب نقل البیة و سیف
الامه و شریک و اینست کتاب اظهار الحق و
کتاب ازاله الا و مام و بر این بنا علی حفظ کتب
کتاب توفیق و سیل حافظه و یزید چو کتب و سیل شریک و
بشارت و مختصرش بشارت و اینست ضبط بکینم بشارت
بشارت اولی و در بشارت و بشارت و بشارت و بشارت
چنین بشارت و من علی و حفظ اعمالی الی الله اکبر
فما عطیه سالی الا علی الا هم فیرحاهم توفیق حد

(Handwritten signature)

1000

چاندنگ و دستیار
خود وقت کروندہ و صاحب
شہنشاہی و بیج و ملے
در کتب و خط و کتابت
و در کتب و خط و کتابت
و در کتب و خط و کتابت

وَعَلَى اسْمَعِيلَ سَجَّيْتُ هُوَذَا بَارَكُهُ وَكَثُرَ وَلَدُهُ

جزا افسردہ شش عشر و عیسا واجلہ شعب حکیم

اقول الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لہ الا بالحمد لله رب العالمین ورتق سنجین قبل ۱۵۲۰

تباہ بن و عدد و دود کہ سچیل و دلہ مبارک و گویہ و شیبہ الی و لاد

کردیم پس زودتر از آنکه دود و آلودگی بر سر خنق آید

ہاشمہ شولہ مشونہ اور امی کرد، غمِ شعبِ بزرگے بقیہ

سرلہتی رحمتہ خدیجہ گفتہ مراد از تشبیب کبیر معنی پیر یا محمد

حضرت علیؓ علیه و آله وسلم است در برلمان جواد باکو

آفتہ بن دوزخہ رئیس موعود من اللہ ان اولاد اسمعیل غیبی

فردی که در این عرصه شریک شد، علی و خدیجه بنت ابی لهب بودند.

محمد علی احمد صبیح و لکھنؤ و مسلمہ و احمدیہ در زبور و سوره حم

جو بہت محظوظ و مامست تھا عشرت بابت پس برہمیدو غور و بعد

[illegible]

در باب سی و نهم حضرت سید الشهدا علیه السلام

سبیلہ و امیری لکھنؤ میں طبع ہوئی

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم

کتابخانه عمومی

این کتاب را در این روزها که در این شهر است
در این روزها که در این شهر است

این کتاب را در این روزها که در این شهر است
در این روزها که در این شهر است

خدا صمد آنکه در آن کتاب در نزول تو بیت از که هر سینه
برای موسی و نجس از سینه که قرینت مسی بناصر که سکونت
مسی در سینه بود و قرن زکوة فاران که در مکتب است و

باب
مغایب رسول الله علیه و آله و سلم

بدانکه معجز نبوت محرم تا سجد حق و در سجد حق تا قیام
قرین او ادنی با جماعت شت شت و منکران از اسلام بر می آید
اما نزد ماسیه و اکثر فرق سلاویه آنحضرت جسمانی با سجد
مقدس عنده روح لباس و کفش صمد و در نزول فرمودند نزل
اما به سنت جماعت که می دید باشد میگوید بر و یا بودند در
بیداری جواب نزد اکثر معجز بعد نبوت بسال چهارم در
پس معاذ بود در وقت معراج با پدر و تفریح مشرک بود پس
قول معاذ بر و یا معجز شد در جماعت غیب باشد و نزل

عایشه
کاظمه و اشال ایشان روحانی بودند جهانهای چنانچه در صحاح

این کتاب را در این روزها که در این شهر است
در این روزها که در این شهر است

این کتاب را در این روزها که در این شهر است
در این روزها که در این شهر است

این کتاب را در این روزها که در این شهر است
در این روزها که در این شهر است

سید محمد علی

پیشہ و تجارت میں
کے معاملات میں
پیشہ و تجارت میں
کے معاملات میں

شرفه الذوات به تمام اند بقرینه احتیاج
اختیار و قسود خدا از خود حق قیصر و وارث

کذات و قول با شرف ذات انقیاد
اهم اگر چه کذات باشد بیقت باست

تفصیل میں لکھا ہے کہ یہ کتاب بہت ہی نادر ہے۔

بست اما تقدیر پس یہ من تہدی
یتیم من لا یہدی کا تہدی

کرم و پنبه مذکور است باتوجه به پنبه
شماره ۱۰۰ که در این کتاب مذکور است

هم کسی نباشد چه در مسدودت رجحان میسر
تفحص مستحق قیاس نیست همد مشایخ قیاس

اگر در شب بیدار نشوید نزد امامت جماعت میسر نمیشود
افضل شربت بوجوب آن گفت چه مساوت

کرمی کرمی کرمی کرمی

شرف الذات به تفوق اند بخواه اعتبار من خیر است یا نه
اختیار فرموده اند و خود حق و برترش را و از قریش نمی دانم و دیگر که
کلمات و ذیل با شریف ذات انقیاد نمیکند نزد سنیان
اهم اگر چه کلمات باشد یا وقت است و در شرط دوم
افضل است با هم باشد زیرا که اگر کسی دیگر افضل از وی باشد
تفصیل و تفریق و از نمیکند و تفصیل مفضل غنود و نقلیه
ست اما انقدر پس از من تبهی که حق حیات
یتیم من که یهدی که ان تبهی فها که کفیف
تخکون خلاصه آنکه هر که خود بدایت یافته و دیگر را هم بدایت
کرده و بدایت پس از حق است با تاج به نسبت کسی که بدایت یافته
شما چنانچه حاکم میباید بدایت نماید و مساوی
هم کسی نباشد چه در مساوات رجحان نیست نزد اکثر سنیان
تفصیل مفضل به نسبت بهد شایع شد و مقدم بر میر و بدایت
کرد و بدایت نزد امامیه جماعیه و مومنین بعد بدایت
افضل به نسبت بموجب آیه نسبت چه مساوی فضل فضل است

169

اول فائز

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

برای

—

سید بشر در نزد شیطان خصوص نزد شاه عارفانه از
 میر یونس فصل در فخر از کی در ذیل به نفس با خجسته
 در فضیلت میر یونس به و بنی و از صحابه به مستندش کرده
 اما بعد آن گفته جماعت بزرگمندی فضل غیر بیست و یک
 بی نبود و جواب آنکه ما کتیم در زمانه سلف بی و ام بر یک
 شخص صدق میشد و در این زمان بیست و یک غیر حق نیست پس اول
 بازی در وقتی صحیح میشد که غلطی و ام مشترک معنی نمیداد
 علاوه بر این جماعت لغات خصوص است و متواتر شدن
 است پس بن جماعت با شست ما عادت صیر کجایان و در زمان
 و رموده هم در شافعی قال قال صلی الله علیه و سلم
 من احبنا بیسی فی رحمة الله وان یصحب فی رحمة الله
 فلا بدخلن قلبه شک بان ذریقی افضل لذاتی
 و صلی افضل لا و صلیک خلاصه هر که دوست دارد که شام
 و صبح در رحمت خدا کند و در دل شک نبرد که ذریقت من فضل
 نسبت بنیاد و صلی من فضل و صلی است البتة او روه

PAI

از سوی بی هم مدحی
 ایشان فاضله مدحی
 در طلب فو تو فضیلت
 عیب بی هم مدحی
 بی علوم تو بی هم مدحی
 بی کمیت بی هم مدحی
 بی یسار تو بی هم مدحی

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
 وبعد
 ما وافقنا من طاعت الله

نموده و بجهت خلاصت آنکه دانات حقوق و تقدیرات پیرایه تعلیم شرعی
 و هر که بخواهد در این علم پیش قدمی کند و امامیه کل بود سطحتی
 نه و سومی با بهر دو زدن تقالی دفعه حاصل شد چه اگر
 علوم میسر بخودرت تعجبات ز صاحب دلی نباشد قطع و یقین
 برین نمیتواند شد چه بخت می انداخت می است که بهیچ پس خلاصت
 حاصل میشود و نزد کافه سنیان علم و اندیشه این بطن و
 قیاس و رای و اجتماع دست و در بر جانکه در این زانچه فاشتر
 واقف شده از حد و بجهت می است و دران نزد ایشان معذب
 نیستند بل بوجه خطا ثواب داده میشود و نزد امامیه بوجوب
 روایت که تفسیرین و محدثین به سنت نوشته اند چون امام رازی
 فیث پوری حضرت امیر فرموده اند که ای مساکین و بهادر کما علم
 بنیاد و جود و اهل بیت دارند و در شرح مواقف گفته
 علم جعفر و جامع نزد اهل بیت رسول است با ثبوت این نشان مقدم
 نمیدهند و نزد سنیان علم امامان است حضوری است این
 باطلست زیرا که علم حضوری خاصه خدای جل علیه دارد و زیرا که

خداوند است پس طاعت او
 بهیچ وجه واجب بود و نه
 است که در این میان است و
 اتباع و شیعیان با
 و مخالف و مخالفان با
 خلاصت و بجهت خیر
 تنبیه است فاما از اجل
 ۲۸۵
 بول علی و اهل بیت
 شان که در اول امامیه
 بیست و یکم در اول امامیه
 امامیه بدینکه از این پیش
 جمله از این پیش

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
 وبعد
 ما وافقنا من طاعت الله

می شود فاسق معون بنفس قرآن است پس شهادت او قبول و دلی
امری از موردنیاست فصد عن امرالدین و نقلی هم که است
که لایزال عهده مظالمین یعنی است عهده باند ذوات
ظلم را به آباد و زووقت نمی رسد **قول** این آیه چند مراتب
شد **آ** که تعیین نام مخصوص بجهت است از جنس بقوله تع
اینجا حاکم الظالمین است پس بجهت توفی کسی که میگوید
نام ساقط بجهت متعلق نیست بل بر فلق تعیین نام است و بانی
ب است نفس از نبوت است زیرا که بعد درجه نبوت بر سر
و ده شمس خود بر میسم باینجهت است نام نشد مودتی که
منصوص من الله نشد پس بجهت قول کسی که میگوید است
بنفس نیست **د** است عهده است نه عهده خلق پس و عهده
خدا بخیر و بد کسی متعلق نیست و نشد **ه** فرقات شمس از
وقت تمام آباد است زیرا که اما نبوت را نیز امر بجهت وجه
است از اینجا که ختم وضع شد در غیر موضع است پس بجهت آنچه
است غایب ازین نیست امر است یا نهی پس قاعده بر غنی و ناکام

Handwritten marginal notes at the top of the page, written in a cursive script.

مرد است اما مصیبت است پس در مثل زمان نداند
جل است چه بگردد چه بگیرد چه خسیره اما اگر چون
شک باشد و بگیرد چون که خود را و صیغه است
کبیره چون بوسند چه پس آن بر کبریت و عاصی
اول عریضه بود و بعد عریضه جزع بود هر سال عدا کند
جمله یا نسینا یا تاه یا خالم است اورا عهد امامت نمیرسد
هر که در جمیع این هم در حق هر دین مبر باشد و مصوم است پس
امامت بمصوم میرسد نه بغیر او لکن ایضا وی قاری
و عینه مثل ایشان در ذیل آیت قایل اند که واجب است بنیای
قبل نبوت مصوم باشند پس منعم قبل امامت و بعد آن دل
باشند نزد کافه سنیان با وجود چنین نقصی معاصی
بنیای قبل نبوت و نزد بعضی بعد آن و نزدیک ایشان در هر حال
جایز است و در الوقوع بودند زیرا که مشایخ کثرت ایشان و العمر
عبد الصنام و مشرک و در حال خلافت و قریب آنها بودند سوار
امامت بنای چنانچه بدو خاص که بعضی بود عمر شایسته حال

Handwritten marginal notes on the right side of the page, continuing the discussion.

Handwritten marginal notes on the right side, below the page number.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, written in a cursive script.

میشود جواب ماست تا بنیرسد زیرا که عهد الهیست موجب
آبت کریم لایقان عهدی و توبه عدالت حاصل میشود چه
توبه امر است و عدالت بلکه لغائی بسبب ملازمت شرع مقدس
پدید میشود پس آن امری دیگر است که لازم با اتفاق نذر و چنانچه اگر
کافری از کفر توبه کرد و بر شراب خوردن مصرع میباشد پس
توبه از کفر مستلزم شراب نیست علاوه بر آن نزدیکی
ماست میثقه و طبع صحت است نه بعد است پس اگر کسی بعد توبه عدالت
حرم کسب کند ماست و از بنیرسد تشبیه خلاصه آنکه بنی و آدم را
تکلیف و برای ناقصند پس از خود گناه و همدی باشد بعد از تکلیف
غیر میشود بشرط مقتضای نام و محبت که قریب رسول باشد و از
جمله محسوس و انصاف باشد چه در آن زمان تعارض غیر و باید
اوسا قده است نزد سنیان از محسوس اگر نام باشد گانه
ست زیرا که توبه بر ز محسوس بن بودند و نزد ریوندریم
که نتایج از تقاسم ریوندری اند خیفه رسول عباس است و بنیقول
هم محبت عدم عصمت بر نبودن و از محسوس و انصاف اهل

این بیتی که در این کتاب
 در باب اول از بیانات
 بیانات متذکر است که هر یک
 معرفت با حق تعالی است
 معرفت خداوند است بیانات
 این بیتی که در این کتاب
 در باب اول از بیانات
 بیانات متذکر است که هر یک
 معرفت با حق تعالی است
 معرفت خداوند است بیانات
 ۲۸۹
 این بیتی که در این کتاب
 در باب اول از بیانات
 بیانات متذکر است که هر یک
 معرفت با حق تعالی است
 معرفت خداوند است بیانات
 ۲۸۹
 این بیتی که در این کتاب
 در باب اول از بیانات
 بیانات متذکر است که هر یک
 معرفت با حق تعالی است
 معرفت خداوند است بیانات
 ۲۸۹

دارد و گویند و من در جود است
بجای آن و در میان

مسند احمد

کتابخانه عمومی
کتابخانه عمومی

سپت یا احیام عمر نیست
و در وقت و در آنست

پایان

مفتی محمد رفیع الدین

خداست بخدا میگویند بر عقیده است
فاما کل خداست پس خداست شایع شمشیر چگونه افضل بنده
مقرر میکنند افضل بنده را و بدو و دانسته بنده الله و خلیفه
ابو رسول میگویند و حال آنکه بنده و جماعه خلف شدند و دیگر
اگر خداست و جماعه بنده بنده و بر بصیرت پس ابو بکر بنی لغت
خدا و رسول و جماعه کرده عمر را بر خلفت بر بصیرت نصب کرد
بر جماعه گذاشت و عمر بنی لغت خدا و رسول و جماعه و ابو بکر
کرد و دیگر اگر عثمان بنی لغت دادند و جماعه و نه بر بصیرت
و از عثمان بنی لغت خدا و رسول و ابو بکر و جماعه و نه لغت عمر
در آن حال و آتش زیر که میگویند که موافق که میگویند
هرگاه با جماعه بر امر منتهی شود پس قتل عثمان هم با جماعه است
و عقد متجاوز از دو از ده نفر و آتش شده زایل و منتهی و مصر و کوفه
و بصره و اصحاب رسول پس این دو جماعه که یکی بر خلافت
ابو بکر چندی نفری اتفاق کردند و جماعه دیگر که چنین هم نمیشد
بر قتل عثمان متفق شده قتل او کردند و این هر دو جماعه صحیحند

291

خلق خداوند بخلاف سایرین ازین
 که از او سرشت زمین جدا خلق
 بخالق و گوشت در کرم
 و زهرت بود و سرشت دیگر کرم
 بخلاف پشه و چغندر و شکر که
 از زمین و چوب و حال و بود
 است و در حال کرم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

جامعة أمم

کتابخانه عمومی
موزه و کتابخانه
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

یا بر دو باطل یا کی صحیحہ دیگر ی باطل و تیل بر چیت

بَابُ إِعْلَانِ تَجَرُّدِ خَلْقٍ وَخَلْقِ خَلْقٍ مُطْلَقٍ

در آنکه نزد او پیغمبر می باشد فصل و عشره آنحضرت است قل

ایسے نوابی طائب بعد و حسن بن علی بعد و حسین بن

علی بغدادی و زین العابدین علی ابن الحسین و بغداد و محمد

بن علی بعد از جعفر بن محمد بعد از موسی بن جعفر بعد از علی

بن محمد محمد علی بعد او علی بن محمد بعد او بن

بن عبد الله بن محمد بن الحسن جديم الصلوة زوقنا

آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم الی یومہ البقیۃ خفقاء اللہ وخلقہ

از رسول از بغیر ایشان، ام کسی نیست اما بشوئمت، است ایشان

بدریخت و تنگست اما محفل پس شرط مشروط و نه غیر مشروط

وہ چپکس صلائیتمہ و قصیدی مقضی بہت کہ مخضر شائے

مسئله: فروع مسئله خلا باقی گنجه است مگر آنکه بران نفس کر و پیر

اماست که بقیامت کافران و مشرکان را هیچ اندر بر این مرکبی راهیست

[illegible]

۲۹۲-۳۱

از جمله اینها



روزنامه خراسان


بجایگاه



عربی

ایشان بنیادین

بسم الله الرحمن الرحيم



فصل دوم

دکتر محمد باقر شاد محمدی

سید بن طاووس

میداد و بیان
زاد و دین اقدت

باز در این شب بر کوفه نوحه و کلام کرده و شنیده و چند نوحه و چند
 در مسجد کوفه بابت انبیا میگفته این هم از کجده زار و خنده و نوحه و ناله
 اندازیدیش بگام آورده که با علی مراد بر داده و تخریب قصه بارده
 قتل آورده و در احد و بدر و قتل علی و اسیران و آذو
 یقینا در میان جو آسمان زلزل که نه ناخود یقین شنیده و فساد
 عینا مظهر انجالت بقول عبدالحق و همی در شب نازل
 شده و در سر جامه رقیق و در که پنبه در می پوشید و عمار
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم سری و گرمی در او خر نموده
 و صاحبی آب گمر بر ای غسل انجذاب و فاحش زبشت نازل
 شده و به پامی گمر زبشت بری و تو بهی فاحش زبشت
 نازل شده و بخورد و در آن لای کل مضه من تنقید که در میان
 مع باید و نازل شده و غنم تباهان کفاره و در خود و سالی
 گشت خدوس و حب خیر سی و عمر و بن عبد دور و در و آن
 مضه یوم خندق افضل من عبادت و تقاین شنیده
 و وقت تمجذات و به نیکر است و در آن قتل امیر و منین

و در این کتاب که به نام "تذکره" است،
چهارصد و بیست و یک نفر از بزرگان
ایران و اعیان دولت و علمای دین
و دولتی و کرامات و شرفیادان
و اولاد و فرزندان و حواشی
و تالیفات و تصانیف و کتب
و نسخ و خطوط و کتب نفیس
و کتب نادر و کتب گنجینه
و کتب ارزشمند و کتب باارزش
و کتب باقیمانده و کتب موجود
در این کتابخانه مذکور شده است.

[illegible]

و کرامات صالحین و بشایع مصطفی و اشال اینها از
کتاب مخفی و سیر و خطه کن بغضیل میآید تنبیه هرگاه
بنمیزد ز کتب مخالف ثابت شد پس او مدعی امامت بود اما
او و لعن زکیه او و عصمت او و نفس بر امامت او و حقیقت افاض
و اقوال او و رفعت منزلت او و جوب طاعت او ثابت شد و
محمد ص اما همیشه چنین نفس قدسیه قدیمه زکیه را ترک کرده
بحال و نوسدا از انیس گیرند با ثبوت آنکه علی مع الحق
و الحق مع علی بدو رحمت مآد استقیان خود روت
میکنند پس اگر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بفرض محال منقول
فعلی و قولی نباشد پس سبب بر حقیقت آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم و متبعین او که علی با حق و حق با علی سبب دور می کنند
با علی بجهت کمال دور می کند **باب هر مختصر**
نصره قولی بر امامت حضرت میر علی علیه السلام
بذلکه نزد ما پیش از اول است که نص قرآنی در کتاب الله و
حدیث باشد و و هم نائب بر فصل در زمان رسول و بر رسول

296

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطاهرين الطيبين الطيّبين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

منسوب بر است شده باشد سوّم حدیث رسول بر اوصی باشد
چهارم در سابق هم لاحق منصب بدست خود و نص
برادر کرده حدیث پنجم حضرت علی را بجنور خلق بدست خود
نصب کرده پنجم حدیث سابق بر امام لاحق باشد و در اینجا
از صحت و تفسیر مخفی نیست شیخ مختصر منویسم گانه از صحت دل از
برای یکی و هر که بخوبی بقدرت عنایت روح کند و صورت استدلال
بر فرموده دیگر بجهت است کتاب نیست والله ولی التوفیق
والحقق وهو خیر بین و شفیق **فصل**
الله اجمعین یا معاویة بن ابي سفيان قال قال رسول الله
امنوا الذين يتيمون الصلوة ويؤتون الزكاة
وهم ذكوات خلعت ثوبهم انك مخصوص بالامر شامدا
رسول است و اگر تیرم نماز و حال یکوم ذکوة که محشر
باشد بیان ادا قول مفسرین مخصوص جمیع ایشان چون
بن عباس بن عبد المطلب و غزازی و نظام الدین نیشاپوری
و دودمدی و غیره این و ثعلبی و در و غزالی و سیوطی و حکامی و

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
منسوب بر است شده باشد سوّم حدیث رسول بر اوصی باشد
چهارم در سابق هم لاحق منصب بدست خود و نص
برادر کرده حدیث پنجم حضرت علی را بجنور خلق بدست خود
نصب کرده پنجم حدیث سابق بر امام لاحق باشد و در اینجا
از صحت و تفسیر مخفی نیست شیخ مختصر منویسم گانه از صحت دل از
برای یکی و هر که بخوبی بقدرت عنایت روح کند و صورت استدلال
بر فرموده دیگر بجهت است کتاب نیست والله ولی التوفیق
والحقق وهو خیر بین و شفیق **فصل**
الله اجمعین یا معاویة بن ابي سفيان قال قال رسول الله
امنوا الذين يتيمون الصلوة ويؤتون الزكاة
وهم ذكوات خلعت ثوبهم انك مخصوص بالامر شامدا
رسول است و اگر تیرم نماز و حال یکوم ذکوة که محشر
باشد بیان ادا قول مفسرین مخصوص جمیع ایشان چون
بن عباس بن عبد المطلب و غزازی و نظام الدین نیشاپوری
و دودمدی و غیره این و ثعلبی و در و غزالی و سیوطی و حکامی و

۲۹۸
سیرت مرتضی
تتمت بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
منسوب بر است شده باشد سوّم حدیث رسول بر اوصی باشد
چهارم در سابق هم لاحق منصب بدست خود و نص
برادر کرده حدیث پنجم حضرت علی را بجنور خلق بدست خود
نصب کرده پنجم حدیث سابق بر امام لاحق باشد و در اینجا
از صحت و تفسیر مخفی نیست شیخ مختصر منویسم گانه از صحت دل از
برای یکی و هر که بخوبی بقدرت عنایت روح کند و صورت استدلال
بر فرموده دیگر بجهت است کتاب نیست والله ولی التوفیق
والحقق وهو خیر بین و شفیق **فصل**
الله اجمعین یا معاویة بن ابي سفيان قال قال رسول الله
امنوا الذين يتيمون الصلوة ويؤتون الزكاة
وهم ذكوات خلعت ثوبهم انك مخصوص بالامر شامدا
رسول است و اگر تیرم نماز و حال یکوم ذکوة که محشر
باشد بیان ادا قول مفسرین مخصوص جمیع ایشان چون
بن عباس بن عبد المطلب و غزازی و نظام الدین نیشاپوری
و دودمدی و غیره این و ثعلبی و در و غزالی و سیوطی و حکامی و

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
منسوب بر است شده باشد سوّم حدیث رسول بر اوصی باشد
چهارم در سابق هم لاحق منصب بدست خود و نص
برادر کرده حدیث پنجم حضرت علی را بجنور خلق بدست خود
نصب کرده پنجم حدیث سابق بر امام لاحق باشد و در اینجا
از صحت و تفسیر مخفی نیست شیخ مختصر منویسم گانه از صحت دل از
برای یکی و هر که بخوبی بقدرت عنایت روح کند و صورت استدلال
بر فرموده دیگر بجهت است کتاب نیست والله ولی التوفیق
والحقق وهو خیر بین و شفیق **فصل**
الله اجمعین یا معاویة بن ابي سفيان قال قال رسول الله
امنوا الذين يتيمون الصلوة ويؤتون الزكاة
وهم ذكوات خلعت ثوبهم انك مخصوص بالامر شامدا
رسول است و اگر تیرم نماز و حال یکوم ذکوة که محشر
باشد بیان ادا قول مفسرین مخصوص جمیع ایشان چون
بن عباس بن عبد المطلب و غزازی و نظام الدین نیشاپوری
و دودمدی و غیره این و ثعلبی و در و غزالی و سیوطی و حکامی و

و بنویسم و اشال ایشان متعین که نزول این مخصوص در آنست
 المؤمنین علیه السلام است زیرا که اکثر تفسیر حال بنابر
 ظاهر آیه همین است و اهل سیر پس اکثر ایشان هم همین وقت اند
 هرگاه نزول مخصوص حضرت باشد پس ولایت که است
 و تصرف امور خلافت باشد مخصوص حضرت امیر شد چنانچه
 در سند احمد و ترمذی و مشکوٰۃ است که پیش از رسول
 صلوات الله علیه و آله و سلم آن حدیث گفته و انما منه و هو ولی
 کل مؤمن من بعدی یعنی علی بن ابی طالب از من بعد علی ام و علی هم
 هر وقت بعد از من و سنیان بعد از او و اشبات نزول
 کامل میکنند از آنکه مراد از ولی تصرف امور امام باشد بل
 محب نام و اوست زیرا که قبل و بعد آیه در ذکر صفت محبت
 یا یحیی و است جواب ولی اگر چه در لغت بمعنی اصر و محبت هم
 آمده اما در اینجا در ولایت ریاست ظاهر خداوند می رود است بچند
 وجه اول که این کلمه صریحاً نسبت پس بنابر آن که هر
 لغو باشد و بطلان قول ایشان ضروری شد و و هم انی ولایت

و بنویسم و اشال ایشان متعین که نزول این مخصوص در آنست
 المؤمنین علیه السلام است زیرا که اکثر تفسیر حال بنابر
 ظاهر آیه همین است و اهل سیر پس اکثر ایشان هم همین وقت اند
 هرگاه نزول مخصوص حضرت باشد پس ولایت که است
 و تصرف امور خلافت باشد مخصوص حضرت امیر شد چنانچه
 در سند احمد و ترمذی و مشکوٰۃ است که پیش از رسول
 صلوات الله علیه و آله و سلم آن حدیث گفته و انما منه و هو ولی
 کل مؤمن من بعدی یعنی علی بن ابی طالب از من بعد علی ام و علی هم
 هر وقت بعد از من و سنیان بعد از او و اشبات نزول
 کامل میکنند از آنکه مراد از ولی تصرف امور امام باشد بل
 محب نام و اوست زیرا که قبل و بعد آیه در ذکر صفت محبت
 یا یحیی و است جواب ولی اگر چه در لغت بمعنی اصر و محبت هم
 آمده اما در اینجا در ولایت ریاست ظاهر خداوند می رود است بچند
 وجه اول که این کلمه صریحاً نسبت پس بنابر آن که هر
 لغو باشد و بطلان قول ایشان ضروری شد و و هم انی ولایت

و بنویسم و اشال ایشان متعین که نزول این مخصوص در آنست
 المؤمنین علیه السلام است زیرا که اکثر تفسیر حال بنابر
 ظاهر آیه همین است و اهل سیر پس اکثر ایشان هم همین وقت اند
 هرگاه نزول مخصوص حضرت باشد پس ولایت که است
 و تصرف امور خلافت باشد مخصوص حضرت امیر شد چنانچه
 در سند احمد و ترمذی و مشکوٰۃ است که پیش از رسول
 صلوات الله علیه و آله و سلم آن حدیث گفته و انما منه و هو ولی
 کل مؤمن من بعدی یعنی علی بن ابی طالب از من بعد علی ام و علی هم
 هر وقت بعد از من و سنیان بعد از او و اشبات نزول
 کامل میکنند از آنکه مراد از ولی تصرف امور امام باشد بل
 محب نام و اوست زیرا که قبل و بعد آیه در ذکر صفت محبت
 یا یحیی و است جواب ولی اگر چه در لغت بمعنی اصر و محبت هم
 آمده اما در اینجا در ولایت ریاست ظاهر خداوند می رود است بچند
 وجه اول که این کلمه صریحاً نسبت پس بنابر آن که هر
 لغو باشد و بطلان قول ایشان ضروری شد و و هم انی ولایت

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

ولایت است بشد بر می وجود مخصوصت و پهل و سرحدیث
 از و حقیر باینصورت موجود اند اما از کتب سنیان نیست
 چه حدیث نیست و چهار اسانید اند پس آنچه را چهل و سه نفر نقل
 میکنند بنور مقبول عظمت شد که مراد در اینجا ولایت عامه است
 تصرفی مور باشد از جمله حاویست مخصوصه روایت ابوذر
 است که هرگاه علی بنی المذنبین انکسری و او پیغمبر صلی الله
 علیه و آله وسلم سرانجام کرده فرمود اللهم موصی سنانك
 فقال رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و حلل
 عقدی من لسانی یفقهوا قولی و اجعل لی وزیرا من
 اهلی هار و زانی اشده به ازری و اشركه فی امری
 فان قلت علیه قوا نا ناطقا سنشد عضدك باخیک
 و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما یا یا انک اللهم
 وانا اخذ بنیک و صفتک اللهم و اشرح لی صدری
 و یسر لی امری و اجعل لی وزیرا من اهلی علیا اشده
 به ظهري قال ابوذر و الله فما استتم کرسول الله

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

مفتی محمد رفیع علی

بنام خداوند متعال
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
محمد و آله الطیبین
الطاهرین

[illegible][illegible][illegible]

مولی در اینجا یعنی ناصر و محب جابر نیست بقدری که قبل حدیث
 گشت اولی با نفسکم آی میتم من صاحب اختیار و انقوس
 شاپس متعجب از خود و صاحب اختیار او علی است و در
 مطالب السؤل گفته ثبت سؤل الله لعل لهذا العذر
 ما هو ثابت لنفسه علی المؤمنین عموماً فإنه اولی
 بالمؤمنین و ناصر للمؤمنین و متبذل للمؤمنین
 و کل معنی امکن تمامه مما دل علیه لفظ المولی لرسول
 الله فقد جعله لعل انتقم خلاصه آنکه پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم جبر براتب که در دهر براتب برای علی بمقتضی
 مولا ثابت گرد پس محمد و علی اولی بمؤمنین و ناصر
 بمؤمنین و سبید بمؤمنین اند و هر چند که نسبت بر پیغمبر
 در جای خلوق میشود همان معنی در اینجا بطریق
 میشود از جمله آنست که مولی امور عامه خدایق و مالک
 نیست علی هم ولی مالک است و زنده گره گشته
 و جابر نیست علی لفظ مولی بر مالک رقیب حضرت مالک

و جیو جیو بیت بیت

(Faint handwritten Persian script)

علی خود و نہ برحق چه آنحضرت متق علی نبود و نہ بر غلام چه
 علی از ادب و غلام آنہ بر ناصر چه علی ناصر بود بجسی کہ خدا و رسول
 ناصر بود و نہ بر این عمہ چه علی واقعا پسر عمش بود و نہ بر
 حلیف چه حلف میان غرما میداشت و نہ بضمائم جبرہ
 چه او منسوخ شد و نہ بمہمسائہ چه شان و اعظم داشت
 و نہ بسید و مطاع چه علی مطیع و فرمانبردار آنحضرت بود
 پس مولے در اینجا یعنی اولے بالضرورت معین شد و
 معماہ منکنت کہ بہ منقبہ فعلی اولی بہ و معنی آن
 نیست ہر کہ اولی تبصر منہم پس علی اولی تبصرناست
 و تصریح باہمینی کرد ابو الفرج اصفہانی در کتاب مرج
 البحرین باسناد و شاہخ خود روایت کردہ لخذ رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بید علی فقال منکنت لیتہ
 و اولی بہ منقبہ فعلی و لیتہ یعنی رسول خدا صلی اللہ علیہ
 و آلہ وسلم دست علی را گرفتہ فرمود ہر کہ را اولی امر دلی بنفس
 او من اشہم پس علی دلی امر دلی بالنبیہ بنفس است و در

[illegible]

کہیں کہیں وہ بھی
 ان کے حیرت انگیز
 نظریات کو دیکھ کر
 کہ اسے اس قدر
 ہم فتنہ کا باعث
 چنا کہ وہ دنیا
 سے نرسو خان
 سے نرسو خان

[illegible]

بشنیدند یا نه شنیدند
خلافت محض است و این را
بشنیدند یا نه شنیدند
خلافت محض است و این را
بشنیدند یا نه شنیدند
خلافت محض است و این را

بشنیدند یا نه شنیدند
خلافت محض است و این را
بشنیدند یا نه شنیدند
خلافت محض است و این را
بشنیدند یا نه شنیدند
خلافت محض است و این را

مردی مراد است و هووی کل مؤمن بعدی حتی
علی تصرف امر مؤمن است بعد من فعل من جمیع متعلق
راجع علی اوجه العاشر و دل علیه ایضا است اول
بالمؤمنین من نفسهم و هذ نص صریح فی اثبات
امامت و قبول طاعت و کلام و ادراک الحکم
حیث مآد و کیفیت مآد از حد دلیل علی انه مآ
جری خلاف بین علی و بین احد من الصحابة الاول
لحق مع علی خلاصه آنکه جمیع معانی سول اجست
بودیم که یعنی اولی باشد و بران دلالت میکند است
اولی پس این حدیث نص صریح بر امامت و قبول طاعت است
و چنانچه حدیث دایر کن حق با علی هر طرف و هر گونه که دایر
میباشد و در ان دلیلت بر آنکه حق با علی بوده در جائیکه
احدی از صحابه مخالف او بوده است بر ابراهیم سول شریف
بعضی فتنی تفصیل چگونه صحیح شود جواب آیه ما ویکم
التاد هی مکه که در حدیثی مذکور است و این نیز ذیل حدیث قدس

بشنیدند یا نه شنیدند
خلافت محض است و این را
بشنیدند یا نه شنیدند
خلافت محض است و این را
بشنیدند یا نه شنیدند
خلافت محض است و این را

بشنیدند یا نه شنیدند
خلافت محض است و این را
بشنیدند یا نه شنیدند
خلافت محض است و این را
بشنیدند یا نه شنیدند
خلافت محض است و این را

مجلس وقت معلوم

حضور مبارک و بزرگوار حضرت مولانا محمد رفیع الدین صاحب

ایشان نفیرش کردند و میگفتند پس من معنی اولی و ثانی
 معنی فعل بود پس در پنج مضمون اولی است و در اشعار چهارم
 و ثانی است و برگاه پنجم در غیریست که است و اولی و ثانی
 پس گفته ام که در باطن من. بقطع مسکون علی علی با صریح
 المؤمنین قوی است و الامرة بالکسر لامادة من
 امر الرجل اذا احاد امیرا یعنی سلام کنید علی با صریح
 المؤمنین چه و بلکه عزمه یعنی میر خلق است قوی و
 شارح مقاصد و موقوف به این است که این سلام از
 کرده اگر زین امره است در دست عامه مراد میبود البته
 این نص جلی مشهور میان خلق و صحابه میبود و صریح
 صحابه و تفسیر ایشان محال بود جواب در متواتر و مشهور
 بودن حرفی نیست و لکن عسر با بریدن خود دست پرست
 بود که نه داده حرام را در رشک و اشتباه آورده اند که غلبه
 و اخلافت ابو بکر را و تنگ و متاسف به حجت را تنگ و بیزا
 میگردد و بسیار از گشتن و ثبوت ارتداد و بداد و مل میست کسی

[illegible]

و موصیای من است و این را به شما می‌گویم
و این را به شما می‌گویم

دفاعیات قاضی کی

5

المستطاب

—

وہی ہے جو ہمیں

تفصیل

—

三

از ستم پست و پست حدیث به پست ایمان حق و ستم و زور
 این آیه در خم خدیو و حقیقت موجود است و این بطریق و
 اسناد سنین است یعنی مجده همومی بحمد دین شاکل کردم
 و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را در شما راضی شدم
 پس بیه البشه بعد از این آیه و سوره الله اکبر علی اکمال
 لدین و اتمام النعمة و رضا الریت بن سالتی و الولاية
 علی خلیفه و رضایا ل سوفق بن احمد کی صدر الایمه
 و در مطالب السنول بن محمد تافه و غیره شان آورده
 که بعد از صیحت از خلائق این آیت نازل شد و شعر مخصوص
 حسان بن ثابت بنی تمیمه علی سد عبید و آرد سده نصبت حو
 که اینو قدر انظم کنند مخلص شدند **تمیم بن لایحه** یوم
 لغدی بنیتم * الخیم فاسمع بالرسول منادیا * وقال
 من مولیک و ویتکم * فقالوا ولیمید واهناک تغلبا
 الهک مولانا و انت ولینا * و مالک منا فی الولاية
 عامیا * فقال له قم یا علی انائی * و صیبتک ماما

[illegible]

و درین دو عمارت در
فصل اول در
کتاب اول در
کتاب اول در
کتاب اول در
کتاب اول در
کتاب اول در
کتاب اول در

ایه مثل میں
 کہ در بیان تو کبریا
 ای پروردگار من
 صلی الله علیه و آله
 شهادت کی کرامت

آن بزرگوار
 که در بیان تو کبریا
 ای پروردگار من
 صلی الله علیه و آله
 شهادت کی کرامت
 ۳۱۲

و هادیآ پس این اشعار بسم سید برار گذرانید و بخت
 صلی الله علیه و آله که در سلم فرمود یا احسان لا حول و لا قوة الا بالله
 اقدس ما نصرتنا اونا فاحت عنا بلسانك خاتمه
 برگاه این قصه خدیو غم در اطراف عالم منتشر شد آیت
 من سائل بعد از بر واقعه نازل شد چنانچه تعلیق و ابوالقاسم
 حکانی و ابونعیم در تفاسیر خود آورده خلاصه آنکه حرث
 بن نعمان قهری این واقعه شنیده نزد پیغمبر آمد گفت که قول
 من كنت مولا فعلی مولا فهدني منك ام من الله
 فقال صلی الله علیه و آله وسلم وقد لحرت حیناه
 والله الذي لا اله الا هو انه من الله قالها ثلثا
 فقام للحرث وهو يقول اللهم انك انما تقول محمد حقا
 فارسل من السماء طليبا حجارة او اتينا بعد الذنوب
 قال فوقع الله ما بلغ ناقته حتى دما الله من السماء
 بنجر فوقع على هامتها فخرج من ذبيرة وانزل الله مثل
 سائل الخ خلاصه آنکه حرث گفت ایست علی و خدیو غم از جانب

و در صلی الله علیه و آله
 و در بیان تو کبریا
 ای پروردگار من
 صلی الله علیه و آله
 شهادت کی کرامت
 ۳۱۲

ایه مثل میں
 کہ در بیان تو کبریا
 ای پروردگار من
 صلی الله علیه و آله
 شهادت کی کرامت

در تھل و باغین مرگے زابن بیت طاہرین من پس
 داد و بر بل کہ خواند در فضایل احمد و ترغدی است
 صلی منی و اناس علی و لایودی عتی لانا او علی عتی
 کرات و فضیل و خلافت علی از من و ظہور نبوت من و
 قیام دین اسلام از علی است و نیز سائر رسالت مراد خود
 یا علی در فضایل احمد و کثافت و نازل فی علی
 و در تنفسیر مذکورہ حدیث قدسی ایراد کردہ اند کہ

جامع جبریل قال لایودی عنک رسالتک الا انت
 ورجل منک وصرح احمد بن جبریل جانی فقال
 بعثت علیاً فارسل علیاً یعنی جبریل آمد و گفت ای محمد
 پنجہ می ز تو و پیرہن می نیز سائر مرخودت پیروی کہ جبر
 تو بشد پس سے را و سائر و دین مضمون بارزہ حدیث از
 حدیث سنیہ در کتب ایشان بارزہ سند نزد حقیر است و
 سبب ان توین سینند با کہ عقد و حل آن در میان عرب
 نبی و مرخود مالک و اقرب و اعز اہل اولیہ از ابو ذر گرفت

در تھل و باغین مرگے زابن بیت طاہرین من پس
 داد و بر بل کہ خواند در فضایل احمد و ترغدی است
 صلی منی و اناس علی و لایودی عتی لانا او علی عتی
 کرات و فضیل و خلافت علی از من و ظہور نبوت من و
 قیام دین اسلام از علی است و نیز سائر رسالت مراد خود
 یا علی در فضایل احمد و کثافت و نازل فی علی
 و در تنفسیر مذکورہ حدیث قدسی ایراد کردہ اند کہ
 جامع جبریل قال لایودی عنک رسالتک الا انت
 ورجل منک وصرح احمد بن جبریل جانی فقال
 بعثت علیاً فارسل علیاً یعنی جبریل آمد و گفت ای محمد
 پنجہ می ز تو و پیرہن می نیز سائر مرخودت پیروی کہ جبر
 تو بشد پس سے را و سائر و دین مضمون بارزہ حدیث از
 حدیث سنیہ در کتب ایشان بارزہ سند نزد حقیر است و
 سبب ان توین سینند با کہ عقد و حل آن در میان عرب
 نبی و مرخود مالک و اقرب و اعز اہل اولیہ از ابو ذر گرفت

در تھل و باغین مرگے زابن بیت طاہرین من پس
 داد و بر بل کہ خواند در فضایل احمد و ترغدی است
 صلی منی و اناس علی و لایودی عتی لانا او علی عتی
 کرات و فضیل و خلافت علی از من و ظہور نبوت من و
 قیام دین اسلام از علی است و نیز سائر رسالت مراد خود
 یا علی در فضایل احمد و کثافت و نازل فی علی
 و در تنفسیر مذکورہ حدیث قدسی ایراد کردہ اند کہ
 جامع جبریل قال لایودی عنک رسالتک الا انت
 ورجل منک وصرح احمد بن جبریل جانی فقال
 بعثت علیاً فارسل علیاً یعنی جبریل آمد و گفت ای محمد
 پنجہ می ز تو و پیرہن می نیز سائر مرخودت پیروی کہ جبر
 تو بشد پس سے را و سائر و دین مضمون بارزہ حدیث از
 حدیث سنیہ در کتب ایشان بارزہ سند نزد حقیر است و
 سبب ان توین سینند با کہ عقد و حل آن در میان عرب
 نبی و مرخود مالک و اقرب و اعز اہل اولیہ از ابو ذر گرفت

بعضی در دست و جواب امامیه در توبت بین علوی
 یک نیست و بعضی ثبوت پس میگوید میند که مخالف است
 بیعت قنات بعضی است در نزد ابو بکر بن پیغمبر بر حق
 نصیحت همین فرستاد و پس صبیحه تا که بی یوم اقامه حجت بر
 امیر باشد که ابو بکر بیعت خواندن بعضی است و ثبوت
 پس هر که بیعت خواندن و سه آیه نداشت باشد و بعد از آن
 پس صبیحه رفتن شود شخص چگونه که جبهه سل و نبی که
 جزو سالت است باشد بخلاق سینه تواند رفت و هم کل
 بنی آدم و عالم بکند پس است علی و بعد از خلافت غیر
 و اینجا ثابت شد جواب دیگر آنکه هرگاه عقد و اعلان و حق
 امیر جبهه تک پیش او از سوال و سنی تواند کرد و پسر
 و است که عظم میر مورست بغیر از آن و آن و
 بنی و دخل بودن مثل و از غزابل و بر عین و چگونه منقده
 شده تواند و حال که این غیر بیعت قنات است
 و ثبوت است بدین طریق چگونه میشود جواب دیگر

دست و جواب امامیه در توبت بین علوی
 یک نیست و بعضی ثبوت پس میگوید میند که مخالف است
 بیعت قنات بعضی است در نزد ابو بکر بن پیغمبر بر حق
 نصیحت همین فرستاد و پس صبیحه تا که بی یوم اقامه حجت بر
 امیر باشد که ابو بکر بیعت خواندن بعضی است و ثبوت
 پس هر که بیعت خواندن و سه آیه نداشت باشد و بعد از آن
 پس صبیحه رفتن شود شخص چگونه که جبهه سل و نبی که
 جزو سالت است باشد بخلاق سینه تواند رفت و هم کل
 بنی آدم و عالم بکند پس است علی و بعد از خلافت غیر
 و اینجا ثابت شد جواب دیگر آنکه هرگاه عقد و اعلان و حق
 امیر جبهه تک پیش او از سوال و سنی تواند کرد و پسر
 و است که عظم میر مورست بغیر از آن و آن و
 بنی و دخل بودن مثل و از غزابل و بر عین و چگونه منقده
 شده تواند و حال که این غیر بیعت قنات است
 و ثبوت است بدین طریق چگونه میشود جواب دیگر
 در نزد امامیه در توبت بین علوی
 یک نیست و بعضی ثبوت پس میگوید میند که مخالف است
 بیعت قنات بعضی است در نزد ابو بکر بن پیغمبر بر حق
 نصیحت همین فرستاد و پس صبیحه تا که بی یوم اقامه حجت بر
 امیر باشد که ابو بکر بیعت خواندن بعضی است و ثبوت
 پس هر که بیعت خواندن و سه آیه نداشت باشد و بعد از آن
 پس صبیحه رفتن شود شخص چگونه که جبهه سل و نبی که
 جزو سالت است باشد بخلاق سینه تواند رفت و هم کل
 بنی آدم و عالم بکند پس است علی و بعد از خلافت غیر
 و اینجا ثابت شد جواب دیگر آنکه هرگاه عقد و اعلان و حق
 امیر جبهه تک پیش او از سوال و سنی تواند کرد و پسر
 و است که عظم میر مورست بغیر از آن و آن و
 بنی و دخل بودن مثل و از غزابل و بر عین و چگونه منقده
 شده تواند و حال که این غیر بیعت قنات است
 و ثبوت است بدین طریق چگونه میشود جواب دیگر

ایک بار عثمانیوں نے

ایه مذر عشقینک
دوست بنانده کینه دوست
دوست بنانده کینه دوست

زین گمان سینان صحیح میبود پس ابو بکر وقت مراجعت چرخ
 پرسید که درین ایچیدی نازل شد چنبه صلی الله علیه و آله و سلم
 حدیث قدسی خواند پس استغفار ابو بکر و دیباغ طعست که عذر
 سینان خط من عند رب خسته شده نصل چهارم جبه
 در ذیل آن خواند نعت پیر تک الا حقین است که هر گاه این آیه
 نازل شد چنبه صلی الله علیه و آله و سلم کل قرش و بنی هاشم
 را بر عیبه پناخته در مسجد جنبل و تفسیر تعلی و آن
 بخوانید با سنان خود روایت کرده حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 او را رسالت خود خطاب بخش نمود و مزین روی و بیاض
 علی ان یكون اخي و اولی و واری و وصیتی و خلیفتی
 و یقتدی دینی و یكون شریعتی معی فکت لقوم و
 قال علی انالکما فقال انت ورا و ابن ابی عبد قال
 فخذ برقبتي ثم قال لهم هذا اخي و وصیتی و
 خلیفتی فیکم فاستمعوا له و اطیعوا کیست که مراد
 بیعت کند بر آنکه برادر من و دلس مراد عهد من و وارث من و

اینجانب سرکار عالی را به عرض می رسانم که
 در خصوص این امر اقدامات لازم را به عمل آورده
 و در نتیجه این امر به استحضار می رسانم که
 این امر در تاریخ ۱۳۰۲/۰۵/۰۱ به عمل آمده
 و در نتیجه این امر به استحضار می رسانم که
 این امر در تاریخ ۱۳۰۲/۰۵/۰۱ به عمل آمده

مجلس عالی تعلیم و تربیت
ریاست

وصی من و خلیف من و قائم علی این من و در حینت با من باشد
پس قوم اهل ساکت بود علی هر سه مرتبه گفت منم آنحضرت گفت
تو می این حدید و دایت کرده که کردن همیشه انوشین گرفته
مخاطب بقوم فرموده اینست برادر من و وصی من و خلیف من
در شما پس برادر گوش بداید و طاعت او کنید و بجهنم
از مر و دایت سنی و کتب ایشان ستیزه حدیث بسیزدهند
اند پس نبض حلب و وعده حتمی است علی لب بغل ثابت شد و
ستیان میگویند این حدیث عاده و است عامه علی
چگونه نمونی بخدا تق میباید جواب اما میباید اگر چه بصورت
عادت ناز و ادا سیزده گانه مجتمع شده فایده توتر می دید
و فاده علم میکند که این شخص حنیفه روح حکیم رسول است
اما انشاء است علی بر صده و ن سبب دست دادن عمر است
ابو بکر مع برین جمعه سه کلام آنحضرت نکرده میباید مرد و
خداقت ایشان بر هم شود متادی کردند و گفته که ابو بکر خلیفه
رسول شد چنانچه بر شما مردم حضرت امیر خفا عن سلف

214

[illegible]

مخصوص است. پیش میکنند از کتب شریفه تاویل آنها میکنند.
 بجز مریدان قدما ایشان چشم پوشی و بعضی مومنین بشوکت
 عمری اقدام نمیکردند نصیحی بجمع علی در سنده
 فضیل احمدت کردند گفت وصی تو کیست قال یاک
 سلمان وصی موسی قار یوشع بن نون قال صلی
 الله علیه و آله وسلم قال وصینی و وارثی یقضی
 دینی و یفرج موعدی علی ابن ابیطالب است سلمان فرمود و
 وصی موسی کیست عرضند یوشع بن نون حضرت فرمود و
 من و وارث من و قاضی دین من جاری کننده و و عده من
 علی ابن ابیطالب است این حدید در ذیل خطبه شریفه
 در مقامات گمره گفت صحاب، معتزله بودیبا چنین تصور
 صریحی بوسی بران علی قاینده استنبیان تاویل حدیث
 وصیت میکنند که مراد ازین وصیت خاصه است نه عامه و
 اگر مراد عامه میبودش صریح میبود جواب وصیت عامه است
 قرینه بتخصیف است اما حدیث حدیث واحد نیست بل نزدیک
 به بیست حدیث است که مراد ازین وصیت خاصه است نه عامه و


۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

بچہ حقانی
 شمس الدین خرمی
 الدلستان بدولت
 اوزن علی بدولت
 اس کے دو غلام
 بن گئے
 ان کو
 رسول
 العجب

از این کتاب که در کتابخانه
ایم به شما تقدیم می‌گردد
با احترام و تشکر
از طرف
کتابخانه

[illegible]

به توبه علی با هم و ذر استید العرب لیبیه و عایشه فقهه توسید
 سوبانیستی حضرت بنود و من سید اولاد آدم ام و علی سینه
 به نسبت موقوف بن احمد صدر الائمة آورده و هذین
 بایطالب و حق رسول الله صلی الله علیه و آله و
 سلم و میر المؤمنین و قائد العز المجتهدین فی جنتات
 النعیم نص من حدیث قدسی در حقیقه لایست
 الله عهد الی فی علی عهد افقلت یا رب یتنه فقال
 اسمع قلت سمعت فقال ان علیا ریه لهذا و امام
 اولیائی و خود من اصابعی و هو الکلمة الی رمتها
 المتقین من لعینه لجنه و من بغضه ابغضنی فی بشره
 فحار علی فی بشرته خلاصه کلمه خدا بن عبد است و فرمود علی
 عالم برایت و امام دوستان من و نور جمیع انما که مطیع من اند
 و او کلمه است که یستقیان مخلوق لازم و واجب کردم پس
 دوست او دوست من و دشمن او دشمن من است و علی بن
 بشارت به پیش بشارت و امام و در مطالب السؤل



سید محمد قزوینی

پیش از این در این باره

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب مدظلہ العالی

الحزب الإسلامي

المعروف

من مکتبہ اسلامیہ

مجلس شورای اسلامی

کتابخانه عمومی

آورده علی بریث کلب دینه الهی و منار الایمان و امام
 و بانی و نور جمیع من اطاعنی یا ابا برنزه علی ابن
 بریث کلب مینی قد فی لقیته و صد الختج فی القیة علم مقلی
 خزان رحمة ربی وهو کلمة الی الی الزمتها المتقین
 من لقیته لاجتی ومن البغضه الی بغضنی فبشره بذلك
 و بانضمون بخر حدیث دیگر مذکور علی زیارت هدایت و منار هدایت
 امام پستون من و نور جمیع مضیحات تن زمین من در قیامت
 و صاحب علم من بکلمه دینی من نه نجاتی حمید قدوسی
 تا آخر **نص هشتم حدیث قدسی** صدر الایمده موفق بر
 احمد ز جبریل آورده کرم الله لخال فی حینک و ما
 متک علی ابن ابی کلب الی ان قال الله تعالی قد
 انما لیسام خلقی و مولی بریتی جبریل عرض کرد که خدا اکرام
 برادر تو و وصی تو و قائم تو علی را کرده که خدا ملائکه را جمع کرده
 فرمود ای ملائکه گواه باشید که علی امام خلق من و متصرف
 امور ایشان است و بانضمون بخر حدیث دیگر در کتب مختلفه

حضرت مولانا محمد رفیع الدین صاحب دہلی

موجود است نص نعم وارتقای از عید قدری در حدیث آمده
 آورده مخاطب بنی اسرائیل را بسیار فرموده ان الله اطلع الی
 الارض طلاءة فاختار منهم ایاک فجعله نبیا
 ثم صله ثانية فاختار منهم بعک فاوحي الی فاکتبه
 ایاک ولتخذته وصیا لى قوله نبینا خیر الانبیاء
 وهو ابوک ووصینا خیر الاوصیاء وهو بعک الخ
 خلاصه خدا ازل زمین دل اختیار کرد و برگزید پدرت را و
 او را بنی ساخت مرتبه دوم برگزید اذ اهل زمین شوهرت را و
 با تو نجاش کردم و وصی خود گردانیدم پدرت بهترین انبیاء و
 شوهرت علی محبت ترین «وصیاست ابن معاشی از ابویوب
 نصاری زیاد آورده انا اهل بیت اعطینا سبع خصال
 لم یعطها احد من الاولین والاخرین غیر ما منّا افضل
 الانبیاء وهو ابوک ووصینا خیر الاوصیاء وهو
 بعک الخ یعنی ما اهل بیت را هفت خصلت داده شد که از اولین
 و خیرین کسی نمیرشد و نمیشود که پدرت افضل انبیاء شوهرت

این بود که از آن بختیاب بود
بیل برین شکر خندان و صبور
بعد از آن که می بیند
و منی ز جانان در خون کند

در خای ای که هیچ در بند است
 در بند است و بخا نرفت و
 که چون است از پیوند نیامد اگر گوید
 بخا نگه گریست غمت
 معاش را نیاید لا نفوت
 دروغ است چون امارت
 هیچ چو خاک از غایت
 که

بدلی
 فاخته فکر در غیر
 فک خوش و شین
 فاکه از ان می
 بود و اولاد فاکه
 از سی غضب
 بعد از ان بخش

دستم را در این کتب
 در این کتاب
 است و مقصود از این کتاب
 آن بود که این کتاب
 طاعت را در این کتاب
 الگوین را کند و چو آب در نود
 حق و حق را در این کتاب

بسم اللہ الرحمن الرحیم
 الحمد للہ رب العالمین
 والصلوة والسلام علی سیدنا محمد
 وعلیٰ آلہ الطیبین الطاهرین
 الذین ہم المرسلون
 بعدہم الصالحون
 اجمعین

بہت ترین وصیاست وہاں بیٹھوں متحدہ حدیث و پیرانہ
 نص و ہم صدر لایہ مرفق اور دین اللہ اختا
 من کل امتینا و لختار کل نبی و صبیانا نبی
 ہذا الامۃ و علی وصیتی فی عتہ و اہل بی و
 امتی من بعدک خلا صدائکم خدا ہرست نبی را برگزید و برگ
 ہر نبی وصی ما پس من نبی بن است ام و علی وصی منور عتہ
 من و اہل بیت من و ہرست من بعد منست وہاں بیٹھوں حدیث
 دیگر اند نص باز و ہم صدر لایہ مرفق آورده قال
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اتانی جبرئیل و قد
 نثر جناحہ و اذایہما مکوٹ لاله الا اللہ محمد
 البقی رسول اللہ و علی الاخر مکوٹ لاله الا اللہ
 علی الوصی خلا صدائکم غیر علی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود
 بیک بان جبرئیل نوشتہ و یرم لاله الا اللہ محمد رسول اللہ
 است و برہل دیگر لاله الا اللہ علی وصی رسول اللہ است
 نص و باز و ہم صدر لایہ آورده کہ حضرت امیر مکر فرمود

بسم اللہ الرحمن الرحیم
 الحمد للہ رب العالمین
 والصلوة والسلام علی سیدنا محمد
 وعلیٰ آلہ الطیبین الطاهرین
 الذین ہم المرسلون
 بعدہم الصالحون
 اجمعین
 ۳۳۴
 اھد کھرب
 وصیتک وسیعہ الدین
 عالمی الخیر سیرت
 یعنی ای میرا بیٹی
 آنچه برستی میں از پنج باب
 ایشان بن زنون من باز
 گردان شایان وصیت تو

بسم اللہ الرحمن الرحیم
 الحمد للہ رب العالمین
 والصلوة والسلام علی سیدنا محمد
 وعلیٰ آلہ الطیبین الطاهرین
 الذین ہم المرسلون
 بعدہم الصالحون
 اجمعین

بِأَمْرِ سَابِرٍ نَامِيبِ الْجَبَادِينِ وَكَهْفِ الْمُتَّقِينَ وَ
 سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَآمِينَ الْمُؤْمِنِينَ وَحَبْلِ اللَّهِ
 الْمُسْتِينَ وَكَهْفِ الْحَصْبِيِّينَ وَالْعُرْوَةِ الْوَقْفِيَّةِ
 لَا الْفَصَامِ لَهَا خَلَا صَ **ص** أَمَّا مَنْ بَرَّهَ جَبَارِ
 كَهْفِ تَقِيٍّ وَسَيِّدِ وَصِيٍّ وَآمِينَ مُؤْمِنٍ وَرَبِّهِ
 وَكَهْفِ مَحْفُوظٍ وَدَسْتِ كَلِمَةٍ فَكَهْفِ الْفَصَامِ
 سَيِّدِ وَصِيٍّ وَآمِينَ مُؤْمِنٍ وَرَبِّهِ آوَدَهُ قَالَ تَقِيٍّ
 يَا مُحَمَّدٌ قَدْ خَرَّتْ لَكَ عَلَيَا فَاتَّخِذْ مِنْفَسَكَ خَلِيفَةً
 وَوَصِيًّا فَخَلَّتْهُ عَلِيٌّ وَحَلِيٌّ وَهُوَ آمِينَ الْمُؤْمِنِينَ
 حَقًّا لَمْ يَنْهَاهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَبَسِيتَ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ يَا
 مُحَمَّدٌ عَلَى تَرَايَةِ الْهَدْيِ وَآمَامِ مَنْطَاطِعِنِ وَهُوَ نَوْرٌ
 أَوَّلِيَّائِي وَهُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي رَمَتْهَا الْمُتَّقِينَ إِلَى قَوْلِهِ
 لَوْلَا عَلِيٌّ لَمْ يَعْرِفْ حَرْبِي وَلَا أَوْلِيَايَ وَلَا أَوْلِيَاءُ
 دَسِيٍّ خَلَا صَ **ص** أَمَّا مَنْ بَرَّهَ جَبَارِ
 سَيِّدِ وَصِيٍّ وَآمِينَ مُؤْمِنٍ وَرَبِّهِ آوَدَهُ قَالَ تَقِيٍّ
 يَا مُحَمَّدٌ قَدْ خَرَّتْ لَكَ عَلَيَا فَاتَّخِذْ مِنْفَسَكَ خَلِيفَةً
 وَوَصِيًّا فَخَلَّتْهُ عَلِيٌّ وَحَلِيٌّ وَهُوَ آمِينَ الْمُؤْمِنِينَ
 حَقًّا لَمْ يَنْهَاهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَبَسِيتَ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ يَا
 مُحَمَّدٌ عَلَى تَرَايَةِ الْهَدْيِ وَآمَامِ مَنْطَاطِعِنِ وَهُوَ نَوْرٌ
 أَوَّلِيَّائِي وَهُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي رَمَتْهَا الْمُتَّقِينَ إِلَى قَوْلِهِ
 لَوْلَا عَلِيٌّ لَمْ يَعْرِفْ حَرْبِي وَلَا أَوْلِيَايَ وَلَا أَوْلِيَاءُ

موجود انصاف و عدل و
 اشیای ناطق و معنویت
 حقیقت ایشان ثابت است
 و نصاریتین خود را غایت
 حکم میکنند و همان برده
 بود که قوی و ضعیف
 را کشت و وی از ضعیف
 تنجین کرد و این انصاف
 شدی این بی عدالت
 شدی سر خاسته از ان
 روایت چون این
 نبی است و ابوالحسن
 ۳۲۷
 و کلمات این که این
 معانی را در این
 فاصه یعنی بعد از آن
 که از این که بعد از آن
 بود چون یکدیگر
 یکدیگر را که در این
 شد با این که این
 که این که این که این

دوست دارد و بر دین من باشد و سوار سفید بتی شود
پس او پیر و دستک علی شود و دشمن او دشمن بدو و
دشمن او را دوست و دوچا او مصی من و خلیفه من بر
مستاد حیوة و بعد موت منست و او اقامت بر مسلم و میر
مومنی بعد منست قول و قوس من مرد و من منی و منی
من تاج و تابع من ناصر و ناصر من خاف و خاف من است
بر که از امامت علی در دنیا گذاره اند مرا نمی بینند و من را
من پیغمبر در قیمت و بر مخالفت علی کعبشت حرام و جنت جایی
ست نص با پیر و دشمن من شیخ محمد بن عبد الله و
نصیب نجم الدین با سانی خود آوردند رسول خدا ص
الد عبد و که مسلم فرمود هذا علی از ابی طالب محمد و

دمه دقتی الی قوله یا ام سلمه هذا علی امیر المؤمنین
و سید السالین و وصیتی و عیونتی علی الخ خلاصه
مگر گوشت و خون این علی گوشت و خون نبوت تا اگر کسی
میرموندان سید سلیمان را من و خردن عدم من است

صیدالسلوی
 کتب مشتمل بر
 ۱- کتب مشتمل بر
 ۲- کتب مشتمل بر
 ۳- کتب مشتمل بر
 ۴- کتب مشتمل بر
 ۵- کتب مشتمل بر
 ۶- کتب مشتمل بر
 ۷- کتب مشتمل بر
 ۸- کتب مشتمل بر
 ۹- کتب مشتمل بر
 ۱۰- کتب مشتمل بر

[illegible][illegible]

دفتر مندوبی، الزامات و الزامات

۱- در این کتاب
 ۲- در این کتاب
 ۳- در این کتاب
 ۴- در این کتاب
 ۵- در این کتاب
 ۶- در این کتاب
 ۷- در این کتاب
 ۸- در این کتاب
 ۹- در این کتاب
 ۱۰- در این کتاب

حالات مختلفہ

اصول الفقهیه

1990

مجلس شورای اسلامی

تفصیل

دوای مضبوطی

1920

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

برادر و برادرزاده
۳۳
فخرالملک
دستگیر
سید علی
اسکندر

منزلہ طلب
میں سے پہلے
یہاں کے
کافی دگر
نیز کیا
بیکر دو
سے

سوال شنبان در پنج عوامه را فریب میدهند که اگر علی
گوشت پوست و خون محمد است پس نکاح فاطمه چگونه جز
باشد جواب مراد ازین چنین حاویث و ذایر انفسنا
مسالت و مملکت و شایعست در همه امور است نه و حده شخصین
عین انفس شایعست و هم بن حد پدر بن عباس آورده

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هذا اخي
ووصيتي وخليفتي فيما قاسمتموه الله واطيعوه و

قال احمد مخاصبا على انت الخليفة بعدك خلاصه
 امك حضرت رسول فرمود اين على برادر من و وصي من خليفه

من در شماست پس خشنش را گوش بدارید و اطاعت او کنید
و بروای من محافظت بفرموده تا جانبدار من بماند نص

خفقتہم بن شہوان بسا و مخافین آوردہ قال صلے
اللہ علیہ و آلہ و صلے علی انزل یطاکب خلفۃ اللہ و خلفتہ

وَحَمْدُ اللَّهِ وَحُجَّتُ وَيَاسُ اللَّهُ وَيَا بِي وَصَفُ اللَّهِ وَ
صِفَةُ وَحْدِ اللَّهِ وَحُدُ وَخَلْقُ اللَّهِ وَخَلْقُ اللَّهِ وَخَلْقُ اللَّهِ

کتاب الفہام فی التفسیر

کتابخانه عمومی

احمد یونس احمدی صاحب کرامت

و لا يعبد الله الا
 ظم وقال يا اهل
 و يقولون و غدا
 من غضب قومه
 عصبو النور
 بجانف ما فتن
 اربعين و عمل
 لا كذا و او
 و كان من
 و لا

گوشت من اخون تو از خون من و روح تو از روح من و من
تو محض من و علانیه تو علانیه هست تو اماره مت من و خلیفه
من بر سر من بعد من نیست مطیع تو و شقی است عاصی تو
و قول لا یبقی ملک بعدی لا کافر ولا یخلف

عَنْكَ بَعْدَ الْكَافِرِ وَأَنْتَ أَهْلُ السَّمَوَاتِ بِسْمِ تَوَكَّلْ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ خَلَّاصُ الْمَلِكِ بَعْدَ مَنْ جَاءَكَ تَقْدِيمُ وَتَأْخِرُ
كُنْتُ بِرَحْمَتِكَ أَوْفَى لِقَانِ تَوَكَّلْ كَأَنْتَ جَاءَكَ تَقْدِيمُ وَتَأْخِرُ
نَامُ نَحْضُ أَوْفَى لِقَانِ تَوَكَّلْ كَأَنْتَ جَاءَكَ تَقْدِيمُ وَتَأْخِرُ
أَبْنُ مَحَالِي أَوْفَى لِقَانِ تَوَكَّلْ كَأَنْتَ جَاءَكَ تَقْدِيمُ وَتَأْخِرُ

وسلم من ناصب علياً الخلافة بعدك فهو كافر

وقد حارب الله ورسوله ومزقه في علي فهو

کافور کے لئے ہم خلافت گیر و بعد من اس کا فرست جنگ

کرد بخدا اور رسول او پر کہ در خلافت علی شک کند او کا فر

است نصیحتی که این شاذن شکرده یا علی است میر

مؤمنين وادع المتقين يا علي انت سيد الوصيين

پیشہ ورانہ تعلیم و تربیت

پیشرفت و ترقی

[illegible]

صلوات علیہ وسلم

مناصیح منکرہ

۱۰۰

مکتبہ اسلامیہ
پیشوا خانہ
لاہور

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

فتد و قلم

ووارث سه تن بدين و خير لصديقين و افضل
 السابقين يا علي انت زوج سيدة النساء العالمين
 و خليفه خير من سلين يا علي انت مولی المؤمنین
 يا علي انت المحجة بعدی علی الناس اجمعين استجوب
 الحمد لله من قولك و استحق التاد من عادالك و
 خلاصه امك ای علی تو شی میر مومنان و امام شیعان و
 سید و صاحب و وارث علوم نبی و بخت برین صدیقان
 فضل سابقان و شوهر سیده زمان عالمین و حسیفه
 بهتر ترین مردان و مولای مومنان و حجت خدا بعد من
 بر همه خلق مستوجب بهشت میشود هر که تو را امام بداند و شق
 ناز میشود هر که خدا تو باشد نصیبیت و یکم زین
 حدید در پنج بند خود زیندار قم آورد و الا ادلكم علی ما
 ان تسامتم علیه لم تصدکوا و لیکم و امامکم
 علی انزایه صالبت فقال ابن الحدید هذ نص صریح
 فی الامامة فما الذی تصنع المعتزلة قال قلت لیجوز

حضرت زکریاؑ کی مہربانی

تپید نه اما هم فی الفتوی و الاحکام خلاصه
 آنکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در باب شهادت بزرگ
 بیان کفر شمار گرام زشتی بزرگ که شود که در امر شهادت
 نام شهادت است بعد از آن پنجین حدیث گفته که بین نفس
 صریحیت بر دست علی و خیر چه چاره کنند بزرگ تاویل
 میکنیم بآنکه در این نام خلق باشد در فتاوی و احکام
 جواب ترک نفوس سوار تره را بلا ضرورت بزرگی فعل خد
 نفس جهانی با زیریت و دلیل کردن امر بخوارش نیست
 خود مکاره به خدا و رسول زردی تعصب باشد نص
 است و دوم بن حدیث گفته قال صلی الله علیه و آله
 الله و سلم لولا فی خاتم الانبیاء لکنتم شرکاء فی النبوة
 فان لم تکن نبیا قالک و صبیحی و وارثه بل انت
 سید الاوصیاء و امام الانبیاء خلاصه مخاص
 بعلی و بعد از خاتم نبیا نیست و هم تشریف نبوت من
 بودی که تو نبی نیستی من هستی بزرگ ادراک او هستی بل تو

مست کرده بود در دست
مست کرده بود در دست
مست کرده بود در دست

[illegible]

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

و حدیث و محمد بن او و علی و سید است نصیر میراث
و ششم در مودت و طایفه و مودت و انت قبل از مودت و انت
خلیفه ای که در امنی یعنی تو بر می میانی و مودت و تو خلیفه
منی و مودت منی علی نصیر میراث و مودت در مودت

قال صلى الله عليه وآله وسلم يا بني الناس يوم القيمة
بالاعمال فلا يفرحهم الا من قبل امامة علي ابن

ایضا الب قبل علماء بعد قبول امامت خلاصه
الکلمه اعراض خدائق قبول نمیشوند و بعد قبول امت علی

این پنج لب و زیاده بر این کتاب ایستاده اند و ششصد و سی و
 و هفتاد و نه مرتبه از این کتاب را خلاصه کن زیرا که این کتاب حدیث است و

المؤلفين از کتب منی لغین و ران و حنبه و و الحمد لله و از
نصوص حلیه و بی ضبط شدند از کتب منی عتاکوین

زکات، غنیمت و نواذیه بر این کتب برگردن کجایش این
 رساله دارد یا بنظر ائمه احد عشر

از شب مخافان ضبط میشوند نفس اول رسید با ایضا

پیشانی تفتین
مدیانه تفتین
رکب تفتین
پیشانی تفتین
مدیانه تفتین
رکب تفتین

عولاندی

[Faint handwritten notes at the bottom of the page.]

کتابت شد از آن بزرگوار در روز و صیبتی که فی يوم القيمة در آید
من آفتاب است بهت پس عذر و ذکر که نام و صیبت و صیبتان
بین این بزرگوار علی بن اخی و وزیر و واری و و صیبتی
و خسته فی منی و ولی کل مؤمن بعد کتم ابنی الحسین

ثم تحيين ثم تسعة من ولد الحسين ولحد بعد
 واحد خلاصة الملكة اوس يشن علي براور ووزير ووارث
 ووصي وخبث من درهت من دوله هر سوره بعد من وبعده
 پس من حسن بعد ايسر مر حسين بعد اونه گانه از اولاد حسين
 بعد وگيري اندوحد ليكي مفسر اولوال مر از جابر مي آيد - نزد
 ستيمان با وجو وپنين روايت مي گويد در سلف اولوال
 شين نكته بعد ايشان پادشاهان باشند جواب هر گاه
 چنين صحيح و بايزا باشد پس در بلاد که پادشاه و مسلمان نباشد
 چنانچه در چين و روس و هند که در اين اقليم با افعال پادشاهان
 از يك مي باشد پس چنين الزام واجب الطاعت چون طاعت
 خدا و رسول و احوال باشند هفتاد و نهم تا اكنه نقص

[illegible]

بیت کبریا فی بابہ فیض و کرم
 صانع عالم و مبدی فیض و کرم
 اندک او در عالم کبریا
 کرم فیض و کرم و کرم

دوم کریمه یا آیه الدین امنوا و اتقوا الله و کونوا
مع الصادقین خلاصه ترجمه آنکه ای گروه مؤمنین
بعد تقوی بحجت با صادقین بدارید قول درین پنج چیز
ثابت است اول خطاب و جب مؤمنین بایضاست چه
دین باقی است دوم بعد حصول بیان مأمور بخدا
و تقوی شده بر مومنین بعد بیان و تقوی مأمور بحجت
با صادقین است چهارم جماعت صادقین دیگرست و الا
لازم می آید که مخالفین تکلیف و عزم مقبوع و هم صادق و هم
مصدق باشند یا هر مومن نسبت بخدا هم تابع و هم مقبوع و
هم صادق و هم مصدق و درین واحد باشد بجهت دور بعد از
ضروری است پنجم اجتماع اعیان و تنها عده در هر آن ممکن است
پس مراد از بحجت تمام صادقین و در هر آن بالضرورت است
قول و فعل و ششم وجود صادقان که همه قول و افعال
و خصال ایشان را در حق واقع باشند بخوبی که هیچ دانی از ایشان
خالی نباشد پس این صادقان معصومان و مطهران اند و این

در حدیثی است که در آن آمده است که هر که در این کتب بخواند...

محمودین به جمع در صدر دل محمد و علی و اهل بیت
 باشند و بعد ایشان نه نامی از فرزندان حسین باشند و در
 تحلیف و بیعت لازم می آید مویید این پنج از تنه سنان
 شری از نس از این عمر و دست قل مگر صلا آن
 جواهر الله تعالی و کونوا مع الصادقین یعنی محمد
 و اهل بیت یعنی صحابه با مور شد نه بخند ترس و بعیت
 صادقان که محمد و اهل بیت او باشند و دیگر از ثوابی و خردگوشی
 مرویت که حضرت امیر فرمود هم محمد و اهل بیت صحابه
 محمد و آل اویند و در روایت خطب خورزم و در روایت
 حافظ بن نعیم و در روایت حموی صریح است که محمد و علی و آل
 ایشان را واد ما حدیث عصمت پس حموی از ابن جریر
 و در سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول
 انا و علی و الحسن و الحسین و شعبة من ولد الحسین مطهر
 معصون یعنی شنبه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر
 من و علی و حسین و نه فرزند از اولاد حسین و از اولاد

در حدیثی است که در آن آمده است که هر که در این کتب بخواند...
 در حدیثی است که در آن آمده است که هر که در این کتب بخواند...
 در حدیثی است که در آن آمده است که هر که در این کتب بخواند...

در حدیثی است که در آن آمده است که هر که در این کتب بخواند...

فصل برائے اثنا عشر

و اجاری و محفوظ از جمع معاصی و سهو و نسیان از نقص سوم
و اعتصام بوجهل الله جمیعاً و لا تقربوا خلاصه می
مومنین محکم گیر در میان خدا را همه و متفرق نشود این
ربیان خدا تران و سزا شایسته اند سودیان بسیار احاطه
اند از بعد آن حدیث بخشری در بیج الابرار - قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فامه محبة
قلبی و ولد ها کثرة فوادی و ذو جهات قرة عینی و
الائمة من ولدها امتاء ربی و جله الممدود بینه
و بین خلقه فمن تمسک بهم نجی و من تخلف عنهم
هلاک و ان جهنم سلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فرسودن همه روح دل نیست و شوبه او خشک و راه چشم من
و چنین پیرو دل من و ایمان زار و او بینهای خدا می من
در میان خدا که بیان خلق و خالق ممدود است پس که تمسک
ایشان باشد ناجی است و هر که تمسک ایشان نباشد هلاک
است بجهنم پیرو و تدبر کن لصل چهارم متواتر است بر چنین

PMI

کرم از دستان پیردن زینت
 پیش از سلام با خدا رسد
 دل صحت رسول الله صلی الله علیه
 و آله وسلم گوید باشد و نیز رسول
 در آن می حال بود طالب بود
 نبوت ای عالمی باورین داشت
 سلام بود خدای

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
آل محمد الطاهرین

ایشان معصومند لکن شرفی مکن نیست هر درخشا
این بیت سه بار تاکید فرمود زیرا که سیدانست که نیست بعد من
ایشان ز قتل و ذیل میکنند و باست غیر ایشان شمس
میشوند **نص** **ششم** حدیثی روایت کرده و بحسن و بحسین
اما امامتی بعد بیهک و سید اشباب اهل الجنة
انما کسبتة نسائه العالمین و ابوهما سید الوصیین
و من ولد الحسن تسعة امة تا سعم القام من ولد
طاعتهم طاعتی عصیتهم معصیتی خلاصه آنکه
حسین دو امام است من بعد پدر خود و سید جوانان
جنت و ایشان سیده زمان حامیان و پدر ایشان سید
اوصیا است و از اولاد حسین نه هم اند ختم ایشان قیام
ایشان است طاعت ایشان طاعت من و معصیت ایشان
معصیت نیست **نص** **ششم** از طب آورده که امام حسین
بر در آن آنحضرت بود و در ایام سید پیش از آن فرمودند
سید بن سید و لغو سید و الشاداة انت امام

کتاب
روایت
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
آل محمد الطاهرین
ایشان معصومند لکن شرفی مکن نیست هر درخشا
این بیت سه بار تاکید فرمود زیرا که سیدانست که نیست بعد من
ایشان ز قتل و ذیل میکنند و باست غیر ایشان شمس
میشوند
اما امامتی بعد بیهک و سید اشباب اهل الجنة
انما کسبتة نسائه العالمین و ابوهما سید الوصیین
و من ولد الحسن تسعة امة تا سعم القام من ولد
طاعتهم طاعتی عصیتهم معصیتی خلاصه آنکه
حسین دو امام است من بعد پدر خود و سید جوانان
جنت و ایشان سیده زمان حامیان و پدر ایشان سید
اوصیا است و از اولاد حسین نه هم اند ختم ایشان قیام
ایشان است طاعت ایشان طاعت من و معصیت ایشان
معصیت نیست
نص ششم از طب آورده که امام حسین
بر در آن آنحضرت بود و در ایام سید پیش از آن فرمودند
سید بن سید و لغو سید و الشاداة انت امام

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
آل محمد الطاهرین
ایشان معصومند لکن شرفی مکن نیست هر درخشا
این بیت سه بار تاکید فرمود زیرا که سیدانست که نیست بعد من
ایشان ز قتل و ذیل میکنند و باست غیر ایشان شمس
میشوند
اما امامتی بعد بیهک و سید اشباب اهل الجنة
انما کسبتة نسائه العالمین و ابوهما سید الوصیین
و من ولد الحسن تسعة امة تا سعم القام من ولد
طاعتهم طاعتی عصیتهم معصیتی خلاصه آنکه
حسین دو امام است من بعد پدر خود و سید جوانان
جنت و ایشان سیده زمان حامیان و پدر ایشان سید
اوصیا است و از اولاد حسین نه هم اند ختم ایشان قیام
ایشان است طاعت ایشان طاعت من و معصیت ایشان
معصیت نیست
نص ششم از طب آورده که امام حسین
بر در آن آنحضرت بود و در ایام سید پیش از آن فرمودند
سید بن سید و لغو سید و الشاداة انت امام

نصیر بن امام احمد عشر

[illegible]

بن الامام اخو الامام ابو لایمة انت حجة بن حجة
الخو حجة ابو حجاج تسعة من صلیک تا ستم قائم
خلاصه آنکه ای حسین تو ای سید پسر سید برادر سید
پدر سادات تو ای امام پسر امام برادر امام پدر امامان تو ای
حجت الله پسر حجت الله برادر حجت الله پدر حجت های نه تا
که از پشت تو می باشد ختم ایشان قائم ایشانست نص
مفهوم همین آیه که بعد وی از ائمه است صلی الله علیه
و آله وسلم بر سیده و صی تو بعد تو نیست فقال صلی الله علیه
و آله وسلم نعم ان وصی فی الخلیفة من بعد علی بن
ابیطالب و بعد سبهای الحسن و الحسین بیلوه تسعة
من صلی الحسین ائمة ابراد قال یا محمد فتمهم لی قال
اذا مضی الحسین فایند علی فاذا مضی علی فایند
محمد فاذا مضی محمد فایند جعفر فاذا مضی جعفر فایند موسی فاذا مضی موسی
فاذا مضی موسی فایند علی فایند محمد فایند علی ثم انما الحسن فایند محمد بن الحسن
فاذا مضی محمد بن الحسن فایند علی فایند محمد فایند علی ثم انما الحسن فایند محمد بن الحسن
فاذا مضی محمد بن الحسن فایند علی فایند محمد فایند علی ثم انما الحسن فایند محمد بن الحسن

[illegible]

مازندشت هر کسی که سوز و غم را
 بیاورد چو بزمین را بویایان
 کی می جفت کس که با بویان
 دقاحت این قوم زیاده است
 آنکه در چنین محلات نشاند
 کنند و غیر اتفاق
 مستعدان و

سید الشهدا علی بن ابی طالب علیه السلام

[illegible]

جواب شدند و نیز چون ایشان
بمشت باقی ماندند و در حل
مسئله خود خلاقیت یافتند و در حل
مسئله که بول بلالین
گفته بود آن نقصان کرد و داشتند
و چنین گفتند این نقصان است
و این نبود که این نقصان
و این نیست که این نقصان
و این نیست که این نقصان

ست پر میکنند زمین بعد از وفات چنانچه پرتده باشد
نصیر و ناصر **نصیر** همی بن عباس آورده قال
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اناسیتد
النبتین و علی بن ابیطالب سیتد الوصتین وان
اوصیائی بعدک اثنا عشر اولهم علی بن ابیطالب
والآخرهم المهدي سیتد البشیر فرمود که من سید نبی و سید
سید اوصیاء و اوصیاء من بعد من و دوازده اند اول ایشان
علی آخرین محمدی است **نصیر** و هم ابن شاذان سینه
من بعضی نقل کرده قال صلی الله علیه و آله وسلم یا جابر
قال ائمة اثنا عشر اماما اولهم علی بن ابیطالب و آخرهم
القائم حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود ای جابر
دوازده اند اول ایشان علی حسن ایشان قائم حجت است
نصیر باز و هم ابن شاذان سینه می نقل کرده که
ان نیت و الحزن و الحیز و تسعة من ولد الحسين
خلفاء الله فی ارضه و حجج الله علی البریه حسن حسین

فصل در بیان سبب و اثر
در بیان سبب و اثر

زنده از او دسین خلیفه سی صد در زمین و مجتبیای قم
 بر این داند نص و وارث و هم این حدید در پنج البلاغۃ
 در حفظ ابدیسه در کتاب علیہ او جمعی و غیر ایشان از
 ابن عباس آوردند قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم من سرع ان یجی حیوان ویسوت مماتی و
 یسکن جنات حدک غر سهادتی فلیوال علیا من
 بعدک فلیوال ولیتہ ولیقتدی بالائمة من بعدک
 فانتم عتقی خلقوا من حیثتہ و رزقوا فہما و علما
 و بل یسکذبین بفضلہم من ائمتہ القاطعین فیہم
 صلتی لا انا ہم الله شفاعة خلاصہ آنکہ
 پر سر شد و رزق شود با کہ حیوۃ او حیوۃ من و موت او موت من
 و سکونت او در جنات حدک باشد کہ پروردگار من را ابدیت
 خود کا شتہ پس بے خود علی را بعد من قرار دہد و دوستی
 الیہ را آوردنقتدایکہ بعد من کند چہ ایشان اولاد من اند
 منخووق از حدیث من و رزوق بعینہم و علم من اند و ویل است

من مومنين ومن محمد ها كان عندك من الكافرين
 الى قوله يا محمد هؤلاء الحج وهو الثاين من عترتك
 وعترتي وجاد الى انه بالحجة النوجية لا وياكى والمقتسم
 من اعدائي خلاصه انكه مى محمد زعيم تروى ولى ولى عترت
 حسينى ومان زاولا حسينى ز نور خود و ولایت مات
 شمار بر اهل ساهنه و زمین عارض ما خست پس هر که قبول کرد
 او از زمین است نزد من و هر که قبول نکرد او از جهنم است
 نزد منست تا انکه حضرت بهر رب العزت نگاه کرد بصورت عترت
 اشباح الله و دید نماز مى خوانست همه مى بیان ایشان
 چون ستار در درخشنده بود و فرمود اى محمد صلى الله عليه
 و سلم من اين جبهه الى من مذ و بين ستاره درخشنده از
 عتات ترون لقب من اذنى است قسم سجده و عتات خودم
 همه مى حجت من بر و بى مى من دست قدم مى منست
 نصص با نروى هم در سوده است در ذين يا ايها الكذبت
 منو اذنى الى استم كافة يعنى ولایت مى بر سبب

و من مومنين
 و من محمد ها
 كان عندك
 من الكافرين
 الى قوله
 يا محمد
 هؤلاء
 الحج
 وهو
 الثاين
 من
 عترتك
 وعترتي
 وجاد
 الى
 انه
 بالحجة
 النوجية
 لا
 وياكى
 والمقتسم
 من
 اعدائي
 خلاصه
 انكه
 مى
 محمد
 زعيم
 تروى
 ولى
 ولى
 عترت
 حسينى
 ومان
 زاولا
 حسينى
 ز نور
 خود
 و ولایت
 مات
 شمار
 بر اهل
 ساهنه
 و زمین
 عارض
 ما
 خست
 پس
 هر که
 قبول
 کرد
 او از
 زمین
 است
 نزد
 من
 و هر
 که
 قبول
 نکرد
 او از
 جهنم
 است
 نزد
 منست
 تا انکه
 حضرت
 بهر
 رب
 العزت
 نگاه
 کرد
 بصورت
 عترت
 اشباح
 الله
 و دید
 نماز
 مى
 خوانست
 همه
 مى
 بیان
 ایشان
 چون
 ستار
 در در
 خشنده
 بود
 و فرمود
 اى
 محمد
 صلى
 الله
 عليه
 و سلم
 من اين
 جبهه
 الى
 من
 مذ
 و بين
 ستاره
 درخشنده
 از
 عتات
 ترون
 لقب
 من
 اذنى
 است
 قسم
 سجده
 و عتات
 خودم
 همه
 مى
 حجت
 من
 بر و
 بى
 مى
 من
 دست
 قدم
 مى
 منست
 نصص
 با
 نروى
 هم
 در
 سوده
 است
 در
 ذين
 يا
 ايها
 الكذبت
 منو
 اذنى
 الى
 استم
 كافة
 يعنى
 ولایت
 مى
 بر
 سبب

و من مومنين
 و من محمد ها
 كان عندك
 من الكافرين
 الى قوله
 يا محمد
 هؤلاء
 الحج
 وهو
 الثاين
 من
 عترتك
 وعترتي
 وجاد
 الى
 انه
 بالحجة
 النوجية
 لا
 وياكى
 والمقتسم
 من
 اعدائي
 خلاصه
 انكه
 مى
 محمد
 زعيم
 تروى
 ولى
 ولى
 عترت
 حسينى
 ومان
 زاولا
 حسينى
 ز نور
 خود
 و ولایت
 مات
 شمار
 بر اهل
 ساهنه
 و زمین
 عارض
 ما
 خست
 پس
 هر که
 قبول
 کرد
 او از
 زمین
 است
 نزد
 من
 و هر
 که
 قبول
 نکرد
 او از
 جهنم
 است
 نزد
 منست
 تا انکه
 حضرت
 بهر
 رب
 العزت
 نگاه
 کرد
 بصورت
 عترت
 اشباح
 الله
 و دید
 نماز
 مى
 خوانست
 همه
 مى
 بیان
 ایشان
 چون
 ستار
 در در
 خشنده
 بود
 و فرمود
 اى
 محمد
 صلى
 الله
 عليه
 و سلم
 من اين
 جبهه
 الى
 من
 مذ
 و بين
 ستاره
 درخشنده
 از
 عتات
 ترون
 لقب
 من
 اذنى
 است
 قسم
 سجده
 و عتات
 خودم
 همه
 مى
 حجت
 من
 بر و
 بى
 مى
 من
 دست
 قدم
 مى
 منست
 نصص
 با
 نروى
 هم
 در
 سوده
 است
 در
 ذين
 يا
 ايها
 الكذبت
 منو
 اذنى
 الى
 استم
 كافة
 يعنى
 ولایت
 مى
 بر
 سبب

و من مومنين
 و من محمد ها
 كان عندك
 من الكافرين
 الى قوله
 يا محمد
 هؤلاء
 الحج
 وهو
 الثاين
 من
 عترتك
 وعترتي
 وجاد
 الى
 انه
 بالحجة
 النوجية
 لا
 وياكى
 والمقتسم
 من
 اعدائي
 خلاصه
 انكه
 مى
 محمد
 زعيم
 تروى
 ولى
 ولى
 عترت
 حسينى
 ومان
 زاولا
 حسينى
 ز نور
 خود
 و ولایت
 مات
 شمار
 بر اهل
 ساهنه
 و زمین
 عارض
 ما
 خست
 پس
 هر که
 قبول
 کرد
 او از
 زمین
 است
 نزد
 من
 و هر
 که
 قبول
 نکرد
 او از
 جهنم
 است
 نزد
 منست
 تا انکه
 حضرت
 بهر
 رب
 العزت
 نگاه
 کرد
 بصورت
 عترت
 اشباح
 الله
 و دید
 نماز
 مى
 خوانست
 همه
 مى
 بیان
 ایشان
 چون
 ستار
 در در
 خشنده
 بود
 و فرمود
 اى
 محمد
 صلى
 الله
 عليه
 و سلم
 من اين
 جبهه
 الى
 من
 مذ
 و بين
 ستاره
 درخشنده
 از
 عتات
 ترون
 لقب
 من
 اذنى
 است
 قسم
 سجده
 و عتات
 خودم
 همه
 مى
 حجت
 من
 بر و
 بى
 مى
 من
 دست
 قدم
 مى
 منست
 نصص
 با
 نروى
 هم
 در
 سوده
 است
 در
 ذين
 يا
 ايها
 الكذبت
 منو
 اذنى
 الى
 استم
 كافة
 يعنى
 ولایت
 مى
 بر
 سبب

قصہ ہزار اہم

خود که با من بن جابر بن جبر و پس علی آمد و هر دو خوردند
اقوال عقد حب و تفصیل است پس تفصیل نسبت بنیبر
می شد و این عیسای خلعت پس خلق هم نسبت بر
زین دو حدیث قلع باشد که علی خدا و رسول از جمیع خدایان
دوست تر و در خدا و رسول همه از جمیع خدایان علی را دوست
تر می دارند و در حدیث است جمیع آنچه خدا آفرید و یا می آفریند
پس علی محبوب ترین خدایان عند الله و عند رسول است و
در حدیث هر یک از اولی دو صد و سی و صحابی و عرش از شرف است
و اگر اینها را بنویسند و برایت مسلم تمام صحابه در سیرت رسول
عمر تمام شب بیدار بنشینند و ذکر و عز و انقیاد نمایند این
بارت بیکر دهند لهذا اگر علی را عتی زنجیر مسی الله علیه و
آله و سلم خدایشند دعا میفرمود اللهم لا عتقی حتی توسبني
علینا چنانچه در سند محمد و ترمذی و شمسودست یعنی بار
آنها نیلانی مرآت علی را پیغمبر و تشیع بخیند و حدیث
مفتد علی جزو از ساله ناصر العترة الصابرة در باب او

۱۶۹۱
 ۱۷۰۰
 ۱۷۱۰
 ۱۷۲۰
 ۱۷۳۰
 ۱۷۴۰
 ۱۷۵۰
 ۱۷۶۰
 ۱۷۷۰
 ۱۷۸۰
 ۱۷۹۰
 ۱۸۰۰
 ۱۸۱۰
 ۱۸۲۰
 ۱۸۳۰
 ۱۸۴۰
 ۱۸۵۰
 ۱۸۶۰
 ۱۸۷۰
 ۱۸۸۰
 ۱۸۹۰
 ۱۹۰۰
 ۱۹۱۰
 ۱۹۲۰
 ۱۹۳۰
 ۱۹۴۰
 ۱۹۵۰
 ۱۹۶۰
 ۱۹۷۰
 ۱۹۸۰
 ۱۹۹۰
 ۲۰۰۰
 ۲۰۱۰
 ۲۰۲۰
 ۲۰۳۰
 ۲۰۴۰
 ۲۰۵۰
 ۲۰۶۰
 ۲۰۷۰
 ۲۰۸۰
 ۲۰۹۰
 ۲۱۰۰
 ۲۱۱۰
 ۲۱۲۰
 ۲۱۳۰
 ۲۱۴۰
 ۲۱۵۰
 ۲۱۶۰
 ۲۱۷۰
 ۲۱۸۰
 ۲۱۹۰
 ۲۲۰۰
 ۲۲۱۰
 ۲۲۲۰
 ۲۲۳۰
 ۲۲۴۰
 ۲۲۵۰
 ۲۲۶۰
 ۲۲۷۰
 ۲۲۸۰
 ۲۲۹۰
 ۲۳۰۰
 ۲۳۱۰
 ۲۳۲۰
 ۲۳۳۰
 ۲۳۴۰
 ۲۳۵۰
 ۲۳۶۰
 ۲۳۷۰
 ۲۳۸۰
 ۲۳۹۰
 ۲۴۰۰
 ۲۴۱۰
 ۲۴۲۰
 ۲۴۳۰
 ۲۴۴۰
 ۲۴۵۰
 ۲۴۶۰
 ۲۴۷۰
 ۲۴۸۰
 ۲۴۹۰
 ۲۵۰۰
 ۲۵۱۰
 ۲۵۲۰
 ۲۵۳۰
 ۲۵۴۰
 ۲۵۵۰
 ۲۵۶۰
 ۲۵۷۰
 ۲۵۸۰
 ۲۵۹۰
 ۲۶۰۰
 ۲۶۱۰
 ۲۶۲۰
 ۲۶۳۰
 ۲۶۴۰
 ۲۶۵۰
 ۲۶۶۰
 ۲۶۷۰
 ۲۶۸۰
 ۲۶۹۰
 ۲۷۰۰
 ۲۷۱۰
 ۲۷۲۰
 ۲۷۳۰
 ۲۷۴۰
 ۲۷۵۰
 ۲۷۶۰
 ۲۷۷۰
 ۲۷۸۰
 ۲۷۹۰
 ۲۸۰۰
 ۲۸۱۰
 ۲۸۲۰
 ۲۸۳۰
 ۲۸۴۰
 ۲۸۵۰
 ۲۸۶۰
 ۲۸۷۰
 ۲۸۸۰
 ۲۸۹۰
 ۲۹۰۰
 ۲۹۱۰
 ۲۹۲۰
 ۲۹۳۰
 ۲۹۴۰
 ۲۹۵۰
 ۲۹۶۰
 ۲۹۷۰
 ۲۹۸۰
 ۲۹۹۰
 ۳۰۰۰
 ۳۰۱۰
 ۳۰۲۰
 ۳۰۳۰
 ۳۰۴۰
 ۳۰۵۰
 ۳۰۶۰
 ۳۰۷۰
 ۳۰۸۰
 ۳۰۹۰
 ۳۱۰۰
 ۳۱۱۰
 ۳۱۲۰
 ۳۱۳۰
 ۳۱۴۰
 ۳۱۵۰
 ۳۱۶۰
 ۳۱۷۰
 ۳۱۸۰
 ۳۱۹۰
 ۳۲۰۰
 ۳۲۱۰
 ۳۲۲۰
 ۳۲۳۰
 ۳۲۴۰
 ۳۲۵۰
 ۳۲۶۰
 ۳۲۷۰
 ۳۲۸۰
 ۳۲۹۰
 ۳۳۰۰
 ۳۳۱۰
 ۳۳۲۰
 ۳۳۳۰
 ۳۳۴۰
 ۳۳۵۰
 ۳۳۶۰
 ۳۳۷۰
 ۳۳۸۰
 ۳۳۹۰
 ۳۴۰۰
 ۳۴۱۰
 ۳۴۲۰
 ۳۴۳۰
 ۳۴۴۰
 ۳۴۵۰
 ۳۴۶۰
 ۳۴۷۰
 ۳۴۸۰
 ۳۴۹۰
 ۳۵۰۰
 ۳۵۱۰
 ۳۵۲۰
 ۳۵۳۰
 ۳۵۴۰
 ۳۵۵۰
 ۳۵۶۰
 ۳۵۷۰
 ۳۵۸۰
 ۳۵۹۰
 ۳۶۰۰
 ۳۶۱۰
 ۳۶۲۰
 ۳۶۳۰
 ۳۶۴۰
 ۳۶۵۰
 ۳۶۶۰
 ۳۶۷۰
 ۳۶۸۰
 ۳۶۹۰
 ۳۷۰۰
 ۳۷۱۰
 ۳۷۲۰
 ۳۷۳۰
 ۳۷۴۰
 ۳۷۵۰
 ۳۷۶۰
 ۳۷۷۰
 ۳۷۸۰
 ۳۷۹۰
 ۳۸۰۰
 ۳۸۱۰
 ۳۸۲۰
 ۳۸۳۰
 ۳۸۴۰
 ۳۸۵۰
 ۳۸۶۰
 ۳۸۷۰
 ۳۸۸۰
 ۳۸۹۰
 ۳۹۰۰
 ۳۹۱۰
 ۳۹۲۰
 ۳۹۳۰
 ۳۹۴۰
 ۳۹۵۰
 ۳۹۶۰
 ۳۹۷۰
 ۳۹۸۰
 ۳۹۹۰
 ۴۰۰۰
 ۴۰۱۰
 ۴۰۲۰
 ۴۰۳۰
 ۴۰۴۰
 ۴۰۵۰
 ۴۰۶۰
 ۴۰۷۰
 ۴۰۸۰
 ۴۰۹۰
 ۴۱۰۰
 ۴۱۱۰
 ۴۱۲۰
 ۴۱۳۰
 ۴۱۴۰
 ۴۱۵۰
 ۴۱۶۰
 ۴۱۷۰
 ۴۱۸۰
 ۴۱۹۰
 ۴۲۰۰
 ۴۲۱۰
 ۴۲۲۰
 ۴۲۳۰
 ۴۲۴۰
 ۴۲۵۰
 ۴۲۶۰
 ۴۲۷۰
 ۴۲۸۰
 ۴۲۹۰
 ۴۳۰۰
 ۴۳۱۰
 ۴۳۲۰
 ۴۳۳۰
 ۴۳۴۰
 ۴۳۵۰
 ۴۳۶۰
 ۴۳۷۰
 ۴۳۸۰
 ۴۳۹۰
 ۴۴۰۰
 ۴۴۱۰
 ۴۴۲۰
 ۴۴۳۰
 ۴۴۴۰
 ۴۴۵۰
 ۴۴۶۰
 ۴۴۷۰
 ۴۴۸۰
 ۴۴۹۰
 ۴۵۰۰
 ۴۵۱۰
 ۴۵۲۰
 ۴۵۳۰
 ۴۵۴۰
 ۴۵۵۰
 ۴۵۶۰
 ۴۵۷۰
 ۴۵۸۰
 ۴۵۹۰
 ۴۶۰۰
 ۴۶۱۰
 ۴۶۲۰
 ۴۶۳۰
 ۴۶۴۰
 ۴۶۵۰
 ۴۶۶۰
 ۴۶۷۰
 ۴۶۸۰
 ۴۶۹۰
 ۴۷۰۰
 ۴۷۱۰
 ۴۷۲۰
 ۴۷۳۰
 ۴۷۴۰
 ۴۷۵۰
 ۴۷۶۰
 ۴۷۷۰
 ۴۷۸۰
 ۴۷۹۰
 ۴۸۰۰
 ۴۸۱۰
 ۴۸۲۰
 ۴۸۳۰

جایی که قاتل این
کره است شش و ده
باید که از دولت امر رضی باشد
چون که در اصل علیه
است که در اصل علیه
است که در اصل علیه
است که در اصل علیه

کتابخانه شخصی حضرت امام خمینی (ره) - تهران

بموجب بنام حسین و بموجب نام حسین و زنا فاطمه
و بموجب نام علی ابن پاسبان خارج مدینه برای مری
کردن بغیر دیگر قارب و زواج با خود برد و بموجب
چند روایت حضرت ام ایمن از اعیان خیریه پوشیده
دست بدعا فرمود بارگاه بر منی هر شبی ال مذوی چهار نفر
ال من نه فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا فیلد
آیه لیسوا یعنی پس و در ذیل کن در این جمیع
و گمانان و جنات صوری و نجاست مغوی و پاک گردان
شان و زن پاک گردیند پس به تطهیر نازل شد و
قول هرگاه نزل آیه مخصوص حسه آل عباس شد پس اینجا
چند پیوسته ثابت بود آحسین و اولاد حضرت بنی و
او ندیده که بن شتق زینا است پس اولاد و بن حسین
زیر که بنی پدر و بجای و جسد و میانه پس حسین و
و خدا و بجای و جسد و نداده است و تقسیم و جسد و
حضرت و در این ثابت شد پس به نام و مخصوص

[Faint handwritten notes in Urdu script, likely bleed-through from the reverse side.]

فان حضرت چه نشانزد بین حکایت از نرسست پس فاطمه انوس
انحضرت بود و انهم معلومست که سید البشر صلی الله علیه و آله و
سلم چه قدر انش فی حرا داشت چنانچه بفری نیسفت مگر انکه
جسد او را و اگر از سفر وارد می شد دل ورامی دید و حضرت
توقیم فاطمه بر میخواست و دستش میگرفت بیخونج جای میداد
بهذا خدا فاطمه را بجهت انس نبی به نشاناید کرده و دیگر کسی
بایندر چه رسید سوال عایشه هم مانوس انحضرت بوده
اگر چه در تنقیص شریکیت بود و جواب اگر این ثابت شود
پس انس باز اوج از جهت شصت نفسانی میباشد نه بجهت
قربت و صورتی و انس فاطمه و تقسیم او بجهت قربت و
سرفتن بجهت عصمت و جدوت و رفتن منزلات داشت
زیرا که پاره دانی انحضرت بوده لهذا مخصوص گشته به فاطمه
بصحة منی من اذاها فدادانی فاطمه پاره گوشت منست
ازیت ازیت منست شیخه انکه فاطمه و حسنین جزئی از
سید البشر اند پس هر جزو سید البشر است و ان بشر اند لهذا

ز آن که در میان
 بیاورد هم که
 بنشیند و بپوشد
 این که در میان
 دین بپوشد و بپوشد
 ۲۵۸
 الجبل الجبل
 کجوه بزرگ را جابج
 نوی از که مدینه نوزاد
 و بپوشد و بپوشد
 بنید و بپوشد و بپوشد
 عا و بپوشد و بپوشد
 مدینه و بپوشد و بپوشد
 و بپوشد و بپوشد

عبدالقادر دهلوی
میرزا حسن علی خان کرمی
کرمی شریفی
کرمی شریفی
کرمی شریفی
کرمی شریفی

و سید بن حسین می و نام حسین است یعنی حسین
 من من حسین ام پس باخت حسین بخلعت الحسن و
 الحسین سید اشبا باهل الجنة و فاطمه سیدة
 النساء العالمین مت زانده یعنی حسین سید جوان
 جنت مد و در جنت مومنین و بنیامی باشند و فاطمه
 سیده زمان عالمیان است حج بنفقه نفشا غیر علی
 و دیگری نیست پس هر دو نفس خودش نیست چه نشان محبت
 نفس خود نمیکند و اتحاد و نفس هم ملکن نیست با ضرورت
 پس در اینجا مساوات و مثلت علی با رسول ثابت شد و
 رسول با جماع افضل کمال بقیت و مساوی افضل خود بوقیم
 افضل همه است پس علی افضل بنیا بغیر رسول الله است
 لهذا از عتشی درازی و بیضوی گفتند که این قوت برادر
 است بر فضیلت آل عبا و سید پیغمبر از روایات احمد
 و بیحقی است مزاد ان بیطل الی ادم فی فعله و الی فوج
 فریضه و الی ابراهیم و خلیل و الی موسی و مناجا

و سید بن حسین می و نام حسین است یعنی حسین
 من من حسین ام پس باخت حسین بخلعت الحسن و
 الحسین سید اشبا باهل الجنة و فاطمه سیدة
 النساء العالمین مت زانده یعنی حسین سید جوان
 جنت مد و در جنت مومنین و بنیامی باشند و فاطمه
 سیده زمان عالمیان است حج بنفقه نفشا غیر علی
 و دیگری نیست پس هر دو نفس خودش نیست چه نشان محبت
 نفس خود نمیکند و اتحاد و نفس هم ملکن نیست با ضرورت
 پس در اینجا مساوات و مثلت علی با رسول ثابت شد و
 رسول با جماع افضل کمال بقیت و مساوی افضل خود بوقیم
 افضل همه است پس علی افضل بنیا بغیر رسول الله است
 لهذا از عتشی درازی و بیضوی گفتند که این قوت برادر
 است بر فضیلت آل عبا و سید پیغمبر از روایات احمد
 و بیحقی است مزاد ان بیطل الی ادم فی فعله و الی فوج
 فریضه و الی ابراهیم و خلیل و الی موسی و مناجا

و سید بن حسین می و نام حسین است یعنی حسین
 من من حسین ام پس باخت حسین بخلعت الحسن و
 الحسین سید اشبا باهل الجنة و فاطمه سیدة
 النساء العالمین مت زانده یعنی حسین سید جوان
 جنت مد و در جنت مومنین و بنیامی باشند و فاطمه
 سیده زمان عالمیان است حج بنفقه نفشا غیر علی
 و دیگری نیست پس هر دو نفس خودش نیست چه نشان محبت
 نفس خود نمیکند و اتحاد و نفس هم ملکن نیست با ضرورت
 پس در اینجا مساوات و مثلت علی با رسول ثابت شد و
 رسول با جماع افضل کمال بقیت و مساوی افضل خود بوقیم
 افضل همه است پس علی افضل بنیا بغیر رسول الله است
 لهذا از عتشی درازی و بیضوی گفتند که این قوت برادر
 است بر فضیلت آل عبا و سید پیغمبر از روایات احمد
 و بیحقی است مزاد ان بیطل الی ادم فی فعله و الی فوج
 فریضه و الی ابراهیم و خلیل و الی موسی و مناجا

طی نفس رسول

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
والله اعلم
بما كنا
نقصد

بَلِّغْهُمْ هَذِهِ آيَاتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ أَنْجُسَهُمْ وَصَحَّحْهُمْ
تَضْهِيرًا - قَالَتْ أَمَّ سَلَمَةَ وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ
أَنْتَ عَلَى مَكَانِكَ وَأَنْتَ الْحَكِيمُ يَعْنِي بَارَكْتَ كَمَا يَنْبَغِي جَاءَ
نَفَرٌ مِنْ بَنِي إِثْرَاسٍ وَدُرُكُنْ زَيْدٌ مِنْ كَنْدَانٍ رَاوِدٌ
كَرْدٌ مِنْ بَنِي إِثْرَاسٍ وَدُرُكُنْ زَيْدٌ مِنْ كَنْدَانٍ رَاوِدٌ
أَمَّ هُذَيْلٍ وَدُرُكُنْ زَيْدٌ مِنْ كَنْدَانٍ رَاوِدٌ
تَسْ بِنِي خُصُوصِيَّةٍ نَحْتَنُ ثَبِتُ كَرْدٌ وَرُتَرْدُ كَرْدٌ
غَفِيرٌ وَنَحْتَنُ ثَبِتُ كَرْدٌ وَرُتَرْدُ كَرْدٌ
وَحَكَمٌ وَنَحْتَنُ ثَبِتُ كَرْدٌ وَرُتَرْدُ كَرْدٌ
نَ رَسُولُ اللَّهِ كَانَ يَمُوتُ بِبَابِ فَاطِمَةَ مَسْتَدَةً لَهَا
ذَاخِرٌ لَصَلَاةٍ الْفَجْرِ يَقُولُ الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ
أَتَمَّ يَدِ اللَّهِ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الْخُجُوعُ يَمِينُ رَسُولُ اللَّهِ
بَعْدَ نَزُولِ آيَةِ التَّحْوِيلِ بِسَرِّهِ وَنَزَلَ فَاطِمَةُ قَبْلَ نَزْلِ صِبْغَةِ الشَّهَادَةِ
بِرُتَرْدٍ وَنَزَلَ بِسَرِّهِ وَنَزَلَ فَاطِمَةُ قَبْلَ نَزْلِ صِبْغَةِ الشَّهَادَةِ
نَاثَةً وَهِيَ آيَةُ التَّحْوِيلِ وَبَرْدُهَا كَرْدُهَا سَيُخَاذِقُهَا

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
والله اعلم
بما كنا
نقصد
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
والله اعلم
بما كنا
نقصد
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
والله اعلم
بما كنا
نقصد

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
والله اعلم
بما كنا
نقصد

علت آن نیست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میدانست
که با آل عبا اوست جنگا و دیگری را در آیت تطحیه شریک
میسازند لهذا تا ماه بدر اهل بیت رفته بند سوزنا که حجت
قاطع بر خلق باشد که دیگرست را با ایشان شریک نسازند
جواب دیگر در صحیح مسلم است در جلد دوم که زید بن ارقم ملازم
اهل بیت سور کردند یزید بن عقیل بن عتبیه اهل بیت نیستند قال
لا یم الله ان لمرة لا تکن مع الرجل العصر من الدهر

شعر بطبقها فترجع الی ایها و قومها اهل بیت صلوات
و عصبته الذین حرموا الصدقة بعدة زید بن ارقم
والعذر ان اهل بیت نیستند زیرا که مدتی با شومر انداخته
طنق بموت شومر زن او غرور و پیر و قوم خود می کنند اهل
بیت او اسل درگ و بی دوست که برایشان صد و جو دست اما
جواب دیگر تمهید که در قصه از حجت نیست که با طاق عثمان
بصورت تمیز قرمز منج کرده بعدا پاره ز آیه بجای می پاره
و دیگر بجای دیگر و آیت کیه در مدینه را بالعکس ضبط کرده پیر

حجت اینست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میدانست
که با آل عبا اوست جنگا و دیگری را در آیت تطحیه شریک
میسازند لهذا تا ماه بدر اهل بیت رفته بند سوزنا که حجت
قاطع بر خلق باشد که دیگرست را با ایشان شریک نسازند
جواب دیگر در صحیح مسلم است در جلد دوم که زید بن ارقم ملازم
اهل بیت سور کردند یزید بن عقیل بن عتبیه اهل بیت نیستند قال
لا یم الله ان لمرة لا تکن مع الرجل العصر من الدهر

حجت اینست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میدانست
که با آل عبا اوست جنگا و دیگری را در آیت تطحیه شریک
میسازند لهذا تا ماه بدر اهل بیت رفته بند سوزنا که حجت
قاطع بر خلق باشد که دیگرست را با ایشان شریک نسازند
جواب دیگر در صحیح مسلم است در جلد دوم که زید بن ارقم ملازم
اهل بیت سور کردند یزید بن عقیل بن عتبیه اهل بیت نیستند قال
لا یم الله ان لمرة لا تکن مع الرجل العصر من الدهر

حجت اینست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میدانست
که با آل عبا اوست جنگا و دیگری را در آیت تطحیه شریک
میسازند لهذا تا ماه بدر اهل بیت رفته بند سوزنا که حجت
قاطع بر خلق باشد که دیگرست را با ایشان شریک نسازند
جواب دیگر در صحیح مسلم است در جلد دوم که زید بن ارقم ملازم
اهل بیت سور کردند یزید بن عقیل بن عتبیه اهل بیت نیستند قال
لا یم الله ان لمرة لا تکن مع الرجل العصر من الدهر

المصلي على بيت

[illegible]

بودن بین آیه در قصه زواج تحریف و تشویش و تقصیر همانست
جواب دیگر باقی آیه تطهیر و بعد از آن ملامت بختیاریست
چون گفت و سخن و لا یتبرحن است اگر در این ازواج شرعی
میبودند بستم بکثرت ازواج در انفس عتق و بصر
میفرمود و حال که بغیر ضایع مذکور چون عتق و بطح و کرم
ضمیمه داشته باشد چه درین مذکور نشد بر حق و حنین و
یک نفر سونت فاطمه بوده و لا بوجود ازواج تشو و فاطمه را
عتق و بعضی گفت میفرمود جواب دیگر آنکه با تعلق سفیر
عایش در جنگ جمل مردن با محرم زدن با بصره
حرکت کرده و در نزد سیدنا زکریا تشو با تعلق فاطمه
و عاصی بوده و زینب بن جعد جنگ عایشه توبه ازین گناه
کرده اگر درین آیه تطهیر شامل بوده چنین کسب زیاده ازواج
بغیر از سه پس عایشه بعد از توبه کرده باینکه اگر توبه کرده پس
لست و توبه کرده اگر توبه نکرده پس گناه مرده بر عتدیرین
شامل آیه تطهیر نیست زیرا که در روای حدیث و قرآن لازم می آید که

[illegible]

سبحان الله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

همیشه را معصوم ساخته نه عهد کرده یا دروغ کل خدایت و
 علماء و رسول ما زم می آید زیرا که متواترست که در خروج کرده
 پس ثابت شد که خدا و رسول و کل خدایت صافند که بعد از ظهور
 خروج گناه کرده پس در این تفسیر داخل نیست سوال این
 بعیت بحسب منت و عت نیگویند مگر سکنان خانه را
 و ایشان ازواج می باشند و خروج ازواج از معنی مغرمی لازم
 می آید جواب این هم دو قسم اند و بیت بعد دو قسم علی
 این معنی آبل و ناس و سکونت خانه کلی چوب می باشد و
 این ازواج و قارب دیگر سکنان خانه چه سبب و مکی در قسم
 دوم خانه نبوت و وحی و صحارت است و این در معنی مال
 و حج و بیعت باشد چنانچه پس نوح را با نبوت لیت
 و بعیت زبل لیت و دعوت نموده بقول الله لعین
 اهلک یعنی این بعیت و بیعت نذر دپس و این آیت را
 معنی بیعت چنی کسانی که بیعت و بعیت خانه نبوت و
 عصمت و وحی و عصمت دارند پس ایشان مخصوص بچنین مال

உயர்நீதிமன்றம்

کتابخانه عمومی

نصفه

افزون و بسین کشیدند و میسند توان دیدار قلم دلیل دیگر بر اینهم
اگر گفتند این تخصیص یافت بکوفتند که محذوف و بعد از آن بل را
معرف باضافت ساخت بصفت لفظیت که قبل الف و لام هر دو
جنس بودند شامل جمیع افراد و بسبب اضافت لفظ اینست
و بسبب ادخال الف و لام بر لفظ بیت معرف معهود شدند
پس این ترتیب و ترکیب از نوع کلیه است و بعضی تخفیف و تنجیس
متزم میشوند و لحظه بعد از آنکه آیه موده قل لا اسئلكم

عليه لجر الا المودة في القربى ومن يقن حسنة
 نزد له حسنا خلاصه بمواضع محمد سوال نيكين شهر بهر
 رسالت گر محبت در زبان من و مده كه كتاب بچند
 كند مازيد در سمين حسنه در زنجشري و رزمي و شعبلي مثال
 ايشان روايت ميكنند و زيارت قال رسول الله صلى الله
 عليه وسلم الامزمت على حب آل محمدات شهيد
 من مات على حب آل محمد مات مرموا من مات على حب آل
 محمدات تا كتابا من مات على حب آل محمد مات على الايمان

در دل نشسته و بگریه و غم
 میگریه و غم و غم و غم
 در دل نشسته و بگریه و غم
 میگریه و غم و غم و غم
 در دل نشسته و بگریه و غم
 میگریه و غم و غم و غم
 در دل نشسته و بگریه و غم
 میگریه و غم و غم و غم

۳۴۶
 بودند چنانکه شکی نیست
 که استعدادهای علمی و فنی
 کمال یافته اند و اینها
 کار در پیش دارند و خواهند
 بزرگ کرده و با داریا کار خواهند
 در ساحل خلیج فارس
 یکدیگر را می شناسد و یکی هم
 هفتاد و نه ساله است

حصصهم هم قریبه و قال حصصهم هم لامه فلو سلمنا
 علی بقریه كانوا هم لال و احصی سلمنا علی لامه
 حاکم ادعوتهم كانوا هم لال فثبت علی حاکم
 التقدير بكونهم لال و ما دخول عبرهم فاختلوا
 فيه و روی عن صاحب الکشاف انه لما نزلت هذه
 الاية قالوا یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 من انزل فی کذین یس علیها مؤدیه ثم فکان صلی الله
 علیه و سلم علی قاصده و ابناهما فثبت ان هذه
 لأدبیه قرینی بنی فوجب اختصاصهم بزيادة نفیم
 و الدلیل علی ذلك مورد خلد ص ۱۸۸ که محمد کسائی نکر
 برایشان رج چون و باشد و هر که اکثر حج با شترت
 باشد آن است و شتر نیست در کده نای و قاصد و نسین را بنیم
 شد تصدقات بنمون حدود و متواتر است پس باین باب
 شد که ایشان آن باشد و تعیین را آن اخذ و کرده بخور
 هستند و نیز آن اخذ است و نیز و شتر است

کل مردم برود و حق شقاق و جتهت میشدند بر این خدای
 رومی فرید ایضا حدیث دیگر تو دو مخ عب بحق نهفت
 فرمود و من مانت بمعصک فلا میا کی مانت یهودیا
 او قصص میتا خلاصه وقت موت مبغض تو یهودی
 نصرانی میمردی علی مستعجب از شنیدن میگویی
 این معقول نیست جواب بن معقولست زیر که حسب علی
 منال و فضل و فی علی قبیله و فساد عقیقه و منی باشد چون
 سلمان غمنا و ابوذر پس ای جهم در کلبه کل مردم رجب
 آنحضرت بکمال میبودند عیبت بود چه حسب ستمند تبع
 او امر و نواهی محبوب است و دیگر از او عظیم آمله برگاه
 امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر حسب علی جمیع میشد پس کن
 و عصاة امتحای سلف را چگونه عذاب میکرد و حال نکند ز
 عذاب تعذیب کنار و جیت جواب اقق علی علیه
 ناریعت جبهه دارد بجهر طبعی تنه مخصوص است و کنار و عصاة
 است محمدی صلی الله علیه و آله و سلم اگر نمید و بدی صفت

یگانه گفت و حق است
 بیخبر است از حق
 بگو تو از آن نیستی
 و نه خدایا و نه حق
 سر و تن جسد حق
 هست یا غیر جسد حق
 ۳۴۱
 این سخن از کلام حق
 است که در کتب معتبره
 آمده است و در کتب
 غیر معتبره نیست
 و این سخن از کلام حق
 است که در کتب معتبره
 آمده است و در کتب
 غیر معتبره نیست

این سخن از کلام حق
 است که در کتب معتبره
 آمده است و در کتب
 غیر معتبره نیست
 این سخن از کلام حق
 است که در کتب معتبره
 آمده است و در کتب
 غیر معتبره نیست

تبریز

[illegible][illegible]

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the title 'جواب سید محمد' and other illegible script.

قریب یکمزد و نوح دو و نیم مزد و لقمان و عوج بن علق
تازان سوسی و سطح و ولادت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
دستمان سه صد سال زیست کردند و بسیاری از وقت
وجود خودالی تویم یقینه نند و خواهند ماند اما از اینها چون
ایستاد و در رئیس و عیسی و خضر علیهم السلام و اما از
شیخا چون عیسی و دانیال بطلان قیامت زنده خواهند
ماند و هرگاه این ثابت باشد با وجودی که وجود ایشان
ضروری نیست پس چه حجت اند که بسبب بقا وجود او
دین خدا در روی زمین جاری و کفر برکت وجود او با کلیه زائل
میشود و عالم را بدل و انصاف و دین خاتم النبیین ممد
و شگون میکند باقی بودن او جایز نباشد و با ثبوت آنکه
مفسرین در ذیل آیه فانظر الى عبادك و شرابك طرح نموده
میگویند که آن خمری آب علف در همان موضع بسته تا صد
سال زنده ماند و شراب که شاره بشیر باشد در کار تا صد
سال بحال خود باقی ماند تخمینه که خاتم الاولیاء و فرزندان

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including the title 'جواب سید محمد' and other illegible script.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including the title 'جواب سید محمد' and other illegible script.

جی لیجے کہ یہ سب باتیں

میکردند و او را در میان خود
و من در میان

گفتارهای نخستین

المجلد الثاني

عقبنہ

فقد

سید نبی که محبت الله باشد چه تا بین من زنده نماند
سوال زردا میسر وجود امام زلفات خداوند هست پس
وجود و بقا و برائی فرد و بدایت خلق بر خدا و جهت و
غیبت او اگر از جانب خداست خدا قبیح کرده و اگر بخوابش
خود مخفی شده پس چه معصیت کرده جواب وجود امام
بدایت لطفت و تصرف او در امور مخفی دیگرست پس تصرف
نشدن او در ظاهر امور چند وزی بحدن لطفت لازم
نمی آید چنانچه موسی و عیسی و محمد علیهم السلام در زمانی از بقا
مست در ظاهر تصرف نور نشدند چنانکه جواب
دیگر سبب غیبت اکثرت عادی و سبب شده اند من بعد
زیر که بر خدا ای دلطف و خلعت او و جلالت نامکین او در همه
اوقات عین واجب نیست پس سبب غیبت و نه خداوند
خواست خود نموده بدین سوال از وجود امام یکد فایده تشریح
نباشد وجودش و حدش مساویست جواب فی ذلک وجود
امامست چنانچه در وجود نقاب زیر بر فواید معلومه محسوسست

محمد علي

ویدی سوانی ابن محمدی صنفی المده علیه وانه وسلم بقی نماید
مقا بآیه بصهر علی الذیر کله و نوکره امتیر کور
واقع و جاری شود و مستندان خارج از ایمان است و بران الله
سحق و نفوس قرآنی و حدیث احد تقسیم بحد تو اتر دارد
اند بخوی که در هیچ اصلی از دین ببقدر وارد نیست پس
تاویل تنها با دیگر بآخر و رست مکن در جیب و جایز نیست
اما عقلی چونکه سابق ثابت شد که خدا بر جمیع مقدورات قادر
و بهتر و در ممکن پس آمده بعضی اجساد برای صحت
بطرف دنیا جاز و ممکن است پس رحمت جماعتی از خدایت
زمان مهدی مکن و جاز است چنانچه در استهای گذشته
اکثر ترتیب بضموضی که جماعتی بسیار بدین برگشتند و
زنده شدند چون آیه هر که باندین حسرت خود مزدا بدهم
حذر الموت و هم الموت فقد اجمع موتوا و احیاء هم خدا
انکه فرار از فقر و غنا می خود بهتر است و بای براند
حققتن اشیا از سیر المده بعد مردن زنده فرموده و آیت

از یاد بر جان کشم
بجست بپشت طلب سر و تن
دیگر برفت طلب سر و تن
انجا خفته درانو بسته باز آمد
و بدو اول صلی علی علیه السلام
و سلم نهاده بر میان و پیش
بود و معاویه از پس آن نظم
اول صلی علی علیه السلام
۳۸۲

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم
البركة والرحمة
والهدى والنعيم
والعزة والكرام
والجود والسخاء
والعفو والصفح
والغنى والفاخر
والعز والبرهان
والجود والسخاء
والعفو والصفح
والغنى والفاخر
والعز والبرهان

—

قَالَ فِي يَوْمٍ هَذِهِ لَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَمَاتَهُ اللَّهُ مَا تَلَا
 حَام ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ
 يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً أَوْ مِائَتَيْنِ فَلَمَّا جَاءَهُ الْمَوْتُ
 بَعَثَهُ فِي ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَخَمْسِينَ أَلْفًا سَنَةً لِيُؤْتِيَ
 النَّاسَ حِسَابَهُمْ فِي الْيَوْمِ الْقِيَامِ ثُمَّ بَعَثَهُ فِي تِسْعِينَ
 أَلْفًا وَخَمْسِينَ أَلْفًا سَنَةً لِيُؤْتِيَ النَّاسَ حِسَابَهُمْ
 فِي الْيَوْمِ الْقِيَامِ ثُمَّ بَعَثَهُ فِي ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَخَمْسِينَ
 أَلْفًا سَنَةً لِيُؤْتِيَ النَّاسَ حِسَابَهُمْ فِي الْيَوْمِ الْقِيَامِ
 ثُمَّ بَعَثَهُ فِي تِسْعِينَ أَلْفًا وَخَمْسِينَ أَلْفًا سَنَةً
 لِيُؤْتِيَ النَّاسَ حِسَابَهُمْ فِي الْيَوْمِ الْقِيَامِ ثُمَّ بَعَثَهُ
 فِي ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَخَمْسِينَ أَلْفًا سَنَةً لِيُؤْتِيَ النَّاسَ
 حِسَابَهُمْ فِي الْيَوْمِ الْقِيَامِ ثُمَّ بَعَثَهُ فِي تِسْعِينَ
 أَلْفًا وَخَمْسِينَ أَلْفًا سَنَةً لِيُؤْتِيَ النَّاسَ حِسَابَهُمْ
 فِي الْيَوْمِ الْقِيَامِ ثُمَّ بَعَثَهُ فِي ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَخَمْسِينَ
 أَلْفًا سَنَةً لِيُؤْتِيَ النَّاسَ حِسَابَهُمْ فِي الْيَوْمِ الْقِيَامِ

این حدیث در بیان عذاب است
 که برای کسانی که در دنیا
 گناه کرده اند و در روز قیامت
 حساب می شود و این حدیث
 در بیان عذاب است که برای
 کسانی که در دنیا گناه کرده
 اند و در روز قیامت حساب
 می شود و این حدیث در بیان
 عذاب است که برای کسانی که
 در دنیا گناه کرده اند و در
 روز قیامت حساب می شود

این حدیث در بیان عذاب است
 که برای کسانی که در دنیا
 گناه کرده اند و در روز قیامت
 حساب می شود و این حدیث
 در بیان عذاب است که برای
 کسانی که در دنیا گناه کرده
 اند و در روز قیامت حساب
 می شود و این حدیث در بیان
 عذاب است که برای کسانی که
 در دنیا گناه کرده اند و در
 روز قیامت حساب می شود

چه در قیامت بر کشتن بدین نیست و قوله تعالی وحرم
 علی قریبه اصلکناها انتم لایرجعون یعنی چنانکه به
 عذاب شستیم ایشان را بر نیگرددیم اهل بیت میفرمایند مردانی
 که بر آنها عذاب نازل شده مردند پس ایشان در دانه مدیسه
 بدینا بر نیس که دندچه بر ایشان محبت تمام شده و اجماع قریین
 هست بر آنکه کل مخلوق در قیامت زنده میشوند و قوله تعالی
 و یوم نبعث من کل امه رجلا هر که در کذاب با یاکنا -
 خلاصه آنکه بر نیخیزانیم از هر امتهای گرویی را از انجاست که
 گدیزب آیت گردند اهل بیت میفرمایند زنده شدن بعضی جماعت
 در روز حیات است و مراد از آیت ایته بی مذمه در قیامت
 کل سعوت میشوند بعضی چنانچه فرموده و حشر نام فله
 نقاد ز منم احدا یعنی در قیامت همه را حشر میکنیم و احدا
 بے زنده کردن نیستیم و قوله تعالی اما انتصی سلنا
 و لکن اموات فی الحیوة الدنیا و یوم الامتداد خلاصه
 آنکه خدا برای میکند جمیع رسولان خود را در دنیا و یوم شستر

در روز قیامت
 بر کشتن بدین نیست
 و یوم نبعث من کل امه رجلا
 هر که در کذاب با یاکنا -
 خلاصه آنکه بر نیخیزانیم
 از هر امتهای گرویی را از انجاست
 که گدیزب آیت گردند
 اهل بیت میفرمایند
 زنده شدن بعضی جماعت
 در روز حیات است
 و مراد از آیت ایته بی مذمه
 در قیامت
 کل سعوت میشوند
 بعضی چنانچه فرموده
 و حشر نام فله
 نقاد ز منم احدا
 یعنی در قیامت
 همه را حشر میکنیم
 و احدا بے زنده کردن
 نیستیم
 و قوله تعالی اما انتصی سلنا
 و لکن اموات فی الحیوة الدنیا
 و یوم الامتداد خلاصه
 آنکه خدا برای میکند
 جمیع رسولان خود را
 در دنیا و یوم شستر

در روز قیامت
 بر کشتن بدین نیست
 و یوم نبعث من کل امه رجلا
 هر که در کذاب با یاکنا -
 خلاصه آنکه بر نیخیزانیم
 از هر امتهای گرویی را از انجاست
 که گدیزب آیت گردند
 اهل بیت میفرمایند
 زنده شدن بعضی جماعت
 در روز حیات است
 و مراد از آیت ایته بی مذمه
 در قیامت
 کل سعوت میشوند
 بعضی چنانچه فرموده
 و حشر نام فله
 نقاد ز منم احدا
 یعنی در قیامت
 همه را حشر میکنیم
 و احدا بے زنده کردن
 نیستیم
 و قوله تعالی اما انتصی سلنا
 و لکن اموات فی الحیوة الدنیا
 و یوم الامتداد خلاصه
 آنکه خدا برای میکند
 جمیع رسولان خود را
 در دنیا و یوم شستر

لكن الله اعلم
بما في القلوب

الحمد لله الذي
جعل القرآن

من يتتبع اين باي كرون در يوم حيت چه كثر يكون
شعبه و مطهر و مقهور و مغلوب از دنيا نشتند و قوله

تعالى و اخذ الله ميثاق النبیین لما اتيتكم

كتاب حكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن

به ولتنصرن قل ما اقررتم واخذتم على ذلك اصرکم

قالوا القرنا قال فاشهدوا وانا معكم من الشاهدين

خداست آنکه خدا از جميع انبياء مشايق گرفته که حجت است

صلى الله عليه و آله و ان بيان پديد و او را يارى كنيد و

ايشان اقرار كنند و عهده و او را پس خود خداوند و خودنيا

و لا يكره ان يفاشى و عهده ايشان مشايد بشدند بل حريت نبوت

بينفرمايند اينوعده الى عين و فداي شده چه جميع انبياء بايد

انبياء صلى الله عليه و آله و انهم در يك زمان مجتمعت نشدند و يوم

موجود و توهم و فناء اجتماع ايشان نداشت حجت است و نبوت است

ايات و احاديث بسيارند كه منكر بعثت بقرتنا فليكرهنا

است هر كه اعتقاد و قرار بر جوع ابد نيا كنند زانوقت است

و اخذ الله ميثاق النبیین لما اتيتكم
كتاب حكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم
لتؤمنن به ولتنصرن قل ما اقررتم واخذتم على ذلك اصرکم
قالوا القرنا قال فاشهدوا وانا معكم من الشاهدين
خداست آنکه خدا از جميع انبياء مشايق گرفته که حجت است
صلى الله عليه و آله و ان بيان پديد و او را يارى كنيد و
ايشان اقرار كنند و عهده و او را پس خود خداوند و خودنيا
و لا يكره ان يفاشى و عهده ايشان مشايد بشدند بل حريت نبوت
بينفرمايند اينوعده الى عين و فداي شده چه جميع انبياء بايد
انبياء صلى الله عليه و آله و انهم در يك زمان مجتمعت نشدند و يوم
موجود و توهم و فناء اجتماع ايشان نداشت حجت است و نبوت است
ايات و احاديث بسيارند كه منكر بعثت بقرتنا فليكرهنا
است هر كه اعتقاد و قرار بر جوع ابد نيا كنند زانوقت است

بسيارند و انهم در يك زمان مجتمعت نشدند و يوم
موجود و توهم و فناء اجتماع ايشان نداشت حجت است و نبوت است
ايات و احاديث بسيارند كه منكر بعثت بقرتنا فليكرهنا
است هر كه اعتقاد و قرار بر جوع ابد نيا كنند زانوقت است

الحمد لله الذي جعل القرآن

بر حسب اینست که در دنیا ان رجعت نیست و بابت تاول
بر یکبار چون تار عنکبوت بقیاس و راسی خود میکنند سوال
در رجعت چه فایده است جواب انصار دولت حق محمدی زاده
کفر و اهل فحشاء و اثبات حقوق آن محمد صلی الله علیه و آله و سلم
انست و مست و احمده سلام است سوال محمدی در آخر زمان
در حالت ظهور بر کدام ملت از اهل اسلام باشد و احکام کدام
غریب جاری میبازد و جواب است بدست خود محمد صلی الله علیه و آله
و سلم و سیر ابناء طاهرینش خود بود و آنچه از مردیت بدش و
بدش صحیح باشد باقی میگذرد و باقی دیگر به هم میسر که بواسطه
ملک الهام باو میرسد حکم و میگذرد چنانچه در در ساتت اعیان
و صافی مهم سلطنت سوال اگر کفار و منافقین در رجعت بر
میگردند بعضی زنده شدن توبه میکنند بمحاصی خاص پس
خدا اگر توبه قبول نکند محنت چه باب توبه تا قیامت مفتوح است و
اگر توبه قبول کرد و مذهب شهادت صل نشود و جواب بچند وجه است
اول نزد این رجعت قیامت صغری است و کفار و منافقین که

۳۸۵

در دنیا ان رجعت نیست و بابت تاول
بر یکبار چون تار عنکبوت بقیاس و راسی خود میکنند سوال
در رجعت چه فایده است جواب انصار دولت حق محمدی زاده
کفر و اهل فحشاء و اثبات حقوق آن محمد صلی الله علیه و آله و سلم
انست و مست و احمده سلام است سوال محمدی در آخر زمان
در حالت ظهور بر کدام ملت از اهل اسلام باشد و احکام کدام
غریب جاری میبازد و جواب است بدست خود محمد صلی الله علیه و آله
و سلم و سیر ابناء طاهرینش خود بود و آنچه از مردیت بدش و
بدش صحیح باشد باقی میگذرد و باقی دیگر به هم میسر که بواسطه
ملک الهام باو میرسد حکم و میگذرد چنانچه در در ساتت اعیان
و صافی مهم سلطنت سوال اگر کفار و منافقین در رجعت بر
میگردند بعضی زنده شدن توبه میکنند بمحاصی خاص پس
خدا اگر توبه قبول نکند محنت چه باب توبه تا قیامت مفتوح است و
اگر توبه قبول کرد و مذهب شهادت صل نشود و جواب بچند وجه است
اول نزد این رجعت قیامت صغری است و کفار و منافقین که

در دنیا ان رجعت نیست و بابت تاول
بر یکبار چون تار عنکبوت بقیاس و راسی خود میکنند سوال
در رجعت چه فایده است جواب انصار دولت حق محمدی زاده
کفر و اهل فحشاء و اثبات حقوق آن محمد صلی الله علیه و آله و سلم
انست و مست و احمده سلام است سوال محمدی در آخر زمان
در حالت ظهور بر کدام ملت از اهل اسلام باشد و احکام کدام
غریب جاری میبازد و جواب است بدست خود محمد صلی الله علیه و آله
و سلم و سیر ابناء طاهرینش خود بود و آنچه از مردیت بدش و
بدش صحیح باشد باقی میگذرد و باقی دیگر به هم میسر که بواسطه
ملک الهام باو میرسد حکم و میگذرد چنانچه در در ساتت اعیان
و صافی مهم سلطنت سوال اگر کفار و منافقین در رجعت بر
میگردند بعضی زنده شدن توبه میکنند بمحاصی خاص پس
خدا اگر توبه قبول نکند محنت چه باب توبه تا قیامت مفتوح است و
اگر توبه قبول کرد و مذهب شهادت صل نشود و جواب بچند وجه است
اول نزد این رجعت قیامت صغری است و کفار و منافقین که

و توبه در وقت ظهور از مومن قیامت قبول بشود دوم
توبه در وقت نزول عذاب بر قومی قبول نیست چه رجعت هم بر
اشخاص نمانده شده عذاب من بعد است توبه ایشان قبول نیست
چنانچه توبه فرعون وقت غرق شدن قبول نشد سیوم
توبه مرتد فطری و توبه صبی بعد از عتد او بدار الشریعت
قبول نیست پس توبه ایشان بعد از نماندن قبول نیست چهارم
توبه ایشان ضروری میشود زیرا که حیثیت محدود الی اوقاف بعد از
ویران شدن پس توبه و عبادت ضروری با التفوق قبول نیست
تذکره **باب دایة الارض** بدانکه نزد امامین

بر یکروزند اگر توبه کنند قبول نموده بودند آنچه در قیامت بود
آیه ذیجاء بعض ایات تک لا ینفع نفسا ایما کنها این
و توبه در وقت ظهور از مومن قیامت قبول بشود دوم
توبه در وقت نزول عذاب بر قومی قبول نیست چه رجعت هم بر
اشخاص نمانده شده عذاب من بعد است توبه ایشان قبول نیست
چنانچه توبه فرعون وقت غرق شدن قبول نشد سیوم
توبه مرتد فطری و توبه صبی بعد از عتد او بدار الشریعت
قبول نیست پس توبه ایشان بعد از نماندن قبول نیست چهارم
توبه ایشان ضروری میشود زیرا که حیثیت محدود الی اوقاف بعد از
ویران شدن پس توبه و عبادت ضروری با التفوق قبول نیست
تذکره **باب دایة الارض** بدانکه نزد امامین
بر موجب حدیث کثیره آیه و اذا وقع القوا علیهم اخرجناکم
دایة الارض تکلمهم الناس کافوا یا ینکالوا یوقنون
خلاصه آنکه دایة الارض زمین صفا و مرده برپایارم و او کلام
و نشان میکند مردم را چه مردم بایات الهی ایمان منی آورده اند

و توبه در وقت ظهور از مومن قیامت قبول بشود دوم
توبه در وقت نزول عذاب بر قومی قبول نیست چه رجعت هم بر
اشخاص نمانده شده عذاب من بعد است توبه ایشان قبول نیست
چنانچه توبه فرعون وقت غرق شدن قبول نشد سیوم
توبه مرتد فطری و توبه صبی بعد از عتد او بدار الشریعت
قبول نیست پس توبه ایشان بعد از نماندن قبول نیست چهارم
توبه ایشان ضروری میشود زیرا که حیثیت محدود الی اوقاف بعد از
ویران شدن پس توبه و عبادت ضروری با التفوق قبول نیست
تذکره **باب دایة الارض** بدانکه نزد امامین
بر موجب حدیث کثیره آیه و اذا وقع القوا علیهم اخرجناکم
دایة الارض تکلمهم الناس کافوا یا ینکالوا یوقنون
خلاصه آنکه دایة الارض زمین صفا و مرده برپایارم و او کلام
و نشان میکند مردم را چه مردم بایات الهی ایمان منی آورده اند
و توبه در وقت ظهور از مومن قیامت قبول بشود دوم
توبه در وقت نزول عذاب بر قومی قبول نیست چه رجعت هم بر
اشخاص نمانده شده عذاب من بعد است توبه ایشان قبول نیست
چنانچه توبه فرعون وقت غرق شدن قبول نشد سیوم
توبه مرتد فطری و توبه صبی بعد از عتد او بدار الشریعت
قبول نیست پس توبه ایشان بعد از نماندن قبول نیست چهارم
توبه ایشان ضروری میشود زیرا که حیثیت محدود الی اوقاف بعد از
ویران شدن پس توبه و عبادت ضروری با التفوق قبول نیست
تذکره **باب دایة الارض** بدانکه نزد امامین
بر موجب حدیث کثیره آیه و اذا وقع القوا علیهم اخرجناکم
دایة الارض تکلمهم الناس کافوا یا ینکالوا یوقنون
خلاصه آنکه دایة الارض زمین صفا و مرده برپایارم و او کلام
و نشان میکند مردم را چه مردم بایات الهی ایمان منی آورده اند

سگفت روز
تو است ناست من
سگفت روز
تو است ناست من
سگفت روز
تو است ناست من

مقدور است قدر و بحکم مملکت تجزیه عام و جز است
معلوم و محفوظ است پس بعد از تفریق جناس سبب و ایت
و ترکیب آنها حکما ن ممکن و جایز است پس حشر فزین با
اجساد و ارواح اصالی و عینی باز دو قسمی است و ممتعه و مود
اینکه ام قل بحیثها الادی نشاها اول میده و هو کل
خلوق حکیم یعنی بگویند می گردند ستمها بریده را
کسی که اول مرتبه نهار آفریده و حاصل نموده و هر خلقی عالم است
پس هر چه عالمی هست و ایت و با و بوجوب است **باب**
در وجوب حشر بدانکه کسی که حق الله بر او با حق
او بر خدا پاسبان خود حق بر یک گیر می باشد شش و بر ضد
و ایت نزد امامیه حشر له بقل و نقل اما عقل پس و بجهت
اول آنکه عالمی را هیچ یک کفایت نمائند ثابت این دایم است چه در عالم
قیامت خلق عین بذات است حاجتی ندارد و دست چین این
عورید و خواهد دید و این لم فانیه و در و بر کاره حاصل
نشده پس اسی نعمه دایم و دایم فانیه و دایم فانیه باشد و آن

خود را می بیند
چیز و در قیامت
توضیح
بود اگر کسی
در حقیقت نمی دان
نویسد و تو را در قضا
و تو به یک اندازه
بناقاعب خود را
۳۹۵
که در این دنیا
بنت عیسی
که در دنیا
دست و پا
دست و پا
دست و پا

نماینده
نماینده
نماینده
نماینده
نماینده
نماینده

تجارت حاصل پس اگر پیش از درجی نباشد بعد دعوت لازم می آید
تا نقل پس قرآن از آن مذکورست چون آنحضرت صلی الله علیه و آله
عند و انکم لکنه لکن جعول یعنی با آنکه آن را بدید که شهادت
پیش داده فریم و شهادت بطریق رجوعی و سعادتی نیست بآب
بطالان تنازع بگویند تنازع فعل و نضحت و نضج در
مخت یعنی باطل و باطل است باشد و نزد مفسرین حدیث است
را از حد حکم شرعی سابق بود و حکم شرعی لاحق بخوبی که حکم لاحق نه
آدمی حکم سابق بر جان قیام می اما نزد متاخرین که گفتند غرض
از حد نفسانی وقت مردن و بعد از آن که سالی حد است بعد از مردن
عالم عنصری تعقیب گرفتند آنرا نسخ گویند و اگر بعد از جان غیر ذوق
منتقل شد آنرا نسخ گویند و اگر بعد از تعقیب گرفت آنرا نسخ
گویند و اگر بعد از منتقل شد آنرا نسخ گویند و شارح مقاصد
از حد نقد کرده که با جرم سادی هم نزد ایشان متعلق می شود و این شریعت
آنرا شایسته گویند و با اجمال سابق ساری تنازع پیش حاجت و
نیست شریعتی نه در اصل سالی با اجمال بل بعد از تعقیب آن کتاب هم

تاریخ

تناسخ یا انتقال و انواع باصلت لهذا اصطلاحی دارند بلی
 تناسخ نزد فقها در سوادیت میباشد یا نه چنانکه در شبه قبل تقسیم میراث
 مرده و آن بر اثبات بر حکم است آخر منقسم میشود و مسخ نزد حکمین
 جایز می باشد و گفته بر حسب کتب اوقاف و احادیث و اعتبار است
 از تحویل نیست انتقاد صورت نوعی نسائی هم صورت مادی بی
 او بصورت نوعی اقبو حیوان غیر از این بجهت تجسس عقرب او در خیال
 عنصری همیشه هرگاه در این ثابت شد پس همان تناسخ با جمع است و در
 و سبب دلیل عقل اصل است اما ثبوت این با تناسخ بطلان آن بر
 تین کتب علی و قرآن حدیث لازم است بجهت تعویل و نه کردیم اما عقل
 پس سبب آن بحسب فهم عموم در اینجا نیز دلیل ذکر میکنیم است و عقلی
 اول صورت نوعی بی فی الواقع نفس اماره نیست اگر عقل عین
 میشود و یا در شئی گیر پس با محاله لانهم و صادق میاید که غیر عینه در آن احد
 بهم باشد و هم دید یا شد هم مرست و هم بگوید یا بر مرست هم سنگ
 از حیوان محسوسات بطلان آن بعد از این ثابت است و در حدیث است که
 نفس اماره در هر یک است و کلمات است اگر چه او را که برسد

بر نهامساده آید و شایسته نشود پس بتناخ و حسیب جام
 شش و حکمت که در بدن بعد از یک غصه غریبی صلیب پیدا میشود و خود
 آنده متعده فیضان و مددش روح میشود و هرگاه آن بقول است پس انتقال
 از بدنی و تحقق آن بعد غیبی است و این چندین بار می آید و منجم
 آن من هر وقت است بعد از متعده نفس جاویده خود بود یا متعده نفس در
 بود و در وقت از میان می آید یا متعده نفس در میان خود بود و نفس
 که تحقق یافت متعده بود و بنا بر اول که متعده نفس جاویده خود بود و
 نفس دیگر نیز در زیر که بدن حدیثش و نفس از او جدا که بدن را متعده نفس
 لازم می آید و هر کس میداند که در بدن و در است خلایق آن نیست و بنا
 بر آن که متعده نفس در بدن می آید و می آید و این لازم می آید که نفس در بدن
 و در آن حالت است پس متعده نفس از بدن جدا که در بدن و در است خلایق
 بر حقیقت محسوس است یا نفس و متعده نفس در بدن و در است خلایق
 در بدن و در است محسوس است یا نفس و متعده نفس در بدن و در است خلایق
 ثالث که متعده نفس در میان خود بود و این که متعده نفس در بدن و در است خلایق
 می آید و بر حقیقت محسوس است یا نفس و متعده نفس در بدن و در است خلایق

۴۰۴

واد تو خور خست بر یمنی بجای که بشنید شکر و آیه
 و ما من ذی فی الارض و لا فی البحر حیاء الا انکم
 مرا و صافی کتاب من شتی ثم لی علم عتق خلاصه کلمه برین
 بیرونی وند و بر زمین پرند و نیست که که شفا شفا شفا شفا شفا شفا
 که با لغز و در هیچ چیزی پس حیوانات بعد از آن است که
 برین عالم است و در این حیوانات است و در میان این عالم
 در است و در این عالم است و در این عالم است و در این عالم
 لذات و تصور و کما کان فیسمع من عند الله تعالی انما
 یا احد للعلماء و یا من هان یصلی ترابا و هذا یقول کما فی
 یا ایستی گشت ترابا خلد کلمه میخند ترابا و در و بیست و بیست
 پنجاه و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست
 میگوید بعد از این میگوید که از یکدیگر که از یکدیگر که از یکدیگر
 جبر و جبر و جبر و جبر و جبر و جبر و جبر و جبر و جبر و جبر
 و بنابر قیاس و جبر و جبر و جبر و جبر و جبر و جبر و جبر و جبر
 جز به مال و نرو صوفیه و حدیثیه و جبر و جبر و جبر و جبر و جبر

نزد و سنا سنجیده حشر عبارت است از انتقال روح از منصف زبانی بدنی
 حکما و اگر صوفیه حشر روحانی باشد نه جسمانی و نزد و میر
 حشری نیست بل پیوسته یکدیگرند و یکدیگر را می بینند و شنیدند
 اول آنکه ماده و روح همست نیست و بعد از دشتی است نه اصل
 مؤید آن قرآن است و پس از آن خلق سموات و الارض و انوار
 علی السحاب و منافع علی و هو الحلا و العلیم شری و نور و نور
 نه من جواب اجمالی بچند بیت اول و متنی مذکور است
 متنی بچند بیت پس که متنی مذکور است و بدو در و و هم در و
 متنی باشد و که در ابتدا ممکن بود و اگر متنی مفید است پس
 زوال قناعت غیر می نیست و اگر که متنی باشد تا نیست پس و و
 تا بنا بر این اصل است دوم وجودانی و این است اول است و اگر
 این را بعد از مرکب و اوقات که در چنانچه مذکور است و این است
 اگر چه بعضی عوالم شخصی چون صورت و مزاج عیب باشد و الا نه می
 حضور و چون و پس از این عیب نباشد و سوخته و این
 است قل عیبها الذی استاها و لمر و هو کل متی و عیبها

و سیم و هفدهم از جنس خد صمد که محلی بسیار فانی
کسی است که در آن کج بود بوده بود و در زیر کف ص و در هر شش
و هفدهم از جنس که چه قدر و چقدر بود و تا آن که نکست پس
چون بین بدیدین چنین است که در آن شش شش شش شش شش
بیشتر سوی شخص اول که در کف و صورت باشد شش شش شش
که مرده ثانیه و میسند عین و نبی است در آن ترکیب غده شش
من چست و که در شش شش شش شش شش شش شش شش
هم حد میسند بدن و حد محل دور و روح شود و این چند درت باصل شش
است جواب سابق ثابت شده که حدانی ص و مختار است نه در حد
پس هر که قادر مختار باشد و در نکست که تعلق مدح اول و تاخیر روتخانه
سینکند شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش
پاره بجنوب و شمال پاره از آن تفرجیات بری و بگری و پرنده گان پاره
و در خاک پاره محترق نباشد و بوق و دند پاره از آن جزا حبس و حجار
شده و چنان بکونه میشود شش شش شش شش شش شش شش شش
و حد و بصیرت تکلیف است پس و جزو بدن بدید شد پس اگر زید را با همین

این کتاب در دسترس است
در کتابخانه عمومی
شهر تهران
تاریخ ثبت: ۱۳۵۰
شماره ثبت: ۱۰۰/۱۰۰/۱۰۰

۲۰۸

با اهداء اموال و
با اهداء اموال و

عالمیکه به دست پس حشر کل و مال کل بهر اصلیه خود واقع میشود
خامسه در ماه چهارم و در روز تولد بدن بلا تولد لازم می آید این
بالضرورت اجابت جواب تولد بلا تولد لازم نمی آید زیرا که هر دو است
تولد بد نیست و بالضرورت اگر بدیم هم بشد قیام نیست چنانچه تولد آدم
و حواطه که رشتن بلا تولد بوجود آمدن شیخ سادسه بمقتادیم
چیزه حشر قیام و بد نیست جواب بقیه حیات حشر قیام
نست نیت در میان ملک است و آن نیت است با لب
اجزاء اموال و قیوم به انکه حیات است و در غلبه
در غلبه شان بقدر واقع زیرا که ملک است و هر ملک بقدر تعالی است این
ترن نیست نیت است اما قرآن پس بعد از آیه امتنا امتنان
و لیقینا امتنان حدیث بعد تولد در دنیا و ثانی است بعد حیات و قبر
است و آیه انما یعصون علیها عدا و عشیق یعنی هر عرصه کرده
میشود هر وقت در هیچ و این غلبه قبر است زیرا که خدا فرموده و عاصی
تقوم شاهد اذ خلوا فرعون استعذاب یعنی در زمین و عاصی
پیش از آنکه بشود که داخل شود الحاح مرشد و این غلبه است اما است

بعد از آن رسیده که آنحضرت از منبر عقبه صحنه من با صحنه کعبه و حجره
منحصره بنشینان یعنی قبر بن جنت یا گویی از آنجا که در پیشگاه و در جنت
مردیست که آنحضرت از منبر فرموده و قبری فقال انما بعد انما بعد ان
عن کعبه بل لان احدی من الکمال ایستمر من البول واما الکمال
همشی بالکعبه پس عقیقه فرمود این مرد و خدب میشوند این مرد که خود
از بیل ناک بیکر و دیگر نبوی و بعضی مردم میرفت و قال استن هو اعم
البول قال غلامه صاب القبر منک یعنی خود را پاک سایه بروت پند
صاحب برین علم و نیز از بیل است و قال الحق قد بین بعد صحنه
الارض صحنه مختلفه کما خلعت پیغمبر فرمود و بعد من در قبر نشاند
سبب است و من کعبه و در جنت دیگر نقتند پس عقاده بن سبب است از صحنه
و اگر متوجه سوال خدب قبر با حیوة میت را میشود و نیز نشان علم و لذت
بیجا نیست و نیز و این با فندی حیات و بریت بر جنت و چه موت
چون در غایت میت حاضر است و در آن حال خدب است چون صاحب
مکه نزد حضرت ابن عمر و بن عمری با الله سمعی و اکثره منکر و
و چنانچه در کتاب و منصف میدهند سوال بعضی موت مصلوب میشوند و

نور اما قرآن پس چون آن واد قلد بکدم سکن است و چون
 بخت که و کل جنتها که مال گاه اند خد آدم و حوا را کن جنت بریزد و آن
 ن فرمود خد را بر آورد شد ایبر او اگر این جنت آخرت بود بهیچ ن و این
 ن آورد و نیشند به جواب خد جنت شریعت قدیمه قیامت بلا جاست نه
 قبل و عمل بن جنت بر ساقین نیاید عدل زط بر قیامت بلا ضرعت جایزه
 نیست و الا پند بزرگ بجزرل مدحون میآند و میخاندن بر حق جنت فرمود
 احد المتقین در حق صبیحه فرمود احد الکاکون و بهرمت الحیلم
 للکاکون سعد و هم و نیشد پس وجود آن مطلقه ماضی که اعد و برتر باشد
 تا کیکه اکید در وجود و بنا باشد اما اگر نیست قد صریح است که پند بزرگ
 آن شب بر دو چشم مشاهد فرمود و نوگر جنت نوشی باغ فرود
 در وجود جنت و صیغه نداشت یا جهانی است بهر شایسته و یا و جنت هر دو
 یا خیان مقل تقدیر با کل جنت و جنت نیست اول نقد اکثر نیست شامانی
 نهار اکثر حکایت شالک مینی و عانی و جهانی باشد عتای جاستی متفرق
 از شاعر و ستند له و غیر ایشان چون غالی و مثال و جنت میرا و اول است باغ
 که خیان مقل باشد و دقتی تمام صوفیه است خامس که با کل جنت نیست

ہست بہا و ہریت اما سادس مختار تاخیر است کہ در دنیا بکسر
 نیک و بدی در جہاں حسن انسانی عبارت از جنت باشد و شفعہ است
 بحسب حال خود در ارتجیب و حیوان عبارت از جہنم شدہ میر زندہ و
 باللہ من ذلک و قائلین در وجود جنت و جہنم مبالغہ الی ان
 بحدوث کرد مختار اما میرہ و کثر اشاعہ و بعض
 و دیگر ہست کہ موجود الی ان است و مختار اکثر معتزلہ ہست
 کہ در قیامت پیدا میشود بچند دلیل اول اگر وجود جنت و جہنم
 انان باشد بر فائدہ عبت باشد جواب آدہ و میرہ بودن در جہنم
 لطف موجب تقرب عباد بہ عت و تجید ایشان از معصیت شدہ پس
 پنچم لطف باشد بجا و یقاع ان عبت و ترک لطف ہر قدر قبیح و
 منع است دوم اگر جنت و جہنم الی ان موجود میبودہ البتہ موجب
 کل من علیہا کان و کل شیء ہالک الا وجہہ ہا کہ میرہ
 و ان کہ موجب آیہ اکملہا کہ جنت و جہنم ہا زوال دین میباشند
 جواب تائید بات بچند وجہ است اول ہر چہ ممکن شد و بعد
 ذت مکاتے فاسفہ و مالک ہست دوم ہا از قنار ہا کہ ہست

کہ بعد تفریق الابرار قابل تسخیر نیست **سوم** محنت غیر مجتہد
 بطرف شیئ باشد پس این سنی باشد کہ ہر شے ایک است گردان
 چہارم بضر تسلیم کہ ہلاک جنت و نار میشود پس یک بحث معدوم
 شدن ہلاک محسوب نہیں و اما تاویل **ایہ** اکھاذاکم اگرچہ
 و ایم بہت یعنی اگرچہ جنت و ایم بہت و بدیہیست کہ باطل منقطع شود
 تخریر خودہ شد سوم این جہنم و جنت و اسما ہما و زمینیں گنبد
 زیر کہ خدا فرمود علی صہا السموات و الارض عرض آن سما ہما
 زمین بہت و اگر ہا سی سما ہما باشد خرق التیام لازم ہی آید و اگر
 و غیبہ اینم اندو ثابت نیست جواب بہنم و بنت انیالم
 اند اما جہنم تحت زمین متبر بہت و جنت بہاے سما ہما
 ہنگامہ یقینش عرش حسن بہت و میل عند مدد عند عند
 جنة الماکونے بخائیش و وحش و اما خرق التیام
 لازم ہی آید و فلاک غیبہ محمد و بجہت دیگر و ث ہلاک
 شفق علیہ بہت پس بہتوت این عدم سما ہما و دیگر و عدم خرق
 سما و قیامت جائز و مست و دیگر و قیامت و قیامت و قیامت

که فاعل فلانک جابل و خاص نهاد موجب شد و علامه برین میسر بود
 فلانک بربوب مقرر شد و الا در معارج از نزول فلانکه و دوم و حرا و عیسی
 و جبریل و میکائیل معلوم آنچه موجب شهادت جوینست **باب**
المیزان - بدانکه میزان برین است که ما چهره است
 مقادیر و الاستیسا که در موضوعیت آن مبین با خلاصه و عظیم
 است اکثر عمل سلاویه بر نند که بر روی تحقیقت که جاست از عباد
 و از دو کف است یکی نورانی - و دیگر جسمانی باشد و بر نند
 قطع محذرت میکند و بعد آن است که صاف کرده که میرت کل این
 کجی باشد نسبت به شخصی و بعد به متجدد و عقاید و اعمال نسبت
 به هر شخصه متعددی باشد مختار متفرق جماعات و در تفرقه است پس
 ایشان در کیفیت موزونات خلوات کرده مختار جماعتی است
 که هر عمل مجرب شده موزون میشود و مختار جماعتی که اعمال
 بهر من بعد از آنند و اعمال کافر مجرب بهر مجسم شده و توزین میشود و
 مختار جماعتی است که صاف اعمال را توزین میشود و این مختار
 که نسبت قول ثانی آنکه میزان کنایت ز عدل نمیست که

بچند جهت است - موزین بقدر جمع برای جمع درجات و عظمت
موزون است **ب** نزد بعضی موزین جمع موزون است پس
جمع موزونات شخص واحد را وقتاً زمین را واحد برمی آرد -

ج نزد بعضی برای هر مکلف میسر است بالانفراد است اما موزین

کبیر واحد است **بابُ الصراط** - بدانکه صراط

در اصل در حقیت و نزد اکثر ملحدین جسد مدود بر متن مجسم

طرف واحدش بر در جنت و طرف دوش در میدان محشر میباشد

باریک تر از موئی تیزتر از دم شمشیر و هر یک از باریک و بد و بنی

ولی بران میگردد و همین مراد است از در کل خلائق بران در آید

و از حد **كم** که وارد ها کان علی مرتب است حتماً مفصلاً

یعنی از شاکی نیست مگر که بران دارد و میشود بر خدا این امر

مختم و مقفی است و نزد عجم **الحجبت** را و اکثر خزله

مراد از صراط طریق جنت و مراد است لقوله تعالی فاخذکم

الی صراط **الحجیم** یعنی گذار ایتنا شد راه جهنم را - و

میگویند اگر صراط از موئی است واحد از دم شمشیر باشد بعد از آن

باب الصراط

میست و از مکان بسته پس عبور بر آن نبیاد و سونین تعذیب
 است و ایشان گاهی مغرب نیباشند جواب عبور بر آن چه
 ممکن نباشد چنانچه عبور بر آب و هوای ایشان از امکان نباشد غایت لازم
 خرق عادت است بعد آن خدا سونین تسبیل میکند چنانچه در
 است که بعضی چون برق و بعضی چون باد و
 بعضی چون لپ باد و بعضی بدست و پاسی
 بگذرند و نزد بعضی صراط دل و نحوه بر معرفت است
 و نزد بعضی عراده محض شایع و عبادت است چون صلوات
 و صیام و زکوة است و نزد بعضی صراط محض عمل و ذوق
 و سبب باشد و سوس و موزد و بر آن گاه سرور بر آن باشد و نزد
 محققین صراط اسی است تقسیم موصولی اندک فراط و
 تنفر بی نیست پس هر که در دنیا زبان سبیل به پیش میبرد و زخمت و
 بدگمره در دنیا و آخرت است و این راه از دنیا بپرستی میرد
 و انظیر به شریعت بر صراط است سوس انسان کافر و منافق را
 اوقتی رسیده و در شیر زرد و بن تخم شمشیر قند و عسل است باز

این حدیث که بسبب آن کشف حجاب می شود و مراد از صراط ضیاء
 نفسانی است که در هر روز و هر شب نفسانی و مراد از جنت امار
 سعادت و شقاوت دلی و بدی است و دیگر نه دنیای دوزخ و نه قیامت
 و لعاقب کفیه و شقاوت و الحمد لله تعالی و اعلى اقول مد بطلان
 بنیاد ایشان بر هر عاقله شک و شبه نیست زیرا که اجماع کل
 بنیاد شواهد بر اثبات پیدا جنات و کتب الهیه تواتر و تواتر و تواتر
 و قرآن است اما **قوله** آن هر کس که بخواهد از صراط مستقیم
 اخروی تفسیر کند باید که این آیه را با آیات حساب از جمله آن
 ان الیایا بهم ثمرات علیما حسنا بهم یعنی برین
 خلق بعد از من بطریق ما و حسابیان برابرت و آیت
 و اما من اوکی کتابه بهیمنه صوفیها حسابیان
 یعنی این ذر و ایشان را حساب علی ایست کرده میشود اما
 آیت سولین ان کل نفس لیسلمین یعنی هر نفسی تسلیم
 میشود و آیه انفسکم یومض عن التقیم یعنی
 بر من قیامت سول کرده میشود شما هم تسلیم را از نعمت آید

و قلوبهم هم مستولون و آیه ان اسمع والبص والفؤاد
 کل ذلك عند من شئوا خلاصه آنکه در مشورت و
 از اعمال و زمرات و بصیرات و معتقدات بت زاسوال و
 حساب کرده میشود و الطاق و کلام اعضا پس جویج بر
 وقوع فعل در اعمال نشان شهادت میدهد بقوله نعم يوم
 تشهد استم و ایدهم و ارجلهم بما كانوا يعملون
 و آیه تشهد سمعهم و ابصارهم و جلودهم خلاصه آنکه
 خدا زیانها و دستها و پاهای و گوشها و چشمها و پوستها ایشان را
 در قیامت بفتح میارود و در آنها کلام میفرماید و بر اعمال و
 کردارهای ایشان شهادت میفرماید و پریدن نامهای اعمال
 ایشان بوجوب و ذالصفه شری و آیه و کل انسان
 الرماله هاتره فی عنقه و خرج له يوم القيمة کتابا
 یلقیه میشود خلاصه آنکه صحایف اعمال خدایق در قیامت
 منتشر گشته نامهای اعمال ایشان چپ رست و پست پشت گرد
 میشوند و میرند و اگر دناهای ایشان روز قیامت نامها و ثوابها

عالم بود و متولد و توقیف آن محشر در سر موافقی بود
 سبب و سوس و رسا می باشد و بودن بوم قیامت
 بموجب چو کمان مقدس و خیزش سینه زو جاعی
 این آفتاب باشد مثل این آفتاب چو کمان خیزش و کثیر ال عمل
 می آید رسیده حرکت توقف کند و نغمه خدای بقدر پیچیده
 سال باشد و چشم می بیند و سفید و سپید شدن رویهای
 زلفین و نغمه صور و فدا عالم و ظهور دغان در میدان قیامت
 و اوان عذاب جهنم و تفاوت درجات عباد و بودن غفار
 و حیات ناری و جهنم و عیسای و صدید و قضین و کفر
 و سلسل و عدل و تعدد و دجال آن و خور و قصور و
 غلمان در آن نعمات تفاوت درجات اهل ایمان و اکل و
 شرب انواع نعمات جنت و مجامعت و مقاربت با زنان در
 جنات و عدم تامل و عدم بول و غایب و منی در آن و یافین
 حیات ابدی اهل نیر و اهل جنان و بودن حوض کوثر و ساق
 الحفنة و میوه و شیرینان و خوردن و محشر و دیگر تفصیل برینها

فزان و سمت ناشق و صحریت پسین مورد و آنچه مذکور که همه
 این مکان و هر ممکن مقدور خدا است و مجتهدان صدای این
 خبر و اعلام کرده و در عدلیه صحریت پسین و او پس اعتقاد
 بوجود کوجب و نکار منوجب خرج زمت است و تأیید آن
 بتغی در و حافی کردن چنانچه عموم و مذرب حکما و جهات
 اند مقصود و در پیرست و شکوک و پیوستن باطل است بتفصیل
 چون مجمع بلیان و نبین و هر صحریت و تعیین گیس
 و صحریت پسین و کتب لاجل را ملا خطه کن بتفصیل ضبط و
 ربط شده و الله بر قضا و بر ترقه جنات بقیم و جنات
 و تیا که من حداب بحیم اند هو الکن بعد ان حیدر سوال
 و امم این جنم و زنده داند ایشان "جراق آتش قوی نور
 محسوس است متعین است جواب دوم حیات با دوم حترق مگر
 در ممکن مقدور خدا است پس دوم حیات و اقبال بدن و حاده
 آن در حال حراق یا بعد آن بازل و شیخ سوال "لحبت
 جنت مغفود لا تقرب و اما لا دمیبا شنید پس هر و ایشان

بنده ل بخت میشود جواب بگویم که حق تعالی نقد قارب
 و آزموش سازد پس و این سرور باشد سوال فذیر جنت
 بول و فایده دارند چگونه عقل قبول کند که کول و مشرب
 ن فصد ندارد جواب باخیر صدق قادر مطلق موعود است
 اعتقاد در دنیا فصد ندارند چنانچه اطلباسموشده که فرست
 فصد ندارد و جنت در شکم مادر آنچه مادرش میخورد باو میرسد
 بول و فایده ندارد سوال بروی است که مغز قلم ساق حور غلام
 بقدر حد می نماید جواب این امکانست و حور یار بسیار
 حیضت چنانچه در هم یابند در قعر حوض آب صاف بوده
 خارج آب مینماید اگر چه یک نیزه آب باشد **باب**
 دوم ثواب موسی عذاب کاخ و جیب بر فدا عقد است زیرا که علقه
 در میوه موسی میان دعوت و در کار کفر و محبت موجود و
 بران مردند پس بر ثواب علت دایره حصول دایره ثابت شد چه
 در حیطه و ذمه خاصی عند التقاد و ایم پس ثواب و عذاب است
 علی نزد عدلیه حصول ثواب موقوف بر شرط است و شرطش بودن

سب و موفقت عبارتست از این سی وعده بنده به هدایان و
 عت آیهی موت پس اگر بنده بجهت خود ان کرد و هم به
 توب و ن می کند و اما در می آید که محض عادت باشد نه نیجه
 تصدیق بنیاد خیه نظر و عمل شایع مشاب باشد زیرا که معرفت
 الله و عت مستند به فیه است و بهیرون بهیرون تصدیق بهیرون
 این حق توب نیست و موفیقین این لیس است لیکن
 عملت خلاصه آنکه اگر شرک در وی جبط عمل نمیشود و آیه
 و من توبتد مسکه عن ذنبه عیمت و هو کافر و من
 حطت اعماله خلاصه آنکه هرگز مرتد نشاید و جبط عمل
 از پیش نه نزد میسر نه توب واجب نه عذاب و میت اگر بگوید
 صبی رحمت و مصلحت و جیم میباید زیرا که توبت حسن
 حق عت نیست **باب اجباط و تکفین** بدانکه
 اجباط در اینجا عبارتست از که سبب قوع گناه لاحق عمل است
 سابقه نقطه میشوند و تکفیر عبارتست از منقوط گناهان سابقه
 سبب طاعت لاحق اما موازنه پس در برخی عبارت

وقال بعض اصحاب استغفار
 التوب علی ما نهضت
 بالوفاء فان الله یحب
 الایمان لم یستغفر التوب
 علی ما نهضت ان توفوا
 بعض الیوم بالقی طاری
 و ان یکنوا استغفار
 التوب منجیع
 التوب بعینه

میخانه را بگذاشته در میان حیدر و خدایا شایسته قبال نمود و امیدوار گردید
 قلیل شود و بشیر شود و طبعش گشاده باشد پس آنچه گناه و فحاشی از کف او
 است و اگر سوداوی یکدیگر بود پس گوید سوداگر و بزرگوار و بزرگوار و بزرگوار
 و بر وی سوده و نعمت بسیار و او با ششم است نسبت به بزرگان و این است
 شد پس بطلان موازنه و احاطه نزد جمهور و امیدوار و زود و جاست
 انشا عره باطل است بحسب دلیل اول و جاب و موازنه و طبع است
 توانی ظلم عاریت زیرا که کسی که طاعت عبادت خدا را کرد و بطلان
 کرده و باطل است و طاعت کرده و بزرگان و سوداوی کرده و بزرگان
 کرده و عند العقلا چنین باشد ظلم است دوم اگر همین بود که دیگر
 میباشد این باطل است زیرا که اعمال اعراف و اعراف و اعراف و اعراف
 میباشد و اگر استحقاق مؤثر میباشد پس اینهم باطل است زیرا که
 استحقاق رضائیت و اضافات فی الخارج موجود میباشد
 و الا تسلسل لادم می آید پس آنچه موجود و فی الخارج نیست تا شود
 تا شریک و مستغنی پس جاب و کفیر باطل است سوم در موازنه
 اگر استحقاق فی الخارج و بزرگان و بزرگان و بزرگان و بزرگان

چنان منافی نهیب ایشان است و اگر صند بن اندا و لویت
 در تشریف بر نیست پس ترجیح با مرجع لازم می آید میختم با نیست
 و اگر یکی حیطه شد دیگر کدام حیطه کرد چه عمل محبط سعد و هم
 و سعد و هم موثر در وجود نیاید باشد با ضرورت و اگر هر دو
 بر تاثیر و تاثر و فتنه ساقه شدند این اختلاف مفروض ایشان است
 و اگر هر دو قرین یک دیگر باشند پس لازم می آید که در حال
 فاحه اینها هم معدوم و هم موجود اند تقسیم باصل است و اگر
 ثوب و عذاب بر دو یکی از عود باقی ماندند پس معلوم حاصل
 است و **الخصوص** هم بسیار بر ایشان است و بقا احسان
 و نیابت است چون **عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ**
يَعْلَمُ مَنْ قَالَ ذَرَّةً مِنْ آيَةٍ خَلَّصَ نَفْسًا مِنْ النَّارِ
شَرٌّ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَكُونَ خَلَّصَ نَفْسًا مِنْ النَّارِ
 هر چه حبط است باطل است و آنچه باقی است دارد جواب چنین
 بیات و حاکم ماول اند با که چنین اعمال بخواهد ببرد
 پس نه بداند پس در اصل اهل بود تبیین آن اجاب شده و نزد

بعضی این نیت مؤل و محمول بر کفار و منافقین اند که شهادت
 مؤمن نهند و این اگر در چندین نفر باشد و بعضی را و بعضی را
 در ثبوت کفر هر نفس صریح است که و تحت توبه ای که توبه است
 کفر عسکر است تا آنکه اگر جناب از کب رکزدید کفر و بعضی
 شامیسا زم و دل زم می آید که کافر بعد از هر چند کفر باقی
 باید جواب عفو نیست با توبه است توبه است با توبه است
 تفصل عند عقل و نقل من نند جان است اما شریقا شرع
 در و اما طاعت **باب** **الایمان و الکفر**
 بد آنکه ایمان در لغت تصدیق است و در اصطلاح تعریف است
 نزد بعضی تصدیق برین خست است که بقایه و در بعضی
 تصدیق قلبی و قریب آن است نزد بعضی تصدیق خبر
 و قریب آن و عمل با کارکن است نزد بعضی محض اقرار است
 است نزد بعضی عمل جوارحه و کارکن است اما اول شش
 نزد تحقیق است که با آن محض فعل قلبی است و در آن قدر بسیار
 انداخته اما آیات چون گفت فی قلوبهم لایمان و آیه

تعریف ایمان

وَلَمَّا دَخَلَ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِهِمْ وَآمَنَ بِهِ قُلُوبُ مَعْصِيَةٍ
 بِالْإِيمَانِ وَآيَةُ الْوَكْفَةِ قَوْمٌ قَارِئُونَ بِلَى وَكُنْ لِقَامِ قُلُوبِهِمْ
 اما احادیث و تفصیل بسیار اند چون فرماید نبوی شریف علی
 علیه السلام ایمان شش قسم است که حاصل ایمان قلبی است و سه کمال شریف
 آنچه در دل و عمل بارگانه تصدیق و شهود است نزد الهیه
 سه مرتبه تصدیق دین محمدی صلی الله علیه و آله بطریق اهل البیت است و نزد کثر
 متاخرین و متوهمین تصدیق به حصول حسن توحید و عدل نبوت
 و استقامت است نزد جماعتی از معتزله توحید و عدل نبوت
 و استقامت و امر و نهی نزد اشاعره تصدیق بحد تصدیق
 بحد و درسی نیست از حکام نزد حشویه هرگز و شایسته
 ابوحنیفه است تصدیق خدا مع شهادت عقلیست و نزد کرامیه
 فقط شهادتین نزد خلافت و عبد الجبار جمیع محالات مفروضه
 هستند و بهرست نزد جاسیان و اکثر معتزله بهر محالات
 مفروضه و نزدیک منجیه سواسی نوافل است و قریب دیگران ذکر
 آنها فایده نیست **باب تعیین فرق و تمایز**

۱۰۰

مومن مقتدین محمد است علی الله علیه و آله و سلم بطریق اهل بیت
 سلم مقرر شد و مین است فاسق فوج از عت خدا
 مع بقایان است اما نزد خوارج فاسق کاست و نزد عید
 مذکور از مسلم بن بنی الدجین است با توبه بخدا در جهنم باشد
 و منافق منظر سلام و محنی وارنده کفر کافر منکر دین محمدی
 مشرک قرار و منصفانی در ذات با صفات خدا ضرر پذیرفته
 از دین محمدی ضعیف کسی که در کحق باور یافت آن فرد
 نتواند غیر ممکن کسی است که این حق خطب و نظر و دلی
 عقل نباشد مخالف هر که اهل بیت عصمت را خلفای یا
 افضل از من است که خارج از حق محمد کند محارب جنگ کنند
 با اهل بیت خارج که که در کت بر قتل اهل بیت در کج
 ناصب کسی که غیر علی را به خلافت نصب کند یا نصب عدوت
 محمد و عس او باشد و همین شهرت منغض کسید و دشمنی
 اهل بیت در دل داشته باشد و چهارن کند ثم الله خلع
 باب در اهل جنت و جهنم - بدانکه مومن است

۱۰۰

ایضا

دلیل بر نبی بودن ماضی

و نوع کفر و منکر و فحش و جملات و قرآن و تورات را خدای تعالی
 مخدوم نموده بود و زیرا که عدل و برهمنی و مبین و در کاف
 کفرست و عوالت تکلیف و الام اگر ندیده اند و بر تالی رو
 نیست پس معلوم چه داریم باشد و نزد جاحل و غیری که کافر
 معذور است و عذاب بدو می باشد اما مومن فاسق پس اگر
 بتوبه نرسد و عفو و شفاعت نیافته حق و نقل و جیت کردیم
 بعد از حق ما فرموده است که بجهت برود اما عقل پس در اینجا
 عات غایبی ثابت است چه خداوند متعالی که همه دنیا حق است
 ذات خود غنی است حاجتی و نفسی نیستی ندارد اگر بگویند خود را
 بجز در البته عند عقل مدد است از مذموم است به حق غیبه و شکر
 تمام خدمت بردار نیست مگر بگویند که من خود را از خود در حساب نزد
 تقدیر پیش مومن و عیسی بحیثیت پیر و دیگر را بر می عفو نیست و عفو
 و صیبا و عفو داده اگر کسی را عفو نموده اند و عفو شده
 و نمی نماند و عفو قبیح است پس بر باری جزای عفو و عفو نیست
 پس حق و عفو پس خود را عفو بحیثیت واجب شد و دیگر فاسق

دلیل بر بعضی محسوسات

۴۳۲

مست در پرتو در ایمان موجود است و ایمان افضل اعمال
و عظم فایست و ایمان در اصل موعود و عوض ایم است
اگر مومن فاسق اندازد و جهنم بداد و خدا ظلم الظالمین خود است
نیز که عوض ایمان نداده پس بحجت الایمان و عوض ایمان و حال
او در حجت ابد باد و و سبب شد اما ثقل پس از چون یا عجا
لکین اسر هو علی نفسهم لا یفتقروا من رحمة الله ان
الله یغفر الذنوب جمیعاً ای گروه بندگان اسرار
ختم نفوس خود گردیدند تا سبب از رحمت خدا باشد و جمیع
انسانان شمار می بخشد نفس هر کس بحجت بر اگر مومن بی توبه می
بخشد پس فی حق و جوب بحجت میرود و آیه نفس تعیل مشق ال
ذکره حین این ایمان افضل و اگر اعمال است و جوب خیر از
بمید و آیه ان الله لا یغفر الذنوب الا لک من الله و یغفر ما دونه
ذلك در دنیا هر کس بحجت بر اگر شرک بر توبه و دونه شرک
بر توبه می بخشد پس معنی بر شیت گذشت چه تا ب' بخشد
نزد معتزله و بر سبب نیست بی فاسق اگر محذوب شد پس از

اقسام اهل بار و جنت

حذیب بجنبت میرد و در بار عیسای که بر او اشیاء حیات شد و جنبت
 بر بدن متعین است و انجیل علیه است سوال بر تنبیه شود و مخفی
 صبر بر نفس و صبر بر نفس است چون و من تعصم الله و رسول الله فان
 الله ذرحکم خلد فیها و کتبه و من تعصم الله و رسول الله
 ینجیهم فادخلوا الذاب فیها خلاصه انکه ما عسی خلد فیها
 او ویر که خدی کند و در خدا را و جنت میرد و در بار عیسای که بر او اشیاء حیات شد و جنبت
 و من تعصم الله و رسول الله فادخلوا الذاب فیها خلاصه انکه ما عسی خلد فیها
 صبر است که قاتل مومن بر او جهنم میبرد و نزد ابن عباس از
 قاتل مومن قبول نیست تدبیر جواب بجهت جمع من از بدین
 این است ازل بخوار و من تعصم الله و رسول الله فادخلوا الذاب فیها خلاصه انکه ما عسی خلد فیها
 عین نیست در لفظ من تنگی است اندر تعریفی که حذیب است و نزد
 خود اول بطول کثرت فقه مومنین است بعد از آن طولی مذاب
 ایشان ششصد و عیبت میرد و بطول قاتل مومن اگر مومن باشد بجهت
 ایمان به صورت حدیث و در کشته فقه مذاب او واجب الا
 فقه جمیع میشود زیرا که مرتد شده اما مشرکین و فتنه پذیران فقیه

قسم اول با روحیت

نوع کفر را نه بداند با و چه میسوزد و آنچه را که کفر است
 لذت آن را که لذت است و چه میسوزد و آنچه را که کفر است
 با کفر در درک عقل و فهم معذب باشد اما ضعیفا چون کفر
 عقل و کس نیکو عجز از درک حقند و تحقیق آن نتوانستند که کنند
 پس ایشان چون لا اله الا الله بودند و اگر بخود بعد از معذب
 باز در اگر خود بر عقل خود بحجت و عقل کند اما غلبه
 مستحقین حجت و چه که غیر مکلف اند چون اطفال و ابله
 و سمنین و مجانین ایشان بنقض قرآن و تسماع با خود بحجت میروند
 اطفال مشرکین و مجانین و سمنان و ایشان پس معذب ایشان
 عقوبت بحجت بر خود و نیست زیرا که بشر از تکلیف معذب بودند
 و فهم و خطاب و عقل نداشتند پس در کفر مطلق و بی عقل و حق با
 ثبوت غنا و عدم حاجت و تفصل نسبت با ایشان جایز نیست
 حال ایشان بحجت جایز است و مستحق لعن و لعن است
 که ایشان در حجت خود را بل حجت میباشند نزد حق و حق
 از ایشان و اطفال کفار و مجانین و سمنان معذب اند و ایشان

تبعیت و بدین کار چنانچه در دنیا بجهت تبعیت و بدین تشنه
 و دین و نماز ایشان نکردند جواب تا بعد از ایشان این
 بود بدین ستم نیست که در عالم دیگر همه جهان مسلمانی و جبار
 باشد با شوق که تبعیت ایشان و را بنجامد با و بدین ایشان بجهت
 صلاح و نظر حال باشد چنانچه تمیز بخش و تشنه و محاسن ایشان
 برای صلاح ایشان باشد تدریج دیگر ستم قی و عدم خباز و شال
 آنها نسبت با ایشان نیست و سابقین شدن که ایمان مبدی است
 مستالم یا غیر و لغت میباشد پس چنین امور نسبت ایشان
 و لغت نیست اما مخالفت و منکر پس در صحاب و ایشان
 دو قول است آ- ایشان در دنیا و در آخرت کافر و خدا در جهنم
 میباشد زیرا که ایشان دانسته مخصوص ستوده جلیست را به امامت
 ایشان رود و کار و تاویل با ضرورت کردند پس منکر معلوم و
 ضروری دین است و مرتد کافر است چنانچه کسی در امر معایده
 در جیب مجمل و ضلوع و نماز و زکوة و کار و تاویل کند و عموماً
 ایشان بسط اند زیرا که در اصل بنحو مطلوب بعمل نایند پس در جیب

النواع مستحقين لها

فان بيش چيست نسبت بلى متعدين گشت وقت و يافت
 رسد و حسن نفس مجتهدين خود باشند پس گشتن متعديان
 استود برى گنجى بود و در حقيقت حق بخردند عدست يكى عذاب
 نقد مى است فب يشان عمره فستاد و دانه برميانند بر
 عدم كفر يشان نينجا رجاعتى زميت چو بن نو بخت محقر
 در بخرد و عدم در شمع كن دور نمى تو شمعى هم در شمع نيك است
 گر دانستد و گردن شمشيت و رفت او اما محارب پس
 هجوعى بل ميت رسد ميت كه او كافر و دين و خرة در مجتهد
 بزمينو وزير كه بايسته نقشب خدا مى نفس رسول شرده و دل
 صلب ليد عدي و رسد فريب و حركت حركى يا حيد جنگ تو جنگ
 ميت مى و اجوع است ميت محارب نبى كافر و ابد و جهمم ميوز
 پس بگردد سدى و باشد و در شبه و حرمت نفس رسول محسوب باشد
 با ثبوت نفس محارب جنگ با محاربى پس او با ضرورت كافر و در
 در مجتهد ابد باشد و نوز و استيان و اقول است آ- مر كبا
 مى دانست جنگ كند و باقى مى است نه كافر است اگر چه بدين

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بجهت با دشمنی کردند خاطی اند اگر حق در دست جنگ
 کردند با غمی اند و نزد مستعصمین ایشان محبت
 زیرا که ایشان بجهت بود و نزد خوارج عیب ذابا بعد علی
 بسبب صلح معاویه کافر شد و جنگ با علی جهاد است و
 خوش طلاس نفوذ بالله من ذلك اما خوارج نزد است
 کفر راند و از دین برآمدند پس ایشان نزد امامیه مخلص
 در جهنم میباشند و نزد جماعته زینیا ^{در حدیث} ایشان
 انقطاعی است اما بعضی نزد اکثر است کفار و مخلصان
 میباشد زیرا که متواتر خبر است که نفوس حله بر وجوب مؤذنه
 آل محمد باشد ^{مقتضی} مؤذنه فی القربی ترک کردند پس
 تارک سوده اهل بیت عصمت و جلال است و منظر عداوت
 و بغض ایشان کفر است بخلاف خوارج که عداوت علی را حرام
 میدانند عکاید بالله **باب عفو** بدانکه
 عفو عبارت است از بیخی زنگشتن حق خود اسقاط آن
 پس عفو در حقوق خود خدا را جایز است عقلا و وجوب نقل

اما عقلاً بچند وجه است اول اگر کسی تمام حق خود عفو بخاورد و بگوید
 بکرم و فضل خود نمود کند البته عند اعتقاد ممدوست پس باری اگر
 استقامت حق خود از کسی کند جازست و دوم در ترک و تقاضا
 حق خود ضرر به خدا نیست بل استقامت حق باری است پس آنچه
 بذاته حسن باشد و محبت غیر در او شامل نباشد پس عفو جاز
 است هیچ نیست سوم خود فیاض مطلق و کریم بر حق و عفو
 بذات است حاجتی و بخلی ممد ندارد و در اینجا دلیلی بر علت عفو
 ثابت ایشان است معذرا و عده بعضی عفو سه دو و پس
 عفو برمی بجزای و عده واجب شد چه خلف و عده چیست
 اما تعلی پس این آیه ان الله لا یغفر الذنوب الا لیمنه و
 یعذر ما دون ذلك من الذنوب خلاصه آنکه خدا نمی بخشد شرک
 و ما دون شرک را می بخشد بهر که میخواهد اگر مراد غفرن شرک
 و ما دون شرک بتوبه است پس غفرن شرکت بی توبه هر دو
 کنایه پس نفی و اثبات توبه هم جایز است و اگر مراد عفو
 غفران هر دو بتوبه است اینهم با صحت زیرا که شرک بی توبه

باجماع مغفوریت و اگر مراد نیست یکی بے توبه و دیگری با توبه
 است نتیجه است پس آنچه باجماع ثابت است که با توبه مغفوریت است
 و بدون توبه مغفوریت و اگر آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا
الْفِتْرَةَ لَا تَقْطَعُوا مِيزَ الْخَمَرِ إِنَّ اللَّهَ يُغْفِرُ الذَّنْبَ قَرِيبًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ
 ای بندگان من که اسراف بر نفس می خود کردید تا ایست
 می شد ز رحمت خدا جمیع گناهان شما می بخشد و اگر آیه
إِذْ قُلْتُ لَنْ أَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ عَلَى ظُلْمٍ می خود کردی تو حساب
 بخفرت برای مردم بر آنکه خاتم نبی می خود کردند و
 آیه لَا تَقْطَعُوا مِيزَ الْخَمَرِ پس زمین مخصوص قطع شد متعلقه
 غیر زب و زوجه عتی زو عید بر این آیات ماوراء
 با توبه و زوجه عتی بعضی بعضی با توبه است زیرا که با توبه بخشید خلاف
 عدل است باینکه عفو ظالم است نه با توبه ایشان چه معذرت
 و کما یکنون متناهی می شود گناه با توبه بخفرت ایشان حساب است
 بخمیکه اگر نکرد خذل واجب کرد و در آیه وَلَا تَقْطَعُوا مِيزَ الْخَمَرِ
 تبعیت از تعین عفو واجب بری می بخشید عفو بل

حدان بخت لفظ توبه این است هم مذکور است پیش عاصم بن قریب از اهل زباجه و
 شد **باب الشفاعة** بدانکه مراد از شفاعت
 درینجی طلب عفو مضر و عذاب است و برانجمع علیه است
 و خلاص در حقیقت است نزد اکثر است بر استقامت عقاب
 است یاقی ثوب است و آن در دین محمدی صلی الله علیه
 و سلم از ضروریات است و ثبوت آن عقل و نقل است
 عقل پس بدانکه شفاعت در اصل عفو است و هرگاه
 عفو ثابت شد پس شفاعت ثابت شد و این شفاعت شعبه
 است از عفو و در استقامت عقاب استقامت ضرر از مکنفست
 پس عفو حق خود است و استقامت ضرر از مستحق نمودن عند اعتقاد است
 پس شفاعت جایز باشد و اینها قبول شفاعت هر صیاع حق
 غیر نمیشود که قبیح باشد و هرگاه شتم قبیح نباشد
 باز هم جایز است اما عقل و آن از بیات و اخبار بسیار نمیشود
 آیه و استغفر لذنوبك و للمؤمنین و المؤمنات
 حضرت یونس استغفر رفته و اگر مرد و حب است پس ترک کرد

آنحضرت بر مبنای عصاه مومنین و مومنات که نایب امت
 باشند استغفار کرده پس غفران عصمت بر واسطه استغفار
 نبی واجب شد و آیه لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ افْتَضَلَ و آیه
لَمَنْ ضَلَّ قَوْلَانَا زین دو حدیث ضمیمه جمع با شفع
 است پس مرتفعه و مصطفی بودن سبب دنیا احدی را شک
 نیست پس شفاعت نبی در تفسی قبول است یا ضمیر جمع به
 مشفوع است پس مومن بجهت ایمان مستحق در مرضی الیه مان
 عند القد است پس شفاعت بر سر دو تقدیر جایز است اما
 حدیث از جرد آن حدیث مشهور از حضرت شفاعتی
 لاهل الکبائر من امتی ذخیره کردم شفاعت خود را برای اهل
 کبائر خود پس شفاعت که در جاهل عفو باشد قبول و جایز است و چیست
 نزد محبت شد که دلیل همین بعضی و بابیه مذکر شفاعت
 در طلب منافع زاید و جایز است نه در اسقاط عقاب چه نقاط
 حق هم قبیحت لایق عدل نیست و موضح این امر آیات بسیار
 از چون و ما لفظ المین من انصار و ما استفعم شفاعته

ست فداين که قدر انصاری نذرند و شفاعت شفيعی انشا الله
 بغير مذجواب بچند وجه است اول اگر شفاعت محض
 برای زیاده است منافع باشد لازم می آید که ما شفيع انحضرت
 باشیم چه با هم نذرند برای سیدنا بطلب زیادتی مراتب
 او و قول اللهم صل علی محمد و آله و سلم می کنیم پس او
 بجهت فیض ثواب زیاد میشود و دوم عدل مانع نیست
 خود و عطا یا چه از خدایان جدید بدو چه آنچه بر ذمه شخصی باشد
 او را بخیرند لا محاله صاحب عدل مدوح و موصوف بکرم و
 فیض میشود سوم این آیات مذبوره قطعی الذکر نذرند
 بزرگوار محمد صلی الله علیه و آله و سلم شفيع مومن عامی نخواهد
 بود پس این آیات باوّل کفار و منافقین از چهارم و عجمی حقیر
 غیر غیر خدا جایز است بشرطیکه تلافی حق صاحب آن خود بدو داند نه هم
 عقوبت بدو بلکه شفاعت مومن علیه السلام شفاعت است و استجاب
 مع خدایان است اما شفاعت غیر مومن چون علماء و شهاد
 دار است و عصمت شرط در شفاعت نیست بل بعد ایمان صل

و طاعت و عدالت در شفیق شریعت پس شفاعت اشرف عمل
و شهید گانه معلوم است پس شفاعت برای طلبت دینی
و استقامت عقاب معصوم است اللهم اذنرقدنا شفاعده محمد

صلی الله علیه و آله وسلم و عترته الطاهره صلی

باب توبه بدانکه توبه در لغت از تاب پیچوب

و آب و اصل بخینه رجوع باشد پس هر جا است و توبه بینه باشد

یعنی رجوع در فعل یا در ترک آن بجهت باشد و هر جا که باشد

بطریق خداست پس بخینه رجوع خدا بطف و رحمت بینه باشد

و در سایر عبارات است از نه است بدل بر ترک فعل واجب یا

مندوب یا بر عمل قبیح گذشته و در اصل غرض کند که ترک واجب

یا مذنب برای واجب یا مذنب آن نه عمل قبیح برای قبیح آن در

استقبال کند پس اگر واجب یا برای واجب آن یا ترک قبیح

برای قبیح آن بخند بن مترس مرض یا خوف سلسله اندیشه او یا بر

فطریعت و ذلت خلق یا برای طمع جنت و زور داشت آن یا

این خوف جهمی یا الهی پس در اصل آن نیست پس نزد اکثر تاثیر معتزل

توبه

۴۴۴

واجب توبه است عقل و سفاقتی نزد مقتدره تا یکسان شود
 اگر تو بکنند در گناه کبیره و لازم میشود مثل فعل قبیح دیگر که تو این
 پیش و باعث چهار گناه بکند است عیبت زیاد میشوند اما دلیل عقلی
 وجوب آن بر بنده است که ترک توبه ضرر نفسانی و ایلام روحی
 است و انتقاب ناری باشد پس آنچه موجب ضرر و ایلام الهی
 باشد دفع آن و خلاصی از آن عقل و حجت پس توبه امکان
 است برای دفع ضرر توبه واجب است و دیگر نوم بتبارک حسن
 فاعل قبیح عند العقلا ثابت است پس توبه واجب است اما
 نزد حبریه واجب توبه بر بنده نقلی است چون و
 توبوا الى الله جميعا - و توبوا توبة فصوحا توبه
 خالص کنید اما اجابت توبه نزد ما پس و شاعره بخدا
 از روی تفطن سفاقت چون اگر تعلموا ان الله يقبل
 التوبه خدا توبه قبول میکند و نزد مقتدره عقل و سفاقت
 است اینچنینکه بعض توبه اسقاط عقاب می کند به نحوی که اگر بکنند
 اغلول واجب کرده بر خدا تسبیح است جواب دلیلی نیست

بشخصی که شخصی اموال و اولاد شخصی غارت کند بعد از آن
اعتذر کند و قبول اعتذار عند العقل و جب نیست باینکه
اعتذر کند

از ملحقات این باب پرسیده است

اول نزد عامه اهل اسلام شریعت که نزد معاينه عذاب است
آخرت توبه قبول نمیشود زیرا که توبه بجاهل و غریبی است نه
باعتذار بلکه بوجوب نذر عذاب است و توبه شخص و بیعت
مستحبت بود در اکثر احوال و خصوصاً در احوال و توبه
توبه قبول نشده و نخواهد شد و دوم نزد معتزله تفصیل است
در جبهت و آن پنج مفصل است بتفصیل که بحال و در وقت
توبه یا دمی کند و اگر بعد توبه یا دوش آمد توبه جدید از سر است
حق نیست اگر توبه در جمیع ذنوب کرد کافیت سوم نزد جماعه
از معتزله که ثواب توبه مستطع عذاب است حق و اگر نیست
که بنفس توبه عذاب مستطع عذاب میکنند و الا یکی اجابند
می آید دیگر بعضی مقام توبه ثواب ندارد و پس در اینجا توبه قبول

۴۴۹

بنامدین باطلست چهارم اگر از بعض گناه توبه کرد نه زک
 بن زست و الله لازم می آید که نائب کسب و غیره توبه صغیره کا فو باشد
 چند آنچه کار اسلام آورد و بر کذب نه نایافته باشد کافرست این با بعض
 باطلست و بعضی از معتزله و کرامیه که ایشان بحجت شتران معاضی
 از جمیع معاصی شرط صحت توبه می دهند از بعض پنج قسم
 قسم که زمان خاص و در حال نیست یا غفلت واجب و
 ترک آن باشد یا عمل فحش و فعل شکر باشد اما ترک جواب
 توبه بین بدو شمس می باشد اول چون گریز از جهاد و ترک نماز
 عیسایین و جمل و آیات و سجده قرآن و امثال آن پس در آن
 خدمت و خزن و ناسف بر فوت آن در زمان گزشت و عزم
 در حال بگرد آورنده ابد ترک نمیکند کافیت ملائنه اند
 دوم چون نماز و یسه و صیام رمضان و زکوة و خمس و
 حج پس از دست بر فوت آن بعد آن نماز و زکوة و رخصت که
 و زکوة و خمس و مانند کافیت و اگر خود را بگرد و لکن منبری شست
 پس بعد فوت به نیابت او بصل آمده و ده شود کفایت می کنند اما عمل

فصل پنجم در بیان چند نوع است اقول گردان فقط نافه است
 خدا باشد چون از آن بی شامه و در و خوردن شرب آب بنگ
 و نوافتن شنور و در باب و سر است و لوطه و رقصه است
 و امثال این پس در آن محض ندم است و عدم سعاد و دود
 در آینده است و دوم گردانی خداست و وجودین
 حق دمی در من و مسلم گرفته و برود به تدریج آن دزدی
 و غصب یا به زنی و سود و قمار و مسکن و قرض بوسه و شایسته
 مومن یا مومن میراث در شش مال از مومن اگر چه مومن باشد
 یا غیره یا بقدره بوجه غیره مال از مال و امثال این گرفته پس
 آن ندم است بر و قوه این فاسد و ترک عود در آنها و استقبال
 کند و بعد از ایصال حقوق به آنها می خود کند و گزند
 باشند یا استحال از ایشان کند و اگر حقوق موجود نباشند
 پس مثل آن یا قیمت آن بدهد و اگر در شش مال یا
 با قرب و شرف رساند و اگر منقود باشند قرضشان در حرف
 کند و اگر معدوم نشوند پس است ایصال و ادا است یا شایسته

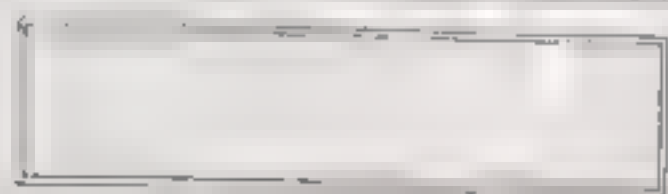
۴۴۴

و غير سرينيا و روم و نقة عبادت و عقود و يناعات
 و حكم ست بنذ انان قلم را عبيد مذكور يقبل ليسير
 و يعفو عن الكثير و حمد لله كجبل المتعال كبير
 الذي بين سبل الهداية عن العوايه بعدتها كن
 صغير و كبير خاضق على البئر المدين و السراج
 المنير الذي قمر فوق ائمن الهداية الى يوم لا يقبل
 فيه عذر التقصير محمد و آله مصابيح الدجى يستضي
 بهم ليل مظلم كجوم منير المعصومين عن الحلال و
 الزال في التحدير و لتقريره

٢٢٩

تتم

في شهر الصفر المظفر سنة هجرى



ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
۱۳۳	۹	دوله	یا واه	۱۹۷	۹	اصوات	واصوات
۱۳۵	۱۵	انگشت زایده	انگشت	۱۷۹	۵	بندگان غم	خواص بندگان
۱۳۶	۱۰	تسل	تسل اوامند	۱۸۴	۴	ازان کرضا	کرضا
۱۳۷	۱۲	نواخذہ	نواخذہ	۱۸۶	۱۲	عقل نقل	عقل
۱۳۸	۵	نواخذ	نواخذ	۱۹۰	۵	مصنوع	مصنوع
۱۳۹	۱۵	وصاح	وازشلح	۱۹۷	۲	عقل	عقل دست
۱۴۰	۵	کرہوم	سوم	۱۹۸	۶	اودو امی	ودوامی
۱۴۱	۱۵	سفن	از سفین	۱۹۹	۸	دادان	تفویض دادن
۱۴۲	۱۲	طرح برود	طرح	۲۰۳	۱۳	علم بعلت	علم بعلت
۱۴۳	۱۳	عمل متقل	عمل متشابہ	۲۰۵	۲	و طلیع	طلیع
۱۴۴	۱۳	میشود	میکنند	۲۲۰	۱۵	و غیر واد	و غیر واد
۱۴۵	۱۳	و کلام او	و کلام کردن	۲۲۱	۷	تا آدم	تا آدم
۱۴۶	۶	شوم	شماره	۲۲۲	۱۰	او بغرض	و بغرض
۱۴۷	۹	و بیجا	و بیجا	۲۲۶	۱۴	اول	ما اول
۱۴۸	۱۵	لمجربون	لمجربون	۲۲۹	۱۴	مناوی	مناوی است
۱۵۰	۱	ویک بیتا	ویک	۲۳۱	۴	بالغی سب	بالغی است
۱۵۱	۸	رویت	روایت	۲۳۲	۶	بیش بستم	بیش بستم
۱۵۲	۹	ثانی	ثانی	۲۳۶	۱۲	برار و اج	و برار و اج
۱۵۳	۵	این	در این	۲۳۷	۱۳	سلفی	سلفی
۱۵۴	۲	کواکب	کواکب و نجمین	۲۳۹	۱۱	تذایل	تذایل
۱۵۵	۳	اشاعرہ	اشاعرہ	۲۴۱	۶	بجتر	بجتر
۱۵۶	۵	نکل قبلیج	از قبلیج	۲۸۲	۱۴	غلبہ	غلبہ
۱۵۷	۵	مبادات	مبادات	۲۸۳	۱۳	مقتدا	مقتدا

ف	ع	ص	ع	ف	ع	ص	ع
۲۸۳	۳	اوشتریه	وشریه	۳۳۳	۹	بختترین	بختترین
۲۸۵	۲	آید	آید	۳۳۱	۱	نشان اند	نشانیم
•	•	کل	کل و خرا	۳۳۲	۱۲	بستک	بستک
•	۱۵	علا	و علا	۳۳۲	۱۳	لامعی	فاذا معنی
۲۸۶	۹	معصوم	از مغزو	۳۳۵	۸	الاشنا عشر	الاشنا عشر
۲۸۸	۱۵	بکض	بکض	۳۳۷	۲	در پنج	در شریخ
۲۹۷	۱۵	اجرج	اخرج	۳۵۰	۷	بر اوة	بر اوة
۲۹۹	۵	باب	باب	•	۱۴	نفس	نقص
۲۹۷	۵	وجوب	وجوب	۳۵۷	۱۱	ثابت بود	ثابت میشوند
•	۱۰	قوی	و قوی	۳۶۳	۵	رکاز	راز
۲۹۹	۹	سند	سند	•	۱۱	نزد	نزد
۳۰۱	۱	اکثر	یکو فوا	۳۶۸	۱۵	یکو فوا	یکو فوا
•	۱۳	از خواب	از خواب	۳۶۹	۷	یجب	یجب
۳۰۲	۱	حضرت باشد	حضرت میر باشد	۳۷۱	۲	در عالم	در عالم
•	۴	سفر	سفر	۳۷۲	۱۴	جوان	جوان
۳۰۵	۱۳	ولی	ولی	۳۷۷	۱۳	شش	شش
۳۰۷	۱۲	افضل	افضل	۳۷۸	۱۲	کردید	کردید
۳۰۸	۱۳	رنگ	رنگ	۳۷۹	۱	ایست	ایست
۳۰۹	۱۰	عمر	عمر	•	۱۵	ابراهم	ابراهم
۳۱۹	۷	جبرائیل	جبرائیل	۳۸۲	۵	میراند	میرانید
۳۱۳	۱۵	رادر	در	۳۸۳	۱۱	ادا	وا دار
۳۱۸	۱۰	اولی	اولی	۳۸۹	۱۰	سد	شد
۳۲۲	۱۳	مست	است	•	۱۱	و حدیث	و حدیث

کتاب غلط صحیح کتاب غلط صحیح کتاب غلط صحیح

کفار	کفار	۸	۳۳۷	کان منہ	عند	۶	۳۳۱
خباثت	خباثت	۱	۳۳۸	سال	سال باشد	۹	۳۳۲
اغنی	اغنی	۳	۷	مرعوم	مرعوم	۵	۳۳۳
حقیقت	حقیقت	۵	۷	ایفاء بندہ	ایفاء بندہ	۱	۳۳۵
پس	و پس	۱۴	۷	حبط	حبط	۳	۳۳۶
رحمت اللہ	رحمت	۳	۳۳۸	حبط	حبط	۱۵	۷
قبول	در قبول	۱۱	۳۳۸	ایمان	ایمان	۱۴	۳۳۵
بنی در قرضی	بنی در قرضی	۶	۳۳۹	دبران	دبران	۷	۷
بل	بل بل	۱۳	۳۳۲	در	در	۹	۳۳۵
اشتراک	اشتراک	۴	۳۳۹	مختار	مختار	۹	۳۳۶

